پیشوایان هدایت

زین العابدین

حضرت امام سجاد علیه السلام



گروه مؤلفان
[illegible]
مترجم: کاظم حاتمی طبری

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشوایان هدایت: زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پیشوایان هدایت : زین العابدین حضرت امام سجاد علیه السلام جلد ۶

مشخصات کتاب

سرشناسه:حکیم، سیدمنذر Hakim, Mundhir

عنوان و نام پدیدآور:زین العابدین حضرت امام سجاد علیه السلام/ گروه مولفان (سیدمنذر حکیم، با همکاری وسام بغدادی)؛ مترجم کاظم حاتمی طبری؛ تهیه کننده معاونت فرهنگی، اداره ترجمه [مجمع جهانی اهل بیت (ع)].

مشخصات نشر:قم : مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری:۳۰۰ ص.

فروست:پیشوایان هدایت؛ [ج.] ۶.

شابک:دوره : ۹۶۴-۵۲۹-۱۲۸-۳ ؛ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۰۱۶-۸

وضعیت فهرست نویسی:فاپا (چاپ دوم)

یادداشت:چاپ اول: ۱۳۸۵ (فیپا).

یادداشت:چاپ دوم.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ق. -- سرگذشتنامه

موضوع:چهارده معصوم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده:بغدادی، وسام

شناسه افزوده:Bagdadi, Wisam

شناسه افزوده:حاتمی طبری، کاظم، ۱۳۴۷ -، مترجم

شناسه افزوده:مجمع جهانی اهل بیت (ع). اداره ترجمه

شناسه افزوده:مجمع جهانی اهل بیت (ع)

شناسه افزوده:پیشوایان هدایت؛ [ج.] ۶.

رده بندی کنگره:BP۳۶/پ۹۶ ۶.ج ۱۳۹۳

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی:م ۸۵-۱۶۰۹۰

ص :۱

اشاره

پیشگفتار

در عصر کنونی،که عصر نبرد فرهنگ هاست،هرمکتبی که بتواند با بهره گیری از شیوه های مؤثر تبلیغ،به نشر ایده های خود بپردازد،در این عرصه پیشتاز خواهد بود و بر اندیشهٔ جهانیان اثر خواهد گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران،نگاه جهانیان یک بار دیگر به اسلام و فرهنگ تشیع و مکتب اهل بیت علیهم السّلام معطوف شد،دشمنان برای شکستن این قدرت فکری و معنوی و دوستان و هواداران برای الهام گیری و پیروی از الگوهای حرکت انقلابی و فرهنگی،به ام القرای این فرهنگ ناب و تاریخ ساز چشم دوختند.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السّلام با درک ضرورت همبستگی و همفکری و همکاری پیروان خاندان عصمت و در راستای ایجاد رابطهٔ فعّال با شیعیان جهان و بکارگیری نیروی عظیم و کارآمد و خلّاق شیعیان و اندیشمندان مذهب جعفری گام در این میدان نهاد،تا از طریق برگزاری همایش ها و نشر کتب و ترجمهٔ آثار و اطلاع رسانی در حوزهٔ تفکّر شیعی به گسترش فرهنگ اهل بیت و اسلام ناب محمّدی بپردازد.خدا را سپاس که با هدایت های ویژه مقام معظم رهبری حضرت آیت اللّه خامنه ای(مد ظله)در این میدان حسّاس و فرهنگ ساز،گام های مهمّی برداشته شده و امید است در آینده،این حرکت نورانی و اصیل،هرچه پویاتر و بالنده تر شود و جهان امروز و بشریت تشنه به معارف

زلال قرآن و عترت،بیشتر از چشمه سار این معنویت مکتبی و مکتب عرفانی و اسلام ولایی بهره مند و سیراب گردد.

بر این باوریم که عرضهٔ درست و کارشناسانه و منطقی و استوار فرهنگ اهل بیت علیهم السّلام،می تواند جلوه های ماندگار میراث خاندان رسالت و پرچمداران بیداری و حرکت و معنویت را در معرض دید جهانیان قرار دهد و دنیای خسته از جهالت مدرن،خودکامگی جهانخواران و فرهنگ های ضدّ اخلاق و انسانیت را در آستانهٔ«عصر ظهور»،تشنهٔ حکومت جهانی امام عصر علیه السّلام بسازد.

از این رو،از آثار تحقیقی و تلاش علمی محقّقان و نویسندگان در این مسیر استقبال می کنیم و خود را خدمتگزار مؤلّفان و مترجمانی می دانیم که در نشر این فرهنگ متعالی،تلاش می کنند.

*** خرسندیم که در نوبتی دیگر،یکی از محصولات پژوهشی مجمع جهانی اهلبیت علیهم السّلام،با عنوان مجموعهٔ«اعلام الهدایه»که حاصل زحمات محققین ارزشمند این نهاد مقدس می باشد را تقدیم شما عزیزان می نمائیم.این جلد از این مجموعه با همت و تلاش و خامهٔ پرتوان استاد کاظم حاتمی طبری به فارسی برگردانده شده است که توفیقات روزافزون مؤلفین محترم و مترجم گرانقدر را از خداوند متعال خواستاریم.

در همین جا،از همهٔ دوستان عزیز و همکاران صادق در ادارهٔ ترجمه که در فراهم آوردن این اثر،کوشش کردند،صمیمانه تقدیر می شود.باشد که این گام کوچک،در میدان جهاد فرهنگی،مورد رضای صاحب ولایت قرار گیرد.

معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السّلام

[مقدمه]

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس خدایی را که راه هدایت را به آفریده هایش رهنمون گشت و بر راهنمایان برگزیده اش به ویژه خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبد الله صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و خاندان والا تبارش درود بیکران باد.

خدا،انسان را آفرید و به او خرد و اندیشه بخشید؛با خرد،حقیقت را در می یابد و آن را از باطل بازمی شناسد و با اراده،مصالح خویش را برمی گزیند و اهدافش را تحقق می بخشد.وی،خرد را حجّت بر بندگان خود قرار داد و از سرچشمهٔ فیض و هدایتش بر آنان فروبارید.به انسان،نادانسته ها را آموخت و او را به راه کمال درخور وی و هدف از آفرینش او،آشنا ساخت.

قرآن،ارکان،لوازم و راه های هدایت الهی را روشن ساخت،از سویی به بیان علل آن ها پرداخته و از سوی دیگر،از نتایج و ثمرات آن ها پرده برداشته است،آن جا که فرمود:

قُلْ إِنَّ هُدَی اللّٰهِ هُوَ الْهُدیٰ؛ (۱)

بگو:هدایت واقعی همان هدایت خداست.

وَ اللّٰهُ یَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ؛ (۲)

و خداوند،هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

وَ اللّٰهُ یَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ یَهْدِی السَّبِیلَ؛ (۳)

و خداوند،سخن حق می گوید و به راه صحیح هدایت می کند.

۱- ((۱)) .انعام/۷۱.

۲- ((۲)) .بقره/۲۱۳.

۳- ((۳)) .احزاب/۴.

وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللّهِ فَقَدْ هُدِىَ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (۱)

هر كس به خدا تمسك جويد،در حقيقت به راهى راست هدايت شده است.

قُلِ اللّهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لاٰ يَهِدِّى إِلاّٰ أَنْ يُهْدىٰ فَمٰا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؛ (۲)

بگو:خداوند به حق رهنمون مى شود،آيا كسى كه به سوى حق هدايت مى كند براى پيروى شايسته تر است يا آن كس كه خود هدايت نمى شود،مگر آن كه هدايتش كنند؟شما را چه مى شود،چگونه داورى مى كنيد؟

وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِى أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَ يَهْدِى إِلىٰ صِراطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ (۳)

آنان كه از علم و دانش بهره مندند،آگاهى دارند كه آنچه از ناحيۀ پروردگارت بر تو نازل گرديده حق است و او به راه خداى عزيز و حميد،هدايت مى كند.

وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوٰاهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللّٰهِ؛ (۴)

چه كسى گمراه تر از فردى است كه هدايت الهى را نپذيرفته و از هواى نفس خود پيروى كند:

آرى،خداوند بزرگ سرچشمۀ هدايت حقيقى است،و اوست كه بشر را به راه راست و حق هدايت مى كند.دانش نيز،اين حقيقت را تأييد مى كند و دانشيان با تمام وجود،بدان گردن مى نهند.خداوند در سرشت انسان،ميل به كمال و زيبايى را به وديعت نهاد،آن گاه بر او منّت گذارد و نعمت شناخت راه كمال را به وى ارزانى داشت؛از اين رو،مى فرمايد:

۱- ((۱)) .آل عمران/۱۰۱.

۲- ((۲)) .يونس/۳۵.

۳- ((۳)) .سبأ/۶.

۴- ((۴)) .قصص/۵۰.

وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ؛ (۱)

من جن و انس را فقط برای عبادت و پرستشم آفریدم.

و چون پرستش حقیقی،بی شناخت،صورت نمی بندد،به همین سبب، تنها راه دست یابی به اوج قلهٔ کمال،پرستش همراه بینش است.

خداوند،انسان را به دو نیروی خشم و شهوت مجهز نمود تا توان حرکت به سوی کمال را داشته باشد و او را از تسلط این دو نیرو و خواهش های نفسانی زاییده شده از آن-که هماره همراه انسان هاست-ایمن نساخت.به همین دلیل،آدمی افزون بر عقل و دیگر ابزارهای شناخت،به چیزی نیاز دارد که سلامت بینش او را ضمانت کند تا حجّت بر او کامل و نعمت هدایت برایش تمام گردد،و همه عوامل انتخاب آگاهانهٔ راه درست یا بیراهه برای او فراهم آید.

از این رو نتیجهٔ سنت هدایت الهی این بود که عقل آدمی از سوی وحی الهی و راهنمایی و رهنمایان برگزیدهٔ خدا در تمام زوایای زندگی پشتیبانی گردد.

پیامبران،از آغاز بردمیدن تاریخ و در گذر زمان،مشعل هدایت ربانی را بر دوش کشیدند تا بندگان خداوند بدون هدایتگر و راهبر نمانند و گفتار وحی -که تأییدگر عقل است-نیز گویای همین مطلب است که«زمین هیچگاه از حجت الهی خالی نخواهد بود.حجت خدا،هماره-قبل و بعد و همراه-با خلق است،به گونه ای که اگر در زمین دو کس بیشتر نماند،یکی از آن دو حتما حجت خداست.»و قرآن نیز بدین مطلب اشاره کرده است:

۱- (۱)) .ذاریات/۵۶.

إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكَلِّ قَوْمٍ هٰادٍ؛ (۱)

تو فقط بیم دهنده ای،و هر گروهی راهنمایی دارد.

پیامبران و جانشینان،مسئولیّت هدایت مردم را بر عهده دارند و وظایف و مسئولیّت آن ها بدین شرح است:

۱.وحی را کامل و دقیق دریافت کنند که چنین امری به آمادگی تمام نیاز دارد.از این رو،خداوند خود فرستادگان الهی را برمی گزیند،و قرآن از آن آشکارا سخن گفته است:

اَللّٰهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسٰالَتَهُ؛ (۲)

خدا آگاه تر است رسالت خویش را کجا قرار دهد.

و اَللّٰهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشٰاءُ؛ (۳)

خداوند از فرستادگانش هرکه را بخواهد برمی گزیند.

۲.رسالت الهی را به بشر برسانند.ابلاغ چنین رسالتی به داشتن صلاحیّت کامل بستگی دارد،و این شایستگی مبتنی بر آگاهی لازم از جزئیات،اهداف رسالت و مصونیّت از اشتباه است:

كٰانَ النّٰاسُ أُمَّةً وٰاحِدَةً فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتٰابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النّٰاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ (۴)

مردم در آغاز،یک دسته بودند،خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را مژده و بیم دهند و کتاب آسمانی را که به سوی حق دعوت می کرد،با آن ها نازل نمود تا در اختلافاتی که بین مردم وجود داشت،میانشان داوری کنند.

۳.امتی وفادار و پایبند به رسالت الهی به وجود آورند و آنان را برای حمایت از رهبر،آماده سازند.قرآن با کاربرد دو واژۀ«تربیت»و«تعلیم»این

۱- ((۱)) .رعد/۷.

۲- ((۲)) .انعام/۱۲۴.

۳- ((۳)) .آل عمران/۱۷۹.

۴- ((۴)) .بقره/۲۱۳.

مسئولیّت مهم را به شکلی رسا اعلام می دارد:

يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ؛ (۱)

آنان را تزکیه می کند و به آن ها کتاب(قرآن)و حکمت می آموزد.

تزکیه،یعنی تربیت به سوی کمال در خور آدمی که این تربیت به الگوی شایسته ای نیاز دارد که از تمام عناصر کمال بهره مند باشد:

لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ (۲)

رسول خدا به یقین برای شما الگو و سرمشق نیکویی بود.

۴.رسالت خویش را از انحراف و گمراهی و تحریف پاس دارد.چنین امری به شایستگی علمی و معنوی نیازمند است که از آن به«عصمت»تعبیر می کنند.

۵.در اجرای اهداف معنوی رسالت و تحکیم ارزش های اخلاقی در جان و روان انسان ها و ارکان جوامع بشری بکوشد و این عمل تنها در چهارچوب دستورات الهی و با اجرای قوانین دینی میسّر است و جز با بنای نهادی سیاسی براساس ارزش های الهی تحقق پذیر نیست.اجرای این طرح ها و قوانین، رهبری فرزانه،بسیار شجاع،فوق العاده مقاوم،آگاه به روحیّات طبقات مختلف جامعه و جریان های فکری،سیاسی و اجتماعی و قوانین مربوط به اداره و تربیت و راه ورسم زندگی،می طلبد.موارد یادشده که می توان آن ها را به صلاحیّت های علمی تعبیر کرد،افزون بر عصمتی است که آن را صلاحیّت معنوی می نامیم.

پیامبران و جانشینان آنان در راه تحقق اهدافی که خداوند برای آنان ترسیم کرده بود،لحظه ای از پا ننشستند و از جان دست شستند و پنجه در پنجهٔ دشواری ها افکندند و از هیچ کوششی نیاسودند.خداوند تلاش پی گیر آنان را با

۱- ((۱)) .جمعه/۲.

۲- ((۲)) .احزاب/۲۱.

رسالت آخرین پیام آور نور،حضرت محمد بن عبد اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تکمیل ساخت و امانت و مسئولیّت هدایت بشر را بر عهدهٔ آن انسان برجسته نهاد و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در این راستا گام های شگفت انگیزی برداشت و در کوتاه ترین زمان، به بزرگترین نتایج دست یافت که حاصل تلاش های بیست و سه ساله آن حضرت را می توان چنین گزارش داد:

۱.عرضهٔ رسالتی کامل به بشر که دربردارندهٔ عناصر دوام و بقاست.

۲.مجهز نمودن آن رسالت به عناصر بازدارنده از کژی و انحراف.

۳.تأسیس و تشکیل امتی مسلمان که اسلام را مکتب،پیامبر را رهبر،و آیین الهی را قانون زندگی می دانست.

۴.ایجاد دولتی اسلامی که آیین الهی را به مرحلهٔ اجرا نهاد و پرچم اسلام را به دوش کشید.

۵.ارائه چهرهٔ درخشانی از رهبری حکیمانهٔ الهی که خود تجسّم کامل آن بود.

تحقق کامل اهداف رسالت،در گرو چند امر بود.

الف)رهبر شایسته ای که بتواند رسالت الهی را اجرا کند و آن را از دست هوسبازان،حفظ نموده و استمرار بخشد؛

ب)تربیت صحیحی که متناسب با گذر زمان،برای همگان تداوم یابد و این کار تنها از عهدهٔ مربّیانی برخوردار از صلاحیت علمی و معنوی برمی آید؛ رهبرانی که در منش و رفتار،چونان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم برجسته ترین،به شمار آیند.

از این رو،خواست خدا چنین بود که نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم برگزیدگانی از اهل بیت خویش را درخور این کار آماده سازد،و به نام مبارک آنان تصریح کند و رشتهٔ امور هدایت مستمرّ الهی را به دستور خدا به آنان بسپارد تا دین را از تحریف نادانان و فریبکاران حفظ و نسل های بعد را براساس ارزش ها

ص:۱۴

بپروراند و این برنامه ریزی الهی در این سخن رسول گرامی اسلام جلوه گر شد که فرمود:

«إنی تارک فیکم الثقلین ما إن تمسکتم بهما لن تضلّوا،کتاب اللّه و عترتی و إنهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض»؛

من دو[چیز]گرانسنگ میان شما برجای می گذارم،تا زمانی که به آن ها متمسّک و پای بند باشید،هرگز به گمراهی نمی افتید،آن دو،کتاب خدا(قرآن)و عترت منند، و از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

در این مسیر،امامان معصوم علیهم السّلام همان برجستگانی بودند که پیامبر به فرمان خدا،آنان را برای رهبری امت،پس از خود منصوب کرد.رفتار آنان بیانگر روش واقعی اسلام است و تحقیق و بررسی زندگانی آنان از چهرهٔ فراگیر و چندبعدی حرکت اصیل اسلامی پرده برمی دارد؛حرکتی که راه خود را در ژرفای جان مسلمانان طی می کند.بی تردید توان این حرکت پس از رحلت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رو به کاهش نهاد.از این رو،امامان معصوم علیهم السّلام بی آن که از مسیر سنّت هستی که بر روش رهبری و امّت حکمفرماست،خارج شوند،به آگاه ساختن مردم پرداختند و در جهت ایجاد و ارتقای آگاهی مکتبی امت و حرکت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و انقلاب شکوهمندش،قدرت آن ها را به تحرک واداشته و شتاب بخشیدند.

زندگی ائمّه نیز در استمرار سیرهٔ پیامبر اسلام قرار داشت و مردم به آنان، چونان مشعل های فروزان هدایت رومی آوردند.بدین سان،پیشوایان دین، مردم را به سوی حق و رضای او هدایت کرده و خود،در راه اجرای دستورات الهی،استوار بودند و در دست یابی به کمال مطلوب انسانی،بر دیگران پیشی گرفتند.زندگی آن ها سرشار از جهاد،شکیبایی بر دشواری ها و تحمل آزار ستمکاران بود تا آن جا که در این راه،عزّت شهادت را بر خواری زندگی با ستمکاران ترجیح دادند و پس از جهاد و مبارزه ای بزرگ و بس باعظمت،به

ص:۱۵

دیدار خدا نایل گشتند.

به یقین،تاریخ نگاران هیچ گاه بر دست یابی به تمامی ابعاد زندگی عطرآگین آن بزرگواران قادر نیستند.از این رو،می کوشیم تا با پژوهش و تحقیقی ژرف از آن چه در تاریخ آمده با خوشه چینی از خرمن سیرهٔ آنان،اثری سودمند فراروی خوانندگان قرار دهیم.

پژوهش ما با شرح زندگانی نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آغاز و با بیان زندگی وجود مبارک خاتم اوصیا حضرت ولی عصر امام زمان-عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف-پایان می پذیرد،امید این که خدای متعال،گیتی را به نور عدالتش روشن گرداند.

کتاب حاضر،به مطالعه زندگی ششمین نشانه و چراغ هدایت،حضرت امام زین العابدین علیه السّلام می پردازد؛او که در سخت ترین شرایط اجتماعی و سیاسی اسلام محمدی را با همه ابعادش در زندگی فردی و اجتماعی عینیت داده و ارزشهای والا و آرمانی آن را در عرصه های فکر،عقیده،اخلاق و سلوک محقق ساخت،و از مشعل پرفروغش پرتو ایمان و پاکی و زیبایی به جهانیان تابیده است.

جا دارد از کلیهٔ کسانی که در به ثمر رسیدن این طرح مبارک تلاش فراوانی مبذول داشته و آن را به جهان نور تقدیم کردند به ویژه اعضای محترم گروه تألیف بالاخص محقق ارجمند حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای سیّد منذر حکیم حفظه الله تعالی،سپاسگزاری کنیم و سر بر آستان حق بساییم که توفیق به انجام رساندن این دائره المعارف خجسته را به ما ارزانی داشت؛«فإنّه حسبنا و نعم النصیر».

معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السّلام

ص:۱۶

قسمت اوّل

اشاره

بخش نخست امام سجاد علیه السّلام در یک نگاه بخش دوم برداشت هایی از شخصیت امام سجاد علیه السّلام بخش سوم جلوه هایی از شخصیت امام سجاد علیه السّلام

ص:۱۷

بخش نخست

اشاره

امام سجاد علیه السّلام در یک نگاه

*نام وی علی بن الحسین علیه السّلام و چهارمین امام از ائمه اهل بیت علیهم السّلام است جدش امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام،که وصی پیامبر و اولین کسی است که به او ایمان آورده و بنابر آنچه در حدیث صحیح منزلت آمده برای پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله چونان هارون برای موسی بوده است (۱).

*جده اش فاطمه زهرا علیها السّلام دخت پیامبر و به توصیف پدر بزرگوارش،پاره تن و جگرگوشه پیامبر و سرور زنان جهان است.

*پدرش امام حسین علیه السّلام یکی از دو سرور جوآنان اهل بهشت،فرزندزاده و ریحانه پیامبر است همو که پیامبر درباره اش فرموده است:«حسین منّی و انا من حسین»؛حسین از من و من از حسینم همان کسی که در راه دفاع از اسلام و مسلمین در سرزمین کربلا و در روز عاشورا به شهادت رسید.

*او یکی از دوازده امامی است که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله بر امامت ایشان تصریح فرموده و این تصریح در کتاب هایی چون صحیح بخاری،صحیح مسلم و...

چنین آمده است:

«الخلفاء بعدی اثنا عشر کلهم من قریش»؛جانشینان بعد از من دوازده تن و همه از قریش می باشند (۲).

ص:۱۹

۱- (۱) .صحیح مسلم ۱۲۱/۷.

۲- (۲) .اثبات الهداه ۳۲۰/۲ حدیث ۱۱۶.

* آن حضرت در سال سی و هشت(ه ق)به دنیا آمد،البته بعضی تولد ایشان را در سال سی و شش هجری دانسته اند.

عمر شریف آن حضرت تقریبا پنجاه و هفت سال بوده که از این مدت دو یا چهار سال را در کنار جد بزرگوارش حضرت علی علیه السّلام گذرانیده و سپس در مکتب دو سبط پیامبر پدر و عموی گرامی خود امام حسن و امام حسین علیهم السّلام بالیده و از اقیانوس علوم پیامبر و اهل بیت علیهم السّلام سیراب گردیده است.

*امام سجاد در چنین خاستگاهی،پیشوایی دینی و عالمی نام آور گردید، کسی که در احکام و معارف دینی مرجع مردم و مثل اعلای پرهیزکاری، عبادت و ورع بود،همه مسلمانان به درستی اندیشه،دانش و برتری او بر اقران اقرار کرده و آنان که گوش جانشان را بر حقایق گشوده اند بر دانش،مرجعیت و رهبری آن حضرت گردن نهاده اند.

*تمام مسلمانان عصر امام سجاد دلبستگی عاطفی شدید و وابستگی روحی عمیقی به او داشته و آموزه های مردمی او نیز در همه جهان اسلام امتداد پیدا کرده بود،جریان معروف سفر حج هشام بن عبد الملک و دیدن منزلت بالای امام سجاد نزد مردم شاهد این مدعا است (۱).

مردم آن عصر علی رغم اختلافات در جهت گیری ها و مذاهب به امام سجاد کاملا اعتماد داشتند و این اعتماد تنها از نظر فقهی و روحی نبود،بلکه او را مانند پدران بزرگوارش مرجع،پیشوا و در همه پیشامدها و مشکلات زندگی چونان پناهگاه امنی می دانسته اند.

به همین دلیل است که می بینیم عبد الملک مروان برای حل مشکلی که در

۱- (۱)) .اختیار معرفه الرجال ۱۲۹-۱۳۲ ح ۲۰۷،جاحظ،البیان و التبیین ۲۸۶/۱،ألأغانی ۷۵/۱۴ و ۴۰/۱۹، ابن خلکان،وفیات الاعیان چاپ ایران ۳۳۸/۲.

اثر رواج سکه های ضرب شده در روم در بازار اسلام ایجاد شده،و باعث جرأت پادشاه روم بر تهدید و خوار کردن مسلمانان گردیده بود به امام سجاد علیه السّلام متوسل شده و از آن حضرت طلب یاری کرد.

*تقدیر چنان بود که پس از شهادت پدر،مسئولیت رهبری روحی جامعه به امام سجاد علیه السّلام برسد،آن حضرت در نیمه دوم قرن اول هجری به انجام چنین مسئولیتی همت گماشت،برهه ای که از حساسترین دوران های تاریخ اسلام در آن زمان بود در آن سالها جامعه هنوز تحت تأثیر موج عظیم فتوحات اسلامی بود،موجی که با عظمت معنوی و حماسه های نظامی و اعتقادی خود تخت وتاج قدرتهای مسلط آن عصر چون کسری و قیصر را متزلزل ساخته و ملت های مختلفی را با سرزمینهای پهناور به این دولت و دین جدید ملحق کرده بود،فتوحاتی که در طول پنجاه سال مسلمانان را بر قسمت اعظم دنیای متمدن آن روزگار حاکم ساخته بود.

*

امت اسلام در روزگار امام سجاد علیه السّلام با دو خطر عمده مواجه بودند:

خطر اول [گشوده شدن مرزهای فرهنگی جامعه اسلامی به روی فرهنگ های گوناگون]

اولین خطری که جامعه اسلامی را تهدید می کرد گشوده شدن مرزهای فرهنگی جامعه اسلامی به روی فرهنگ های گوناگونی بود که از سرزمین های فتح شده به سوی جامعه اسلامی سرازیر شده و ممکن بود ذوب شدن و از دست دادن اصالت امت اسلام را در پی داشته باشد،چنین عصری نیاز مبرمی به یک حرکت علمی داشت تا اصالت فکری و شخصیت ممتاز تشریعی امت اسلام را که برگرفته از قرآن و سنت بود در برابر فرهنگ های نوظهور تحکیم و تأیید کرده و با کاشتن بذر اجتهاد شخصیت امت اسلام را اصالت بخشد.

ص:۲۱

این همان کاری بود که امام سجاد علیه السّلام به انجام آن کمر همت بست،او مجلس درس خویش را در مسجد نبوی آغاز کرد و معرفت اسلامی را در قالب تفسیر،حدیث،فقه،علوم تربیتی و عرفان از چشمه سار علوم پدران پاکش به مردم ارزانی داشت.

چنین بود که این جلسات درس،عده ای از فقهای مسلمانان را تقدیم جهان اسلام کرده،پایه گذار مکاتب بعدی فقه اسلامی شده و سنگ بنای حرکت پویای فقه گردید.

خطر دوم [فراموش شدن ارزش های اخلاقی]

دومین خطری که جامعه اسلامی را در آن زمان تهدید می کرد فراموش شدن ارزش های اخلاقی بود که پیامد جریان رفاه زدگی،دنیاگرایی و زیاده روی در استفاده از تجملات حیات محدود دنیا بود.

امام زین العابدین علیه السّلام در مقابله با این خطر بزرگ که موجب لرزش شدید و از هم پاشیدگی شخصیت اسلامی جامعه از درون گشته و جامعه را از استمرار رسالت خود بازمی داشت سلاح دعا را برگزید،از این رو است که «صحیفه سجادیه»را می توان به تعبیری یک حرکت اجتماعی بزرگ دانست که ضرورت های جامعه،امام سجاد علیه السّلام را به انجام آن واداشته بود جدا از اینکه این کتاب یک میراث الهی بی همتا است که تا ابد منبع فیض و مشعل هدایت و مدرسه تهذیب و اخلاق بوده و انسانیت همواره محتاج این میراث محمدی و علوی است،احتیاجی که روزبه روز به تناسب افزایش اغواگری های شیطان و فریبندگی های دنیا فزونی می یابد (۱).

۱- (۱)) .شهید سید محمد باقر صدر قدس سرّه مقدمه صحیفه سجادیه.

بخش دوم

اشاره

برداشت هایی از شخصیت حضرت امام سجاد علیه السّلام

همه مسلمانان امام زین العابدین علیه السّلام را گرامی داشته و بر این مطلب که کسی در فضیلت و علم و تقوی به پایه این مرد بزرگ و این پرچم برافراشتهٔ دانش و تقوی نمی رسد اتفاق نظر دارند.

شاهد بر این مدعی این است که آنان به بوسیدن دست او تبرک جسته و دست وی را بر چشمان خود می کشیده اند (۱).بزرگداشت او نیز منحصر به معاصران وی نبوده بلکه شامل تاریخ نویسان-با تمام اختلافی که در امیال و جهت گیری ها دارند-نیز می شود که از تمام اعمال و رفتار وی با اعجاب و بزرگداشت یاد کرده و همه القاب و صفت های نیک را برایش به کار برده اند.

نظریات و گفته های معاصران امام سجاد علیه السّلام درباره آن حضرت

مورخان،فقها و علمای هم عصر امام سجاد علیه السّلام همگی در تعریف و تمجید از آن حضرت سخن رانده اند چه آنان که از دوستان و مخلصان او بوده یا آنان که کینه و دشمنی او را به دل داشتند،در اینجا به نظر چند تن از آنان اشاره می کنیم:

۱- ((۱)) .عقد الفرید ۲۵۱/۲.

۱.صحابی بزرگوار جابر بن عبد اللّه انصاری گوید:«در فرزندان انبیا کسی چون علی بن الحسین علیه السّلام دیده نشده است...» (۱).

۲.عبد الله بن عباس علیرغم اینکه از نظر سن از امام سجاد علیه السّلام بزرگتر بود او را بسیار بزرگ می داشت و از سر خضوع در برابر او خم می شد،هرگاه او را می دید به احترام او از جای برمی خاست و با صدای بلند می گفت:«خوش آمدی ای حبیب من و ای پسر حبیب من» (۲).

۳.محمد بن مسلم قرشی زهری که او را صفت فقیه داده اند و یکی از پیشوایان مشهور و عالم شام و حجاز بود با اینکه در خط اهل بیت علیهم السّلام نبود در کلمات خود به ارزش ها و صفات والای آن امام همام اشاره کرده است:

أ-«من هیچ یک از هاشمیان را چون علی بن حسین ندیده ام...» (۳).

ب-«در میان اهل بیت علیهم السّلام مردی افضل از علی بن الحسین دیده نشده است» (۴).

ج-«...کسی را فقیه تر از او(امام سجاد)ندیدم» (۵).

۴.سعید بن مسیب از فقهای برجسته مدینه که درباره او گفته اند:در میان تابعان کسی در دانش به او نمی رسد (۶)،و افتخار مصاحبت امام سجاد علیه السّلام را داشته است با آگاهی از شدت تقوی و ورع آن حضرت در توصیف او می گوید:

أ-«هرگز کسی را برتر از علی بن الحسین ندیده ام و هرگاه وی را دیدم

۱- ((۱)) .حیاه الامام زین العابدین،دراسه و تحلیل ۱۲۶/۱.

۲- ((۲)) .تاریخ دمشق ۱۴۷/۳۶،تذکره الخواص ۳۲۴.

۳- ((۳)) .تهذیب التهذیب ۴۴۵/۹.

۴- ((۴)) .ألأغانی ۳۲۵/۱۵.

۵- ((۵)) .شذرات الذهب ۱۰۵/۱.

۶- ((۶)) .تهذیب التهذیب ۸۵/۴.

خویش را خوار و ناچیز شمردم» (۱).

ب-«پرهیزگارتر از وی(امام سجاد علیه السّلام)ندیدم» (۲).

ج-جوانی قریشی نزد سعید نشسته بود که امام سجاد وارد شد جوان از او پرسید این شخص کیست؟سعید پاسخ داد:این آقا و سرور عبادت کنندگان است (۳).

۵.زید بن اسلم که جلودار قافله فقهای مدینه و از مفسران قرآن بود (۴)،او نیز درباره امام سجاد علیه السّلام کلماتی دارد:

أ-«در میان اهل قبله(مسلمانان)با کسی همسنگ او همنشینی نکرده ام» (۵).

ب-«در میان اهل بیت علیهم السّلام کسی را مانند او ندیده ام» (۶).

ج-«کسی را چون علی بن الحسین اهل فهم و حافظ احادیث ندیده ام» (۷).

۶.حماد بن زید از بارزترین فقهای بصره که از ائمهٔ مسلمین دانسته شده (۸)از امام سجاد علیه السّلام چنین می گوید:«علی بن الحسین بافضیلت ترین هاشمی است که من دیده ام.» (۹)

۷.یحیی بن سعید که از بزرگان تابعین و افاضل فقها و علما است (۱۰)گفته:

از علی بن الحسین استماع روایت کرده ام و او بافضیلت ترین هاشمی است که

۱- ((۱)) .تاریخ یعقوبی ۴۶/۳.

۲- ((۲)) .العبر فی خبر من غبر ۱۱۱/۱.

۳- ((۳)) .الفصول المهمه ۱۸۹.

۴- ((۴)) .تهذیب التهذیب ۳۹۵/۳.

۵- ((۵)) .حیاه الامام زین العابدین

۶- ((۶)) .همان.

۷- ((۷)) .طبقات الفقهاء ۳۴/۲.

۸- ((۸)) .تهذیب التهذیب ۹/۳.

۹- ((۹)) .تهذیب اللغات و الاسماء،قسم اول/۳۴۳.

۱۰- ((۱۰)) .حیاه الامام زین العابدین دراسه و تحلیل ۱۳۰/۱ از تهذیب التهذیب.

من دیده ام» (۱).

۸.اقرار و اعتراف به فضایل امام سجاد علیه السّلام منحصر به دوستان او نبوده و به دشمنانش نیز سرایت کرده است وقتی امام سجاد علیه السّلام به حال اسارت در مسجد شام بود و اهل شام به یزید اصرار داشتند که به امام اجازه خطبه خواندن بدهد ترس خود را در قالب این جواب بیان داشت:ایشان از خاندانی هستند که از پستان دانش شیر نوشیده اند،او از این منبر به زیر نمی آید مگر اینکه من و همهٔ آل ابو سفیان را مفتضح و رسوا نماید (۲).

۹.عبد الملك بن مروان،این هم یکی دیگر از دشمنان امام سجاد علیه السّلام است که دربارهٔ او زبان به اعتراف گشوده است و خطاب به وی می گوید:همانا تو بر خاندان خود و بر تمام اهل زمانه خود برتری بزرگی داری و به قدری از فضل و علم و دین و ورع بهره مند گردیده ای که جز پدرانت کس دیگری بدان پایه نرسیده است (۳).

۱۰.منصور دوانیقی،و باز هم از دشمنان اهل بیت علیهم السّلام که در نامه ای به محمد نفس زکیه[پسر عبد الله محض از نوادگان امام حسن مجتبی]به برتری امام سجاد علیه السّلام چنین اشاره می کند:«در میان شما(علویان)پس از وفات رسول خدا مولودی چون او(زین العابدین)زاده نگردیده است (۴).

۱- (۱)) .همان مصدر از تهذیب الکمال ج ۷/ق ۲/ص ۳۳۶.
۲- (۲)) .نفس المهموم ۴۴۸-۴۵۲ چاپ قم به نقل از مناقب آل ابی طالب ۱۸۱/۴ از کتاب احمر از اوزاعی خطبه را بدون مقدمه ذکر کرده و مقدمه خطبه را از کامل بهایی ۲۹۹/۲-۳۰۲،به کتاب حیاه الامام زین العابدین از قرشی ۱۷۵/۱ نگاه کنید.
۳- (۳)) .بحار الانوار ۷۵/۴۶.
۴- (۴)) .مبرد،الکامل ۴۶۷/۲،۳۱۰/۵.

آراء دانشمندان و مورخان درباره امام سجاد علیه السّلام

۱.یعقوبی می نویسد:او از برترین مردم و سختکوش ترین آنان در عبادت بود و به همین دلیل«زین العابدین»[زینت عبادت کنندگان]نام گرفته است و از فرط وجود آثار سجده بر پیشانی به«ذو الثفنات»[صاحب پینه ها]ملقب گردیده است... (۱).

۲.حافظ ابو القاسم علی بن حسن شافعی معروف به ابن عساکر در شرح احوال امام سجاد علیه السّلام می نویسد:علی بن الحسین راستگو و مورد اعتماد بود، بسیار حدیث می گفت و دارای مقامی بالا و بلند بود... (۲).

۳.ذهبی صاحب سیر اعلام النبلاء می نویسد:جلالت قدر وی عجیب و به خدا قسم برازنده او بود،او از نظر شرافت،آقایی،علم،خداشناسی و عقل کاملی که داشت کاملا شایسته مقام امامت عظمی بود... (۳).

۴.حافظ ابو نعیم اصفهانی می نویسد:علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام زینت عبادت کنندگان و روشنی بخش زمره فرمانبرداران، شخصی عابد،باوفا،بخشنده و پاک و خالص بود... (۴).

۵.صفی الدین می نویسد:زین العابدین هدایتگری بزرگ و خود راه نجات بود... (۵).

۶.نووی می نویسد:همه بر بزرگواری او در همه زمینه ها اتفاق نظر دارند... (۶).

۱- (۱)) .تاریخ یعقوبی ۴۶/۳.

۲- (۲)) .تاریخ دمشق ۱۴۲/۳۶.

۳- (۳)) .سیر الاعلام النبلاء ۲۴۰/۴.

۴- (۴)) .حلیه الولیاء ۱۳۳/۳.

۵- (۵)) .وسیله المآل فی عدّ مناقب الآل/۲۸۰.

۶- (۶)) .به نقل از تهذیب اللغات و الاسماء ق ۳۴۳/۱.

۷.عماد الدین ادریس قرشی می نویسد:امام زین العابدین پس از امام حسن و امام حسین که بر همه آن درود باد،افضل و اشرف اولاد رسول خدا بوده و عبادت و زهد و ورع او از دیگران بیشتر بود (۱).

۸.ابن عنبه نسب شناس مشهور می نویسد:فضایل او به حدی است که به شماره و توصیف در نمی آید (۲).

۹.شیخ مفید می نویسد:علی بن الحسین پس از پدر بزرگوارش از نظر علم و عمل برترین خلق خدا بود،همچنین می نویسد:فقهای عامه از او علوم بی شماری نقل کرده و احادیثی که راویان در موعظه،دعا،فضائل قرآن،احکام حلال و حرام،آداب جنگی و تاریخ از او حفظ کرده اند در میان علما مشهور است (۳).

۱۰.ابن تیمیه می نویسد:امّا علی بن الحسین از نظر علم و دین از بزرگان و سادات تابعین است،فضایل وی از قبیل خشوع و صدقه پنهان و...

معروف است (۴).

۱۱.شیخانی قادری می گوید:خوبی و نیکوکاری آقای ما زین العابدین علی بن الحسین بن ابی طالب مشهور است و آوازهٔ کرم و بخشندگی اش آفاق را در نوردیده،منزلتش بزرگ،سینه اش گشاده،دارای کراماتی آشکار است که چشمان بینا آن را دیده و در روایات متواتر ثبت کرده اند (۵).

۱۲.محمد بن طلحهٔ قرشی شافعی می نویسد:«او زینت عبادت کنندگان، الگوی زاهدان،سرور تقوی پیشگان و پیشوای مؤمنان است،خلق و خویش

۱- ((۱)) .عیون الاخبار و فنون الآثار ۱۴۴.

۲- ((۲)) .عمده الطالب/۹۳.

۳- ((۳)) .الارشاد۱۳۸/۲ و ۱۵۳.

۴- ((۴)) .منهاج السنه۱۲۳/۲.

۵- ((۵)) .الصراط السوی/ص ۱۹.

گواه صادقی بر این است که از نسل پیامبر خـدا و مقام قرب و نزدیکی او به خداونـد از اوصافش پیـدا است.پینه های پیشانیش نشـانگر نمـاز و شب زنـده داری هـای بسـیار و روگردانی او از دنیـا و بی اعتنـایی اش به آن دلیـل زهـد فراوان او است،اخلاق پرهیزگارانه برایش مهیا شـده ولی او به مقامی مافوق آن رسـیده و انوار تأییـد ربانی بر او تابیـده و او در پرتو آن راه هدایت را در پیش گرفته است.انس و الفت وی بـا اذکـار و اوراد و عبادات بوده و وفاداریش در ادای وظیفه بنـدگی زینت وی گردیـده است،بسا که از درازی شب مرکبی راهوار برای طی سـفر آخرت فراهم ساخته و از تشـنگی روزهای بسـیار داغ راهنمایی برای این سـفر طولانی تهیه دیـده بود،کرامات و خوارق عاداتی را که از او سر زده چشـمان بینا دیده و در روایات متواتر ثبت کرده اند که همه این مسائل شاهد بر این معنی هستند که او از پادشاهان جهان آخرت است» (۱).

۱۳.امام شافعی گوید:«علی بن الحسین فقیه ترین اهل مدینه است» (۲).

۱۴.جاحظ گوید:«آنچنان که من دیده ام خوارج،شیعه،معتزله،عامه و خاصه همه درباره امام علی بن الحسـین یک نظر دارند و احدی را نیافتم که در برتری او بر دیگران تردیدی به خود راه داده یا در مقدم بودن او بر دیگران شک داشته باشد...» (۳).

۱۵.سـبط ابن جوزی در تـذکره الخواص می نویسـد:او پـدر امامان است کنیه اش ابو الحسن،لقبش زین العابـدین و پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله او را«سـید العابدین» یعنی سـرور عبادت کنندگان نامیده است...دیگر لقب های او سـجاد،زکی،امین و ذی الثفنات،است ثفنات به آن قسمت هایی از بدن شتر گفته می شود که

۱- ((۱)) .مطالب السئول ۴۱/۲.

۲- ((۲)) .رسائل جاحظ/۱۰۶.

۳- ((۳)) .عمده الطالب ۱۹۳-۱۹۴.

هنگام نشستن با زمین تماس پیدا می کند و پینه می بندد مثل زانو و چون طول سجود در مواضع سجده امام سجاد اثر گذاشته بود او را ذو الثفنات لقب دادند (۱).

۱- (۱)) .تذکره الخواص ۳۲۴.

بخش سوم

اشاره

جلوه هایی از شخصیت حضرت امام سجاد علیه السّلام

بردباری

امام سجاد علیه السّلام از بردبارترین مردم بوده و بسیار خشم خود را فرو می خورد.تاریخ نویسان از موارد بردباری او نمونه هایی ذکر کرده اند:

۱.آن حضرت کنیزی داشتند که هنگام وضو آب بر دست مبارکشان می ریخت،روزی ظرف آب از دست او افتاده و به صورت امام اصابت کرده و صورت ایشان را مجروح ساخت کنیز فورا این آیه از قرآن را تلاوت کرد:

وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ؛ و کسانی که در هنگام غضب خشم خود را فرومی خورند.امام نیز به سرعت فرمودند:خشم خود را فروخوردم.با شنیدن این کلام و دیدن بردباری امام،کنیز امید بست تا چیز بیشتری از امام بخواهد.لذا دنباله آیه را تلاوت کرد:

وَ الْعافِینَ عَنِ النّاسِ؛ و کسانی که از گناهان مردم درمی گذرند.امام علیه السّلام فرمودند:خدا از تو درگذرد.سپس کنیزک قسمت پایانی آیه شریف را تلاوت نمود: وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ؛ و خداوند نیکوکاران را دوست دارد امام علیه السّلام نیز در جواب او فرمودند:برو که تو را آزاد کردم (۱).

۲.شخص پستی آن حضرت را دشنام داد امام علیه السّلام از وی روی برگرداند آن شخص گفت:با تو بودم؛و امام علیه السّلام به سرعت جواب داد:من هم روی خود را از تو

ص:۳۱

۱- (۱)) .امالی صدوق ۱۶۸ ح ۱۲، ارشاد ۱۴۶/۲،مناقب آل ابی طالب ۱۵۷/۴،تاریخ دمشق ۱۵۵/۳۶، مختصر ابن منظور ۲۴۰/۱۷،سیر الاعلام النبلاء ۳۹۷/۴،نهایه الارب ۳۲۶/۲۱.

برگرداندم.و بدین ترتیب امام سجاد علیه السّلام از مقابله به مثل پرهیز کرده و او را ترک کردند (۱).

۳.از نمونه های بارز بردباری امام سجاد علیه السّلام این است که مردی به او تهمت زده و بسیار دشنامش داد امام علیه السّلام فرمود:«اگر ما آنچنانیم که گفتی خدا ما را بیامرزد و اگر ما چنانکه گفتی نبودیم خداوند تو را بیامرزد» (۲).

سخاوت

همه مورخان بر این مطلب اتفاق نظر دارند که امام سجاد از سخاوتمندترین افراد بوده و دست بخشش او همواره بر فقرا و مساکین گشوده بوده است و از جود و بخشش وی داستان هایی نقل کرده اند:

۱.محمد بن اسامه مریض شد امام علیه السّلام به عیادت او رفتند چون امام علیه السّلام در مجلس نشستند محمد شروع به گریه کرد امام علیه السّلام به او فرمود:«چه چیز تو را به گریه انداخته است»؟عرضه داشت:قرض دارم،امام علیه السّلام فرمود:«چه مقدار بدهکاری؟» پاسخ داد:پانزده هزار دینار.امام فرمود:«قرضت بر عهده من»و از جابر نخاست تا قرض او را ادا نمود (۳).

۲.در کرم و سخاوتش همین بس که هرروز ظهر در خانه اش نهار عمومی می داد (۴).

۳.امام سجاد علیه السّلام به صورت پنهانی متکفل مخارج یکصد خانه بود که در هرکدام از آن عده ای از مردم زندگی می کردند (۵).

ص:۳۲

۱- ((۱)) .مناقب آل ابی طالب ۱۷۱/۴،البدایه و النهایه ۱۰۵/۹.

۲- ((۲)) .ارشاد ۱۴۶/۱ به نقل از عبیدلی نسابه م ۲۷۰ ه در نسب آل ابی طالب.

۳- ((۳)) .ارشاد ۱۴۶/۱،مناقب آل ابی طالب ۱۳۶/۴ و ر ك.البدایه و النهایه ۱۰۵/۹ و سیر الاعلام النبلاء ۲۳۹/۴.

۴- ((۴)) .تاریخ یعقوبی ۲۵۹/۲ چاپ بیروت.

۵- ((۵)) .مناقب آل ابی طالب ۱۶۶/۴ نقل از امام باقر علیه السّلام و احمد بن حنبل،کشف الغمه ۲۸۹/۲ نقل از

برخورد امام علیه السّلام با فقرا

الف-گرامی داشتن فقیران

امام علیه السّلام با فقیران همنشینی نموده و مواظب بود تا احساسات و عواطف آنان به هیچ نحو جریحه دار نشود،هنگامی که به سائلی چیزی می داد او را می بوسید تا اینکه سائل احساس ذلت نکند (۱)و چون گدایی به سراغش می آمد او را چنین خطاب می کرد:خوش آمدی ای کسی که توشه سفر آخرت مرا بر دوش می کشی (۲).

ب-مهربانی امام علیه السّلام با مستمندان

ایشان بسیار با فقرا و مستمندان مهربان و دلسوز بود و از اینکه یتیمان، بیچارگان،مستمندان،زمینگیرشدگان و همه بخت برگشتگان جامعه بر سفره اش بنشینند بسیار خشنود می گردید.او با دست خویش لقمه در دهان آنان می نهاد (۳)همچنانکه شب ها غذا و هیزم را بر دوش خود به درب خانه ایشان حمل می نمود.مهربانی امام سجاد علیه السّلام با مستمندان به اندازه ای بود که هیچگاه از چیدن محصول نخلستان در شب خوشش نمی آمد؛چون فقرا فقط روزها به نخلستان های در حال چیدن می رفتند و چیدن محصول در شب باعث محروم شدن آنان می گردید.هنگامی که خبردار شدند کارپرداز ایشان

۱- ((۱)) .حلیه الأولیا ۱۳۷/۳،مناقب آل ابی طالب ۱۶۷/۴ نیز از همین منبع.

۲- ((۲)) .کشف الغمه ۲۸۸/۳ به نقل از مطالب السئول شافعی به نقل از حلیه الأولیا اصفهانی.

۳- ((۳)) .مناقب آل ابی طالب ۱۶۶/۴ و ۱۶۷ از امام باقر علیه السّلام.

میوه یک درخت را آخر شب چیده است به او فرمودند:«دیگر چنین کاری نکن آیا نمی دانی که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله از این کار نهی کرده و فرموده است:شاخه ای از خرما که به مستمند داده شود همان حقی است که در قرآن به پرداخت آن در روز درو امر شده است؟» (۱).

ج-نهی امام علیه السّلام از راندن سائل

امام علیه السّلام به دلیل تبعات سوئی که این کار داشت از قبیل از بین رفتن نعمت ها،یا نزول ناگهانی عذاب،از این کار به شدت نهی می کردند.

ایشان در بسیاری از احادیث نقل شده بر ضرورت این کار[نراندن سائل] تأکید کرده اند:

ابو حمزه ثمالی می گوید:روز جمعه ای نماز صبح را با امام سجاد علیه السّلام به جا آوردم پس از نماز با هم به سمت خانه آن حضرت روانه شدیم،ایشان کنیزک خود به نام سکینه را فراخواندند و فرمودند:«امروز جمعه است،هیچ سائلی از در خانه من نمی گذرد مگر اینکه او را اطعام می کنید.»ابو حمزه عرض کرد:هرسائلی به در خانه می آید که مستحق نیست.امام علیه السّلام فرمودند:«بیم آن دارم که بعضی از آنان مستحق باشند و ما او را برانیم و به واسطه این عمل آنچه بر یعقوب و آل یعقوب نازل گردید بر ما اهل بیت نازل شود،آنان را اطعام کنید،آنان را اطعام کنید،یعقوب پیامبر همه روزه برای خوراک خود و خانواده اش یک قوچ ذبح می کرد.روز جمعه ای در هنگام افطار سائل مؤمنی از در خانه یعقوب می گذشت ندا درداد که سائل گرسنه و غریب را از بقیه غذای خود اطعام کنید، آنان با آنکه صدای او را می شنیدند،گفته هایش را راست نپنداشته و او را تصدیق نکردند،آن مستمند چون از ایشان ناامید شد و شب فرارسید به راه خود رفت و شب را با شکم خالی در

۱- (۱)) .بحار الانوار ۶۲/۴۶.

حالی که از گرسنگی خود به خدا شکایت می کرد به صبح رساند،یعقوب و خانواده اش نیز با شکم سیر و در حالی که هنوز مقداری از غذای آنان باقی بود خوابیدند،صبح فردا خداوند به یعقوب وحی کرد:بندهٔ مرا چنان ذلیل کردی که مستحق غضب و تأدیب من و نزول عذاب و ابتلای خود و پسرانت گشتی،ای یعقوب از میان پیامبرانم آنانی نزد من محبوبتر هستند که بر بندگان مسکین من رحم کنند،آنان را به خود نزدیک ساخته و اطعامشان نموده و پناهگاه آنان باشند،ای یعقوب چرا بر بندهٔ من رحم نکردی،بنده ای که عبادتش بسیار و به اندکی از متاع دنیا راضی بود،به عزتم سوگند تو را مبتلا خواهم ساخت،تو و پسرانت را آماج مصیبتها قرار خواهم داد.»

ابو حمزه عرض کرد:یوسف آن خواب معروف را چه وقت دید؟امام علیه السّلام فرمودند:«در همان شبی که خانواده یعقوب،سیر خوابیدند و مستمند، گرسنه» (۱).

صدقه دادن

اشاره

از کارهایی که امام علیه السّلام در زندگی شریف خود به آن اشتیاق بسیار داشتند تصدق بر فقیران برای رفع ناراحتی و نشاط بخشیدن به زندگی آنان بوده و دیگران را نیز به این کار تشویق می نمودند،به این جهت که این عمل نزد خداوند دارای اجری بس بزرگ است،می فرمود:هیچ کسی بر مستمند مستضعفی صدقه نمی دهد مگر این که دعای مسکین در همان ساعت در حق وی به اجابت می رسد۲.

اکنون به بعضی از خصلت های نیکو و انواع صدقات آن حضرت اشاره می کنیم:

۱- ((۱)) .علل الشرایع ۶۱/۱ ب ۴۲ ح ۱/چاپ بیروت.۲.وسائل الشیعه ۲۹۶/۶.

الف.صدقه دادن لباس

آن حضـرت در زمسـتان جبه خز و در تابستان دو جامه مصری به تن می کردند و در پایان زمستان یا پایان تابستان آن جامه ها را در راه خـدا صـدقه می دادند یا فروخته و با پولش صدقه می دادند (۱)و می فرمودند:«من از خدای خود شـرم دارم که پول لباسی را که در آن عبادت خدا را کرده ام به مصرف شخصی برسانم» (۲).

ب.صدقه دادن چیزهایی که بیشتر دوست داشت

امـام علیه السّـلام بـادام و شـکر صـدقه می داد در این باره سؤال شـد،این آیه را تلاوت فرمودنـد: لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّی تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ؛ به مقام برتر نایل نشوید مگر اینکه از آنچه دوست تر می دارید انفاق کنید (۳).

روایت شـده که ایشان از انگور خوشـش می آمـد در روزی که روزه دار بود وقت افطار کنیز آن حضـرت خوشه انگوری نزد وی آورد در همین هنگـام مسـتمندی نزد امام علیه السّـلام آمـد و امام خوشه انگور را به او دادنـد،کنیز کسـی را فرسـتاد تا آن خوشه انگور را از آن سائـل خریـداری کرده و دوباره نزد امام نهاد،در این هنگام باز سائل دیگری آمـد و امام خوشه انگور را بدو بخشـید و کنیز هم باز کسی را فرستاد تا آن را از او خریداری کرده و نزد امام نهاد در این وقت مستمند سوم درب خانه را نواخت و باز امام خوشه انگور را به او داد (۴).

۱- ((۱)) .تاریخ دمشق ۱۶۱/۳۶.

۲- ((۲)) .مناقب آل بی طالب ۱۶۷/۴ به نقل از حلیه الأولیا ۱۳۶/۳-۱۴۰.

۳- ((۳)) .مناقب آل ابی طالب ۱۶۷/۴.

۴- ((۴)) .محاسن ۳۶۱/۲ چاپ مجمع جهانی اهل بیت علیهم السّلام،فروع کافی ۳۵۰/۶.

ج.تقسیم اموال

امام علیه السّلام دو مرتبه اموال خود را دو قسمت کرده یک قسمت را برای خود نگاه داشته و قسمت دیگر را بر فقرا و مستمندان تصدق کرد (۱).

د.صدقه دادن پنهانی

محبوب ترین چیز نزد امام سجاد علیه السّلام صدقه دادن پنهانی بود تا کسی او را نشناسد،او می خواست تا تنها پیوندش با نیازمندانی که به آن کمک می کرد محبت خدای متعال و برادری مستحکم اسلامی با نیازمندان جامعه باشد، امام علیه السّلام در راه ترغیب به این عمل می فرمودند:«صدقه پنهان آتش غضب خداوند را فرومی نشاند» (۲).

مستمندان نیز به این کار امام علیه السّلام عادت کرده بودند جوری که هرشب بر در خانه های خود می ایستادند و منتظر او می شدند و هنگامی که او را می دیدند با خوشحالی به هم مژده می دادند که:«صاحب الجراب»یا«انبان به دوش»آمد، [چون آن نمی دانستند که این شخص کیست] (۳).

امام سجاد علیه السّلام پسر عمویی داشتند که بعضی از شبها به در خانه اش رفته و مقداری پول به او می دادند،آن شخص که ایشان را نمی شناخت به ایشان می گفت:علی بن الحسین اصلا توجهی به حال من ندارد و آن حضرت را نفرین می کرد،امام علیه السّلام این کلمات را می شنید ولی از وی درگذشته و خود را به

۱- ((۱)) .مناقب آل ابی طالب ۱۶۷/۴ حلیه الأولیا ۱۴۰/۳ و جمهره الأولیا ۷۱/۲ و تهذیب الکمال ۲۳۱.

۲- ((۲)) .مناقب آل ابی طالب ۱۶۵/۴ از ثمالی و ثوری،و تذکره الحفاظ ۷۵/۱ و اخبار الدول/۱۱۰ و نهایه الارب ۳۲۶/۲۱ و کشف الغمه ۲۸۹/۲ به نقل از مطالب السئول از حلیه الأولیا.و در کشف ۳۱۲/۲ به نقل از جنابذی از ثوری از امام سجاد علیه السّلام که می فرمود«انّ الصّدقه تطفیء غضب الربّ»که کلمۀ «سر»در آن نیست.

۳- ((۳)) .مناقب آل ابی طالب ۱۶۶/۴.

او معرفی نمی کرد،وقتی که امام سجاد علیه السّلام از دنیا رفتند آن کمک های شبانه قطع شد و آن مرد فهمید آنکه در دل شب به او کمک می کرده امام علی بن الحسین علیه السّلام بوده است،لذا همیشه به حالت گریه و برای عذرخواهی به سر قبر ایشان می آمد (۱).

ابن عایشه گوید:از اهل مدینه شنیدم:تا علی بن الحسین علیه السّلام زنده بود صدقه پنهان از ما قطع نشد (۲).

امام علیه السّلام بسیار در عطایای خود کتوم بود و هنگامی که چیزی به کسی می داد صورت خود را می پوشانید تا طرف مقابل او را نشناسد (۳).

ذهبی گوید:او در خفا بسیار صدقه می داد (۴).

امام سجاد علیه السّلام غذایی را که میان نیازمندان پخش می کرد در انبانی ریخته و بر دوش خود می کشید که به مرور زمان جای آن انبان در پشت ایشان باقی مانده بود (۵).

ه.اخلاص امام علیه السّلام

امام علیه السّلام در تمام نیکوکاری ها و کمک هایی که به فقرا می کرد جز خدا و آخرت چیز دیگری را نمی جست و صدقات و بخشش های او آلوده به هیچ غرض دنیوی نبود.

زهری که از اصحاب امام سجاد علیه السّلام است می گوید:در شبی سرد آن حضرت را دیدم که کیسه آردی را بر دوش خود حمل می نماید،پیش رفتم و

۱- (۱)) .کشف العمه ۳۱۹/۲ به نقل از نثر الدرر آبی.

۲- (۲)) .حلیه الأولیا و به نقل از آن در مناقب آل ابی طالب ۱۶۶/۴ و کشف الغمه ۲۹۰/۲ به نقل از مطالب السئول ۱۳۶/۴،البدایه و النهایه ابن کثیر ۱۱۴/۹،صفه الصفوه ۵۴/۲،الاتحاف بحب الاشراف/۴۹ ألأغانی ۳۲۶/۱۵.

۳- (۳)) .مناقب آل ابی طالب ۱۶۶/۴ از امام از امام باقر علیه السّلام.

۴- (۴)) .تذکره الحفاظ ۷۵/۱.

۵- (۵)) .تاریخ یعقوبی ۳۰۳/۲ چاپ بیروت.

گفتم:ای پسر رسول خدا این چیست؟امام پاسخ دادند:«قصد سفر دارم و توشه آن را به جای امنی حمل می نمایم»زهری گفت:غلام من آنرا به جای شما حمل می کند،امام علیه السّلام امتناع فرمودند،زهری التماس کرد تا خود به جای امام آن کیسه را حمل کند ولی امام علیه السّلام با اصرار بر تصمیم خود فرمودند:«کسی جز من نمی تواند آنچه باعث نجات من در این سفر بوده و رسیدن مرا به مقصد نیکو می گرداند حمل کند،تو را به خدا سوگند می دهم که به راه خود بروی».

زهری بازگشت،پس از چند روز امام علیه السّلام را دید در حالی که او گمان داشت که امام به سفر رفته است،عرض کرد:ای پسر پیامبر اثری از آن سفری که فرمودید نمی بینم،و امام در پاسخ او فرمودند:«ای زهری آن سفر چنان که تو پنداشتی نیست بلکه این مرگ است که خود را برای آن مهیا می کنم،همانا آمادگی برای مرگ خودداری از حرام و سخاوتمندی در خیرات است» (۱).

عزت نفس

از دیگر صفات امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السّلام عزت نفس ایشان بود که این صفت را از پدر بزرگوارش امام حسین علیه السّلام به ارث برده بود که خطاب به قدرتمندان و گردنکشان زمان خود می فرمود:به خدا قسم همچون دونان دست بیعت به سوی شما دراز نمی کنم و چون بردگان در اطاعت شما درنمی آیم (۲).

این صفت ممتاز در شخصیت امام زین العابدین این گونه در کلامش جلوه گر شده است:دوست نمی دارم به قیمت خواری خود صاحب شتران سرخ موی شوم (۳).

۱- ((۱)) .علل الشرایع ۲۷/۱ و به نقل از آن در بحار ۶۵/۴۶-۶۶.
۲- ((۲)) .وقعه الطف/۲۰۹.
۳- ((۳)) .کافی ۱۰۹/۲ و ۱۱۱،خصال ۲۳/۱ و از کافی در بحار الانوار ۴۰۶/۷۱ نقل شده که مؤلف بحار یک صفحه درباره آن توضیح داده است.

و از کلمات آن حضرت درباره عزت نفس است:

«من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنیا»؛

کسی که ارزش خود را بداند دنیا برایش بی ارزش می شود (۱).

در تاریخ آمده است:در زمان خلافت ولید بن عبد الملک کسی از وابستگان حکومت،مالی را از آن حضرت غصب کرده بود،در ایام حج که ولید به مکه آمده بود به ایشان گفته شد:کاش از ولید درخواست می کردید تا حق شما را بازگرداند،حضرت در پاسخ ایشان این کلام جاوید را در عالم عزت نفس بیان فرمودند:وای بر تو آیا در حرم خداوند عز و جل از غیر او حاجت بخواهم؟من از اینکه دنیا را از خالق آن طلب کنم ابا می کنم حال چگونه از مخلوقی چون خود دنیا را طلب کنم (۲).

در عزت او همین بس که هرگز درهمی از راه نسبتش با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نخورد (۳).

زهد امام علیه السّلام

ایشان در زمان خود به زاهدترین مردم مشهور بودند تا جایی که وقتی از زهری سؤال شد:زاهدترین مردم کیست؟پاسخ داد:علی بن الحسین (۴).

روزی مستمندی را در حال گریه دید،دلش برای او سوخت و گفت:اگر

۱- (۱)) .بحار الانوار ۱۳۵/۷۸.

۲- (۲)) .بحار الانوار ۶۴/۴۶ از علل الشرایع ۲۷۰/۱ چاپ بیروت.

۳- (۳)) .مجالس ثعلبی ۴۶۲/۲ و به نقل از آن در حیاه الامام زین العابدین نوشته قرشی ۸۱/۱ و در مناقب آل ابی طالب ۱۷۵/۴ از نافع به جای«درهما»کلمه«شیئا»آورده.

۴- (۴)) .بحار الانوار ۶۲/۴۶ نقل از علل الشرایع ۲۷۰/۱ چاپ بیروت.

همه دنیا در دست این شخص می بود و به یکباره از دست او می رفت سزاوار نبود که برای آن گریه کند (۱).

سعید بن مسیب گوید:علی بن الحسین علیه السّلام در هرروز جمعه در مسجد پیامبر مردم را با این کلمات که عینا حفظ و نوشته شده است موعظه می کرد و آنان را به بی رغبتی به دنیا و رغبت به آخرت تشویق می نمود:

ای مردم تقوای الهی پیشه خود سازید.بدانید که به سوی او بازخواهید گشت...ای فرزند آدم سریعترین چیزی که به سوی تو می آید و نزدیک است به تو برسد و تو را دریابد مرگ تو است،گویا هم اکنون است که اجلت رسیده،ملک الموت جانت را گرفته و تنها در خانه قبرت گذاشته اند،آنگاه است که روحت به بدن بازمی گردد و نکیر و منکر برای سؤال و جواب و امتحانات سخت به سویت هجوم می آورند...پس ای بندگان خدا از خدا پرواکنید و بدانید که خداوند متعال زیور زود گذر دنیا را نه برای اولیای خود می پسندد و نه ایشان را بدان ترغیب کرده است بلکه دنیا و اهل آن را فقط برای این آفریده است تا آنان را بیازماید که کدامیک بهترین عمل را برای آخرت خویش دارند،به خدا سوگند که خداوند در کتاب خود برای شما همه این مسائل را در قالب مثال بیان داشته و نشانه های آشکار را برای آنان که تعقل می کنند شناسانده است و هیچ نیرویی جز به توفیق خدا نیست،پس در زندگی فانی دنیا که خداوند شما را در آن به زهد امر کرده زهد ورزید...چونان کسی که دنیا را وطن و محل استقرار دائمی دانسته است به آن تکیه نکنید که دنیا محل عبور و منزل عاریت و جای عمل است پس قبل از پراکنده شدن روزهای دنیا و اجازه خداوند برای نابودی آن از اعمال نیکو در آن توشه بردارید...خداوند شما و

۱- (۱)) .کشف الغمه ۳۱۸/۲ نقل از نثر الدرر آبی و الفصول المهمه ۱۹۲.

ما را درباره زیورهای زودگذر دنیا از زاهدان قرار دهد که رغبت ایشان در ثواب پایدار آخرت است که ما را برای آن آفریده اند (۱).

تضرع امام سجاد علیه السّلام به درگاه خدا

وجود عنصر تضرع و انقطاع به درگاه خداوند در شخصیت و زندگی امام سجاد علیه السّلام از شهرت ایشان به لقب زین العابدین پیدا است.

به علاوه اینکه دعاهای صحیفه سجادیه نیز خود دلیل دیگری بر این قضیه می باشد،یک نگاه کوتاه و سریع به عناوین این دعاها نهایت پناه جویی امام را به خداوند متعال در شئون مختلف زندگی بر ما مشخص می نماید،در صحیفه می بینیم که گذشته از مضامین بلندی از دعاها که بیانش از کسی جز آن حضرت ساخته نیست،هیچ کاری از کارهای زندگی نیست که امام سجاد علیه السّلام درباره آن دعا و تضرع به درگاه خداوند متعال نداشته باشد،

امام سجاد علیه السّلام در محبت خدا ذوب شده بود و در برابر ذات اقدسش نهایت اخلاص را داشت و این امر کاملا در همه حرکات و سکنات او انعکاس یافته بود.

در تاریخ آورده اند:

روزی امام سجاد علیه السّلام بر مردی گذر کردند که بر درب خانه یکی از مرفهان بی درد نشسته بود،او را مخاطب ساخته فرمودند:«چه چیز تو را بر در خانه این ثروتمند جبار نشانده است؟»مرد پاسخ داد:فقر،امام علیه السّلام فرمودند:«برخیز تا تو را به در خانه ای بهتر از در خانه او و پروردگاری که برای تو بهتر از او باشد راهنمایی کنم...»سپس

۱- ((۱)) .کافی ۷۲/۸-۷۶،تحف العقول ۲۴۹-۲۵۲.

او را به مسجد پیامبر برد و دستوراتی را از دعا و نماز و تلاوت قرآن برای طلب حاجت از خدا و پناه بردن به قلعه مستحکم او به وی دادند (۱).

روش زندگی خانوادگی

اشاره

امام زین العابدین علیه السّلام در برخورد با اهل خانه خود از رئوف ترین، نیکوکارترین و مهربان ترین افراد به حساب می آمد و چیزی را بر آن ترجیح نمی داد از ایشان نقل شده که فرمود:«اگر خانواده من میل به گوشت داشته و من هم چند درهمی پول باشم،بیشتر دوست دارم که به بازار بروم و برایشان گوشت تهیه کنم تا اینکه با آن پول بنده ای بخرم و در راه خدا آزاد کنم» (۲).

امام علیه السّلام هرروز صبح زود در طلب روزی برای خانواده اش از خانه بیرون می آمد سؤال شد:به کجا می روید؟فرمود:«پیش از اینکه مال خود را در راه خدا انفاق کنم برای خانواده ام از پول حلال خود خرج می کنم چون روزی حلال صدقه ای از طرف خداوند بر آن است» (۳).

آن حضرت در کارهای منزل نیز شخصا به اهل منزل کمک می کرد و امور شخصی خود را به احدی از آنان واگذار نمی کرد هم چنانکه در امور عبادی خویش از احدی طلب یاری نمی نمود.

با پدر و مادر

امام سجاد علیه السّلام زحمات و خوبی های مادر گرامی اش را با همه توان و انواع نیکویی ها پاسخ داد.از زیباترین نیکی های او به مادرش این بود که هرگز با

۱- ((۱)) .حیاه الامام زین العابدین علیه السّلام دراسه و تحلیل ۹۳/۱.

۲- ((۲)) .بحار الانوار ۹۷/۴۶ به نقل از کافی ۱۲/۲.

۳- ((۳)) .بحار الانوار ۶۷/۴۶ به نقل از کافی ۱۲/۲.

مـادرش بر سـر یک سـفره غـذا نخورد،بعضـی از مردم ایشان را مورد سـرزنش قرار داده و می گفتنـد:تو نیکوکارترین مردم و فامیل دوست ترین آنانی چگونه است که با مادر خود غـذا نمی خوری؟آن حضـرت جوابی به آنان دادنـد که دنیا مانند چنین ادب و کمالی را از کسـی جز گوینده این جواب ندیده است:«بیم آن دارم که دستم را به سوی لقمه ای دراز کنم که مادرم به آن چشم داشته باشد و بدین ترتیب عاقّ او شوم» (۱).

از دیگر نمونه های نیکی آن حضرت به والدین دعا کردن در حق آنان بود که خود یکی از برترین آموزه های تربیت هدفمند اسلامی است،اینک گوشه ای از دعای جاویدان آن حضرت در این باره:

«...و اخصص اللهمّ والدیّ بالکرامه لدیک و الصلاه منک یا أرحم الراحمین...

و ألهمنی علـم مـا یجـب لهمـا علیّ إلهامـا،و اجمـع لی علم ذلـک کلّه تمامـا،ثم اسـتعملنی بمـا تلهمنی منه،و وفّقنی للنفـوذ فیما تبصرنی من علمه...

اللهم اجعلنی أهابهمـا هیبه السـلطان العسوف،و أبرّهمـا برّ الامـ الرؤوف، و اجعل طاعتی لوالـدیّ و برّی بهما أقرّ لعینی من رقـده الوسـنان،و أثلـج لصـدری من شـربه الظمآن،حتی اوثر علی هوای هواهما،و اقدّم علی رضای رضاهما، و اسـتکثر برّهما بی و إن قلّ،و استقلّ برّی بهما و إن کثر.

اللهمّ خفّض لهما صوتی،و أطب لهما کلامی،و ألن لهما عریکتی،و اعطف علیهما قلبی،و صیرنی بهما رفیقا و علیهما شفیقا...

اللهمّ اشکر لهما تربیتی،و أثبهما علی تکرمتی،و احفظ لهما ما حفظاه منّی فی صغری...

اللهمّ لا تنسنی ذکرهما فی أدبار صلواتی،و فی إنا من آناء لیلی،و فی کل ساعه

۱- (۱)) .کامل مبرد ۳۰۲/۱،شذرات الذهب ۱۰۵/۱،مناقب آل ابی طالب ۱۷۶/۴ به نقل از امالی نیشابوری.

من ساعات نهاری...

اللهمّ صلّ علی محمد و آله،و اغفر لی بدعائی و اغفر لهما ببرّهما بی...»؛

خدایا پدر و مادرم را به کرامت نزد خود،و رحمت از جانب خود اختصاص ده،ای مهربانترین مهربانان...و علم آنچه را که درباره ایشان بر من واجب است به من الهام نما،و آموختن آن واجبات را بی کم وکاست برایم فراهم ساز و آنگاه مرا خود بر آن دار که هرچه به من الهام کرده ای به کار بندم...

خدایا مرا چنان کن که هیبت والدینم را همچون کسانی که هیبت پادشاهان ستمکار را رعایت می کنند رعایت کنم،و همچون مادری مهربان درباره ایشان خوشرفتاری کنم،فرمانبرداری و نیکوکاری درباره ایشان را در نظرم از لذت خواب در چشم خواب آلوده لذیذتر،و در کام دلم از شربت گوارا در مذاق تشنه گواراتر ساز تا آرزوی ایشان را بر آرزوی خود ترجیح دهم و خشنودیشان را بر خشنودی خود بگزینم،و نیکویی های ایشان را درباره خود-هرچند کم باشد-بسیار بینم و نیکویی خویش را درباره ایشان-گرچه بسیار باشد-کم شمارم.

خدایا صدایم را در گوششان ملایم ساز و سخنم را برایشان خوشایند کن و خویم را برایشان نرم ساز،و دلم را برایشان مهربان نما،و مرا نسبت به آن دو سازگار و مشفق گردان...

خدایا ایشان را در برابر پرورش من جزای نیکو ده و در مقابل گرامی داشتنم مأجور دار،و آنچه را که در کودکی ام منظور داشته اند برایشان منظور فرما...

خدایا در پی نمازها و در قسمتی از اوقات شب و در ساعتی از ساعات روزم ذکر ایشان را از یادم مبر.

خدایا بر محمد و آل او رحمت فرست،و مرا به وسیله دعایم درباره ایشان،و ایشان را به سبب مهربانیشان درباره من مشمول آمرزش حتمی قرار ده (۱).

۱- (۱)) .صحیفه سجادیه،دعای آن حضرت برای پدر و مادرش.

با فرزندان

رفتار امام سجاد علیه السّلام با فرزندان نیز به برخورداری از آموزه های بلند تربیت اسلامی ممتاز بود،آن حضرت نهال های خیر و گرایش های بزرگ اصلاحگرانه را در نفوس آنان می کاشت و آنان نیز در اثر تربیت آن امام همام از نامدارترین رجال دانش،تفکر و جهاد در عالم اسلام گردیدند.

یکی از فرزندان ایشان امام محمد باقر علیه السّلام مشهورترین امام مسلمانان است کسی که بیشترین بهره علمی از او به مردم رسید.

دیگر فرزند ایشان عبد الله باهر است که او هم از بارزترین دانشمندان مسلمان و دارای فضیلت و جایگاه بلند علمی است.

دیگر فرزند ایشان زید است که او هم دانشمندی بزرگ بوده که در بسیاری از علوم چون فقه،حدیث،تفسیر،کلام و...چیره دست بوده است،و هم اوست که به طلب حقوق ستمدیدگان برخاست و رهبری قیام خونینی را بر عهده گرفت که بینش سیاسی را در جامعه اسلامی گسترش داده نقش مثبت و فعالی در سرنگونی حکومت اموی ایفا کرد (۱).

ایشان فرزندان خود را با پندها و وصایای تربیتی خود مجهز می کرد تا راهی روشن برای زندگی آنان باشد،از آن جمله می فرمود:

۱.فرزندم،بنگر تا با پنج کس همنشین،همکلام و همسفر نشوی عرض کرد این پنج تن چه کسانی هستند؟

فرمود:از همنشینی با دروغگو بر حذر باش که او به مانند سراب است دور را به تو

۱- (۱)) .حیاه الامام زین العابدین دراسه و تحلیل/۵۵-۵۶.

نزدیک می نمایاند و نزدیک را دور،و از همنشینی با فاسق بپرهیز چراکه او تو را به لقمه نانی یا کمتر از آن خواهد فروخت،و از همنشینی با بخیل بپرهیز چراکه او تو را در شرایطی که سخت به کمک مالی نیاز داری از مال خود محروم خواهد ساخت،و از همنشینی با احمق بپرهیز چراکه چون خواهد به تو نفعی رساند ضرر می رساند،و از همنشینی با کسی که قطع رحم می کند بپرهیز که من او را در کتاب خدا لعنت شده یافتم... (۱).

۲.فرزندم بر مصیبت بردباری کن،به حقوق دیگران تجاوز مکن،و خواسته برادرت را در چیزی که ضررش برایت از نفعش بیشتر است اجابت مکن (۲).

۳.فرزندم خداوند تو را بر من ترجیح نداده لذا تو را به مراعات حال من سفارش کرده است و مرا بر تو ترجیح داده لذا مرا از تو بیم داده است،بدان که بهترین پدر برای فرزند آن است که محبت فرزند او را به تفریط در محبت نکشاند و بهترین فرزند آن است که کوتاهی اش او را به حد عاق والدین نرساند (۳).

با بردگان

امام سجاد علیه السّلام با بندگان خود نیز با عطوفت،مهربانی و مدارا رفتار کرده و با آنان چون فرزندان خود برخورد می نمود،محبت و مدارایی که آنان زیر سایه امام سجاد علیه السّلام می دیدند حتی در سایه پدران خود هم ندیده بودند،آن حضرت حتی بردگانی را که مرتکب گناه می شدند نیز مجازات نمی کرد (۴).

روزی یکی از بندگان خود را صدا کرد و او جواب آن حضرت را نداد بار دوم او را صدا کرد و باز جواب نداد بار سوم با کمال لطف و مدارا به او

۱- (۱)) .اصول کافی ۳۷۶/۲،الاختصاص ۲۳۹،تحف العقول/۲۷۹،البدایه و النهایه ۱۰۵/۹.

۲- (۲)) .البیان و التبیین ۷۶/۲،العقد الفرید ۸۸/۳.

۳- (۳)) .العقد الفرید ۸۹/۳.

۴- (۴)) .اقبال الاعمال ۴۴۳/۱-۴۴۵ مسندا از تلعکبری از ابن عجلان از امام صادق علیه السّلام و به نقل از اقبال در بحار الانوار ۱۰۳/۴۶-۱۰۵ و ۱۸۶/۹۸-۱۸۷.

فرمود:«پسرم آیا صدای مرا نشنیدی؟»پاسخ داد:چرا شنیدم،امام علیه السّلام فرمود:«پس چرا جواب مرا ندادی؟»گفت:چون از تو در امان بودم.امام علیه السّلام در حالی که شکر خدای را این چنین به جای می آورد از آنجا خارج شد:«شکر خدایی را که بندگان مرا از من در امنیت قرار داده است» (۱).

۱- (۱)) .ارشاد ۱۴۷/۲،مناقب آل ابی طالب ۱۷۱/۴،تاریخ دمشق ۱۵۵/۳۶.

قسمت دوم

اشاره

بخش نخست پرورش امام سجاد علیه السّلام بخش دوّم مراحل زندگی امام سجاد علیه السّلام بخش سوّم امام سجاد علیه السّلام از ولادت تا امامت

ص:۴۹

بخش نخست

اشاره

پرورش حضرت امام سجاد علیه السّلام

تمام آنچه که برای یک تربیت صحیح و سطح بالا لازم است برای امام سجاد علیه السّلام فراهم بود به گونه ای که چنین زمینه ای برای کس دیگری جز ایشان فراهم نگردیده است،و این شرایط در پایه ریزی شخصیت ممتاز آن حضرت چنان نقش حساسی را ایفا نمود که او را در ردیف اول از پیشوایان مسلمین که پیامبر اکرم ایشان را مورد اعتماد دانسته و رهبران امت و امین در ادای رسالت خویش خوانده جای داده است.

امام سجاد علیه السّلام در والاترین خانه ها یعنی خانهٔ وحی پرورش یافت؛ خانه ای که خداوند متعال در قرآن کریم از آن چنین تعبیر فرموده است:

«فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیهٰا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصٰالِ* رِجٰالٌ لاٰ تُلْهِیهِمْ تِجٰارَهٌ وَ لاٰ بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ وَ إِقٰامِ الصَّلاٰهِ وَ إِیتٰاءِ الزَّکٰاهِ یَخٰافُونَ یَوْماً تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصٰارُ»؛

(این چراغ پرفروغ)در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند(تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد)؛خانه هایی که نام خدا در آن برده می شود،و صبح و شام در آن تسبیح او می گویند*مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند؛آنها از روزی می ترسند که در آن،دل ها و چشمها زیرورو می شود. (1)

1- (1) .نور/36-37.

او در اوان کودکی زیر سایه جد بزرگوارش حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام و در معرض تشعشع انوار روحانی بزرگواری بوده که عطر معنویتش سراسر عالم را دربرگرفته است،و این فرزندزاده نیز در شخصیت و ساختارهای نفسی به حق نمونه درستی از جد خود بود.

کما اینکه پس از آن نیز در پناه عمویش امام حسن مجتبی علیه السّلام زندگی کرد همو که سرور جوانان اهل بهشت،نوه و ریحانهٔ پیامبر بود و بر او باران عطوفت و مهربانی می باراند و خصلت های والا-و معیارهای بزرگ خود را در جان او می کاشت،این همه در حالی بود که او تحت تربیت پدر بزرگوارش سرور آزادگان و سید شهداء امام حسین بن علی علیه السّلام قرار داشت که در چهره این فرزند امتداد ذاتی روحانیت پیامبر و معیارهای امامت را دیده و همین موجب عنایت و توجه بیشتر پدر نسبت به او و مقدم داشتن وی بر سایر فرزندان گردیده و در اکثر اوقات همراه و مصاحب پدر بود.

امام زین العابدین علیه السّلام در سال(۳۶ ه) (۱)در روز فتح بصره به دنیا آمد،در آن ایام هنوز حضرت علی علیه السّلام مرکز حکومت را از مدینه به کوفه منتقل نفرموده بود،و در سال(۹۴ یا ۹۵ ه)در مدینه وفات کرد.

بعضی از مورخان نیز ولادت امام سجاد علیه السّلام را در سال(۳۸ ه)و در شهر کوفه نوشته اند چون در آن سال و پس از جنگ جمل حضرت علی علیه السّلام مرکز حکومت خود را از مدینه به کوفه منتقل ساخته بود و طبیعی است که در چنین شرایط خاصی امام حسین علیه السّلام هم با خانواده خود همراه پدرش در آن شهر بود (۲).

۱- (۱)) .ارشاد،۱۳۷/۲،مناقب آل ابی طالب ۱۸۹/۴،اقبال ۶۲۱،مصباح کفعمی ۵۱۱،انوار البهیه ۱۰۷ گفته است در سال ۳۶ روز فتح بصره.

۲- (۲)) .ابو الثلج بغدادی م.۳۲۵،تاریخ اهل البیت علیهم السّلام ۷۷.

مادرش

نـام مادر ایشان«شـهربانو»یا«شـهربانویه»یا«شاه زنان»دختر یزدگرد آخرین پادشاه ایران بود (۱)،بعضـی از آنان هم نوشـته اند که مادر امام زین العابدین علیه السّلام در ایام زادن ایشان ندای حق را لبیک گفته و پس از ایشان فرزند دیگری به دنیا نیاورده اند (۲).

کنیه های آن حضرت

ابو الحسن،ابو محمد،ابو الحسین،ابو عبد الله (۳).

لقبهای آن حضرت

«زین العابـدین»،«ذو الثفنـات»،«سـید العابـدین»،«قـدوه الزاهـدین»،«سـید المتقین»،«امـام المؤمنین»،«زکی»،«زین الصالحین»،«منار القانتین»،«عدل»، «امام الامه»و«بکّاء»که شهرت ایشان به دو لقب«سجاد»و«زین العابدین» بیشتر از سایر القاب است.

این القاب را مردم پس از دیدن تجسم واقعی آن در امام سجاد به ایشان

ص:۵۳

۱- (۱)) .به رغم اینکه غالب تاریخ نگاران بر این مطلب که مادر امام سـجاد علیه السّـلام دختر یزدگرد پادشاه ایران بوده است ولی تاریـخ نویسانی هم هسـتند که این مطلب را افسانه ای بیش نمی دانند ر ک.زندگانی علی بن الحسـین علیه السّـلام نوشـته سید جعفر شـهیدی،و اسلام و ایران نوشته شهید مطهری/۱۰۰-۱۰۹ و مقاله حول السـیده شـهربانو نوشته شیخ یوسفی غروی در مجله رساله الحسـین علیه السّلام ۱۴/۲۴-۳۹،در هر صورت آنچه همه قبول دارنـد این است که مادر امام سـجاد علیه السّـلام از زنان اسیر فارس بوده و بیشتر از این ثابت نشده است.

۲- (۲)) .سـیره رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله و اهـل بیته علیه السّـلام ۱۸۹/۲،مجمع جهـانی اهل بیت علیهم السّـلام چاپ اول ۱۴۱۴ ه.

۳- (۳)) .حیاه الامام زین العابدین،دراسه و تحلیل ۳۹۰.

داده بودند،پس از درک این مطلب که ایشان مصداق کامل آیهٔ وَ عِبٰادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذٰا خٰاطَبَهُمُ الْجٰاهِلُونَ قٰالُوا سَلاٰماً»؛ و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند؛و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند (۱).بودند،بعضی از آنان هم که این القاب را در باره امام زین العابدین به کار برده اند از شیعیان و معتقدان به امامت او و از جانب خدا نبوده اند اما نتوانسته اند حقایقی را که در او دیده اند نادیده انگارند.

تاریخ نویسان،پاره ای از علل پیدایش این القاب مبارک را ذکر کرده اند:

۱.از صحابی جلیل القدر جابر بن عبد الله انصاری روایت شده:

نزد پیامبر نشسته بودم امام حسین علیه السّلام در دامان پیامبر نشسته بود و آن حضرت با او بازی می کرد ناگاه پیامبر فرمود:«ای جابر او دارای فرزندی می شود که نام او علی است،چون روز قیامت شد ندا می شود«سید العابدین»؛سرور عبادت کنندگان برخیزد در این وقت آن فرزند به پا می خیزد آن فرزند نیز فرزندی خواهد داشت که نامش محمد خواهد بود پس اگر او را دیدی سلام مرا به او برسان» (۲).

۲.هرگاه زهری از علی بن الحسین روایت می کرد می گفت:«زین العابدین»علی بن الحسین به من گفت...،سفیان بن عیینه به او گفت:چرا به او زین العابدین می گویی؟زهری پاسخ داد:چون از سعید بن مسیب شنیدم که از ابن عباس روایت می کرد و می گفت:پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرموده است:«چون روز قیامت به پا شود منادی ندا می کند زین العابدین؛زینت عبادت کنندگان کجاست؟گویا می بینم فرزندم علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب،از میان صفوف به پیش می آید» (۳).

ص:۵۴

۱- (۱)) .سوره مبارکه فرقان ۶۳.

۲- (۲)) .احقاق الحق ۱۳/۱۲-۱۶،البدایه و النهایه ابن کثیر ۱۰۶/۹.

۳- (۳)) .علل الشرایع ۲۶۹/۱،امالی ۳۳۱ و به نقل از آن دو در بحار الانوار ۲/۴۶ حدیث/۱ و ۲.

۳.از امام ابو جعفر باقر علیه السّلام وارد شده است که فرمود:«پدرم در مواضع سجده خود پینه هایی داشت که سالی دو مرتبه آن را می چید که هربار پنج پینه به تعداد پنج موضع سجده چیده می شد و بدین سبب او را ذی الثفنات(صاحب پینه ها)نامیدند» (۱).

۴.باز از حضرت باقر علیه السّلام در توصیف زیادی سجود پدرش وارد شده که آن حضرت نعمتی از نعمت های خدا را ذکر نمی کرد یا هیچ بدی از او دور نمی شد و از هیچ نماز واجبی فارغ نمی گردید مگر اینکه به سجده می افتاد و در تمام مواضع سجودش آثار سجده نمایان بود و برای همین به سجاد ملقب گردید (۲).

۱- (۱)) .علل الشرایع ۲۷۳/۱،معانی الاخبار/۶۵ و به نقل از آن دو در بحار الانوار ۶/۴۶.

۲- (۲)) .علل الشرایع ۲۷۳/۱ و به نقل از آن در بحار الانوار ۲/۴۶ حدیث/۱۰.

بخش دوم

مراحل زندگی حضرت امام سجاد علیه السّلام

زندگی امام سجاد علیه السّلام نیز چون امامان دیگر به دو بخش مهم تقسیم می شود:

۱.مرحله قبل از امامت.

۲.مرحله امامت و رهبری تا شهادت.

در مرحله قبل از امامت،امام سجاد علیه السّلام به مدت بیست و پنج سال در سایه جد بزرگوارش امام امیر المؤمنین علیه السّلام،عمویش امام حسن مجتبی علیه السّلام و پدر گرامی اش امام حسین علیه السّلام به سر برد،کمی بیش از چهار سال یا بنا به قول ولادت در سال(۳۸ ه)دو سال در پناه جدش علی علیه السّلام،ده سال در کنار عمویش امام حسن علیه السّلام که در سال(۵۰ ه)به شهادت رسیدند و ده سال هم در کنار پدر بزرگوار خود بین سال های پنجاه تا شصت هجری قمری.

امام سجاد علیه السّلام این مرحله از زندگی شریف خود را که دورانی آبستن حوادث بود،با جدّ و عمو و پدرش گذراند و برای تحمل مسئولیت های امامت و رهبری پس از شهادت پدر و بهترین یارانش در واقعه عاشورا آماده گردید حادثه جاویدانی که معاویه آنرا پایه ریزی کرده و یزید بن معاویه که آشکارا حاکمیت الهی را دستاویز مطامع نفسانی و فسق خویش ساخته بود بدان جامه عمل پوشید.

دومین مرحله از حیات شریف آن حضرت حدود سی و پنج سال به طول انجامید و در خلال این مدت با چندین خلیفه اموی هم زمان بود،یزید بن معاویه،مروان بن حکم،عبد الملک بن مروان،و در نهایت در زمان خلافت ولید بن عبد الملک و به دستور وی ایادی ننگین بنی امیّه،امام سجاد علیه السّلام را ترور کرده و ایشان در بیست و پنجم ماه محرم یا روزی نزدیک به آن از سال(۹۴)یا (۹۵)هجری در سنی حدود(۵۷)سال یا کمی کمتر به شهادت رسیدند و به این ترتیب مدت امامت ایشان حدودا(۳۴)سال بود.

در این تحقیق مرحله دوم از زندگی امام سجاد علیه السّلام را که سرشار از جهاد و مبارزه بود به دو دوره تقسیم می کنیم:

دوره اول:بعد از فاجعه عاشورا قبل از استقرار در مدینه.

دوره دوم:پس از استقرار در مدینه.

بدین ترتیب در سه مرحله به تحقیق درباره زندگی آن حضرت می پردازیم:

مرحله اول:زندگی آن حضرت پیش از شهادت پدر.

مرحله دوم:زندگی آن حضرت پس از شهادت پدر و قبل از استقرار در مدینه.

مرحله سوم:زندگی آن حضرت پس از استقرار در مدینه.

بخش سوم

اشاره

حضرت امام سجاد علیه السّلام از تولد تا امامت

این دوره از زندگی امام علیه السّلام که زندگانی ایشان از ولادت تا کربلا می باشد از سال(۳۸ یا ۳۷ ه)تا سال(۶۱ ه)است.

اولین خلیفه ای که امام سجاد علیه السّلام در کودکی و نوجوانی با او همعصر بودند معاویه بن ابی سفیان بود،از خصوصیات این دوران می توان به آشفتگی اوضاع -که بعدا منجر به قلع و قمع مخالفان و کشتار در عراق و بحران در حجاز گردید-و از بین رفتن سنت ها و پیدایش بدعت ها اشاره نمود.

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السّلام در ماه رمضان سال چهل هجری در کوفه و در حالی که مشغول آماده کردن مردم برای جنگی تازه با معاویه بود،به شهادت رسید،پس از شهادت آن حضرت مردم عراق با فرزندش امام حسن مجتبی به عنوان خلافت بیعت کردند اما دل های بیشتر این بیعت کنندگان با زبان هایشان یکی نبود،البته از مردمی که با تظاهر به تشیع در زمان خود حضرت علی علیه السّلام و حتی در میان لشکریانش آن چنان به آزار او پرداختند که بارها از دست آنان مرگ خود را از خدا طلب کرده بود توقع نمی رفت که با فرزندش برخوردی بهتر از این داشته باشند.

در سال های آخر عمر شریف حضرت علی علیه السّلام کوفه دربر دارنده گرایشات و گروه های مختلفی بود،در این شهر کسانی بودند که چون سگان

تشنه به دنبال قدرت و حاکمیت بوده،توقع پست و مقام از خلیفه جدید داشتند،تازه مسلمانانی هم بودند که با آرزوهای دورودرازی که در سر داشتند شهر و دیار خویش را ترک نموده و به مرکز کشور اسلام روی آورده بودند،گروهی نیز از بردگان فرصت طلب بودند که چون عرب نبودند و نمی توانستند بدون پوششی عربی قد علم کنند با قبایل مختلف هم پیمان شده بودند.

در آن روزگار جامعه کوفه از چنین گروه هایی تشکیل گردیده بود که تمام نیروی خود را در جهت اشکال تراشی و سنگ اندازی در برابر حکومت امام مجتبی علیه السّلام به کار گرفته بود،جایی که سعد بن عباده در هنگام بیعت با آن حضرت شرط می کند که در صورت نبرد با شامیان با تو بیعت می کنم،ولی پس از اینکه بر امام علیه السّلام روشن گردید که بیشتر سپاهیانش اهداف توطئه گرانه ای را بر ضد آن حضرت و یاران مخلص وی دنبال می کنند،گروهی تحت لوای معاویه درآمده و گروهی به شایعه پراکنی هایی مشغولند که موجب از بین رفتن روحیه سپاه می گردد و برخی از آنان حتی در نامه ای به معاویه نوشته اند که حاضر به تسلیم امام و رهبر خود به او هستند مجبور به صلح(ترک مخاصمه) با معاویه گردید.

خصیصهٔ این دوران(بین سال های ۴۱ تا ۶۰ هجری)تشدید فشار و سرکوب پیروان اهل بیت علیهم السّلام در عراق بود،میزان غضب و ناراحتی معاویه نسبت به عراقیان را میتوان از برخوردهایش با رؤسای قبایل عراق که گاه گاه با او ملاقات می کردند دریافت.

سیاستمداران عراق که در جنگ صفین فریب خدعه عمروعاص را خورده و آنان را بر سرنوشت خود حاکم کرده بودند در طول حکومت معاویه

به خانه های خود خزیده اما منتظر فرصت جدیدی بودند تا حرکت جدیدی را آغاز کنند.

از دیگر سوی رنجی که مسلمانان مخلص-که با تربیت خالص اسلامی پرورش یافته و دید آنان از دیدگاه های قومی و قبیله ای فراتر رفته و یا این دیدگاه را به گونه ای با نگرش های دینی تطبیق کرده بودند-می کشیدند بسیار بیشتر از گروه اول بود زیرا آنان در دوران بیست سالهٔ حکومت معاویه محو و نابودی سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را به وضوح مشاهده می کردند.

آنان می دیدند که بدعت ها آشکار گشته،نظام پادشاهی جایگزین خلافت اسلامی شده و زمام امور مسلمانان به دست خاندانی افتاده است که همه توان خویش را در راستای نابودی اسلام و مسلمین و در مسیر مخالفت با احکام و موازین آن به کار بسته است،تا آن جا که یک فرزند نامشروع خاندان ثقیف با شهادت یک شراب فروش برادر معاویه می شود (۱).

معاویه برخلاف نص صریح قرآن در میان مردم جاسوسانی قرار داده بود تا حتی تعداد نفس های آنان را شماره کنند،او رسم وفای به عهد و پیمان را نادیده انگاشت و پس از همه ضمانت ها و امانی که به حجر بن عدی داده بود، او را به قتل رسانید و علیرغم پیمان صلحی که با امام حسن مجتبی علیه السّلام بسته بود طی توطئه ای جعده دختر اشعث بن قیس،همسر آن حضرت را واداشت تا فرزندزاده پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله را مسموم نماید.

به اضافهٔ ده ها عمل خلاف دیگر که همگی مخالف صریح قرآن و سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بوده و داغ ننگی بر پیشانی این دوره از تاریخ است.

۱- (۱)) .وقعه الطف/حاشیه ص ۲۱۱ و ۲۱۲ شرح حال زیاد بن سمیه.

در نتیجهٔ این اقدامات هیچ نشانه ای از یک حکومت اسلامی در شام و عراق که مهم ترین مراکز حکومت اسلام در آن زمان بودند باقی نماند چنانکه در دایره علم نیز فقه اسلام در نماز و روزه و حج و زکات و آنچه آن را جهاد می نامیدند منحصر گردید در حالی که دینداران بااخلاص،به شدت از گسترش بدعت رنج می بردند و در انتظار فرصتی بودند تا در آن فرصت بتوانند بدعت هایی را که در زمان معاویه به نام اسلام ایجاد شده بود محو و نابود نمایند.

اوضاع سیاسی عراق هنگام مرگ معاویه

چون زمان مرگ معاویه فرارسید دو گروه که در عراق صاحب نفوذ،و مترصد فرصت بودند،شرایط را مناسب یافتند:

الف:دینداران مخلصی که درد دین داشته،نابودی سنت پیامبر، غمگینشان ساخته و در پی پایان دادن به نظام پادشاهی و بازگرداندن حکومت اسلامی حداقل به وضعیتی چون زمان خلفای پیشین بودند.

ب:سیاست بازان حرفه ای که تشنه قدرت بوده و مقصودشان دست یابی به حکومت و سلطه بر شام و عراق بود.

در چنین ایامی که عراق در معرض حوادث مهمی بود اوضاع در شام متفاوت بود.

در هنگام مرگ معاویه پسرش یزید در روستای حوارین (۱)بود و«ضحاک بن قیس»والی شام با تلاش بسیار او را به دمشق بازگرداند تا هرچه سریعتر

ص:۶۲

۱- (۱)) .روستایی بین تدمر و دمشق.

خود را به عنوان خلیفه مسلمانان معرفی نماید،یزید پس از نشستن بر کرسی خلافت در صدد برآمد تا از کسانی که احتمال مخالفت و رویارویی با وی در آن می رفت زهرچشم بگیرد،بنابراین در همان روزهای اول خلافت نامه ای به حاکم مدینه نوشت و از وی خواست تا از امام حسین بن علی علیه السّلام،عبد الله بن عمر و عبد الله بن زبیر برای وی بیعت بگیرد،از ابتدا روشن بود که حسین بن علی علیه السّلام هرگز با یزید بیعت نخواهد کرد،عبد الله بن زبیر اگرچه خود داعیه خلافت داشت ولی مردم او را قبول نداشتند،عبد الله بن عمر نیز نقشی در اوضاع نداشت و بیعت یا عدم بیعت او هرگز زیانی را متوجه خلافت یزید نمی ساخت بنابراین فقط از حسین بن علی علیه السّلام می ترسید و می خواست هرچه سریعتر موضع او را روشن کند.

در این برهه از زمان طبیعی بود که همه عراقی های مترصد فرصت،فرزند زاده پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را برای رهبری خود انتخاب کنند تا هم اهداف و آمال متدینان مخلص و هم اهداف سیاست بازان حرفه ای را محقق سازد زیرا او تنها کسی بود که می توانست به دلیل شرافت نسب،جلالت قدر،تقوی و بزرگواری ذاتی که داشت سنت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله را دوباره زنده کرده و بدعت ها را نابود کند در حالی که او ظلم ستیزترین فرد آن دوران بود و به همین دلیل هم از بیعت با یزید سر باز زد.

از اینجا بود که در کوفه جلساتی تشکیل شده و جمعیت هایی به وجود آمده بود و در نتیجۀ این اجتماعات دعوت نامه هایی مبنی بر دعوت از امام حسین علیه السّلام برای آمدن از مدینه به کوفه برای آن حضرت فرستاده شد،این دعوت نامه ها بر این تأکید شده بود که کوفیان برای جنگ با امویان غاصب حکومت،در زیر پرچم امام حسین از آمادگی لازم برخوردار هستند.

ص:۶۳

امام حسـین علیه السّـلام جواب نامه های آنان را به همراه پسـر عموی خود مسلم بن عقیل به کوفه فرستاد،کوفیان دور مسلم را گرفته مقدمش را گرامی داشـتند و دوباره بر این مطلب تاکید کردند که برای جنگ با سـتمگران شام تحت رهبری امام حسین علیه السّلام آمادگی کامل دارند،مسلم نیز نامه ای برای امام حسین علیه السّلام نوشت و در آن توضیح داد که در کوفه یکصد هزار مرد هستند که بر یاری امام تعهد کرده و بر لزوم آمدن سریع آن حضرت به کوفه تأکید دارند.

امـا آنچه بـاعث وحشت بود این بود که در همـان زمان نامه هایی از کوفه به شام فرسـتاده می شـد و بر این موضوع تأکیـد می کرد که اگر یزیـد قصـد تسـلط بر کوفه را دارد باید حاکم مقتدری را برای کوفه بفرسـتد چون نعمان بن بشـیر در رویارویی با حوادث از خود ضعف نشان داده و توان مقابله با آن را ندارد.

یزیـد با مسـتشار رومی خود«سـرجون»در این باره به بحث پرداخت و او پیشـنهاد کرد که عبیـد الله بن زیاد را به حکومت کوفه منصوب نماید،به مجرد رسـیدن عبید الله بن زیاد به کوفه،کوفیان دور مسـلم را خالی کرده و به ابن زیاد امکان کشـتن مسـلم و میزبان او هانی بن عروه را دادنـد،از دیگر سوی نیز امام حسـین علیه السّـلام با خانواده و تعـدادی از یاران خود در راه آمدن به عراق بود و در تمام این شـرایط صـعب و دشوار تا رسـیدن به عراق،امام زین العابـدین علیه السّـلام نیز همیشه به همراه پدر بود (۱).

ص:۶۴

۱- (۱)) .اخبار مسند و موثق این حوادث در وقعه الطف نوشته ابو مخنف/۷۰-۱۴۱ تحقیق محمد هادی یوسفی غروی.

دلایل صریح بر امامت زین العابدین علیه السّلام

پیامبر اکرم بر امامت دوازده تن از اهل بیت علیهم السّلام پاک خود تصریح کرده و حتی نام و مشخصات آنان را ذکر فرموده اند،که در حدیث صحابی پیامبر جابر بن عبد الله انصاری و دیگر کسان از شیعه و سنی بسیار مشهور است (۱).

چنان که هرامامی هم قبل از شهادت خود و متناسب با شرایط در بسیاری از موارد بر امام پس از خود تصریح می کرده است،این تصریح مکتوب شده و نزد فرد امینی به ودیعه نهاده می شده و خواستن آن نوشته از شخص موردنظر دلیل بر امامت طلب کننده بود و این ویژگی را چند مرتبه در زندگی امام حسین علیه السّلام نسبت به امامت زین العابدین علیه السّلام مشاهده می کنیم گاه در مدینه و گاه در کربلا کمی قبل از شهادت.

از جمله روایاتی که از امام حسین علیه السّلام بر امامت فرزندش امام سجاد علیه السّلام دلالت دارد روایتی است که شیخ طوسی از امام ابو جعفر باقر علیه السّلام نقل کرده است:امام حسین علیه السّلام هنگام خروج از مدینه به سوی عراق وصیت نامه خود، نامه ها و سایر چیزهای مربوط به امامت را نزد همسر پیامبر ام سلمه به امانت نهاد و فرمود:«هرگاه پسر بزرگ من نزد تو آمد این چیزها را به او واگذار کن».پس چون امام حسین علیه السّلام به شهادت رسید علی بن الحسین علیه السّلام به نزد ام سلمه رفت و او نیز آنچه امام حسین علیه السّلام بدو سپرده بود به وی داد.

و در حدیث دیگری آمده است که امام حسین درخواست آن چیزها از

۱- (۱)) .منتخب الاثر،باب هشتم/۹۷،ارشاد،اعلام الوری باعلام الهدی ۱۸۱/۲،۱۸۲،النصوص علی الائمه الاثنی عشر،قادتنا ۱۴/۵،اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات ۲۸۵/۲،النصوص العامه علی الائمه،احقاق الحق با ملحقات/ج ۱ تا ۲۵.

ام سلمه را نشانه امامت درخواست کننده قرار داده بود و زین العابدین علیه السّلام آن را از او خواست (۱).

کلینی از ابی الجارود از امام باقر علیه السّلام نقل می کند که:چون آخر عمر امام حسین علیه السّلام فرارسید دختر خود فاطمه کبری را طلب کرد و وصیت نامه سرگشاده و نامه ای بسته شده را به او داد در آن هنگام امام سجاد علیه السّلام مریض بود و آنان امیدی به زنده ماندن او نداشتند،ولی چون به مدینه بازگشتند فاطمه آن نامه را به علی بن الحسین علیه السّلام داد (۲).

به زودی خواهیم دید که امام سجاد در مقام احتجاج با عموی خود محمد بن حنفیه ابراز داشته اند:«پدرم(که صلوات خداوند بر او باد)قبل از رفتن به سمت عراق به من وصیت کرد و ساعتی قبل از شهادت خود نیز با من عهد امامت بست» (۳).

امام زین العابدین علیه السّلام در روز عاشورا

مسئله ای که بیشتر از دیگر مسائل قلوب محبان اهل بیت علیهم السّلام را جریحه دار کرده است روایت حمید بن مسلم است که خود بعد از ظهر عاشورا اندکی پس از شهادت امام حسین علیه السّلام شاهد عینی آن بوده و چنین نقل می کند:دیدم که لباس زنان حرم و دختران امام حسین علیه السّلام را از پشت می کشیدند به نحوی که آن زنان قادر به حفظ آن لباس ها نبوده و آنان لباس تن ایشان را به غارت می بردند.

سپس به علی بن الحسین علیه السّلام رسیدیم که در حال شدت مرض در بستر

۱- (۱) .کافی ۳/۲۴۲/۱،غیبه طوسی ۱۱۸ ح ۱۴۸،اثبات الهداه ۲۱۴/۵-۲۱۶.

۲- (۲) .کافی ۱/۲۴۱/۱،اثبات الوصیه ۱۴۲،اعلام الوری ۴۸۲/۱-۴۸۳.

۳- (۳) .احتجاج ۱۴۷/۲،احتجاجات امام زین العابدین.

بیماری افتاده بود،عـده ای از پیاده نظام که همراه شـمر بودند به او گفتند:آیا این بیمار را نمی کشـی؟من گفتم:سـبحان الله آیا کودکـان را می کشـند؟!همانـا که این کـودک بیمـاری بیش نیست که بیمـاری او زنـده نخواهـدش گـذاشت و آنقـدر از این کلمات گفتم تا آنان را از قتل او منصرف کردم.

در این هنگام عمر بن سـعد پیش آمد زنان شـیون کرده و گریه سـر دادند عمر سـعد خطاب به سـپاهیان گفت:کسی از شما به خیمه این زنان داخل نشود و معترض این جوان مریض نشویـد...هرکه از آنان متاعی برده است به آنان بازگردانـد،ولی به خدا قسم کسی چیزی بازنگرداند (۱).

بدین سان امام سـجاد علیه السّلام با پدرش امام حسین علیه السّلام در جهاد با طاغوت مشارکت داشت ولی خداوند شهادت به همراه پدر،برادران، اهلبیت و اصـحاب پاک او را روزی وی نساخت و خداوند متعال او را برای عهده داری رهبری امت بعد از پدر حفظ کرد تا به وظیفه خطیر حراست از سنت جدش از دست گستاخان شرور و غصب گمراهان یاوه سرا و جریاناتی که بر تمدن اسلام داخل شده و در حال گسترش و انتشار سریع بودند بپردازد.

۱- (۱)) .ارشاد ۲/۱۱۲،ابی مخنف وقعه الطف/۲۵۷،۲۵۶.

قسمت سوم

اشاره

بخش نخست امام سجاد علیه السّلام از کربلا تا مدینه بخش دوم زندگانی امام سجاد علیه السّلام در مدینه بخش سوّم شهادت امام سجاد علیه السّلام

ص:۶۹

بخش نخست

اشاره

حضرت امام سجاد علیه السّلام از کربلا تا مدینه

امام زین العابدین بعد از واقعهٔ عاشورا

تاریخ نویسان از یک شاهد عینی نقل می کنند که گفت:در ماه محرم سال شصت و یک هجری به کوفه آمدم همان وقت بود که علی بن الحسین علیه السّلام و زنان اهل بیت علیهم السّلام را در محاصرهٔ سپاهیان از کربلا به کوفه آورده بودند،مردم برای تماشای آنان از خانه ها خارج شده بودند و چون زنان کوفی اهل بیت علیهم السّلام را سوار بر شتران بی جهاز دیدند گریسته و بر سروسینه زدند.راوی گوید:

شنیدم که علی بن الحسین علیه السّلام با صدای لرزان و ضعیف در حالی که بیماری توان از وی ربوده بود،گردن او در جامعه و دستانش با غل و زنجیر بسته بود می فرمود:این زن ها که می گریند؛پس چه کسی ما را به قتل رسانید (۱).

و هنگامی که امام سجاد علیه السّلام را بر ابن زیاد وارد کردند از او پرسید:کیستی؟ جواب داد:«من علی بن الحسین هستم»ابن زیاد گفت:آیا خدا علی بن الحسین را نکشت؟امام علیه السّلام فرمود:«من برادری به نام علی بن الحسین داشتم که مردم او را کشتند» ابن زیاد گفت:خیر خدا او را کشت.امام علیه السّلام در جواب او این آیه قرآن را خواند: اَللّٰهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها؛ خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند.

ص:۷۱

۱- ((۱)) .امالی طوسی/۹۱.

ابن زیاد گفت:آیا تو هنوز این مقـدار جرأت و توان داری که جواب مرا بـدهی و حرف مرا رد کنی؟!او را ببریـد و گردنش را بزنید (۱).

در این وقت عمه اش زینب در دامن برادرزاده درآویخت و گفت:ای پسـر زیـاد خون هـایی که از مـا ریختی تو را بس اسـت سپس دست در گردن امام سـجاد علیه السّـلام افکند و گفت به خدا قسم از او جدا نمی شوم اگر می خواهی او را بکشـی باید مرا هم بـا او بکشـی.آن گاه علی بن الحسـین فرمود:«ای عمه آرام گیر تا من با او سـخنی بگویم»سـپس رو به ابن زیاد نموده و فرمود:ای پسـر زیاد آیا مرا از مرگ می ترسانی؟آیا ندانسـته ای که مرگ در راه خـدا عادت ما و شـهادت در راه او کرامت ما خاندان است؟».سـپس ابن زیاد دسـتور داد تا اهل بیت علیهم السّـلام را به خانه ای در کنار مسـجد جامع کوفه ببرند،فردای آن روز نیز دسـتور داد تا سر مقدس امام حسین علیه السّلام را در کوچه و محله ها و قبیله های شهر کوفه بگردانند و بعد از آن سر را به درب دار الاماره بازگردانند (۲).

سپس ابن زیاد دسـتور داد تا تمام سـرها را بر روی تیرهای چوبی نصب کنند کما اینکه خود قبلا نیز با سـر مسـلم بن عقیل هم چنین عملی را انجام داده بود.

ابن زیاد خبر قتل امام حسین علیه السّلام و اسارت خانواده اش را توسط نامه ای به اطلاع یزید رساند (۳).

او همین خبر را با نامه دیگری به عمرو بن سعید بن عاص والی مدینه که او هم از بنی امیّه بود نیز فرستاد.

ص:۷۲

۱- (۱)) .ارشاد مفید/۲۲۴،وقعه الطف/۲۶۲،۲۶۳.

۲- (۲)) .مقتل خوارزمی ۴۳/۲ به صورت مرسل،اللهوف علی قتلی الطفوف/۱۴۵.

۳- (۳)) .جزری،الکامل فی التاریخ ۸۳/۴او در آنجا می نویسد که اولین سر بریده ای که در اسـلام حمل شد سر بریده عمرو بن حمق خزاعی بود که به دربار معاویه برده شد.

چون نـامه ابن زیاد در شام به یزیـد رسـید،دسـتور داد تا سـر بریـده امام حسـین علیه السّـلام و سایر کشـته شـدگان را به نزد او بفرسـتند.او همچنین دسـتور داد تا زنان و کودکان اسیر را مهیای این سفر کرده و علی بن الحسین علیه السّلام را نیز تا گردن با غل ببندنـد،آنان اهل بیت علیهم السّـلام را به دنبال قافلـۀ سـرهای بریـده همچون اسـیران کفار بـدون عماری و محمل بر جهاز شـتران سوار نموده و به همراه مجفر بن ثعلبه عائـذی و شـمر بن ذی الجوشن به سوی شـام روانه کردنـد و پس از چنـدی قـافله اسـیران به سـرها رسـیدند و در طول این سـفر تا رسـیدن به شام علی بن الحسـین علیه السّلام با هیچ کدام از آن مأموران سخن نگفت (۱).

اسیران اهل بیت علیهم السّلام در شام

شام از ابتـدای فتـح آن به دست مسـلمانان با افرادی چون خالـد بن ولیـد و معاویه بن ابی سـفیان به عنوان فاتـح و نماینده دین اسـلام مواجه بوده و شامیان هرگز پیامبر را ندیده،احادیث او را مسـتقیما از خود آن حضـرت نشنیده و حتی از نزدیک بر سیره اصـحاب پیـامبر مطلع نشـده بودند.تعـداد کمی از صـحابه پیـامبر هم که به شـام مهـاجرت نموده و مـدتی در شـام اقامت کرده بودنـد.نیز تـأثیر چنـدانی در مردم نداشـتند،در نتیجه،شامیـان اعمال امثال معاویه ابن ابی سـفیان و اطرافیان او را به عنوان سـنت راستین مسـلمانی پـذیرفته بودنـد چون این حکومت اسـلامی(ولو از نوع اموی)نسـبت به حکومت هـای سابق که در طول قرون متمادی زیر سلطه امپراتوری روم بر شامیان حکومت کرده بودند،برتری داشت.

ص:۷۳

۱- (۱)) .ذیل تاریخ دمشق در شـرح حال امام حسـین علیه السّلام/۱۳۱ به نقل از طبقات ابن سـعد،انساب الاشراف/ ۲۱۴،طبری ۴۶۰/۵ و ۴۶۳،ارشاد ۱۱۹/۲ که عبارت متن به نقل از آن است.

از این رو عجیب نخواهد بود که چنین قضیه ای را در کتب تاریخ بخوانیم:

در هنگام ورود اسیران کربلا به شام پیرمردی شامی به امام سجاد علیه السّلام نزدیک شد و به او گفت:خدای را شکر که شما را هلاک کرد و امیر را بر شما پیروز گردانید.

امام سجاد علیه السّلام در جواب وی فرمودند:«ای پیرمرد آیا قرآن خوانده ای؟»

پیرمرد پاسخ داد:آری.

امام علیه السّلام فرمود:آیا این آیه را نیز خوانده ای:

قُلْ لاٰ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبیٰ؛ بگو:من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم[اهل بیتم]؟.

پیرمرد پاسخ داد:آری خوانده ام.

امام علیه السّلام فرمودند:«ای پیرمرد مراد از(قربی)در این آیه ما هستیم».

سپس فرمودند:آیا این آیه را خوانده ای:

وَ آتِ ذَا الْقُرْبیٰ حَقَّهُ و حقّ نزدیکان را بپرداز؟.

پیرمرد پاسخ داد:آری خوانده ام.

امام علیه السّلام فرمودند:«ای پیرمرد در این آیه هم مراد از(قربی)ما هستیم».

سپس فرمودند:آیا این آیه را خوانده ای:

وَ اعْلَمُوا أَنَّمٰا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبیٰ؛ بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید،خمس آن برای خدا،و برای پیامبر،و برای ذی القربی...است؟.

گفت:آری.

امام علیه السّلام فرمودند:«ما همان قربی و نزدیکان پیامبر هستیم».

باز امام علیه السّلام پرسیدند:ای پیرمرد آیا این آیه از قرآن را خوانده ای:

إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكَمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ خداوند می خواهد پلیدی و گناه را فقط از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد؟.

پاسخ داد:آری.

امام علیه السّلام فرمودند:«ما همان اهل بیتی هستیم که خداوند ما را به نزول آیه طهارت در حق آنان ممتاز کرد».

شیخ گفت:تو را به خدا قسم می دهم که آیا شما خود آنان هستید؟!

امام علیه السّلام فرمودند:«به خدا سوگند که ما بدون شک همانها هستیم،قسم به حقّ جدّ ما پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که ما همانها هستیم».

پیرمرد شامی گریست،عمامه از سر بر زمین کوفت،سر بر آسمان برداشت و گفت:خداوندا من از دشمنان آل محمد بیزارم (۱).

مورخان آورده اند که پس از شهادت امام حسین علیه السّلام چون امام سجاد علیه السّلام را به شام وارد کردند ابراهیم بن طلحه بن عبید الله به سوی او رفت و در حالی که با سر و روی بسته در محمل نشسته بود از روی شماتت گفت:ای علی بن الحسین چه کسی پیروز شد؟امام سجاد علیه السّلام در پاسخ وی فرمودند:اگر می خواهی بدانی که چه کسی پیروز شد؟در وقت نماز اذان و اقامه بگو (۲).

در این پاسخ امام علیه السّلام به این نکته حساس اشاره داشتند که جدال امویان بر سر ریاست بر بنی هاشم نیست بلکه نزاع بر سر اذان و تکبیر و اقرار به وحدانیت خداوند متعال بوده و شهادت امام حسین علیه السّلام و یاران پاک او سبب بقاء اسلام ناب محمدی و تثبیت آن در برابر جاهلیتی است که بنی امیّه و پیروان آن سردمدار آن هستند همانها که هیچ گاه طعم شیرین ایمان و اسلام را نچشیده اند.

ص:۷۵

۱- ((۱)) .مقتل خوارزمی ۶۱/۲،اللهوف علی قتلی الطفوف/۱۰۰،مقتل مقرم/۴۴۹ به نقل از تفسیر ابن کثیر و آلوسی.
۲- ((۲)) .امالی طوسی/۹۷۷.

امام سجاد علیه السّلام در مجلس یزید

سر مقدس امام حسین علیه السّلام و زنان اسیر اهل بیت علیهم السّلام را در حالی به مجلس یزید آوردند که همه آنان را با طناب بسته و غل در گردن و دست و پای زین العابدین علیه السّلام بود،هنگامی که آنان را در برابر یزید نگاه داشتند.یزید از سر غرور این بیت از شعر حصین بن حمام مرّی را خواند که:

«ما آنانیم که سر مردانی را از هم می شکافیم که خود یلانی بوده و سرها شکافته بودند» (۱).

امام سجاد علیه السّلام پاسخ شعر او را با این آیه از قرآن کریم دادند:

مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ فِي أَنْفُسِكُمْ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهٰا إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ* لِكَيْلاٰ تَأْسَوْا عَلىٰ مٰا فٰاتَكُمْ وَ لاٰ تَفْرَحُوا بِمٰا آتٰاكُمْ وَ اللّٰهُ لاٰ يُحِبُّ كُلَّ مُخْتٰالٍ فَخُورٍ؛

هیچ مصیبتی(ناخواسته)در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر اینکه همه آن قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است؛و این امر برای خدا آسان است!این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید،و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید؛و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد! (۲).

ناگاه خشم در چهره یزید نمودار شد پس امام این آیه را تلاوت فرمودند:

وَ مٰا أَصٰابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمٰا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛ هرمصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید،و بسیاری را نیز عفو می کند! (۳).

۱- ((۱)) . «نفلّق هاما من رجال أعزّه علينا و هم كانوا أعقّ و أظلما» ارشاد ۱۱۹/۲،ابی مخنف،وقعه الطف/۱۹۸ و ۲۷۱،العقد الفرید ۱۲۴/۵.

۲- ((۲)) .حدید/۲۲-۲۳.

۳- ((۳)) .شوری/۳۰.

مورخان از فاطمهٔ بنت الحسین علیه السّلام نقل کرده اند که گفت:چون در برابر یزید نشستیم دلش به حال ما سوخت.در این هنگام مردی سرخگون از اهل شام برخاست و با اشارهٔ به من به یزید گفت:یا امیر المؤمنین این کنیز را به من ببخش،من گمان داشتم که آنان این کار را برای خود جایز می دانند لذا بدنم از ترس شروع به لرزیدن کرد و به دامان عمه ام زینب چنگ زدم،ولی عمه ام می دانست که چنین چیزی امکان ندارد،بنابراین رو به مرد شامی کرد و فرمود:

به خدا سوگند که دروغ گفتی و پست شدی،نه تو قادر بر انجام چنین کاری هستی و نه یزید!

یزید در خشم شد و بانگ برآورد که:دروغ گفتی،اگر بخواهم می توانم چنین کاری را انجام دهم!

زینب گفت:نه به خدا قسم،هرگز خداوند چنین اجازه ای به تو نداده است مگر اینکه از دین ما خارج شده دین دیگری اختیار نمایی،یزید از خشم به جوش آمد و گفت:آیا با من چنین درشت سخن می گویی؟همانا که پدر و برادر تو از دین خارج شده اند!

زینب پاسخ داد:اگر خود را مسلمان می دانی بدان که تو و پدر و جدت با دین خدا که دین پدر و برادر من می باشد هدایت شدید،یزید درمانده از جواب گفت:ای دشمن خدا دروغ گفتی!

زینب گفت:اکنون تو حاکم هستی و به واسطه قدرتی که داری به ستم و ناروا خشم می گیری و ناسزا می گویی،گویا یزید از شنیدن این کلام خجالت کشید و سکوت کرد.

ناگاه دوباره مرد شامی به او گفت:این کنیز را به من بده،اینجا بود که یزید

به او گفت:از جلو چشمم دور شو که خدا تو را مرگ دهد (۱).

چنین به نظر می رسد که لحن کلام یزید آرامتر از لحن کلام ابن زیاد در کوفه است و شاید دلیل آن این باشد که ابن زیاد قصد داشت با این کار خود را به سرور خود یزید نزدیکتر کرده و خودشیرینی کند ولی یزید نیازی به این کار نداشته است،شاید هم یزید این نکته را دریافته بود که با کشتن امام حسین علیه السّلام و اسیر کردن خاندانش مرتکب چه اشتباه بزرگی شده است از این رو می خواست با این کار از احساسات خشمگینانهٔ افکار عمومی نسبت به خود کم کند.

در همان روزها یزید خطیب دمشق را واداشت تا بر منبر رفته و درمذمت و بدگویی نسبت به امام حسین و پدرش علیهما السّلام بسیار داد سخن بدهد و چون چنین کرد،امام سجاد علیه السّلام به وی اعتراض نموده فریاد برآورد که:

وای بر تو ای خطیب که به قیمت خشم و غضب پروردگار رضایت مخلوقی را خریده ای،پس جایگاه خود را در آتش بدان.

سپس رو به یزید کرده فرمودند:ای یزید آیا اجازه می دهی تا بر فراز این چوب ها رفته کلماتی بگویم تا موجب رضایت خداوند شده و برای حاضران اجر و پاداش در بر داشته باشد...

حاضران از شجاعت این جوان اسیر و بیمار که بر خطیب رسمی حکومت و شخص خلیفه اعتراض کرده بود متعجب و مبهوت شده بودند،لذا چون یزید به خواسته امام علیه السّلام جواب رد داد حاضران با اصرار از وی خواستند تا به امام سجاد علیه السّلام اجازه سخن گفتن دهد،یزید که در برابر فشار افکار عمومی قرار

۱- (۱)) .ارشاد ۱۲۱/۲،ابی مخنف/۲۷۱-۲۷۲.

گرفته بود چاره ای جز اجازه دادن به امام سجاد علیه السّلام نداشت،امام علیه السّلام از پله های منبر بالا رفت و قسمتی از سخنانی که فرمود این است:

«أیها الناس أعطینا ستا و فضلنا بسبع أعطینا العلم و الحلم و السماحه و الفصاحه و الشجاعه و المحبه فی قلوب المؤمنین و فضلنا بأن منا النبیّ المختار محمّدا صلّی اللّه علیه و آله و منا الصدیق و منا الطیار و منا أسد الله و أسد رسوله و منا سیده نساء العالمین فاطمه البتول و منا سبطا هذه الأمه و سیدا شباب اهل الجنه»؛

ای مردمان به ما شش خصلت و هفت فضیلت داده شده است،آن شش خصلت عبارتند از علم،بردباری،جوانمردی،فصاحت،شجاعت،و محبت در دل های مومنان،و هفت فضیلت آن است که پیغمبر از دودمان ماست،صدیق[حضرت علی علیه السّلام]از ماست،جعفر طیار و حمزه که شیر خدا و پیامبر خدا بود از ما هستند، سرور زنان عالم فاطمۀ بتول و حسن و حسین دو سبط پیغمبر و دو سرور جوآنان اهل بهشت از ما هستند

پس از این مقدمه که در آن به معرفی خاندان خود پرداخت شروع به ذکر فضایل و مناقب آن نمود:

«فمن عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی أنبأته بحسبی و نسبی أیها الناس أنا ابن مکه و منی أنا ابن زمزم و صفا أنا ابن من حمل الزکاه بأطراف الردا أنا ابن خیر من ائتزر و ارتدی أنا ابن خیر من انتعل و احتفی أنا ابن خیر من طاف و سعی أنا ابن خیر من حج و لبی أنا ابن من حمل علی البراق فی الهواء أنا ابن من أسری به من المسجد الحرام ألی المسجد الأقصی أنا ابن من بلغ به جبرئیل إلی سدره المنتهی أنا ابن من دنا فتدلّی فکان قاب قوسین أو أدنی أنا ابن من صلی بملائکه السماء أنا ابن من أوحی إلیه الجلیل ما أوحی أنا ابن محمّد المصطفی

ص:۷۹

أنـا ابن على المرتضـى أنا ابن من ضـرب خراطيم الخلق حتى قالوا لا إله إلا الله أنا ابن من ضـرب بين يـدى رسول الله بسـيفين و طعن برمحين و هـاجر الهجرتين و بـايع البيعتين و قاتـل ببـدر و حنين و لـم يكفر بـالله طرفه عين أنـا ابن صالـح المؤمنين و وارث النـبيين و قـامع الملحـدين و يعسوب المسـلمين و نور المجاهـدين و زين العابـدين و تـاج البكـاءين و أصـبر الصـابرين و أفضـل القائمين من آل ياسـين رسول رب العالمين أنا ابن المؤيد بجبرئيل المنصور بميكائيل أنا ابن المحامى عن حرم المسلمين و قاتل المارقين و الناكثين و القاسـطين و المجاهد أعداءه الناصبين و أفخر من مشـى من قريش أجمعين و أول من أجاب و استجاب لله و لرسوله من المؤمنين و أقـدم السـابقين و قـاصم المعتـدين و مبيـد المشـركين و سـهم من مرامى الله و بسـتان حكمه الله...ذاك جدى على بن أبى طالب.

أنا ابن فاطمه الزهراء أنا ابن سـيده النساء،أنا ابن الطهر البتول،أنا ابن بضعه الرسول صلّى اللّه عليه و آله،أنا ابن المرمل بالدماء،أنا ابن ذبيح كربلاء،أنا ابن من بكى عليه الجن فى الظلماء،و ناحت عليه الطير فى الهواء»؛

هركس مرا مى شناسد و هركس مرا نمى شناسد اكنون وى را از حسب و نسب خود آگاه مى كنم،من فرزند مكه و منى هستم،من فرزند زمزم و صفا هستم، من فرزند آن كسى هستم،كه زكات را در رداى خود نهاده و حمل مى كرد،من فرزند آن كسـى هسـتم،كه بهترين كسـى است كه تاكنون جامه و ردا پوشيده است،من فرزند آن كسى هستم،كه بهترين كسى است كه تاكنون نعلين و كفش به پا كرده است،من فرزند آن كسـى هستم،كه بهترين حج گذاران و لبيك گويان بود،من فرزند آن كسى هستم،كه بر براق سوار شد و آسمان ها را درنورديد،من فرزند آن كسى هستم،كه او

را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر دادند،من فرزند آن کسی هستم،که جبرئیل او را تا سدره المنتهی رسانید،من فرزند آن کسی هستم که به مقام قاب قوسین یا نزدیکتر از آن نائل گردید،من فرزند آن کسی هستم،که فرشتگان آسمان به امامت او نماز گزاردند،من فرزند آن کسی هستم،که خداوند جلیل به او وحی فرستاد و اسرار نهانی با او بازگفت،من فرزند محمد مصطفی صلّی اللّه علیه و آله هستم،من فرزند علی مرتضی هستم،من فرزند آن کسی هستم،که به ضرب شمشیر بینی مشرکان را زد تا اینکه به وحدانیت خداوند شهادت دادند،من فرزند آن کسی هستم،که پیش روی رسول خدا با دو شمشیر جهاد کرد و با دو نیزه جنگید،من فرزند آن کسی هستم،که در راه خدا دو بار مهاجرت کرده و دو بار با رسول خدا بیعت نمود،کسی که در جنگ های بدر و حنین شمشیر زد و حتی چشم برهم زدنی به خدا کفر نورزید، من فرزند نیکوترین ایمان آورندگان،وارث پیامبران،نابودکننده ملحدان،سرور مسلمانان،فروغ مجاهدان،زینت عبادت پیشگان،زیور خداپرستان،سرآمد همه گریه کنندگان[از خوف خدا]،شکیباترین شکیبایان،بهترین نمازگزاران از آل یس، پیام آور خدای جهانیان هستم،من فرزند آن کسی هستم،که خداوند جبرئیل را پشتیبان،و میکائیل را یار و یاور او قرار داد،من فرزند آن کسی هستم،که پشتیبان مسلمانان،کشنده خوارج جنگ نهروان،پیمان شکنان جنگ جمل و بیدادگران جنگ صفین بود،کسی که با تمام دشمنان بدخواهش به مبارزه پرداخت،همو که از نظر افتخار از همه قریش برتر بود و نخستین کس از مومنان که دعوت رسول خدا را اجابت کرد،کسی که در قبول آیین اسلام از همه اقران خودگوی سبقت را درربود، سرکشان را درهم شکسته مشرکان را نابود ساخته،تیر زهرآگین خدا و بوستان حکمت پروردگار بود...این چنین کسی نیای من علی بن ابی طالب است.من فرزند بانوی بانوان عالم هستم،من فرزند فاطمه زهرا می باشم،فرزند بتول پاکیزه،من فرزند پاره تن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می باشم،من فرزند آن کسی هستم که در خون خود

غلطان شـد،من فرزنـد سـربریده کربلا هسـتم،من فرزند آن کسم که جنیان در تاریکی های زمین بر او گریسـته و فرشـتگان در آسمان برایش زاری کردند.

امام پیوسـته از خود و خاندان خود می گفت و ضـجه و شـیون بود که از مردم برمی خاست،یزید ترسید که فتنه ای برپا شده و حوادثی پیش آید که برایش عاقبت خوشی نداشته باشد،چراکه سخنان امام علیه السّلام در مردم انقلاب فکری ایجاد کرده بود او خود را به مردم شام شناسانده و آنان را به آنچه نمی دانستند آگاه کرده بود.

یزید به مؤذن اشاره کرد تا اذان بگوید و بدین وسیله کلام امام علیه السّلام را قطع نماید،مؤذن بانگ برآورد:«الله اکبر»امام علیه السّلام رو به او کرده فرمود:

خداونـد بزرگ است آن گونه که بـا چیزی نتوان قیاسـش کرد و احساس آن را درک نتوانـد کرد،هیـچ چیزی بزرگتر از خـدا نیست.

و چون مؤذن بانگ زد:«اشهد أن لا اله الا الله»امام علیه السّلام فرمود:

پوست و مو،گوشت و خون،و مغز و استخوانم به وحدانیت خدا گواهی می دهد.

و در زمانی که مؤذن گفت:«اشهد أن محمدا رسول الله»امام علیه السّلام به یزید رو کرده فرمود:

ای یزیـد!این محمـد که نام او برده شد جد تو است یا جد من؟اگر گمان داری که او جد تو است دروغ می گویی،و اگر اقرار می کنی که جد من است چرا عترت و خاندانش را کشتی؟ (۱).

یزیـد از جواب بازمانـد زیرا همگان می دانسـتند که پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله جـد سـید سـجاد علیه السّـلام است و جد یزید،کسـی جز دشـمن شماره یک پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ابو سفیان نیست،و اهل شام دانستند که در دریای گناه غرق شده و حکومت اموی تا

۱- (۱)) .نفس المهموم/۴۴۸-۴۵۲ به نقل از مناقب آل ابی طالب ۱۸۱/۴ نقل از کتاب«الاحمر»نوشته اوزاعی(اصل خطبه بدون مقدمه)،مقدمه از کامل بهایی ۲۹۹/۲-۳۰۲،ر ک حیات الامام زین العابدین/۱۷۵-۱۷۷.

کنون سعی در گمراهی آنان داشته است،به روشنی پیدا است که یزید به دلیل کینه شخصی و عدم بلوغ سیاسی از درک عمق قیام امام حسین علیه السّلام عاجز بود و عواقب خطرناک آن را برای حکومتش جدی نمی گرفت.

شاید بزرگترین شاهد بر این خیال باطل یزید نامه ای باشد که در ابتدای خلافت به حاکم مدینه نوشت که از امام حسین علیه السّلام بیعت بگیرد و در صورت امتناع امام حسین علیه السّلام از بیعت او را به قتل رسانده و سرش را به شام نزد وی بفرستد.

در ادامه سخن از غلط بودن محاسبات یزید می توان به جریان انتقال کاروان اسیران از کربلا به کوفه و از آنجا به شام اشاره کرد که با انجام کارهای خشونت بار منعکس کننده تمایلات جنایتکارانهٔ او بود،در حالی که یزید هنگامی از عمق خطر جنایتی که مرتکب آن گردیده بود آگاه شد که خبرهای ناگهانی از بازتاب های این حادثه بر او باریدن گرفت و افکار عمومی درباره قتل ریحانه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله او را زیر سؤال قرار داد،در اینجا بود که تلاش کرد تا مسئولیت این جنایت هولناک را به گردن ابن زیاد بیندازد و به امام سجاد علیه السّلام عرض کرد:خدا پسر مرجانه را لعنت کند،به خدا قسم که اگر خود با پدرت روبرو شده بودم چیزی از من نمی خواست مگر اینکه به او می دادم و با تمام توان از کشته شدنش جلوگیری می کردم،ولی خواست خدا همان بود که دیدی،از مدینه با من مکاتبه کن و هردرخواستی داشتی مرا باخبر گردان (۱).

امام سجاد علیه السّلام در زمان حضور در شام با منهال بن عمرو ملاقات کرد، منهال عرض کرد:یابن رسول الله صلّی اللّه علیه و آله حالتان چگونه است؟امام رو به او کرده

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۴۶۲/۵،ارشاد،۱۲۲/۲.

فرمودنـد:«مـا چـون بنی اسـرائیل در میـان قـوم فرعون شـده ایم که پسـران آن را سـر می بریدنـد و زنـان آن را زنـده نگـاه می داشـتند،عرب بر عجم افتخار می کنـد که محمـد صـلّی اللّه علیه و آله از آنان است و در میان عرب قریش بر سایر قبایل افتخار می کنـد که محمـد صـلّی اللّه علیه و آله از آنـان است ولی مـا که اهـل بیت او هستیم کشـته و اسـیر شـده ایم إنّـا للّه و إنّـا الیه راجعون» (۱).

در پایـان،یزیـد از ترس فتنه و به هم خوردن اوضـاع به نعمان بن بشـیر فرمان داد تا زنان بیت رسالت و یادگارهای پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله را تـا مـدینه همراهی کرده و آنان را به وطن بازگردانـد (۲)ترس او به حدی بود که دسـتور داد برگرداندن اهل بیت علیهم السّلام را شبانه انجام دهند (۳).

۱- (۱)) .اللهوف فی قتلی الطفوف/۸۵ به صورت مرسل،محمد بن سـعد نیز در طبقات این روایت را به صورت مسند از منهال بن عمرو کوفی در کوفه(نه در شام)و با تفصیل بیشتری نقل می کند که این روایت مختصر آن است.

۲- (۲)) .طبری ۴۶/۲۵،ارشاد ۱۲۲/۲ و به نقل از این دو در وقعه الطف ابو مخنف/۲۵۶،۲۶۶.

۳- (۳)) .به نقل از تفسیر المطالب فی امالی ابی طالب ۹۳،و الحدائق الوردیه ۱۳۳/۱.

بخش دوم

اشاره

زندگانی امام زین العابدین علیه السّلام در مدینه

بـا ورود اسـیران اهل بیت علیهم السّـلام به کوفه بازتاب های قتل امام حسـین علیه السّـلام آغاز شـد و با اینکه ابن زیاد هرکس کوچک ترین مخالفتی با یزید داشت مورد تهدید و سرکوب قرار می داد در عین حال صداهای اعتراض بر ضد ظلم روزافزون دستگاه حاکم در حال برخاستن بود.

وقتی ابن زیاد بر منبر،یزید و بنی امیّه را مدح کرده،امام حسـین علیه السّـلام و اهل بیت علیهم السّـلام رسالت را دشنام داد،عبد الله بن عفیـف أزدی به پـا خـاست و فریـاد برآورد:ای دشـمن خـدا همانـا تو و پـدرت و آنکه تو را به امـارت منصوب کرده و پدرش دروغگو می باشید،ای پسر مرجانه فرزندان پیامبر را به قتل می رسانی و بر منبر در جایگاه صدیقین می نشینی؟!

ابن زیاد گفت:او را نزد من آوریـد،گارد محافظ ابن زیاد با او در آویختنـد عبـد الله بن عفیف شـعار قبیلهٔ«أزد»را با صدای بلند آواز داد،در این وقت هفتصـد نفر از قبیله أزد جمع شده و او را از دست گارد ابن زیاد آزاد کردند ولی درهمان شب ابن زیاد افرادی را فرستاد تا او را از خانه اش بیرون کشـیده، گردن زده و جسدش را به دار کشیدند (۱)،اگرچه این برخورد به نفع ابن زیاد

۱- (۱)) .ارشاد ۱۱/۷۲ و به نقل از آن در وقعه طف از ابو مخنف/۲۶۵،۲۶۶.

به پایان رسید ولی مقدمه ای برای اعتراض های بعدی بود.

در شام نیز اولین نشانه های خشم و آزردگی عمومی آشکار گشته و موجب این شده بود که یزید،ابن زیاد را برای قتل امام حسین علیه السّلام به باد ملامت گیرد،اما شدیدترین عکس العمل در سرزمین حجاز به وقوع پیوست،در آغازین روزهای حکومت یزید عبد الله بن زبیر به مکه رفته و آنجا را برای مبارزه با یزید پایگاه خود قرار داد و از فاجعه کربلا چون ابزاری برای خورده گیری به نظام یزید استفاده نمود،او خطبه ای خواند و در آن عراقیان را به بی وفایی متهم کرد و امام سجاد علیه السّلام را مدح نموده به تقوی و عبادت توصیف نمود.

در مدینه نیز امام زین العابدین علیه السّلام هنگام بازگشت از سفر شام و عراق خطبه ای در میان مردم ایراد نمود،تاریخ نویسان آورده اند:

امام قبل از وارد شدن به شهر مردم را در خارج شهر جمع نموده و در میان آنان خطبه ای ایراد کردند:

سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان،صاحب اختیار روز قیامت و پرورش دهنده همه خلایق است،همان خدایی که دور گردیده و در بلندای آسمان ارتفاع گرفته و چنان نزدیک گشته که شاهد نجوای بندگان نیز هست،او را بر مصیبت های بزرگ، فجایع روزگار،سوزش گزندگان،بلاهای گران و مصیبت های بزرگ،وحشتناک، ناگوار و کشنده سپاس می گذاریم.

ای قوم،خدای متعال-که او را سپاس باد-ما را به مصیبت های گران و شکاف عظیمی در اسلام مبتلا نموده است،ابا عبد الله الحسین علیه السّلام کشته شد،زنان و فرزندانش اسیر گشتند و سرش را بر نوک نیزه شهر به شهر گرداندند،این مصیبتی است که بالاتر از آن مصیبتی نیست.

کدام یک از مردان شما پس از قتل او شادی خواهد کرد؟یا کدام دل است که برایش محزون نشود؟یا کدام چشم از میان شما است که اشک خود را نگاه دارد و از باریدن آن جلوگیری می کند،در حالی که هفت آسمان بر او گریستند،امواج دریاها،ارکان آسمانها،نواحی زمین،شاخه های درختان،ماهیان و اعماق دریاها،ملائکه مقرب و همه اهل آسمانها بر او گریسته اند.

ای مردم کدام دل است که از قتل او نشکند،کدام جان است که بر او نسوزد،یا اینکه کدام گوش است که خبر این رخنه بزرگی که در اسلام ایجاد شده است بشنود و از ناراحتی کر نشود؟!

ای مردم ما دور از شهر و دیار مطرود و رانده شدیم،گویا که از فرزندان ترک و کابل بودیم،در حالی که نه مرتکب جرم و جنایتی شده بودیم،نه کار نا شایستی از ما سر زده بود و نه در دین اسلام شکاف و رخنه ای ایجاد کرده بودیم،ما سمعنا بهذا فی آبائنا الأوّلین از پدران پیشین خود چنین[چیزی]نشنیده ایم،إن هذا إلّا اختلاق این[ادّعا]جز دروغ بافی نیست.

به خدا سوگند اگر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به همان اندازه که دربارۀ نیکویی با ما سفارش کرده است درباره جنگ با ما سفارش کرده بود آن ها نمی توانستند بیش از این مقدار ستم که به ما روا داشتند انجام دهند پس إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون از مصیبتی که بس بزرگ،دردناک،فجیع،خوردکننده،وحشتناک،تلخ و ناگوار است!ما در تمام این مصیبت ها و آنچه به ما رسیده است فقط اجر از خدا می خواهیم چراکه او عزیز و انتقام گیرنده است (۱).

این سخنرانی با همه کوتاهی کاملا مجسم کننده همه واقعه کربلا و تأکید

۱- ((۱)) .لهوف/۱۱۶،بحار الانوار ۱۴۸/۴۵-۱۴۹.

کننده مظلومیتی بود که اهل بیت علیهم السّلام با آن مواجه شدند چه از جهت قتل امام حسین علیه السّلام و چه از جهت اسارت اهل بیت علیهم السّلام و چه از جهت هتک حرمت بعد از واقعه که همان بر سر نیزه کردن سرهای مقدس شهدا مخصوصا سر مقدس امام حسین علیه السّلام و شهربه شهر گرداندن آن است.

امام سجاد علیه السّلام در ادامه این خطابه با یک اشاره سریع،مؤثر و گویا آنچه اهل بیت علیهم السّلام متحمل آن شده بودند از اسارت و دوری از وطن و رفتار نامناسب و خوارکننده را توصیف نمود در حالی که آن خاندان وحی و معدن رسالت،پیشوایان اهل ایمان و درهای خیر و رحمت و هدایت بودند.

امام علیه السّلام خطبه خود را باتوصیفی دقیق از جنایاتی که سپاهیان دستگاه اموی در حق اهل بیت علیهم السّلام مرتکب آن شده بودند به پایان بردند،چراکه اگر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به آنان دستور شکنجه و مثله کردن اهل بیت علیهم السّلام خود را داده بود بیش از این که کردند نمی توانستند انجام بدهند در حالی که پیامبر مردم را حتی از مثله کردن سگ هار نهی کرده،در عین حال آنان را به حفظ احترام اهل بیت علیهم السّلام خود توصیه کرده،احترام ایشان را با احترام خود برابر دانسته و جز دوستی نزدیکان خود مزد رسالت از آنان نخواسته بود در این صورت چگونه می توان کار آن مردم را توجیه کرد؟

امام سجاد علیه السّلام در این خطبه سعی کرد تا مظلومیت اهل بیت علیهم السّلام را به مردم عرضه نماید تا روح قیام را در اهل مدینه بیدار کند و بیداری انقلابی آنان را ضد ظلم و دیکتاتوری اموی و سرکشی سفیانی برانگیزد.

در آن سال که والی مدینه ولید بن عتبه بن ابی سفیان بود مدینه اوضاع آرامی نداشت آشکارترین شاهد این وضع ناآرام سه بار تغییر والی در طی دو سال است یزید،ولید بن عتبه را از کار برکنار کرده و به جای او عثمان بن

ص:۸۸

محمد بن ابی سفیان را به امارت مدینه گمارد (۱).

عثمان برای اینکه لیاقت خود را در اداره مدینه نشان دهد و نیز بتواند کمی دل بزرگان شهر را به دست آورد گروهی از فرزندان مهاجران و انصار را به دمشق فرستاد تا خلیفه جوان را از نزدیک ببینند و از هدایای او بهره مند گردند ولی هیأت اعزامی در رفتار یزید چیزهایی دیدند که بسیار زشت بود.

آنان چون به مدینه بازگشتند آشکارا به شتم و بیان عیب های یزید پرداخته و گفتند:ما از نزد کسی می آییم که دین ندارد،شراب می نوشد،طنبور می نوازد، کنیزکان در نزد او می رقصند،سگ بازی می کند و حرامیان با او شب نشینی دارند،ما در اینجا اعلام می کنیم که او را از خلافت برکنار نمودیم.

عبد الله بن حنظله گفت:اگر من جز پسرانم یاوری نیابم خود با پسرانم به جهاد با او برخواهم خواست،یزید در این سفر مرا بزرگ داشت و هدایایی به من داد و من فقط به این جهت که برای جنگ با او تقویت شوم آن هدایا را قبول کردم.

مردم نیز یزید را از خلافت خلع کرده و با عبد الله بن حنظلهٔ غسیل الملائکه بیعت کردند تا یزید را از قدرت ساقط کند (۲).

قیام مدینه

تنها دلیل آگاهی مردم مدینه از انحراف یزید،دوری او از اسلام،ستم و سرکشی او انتقاد هیأت اعزامی از مدینه نبود آنان ستم یزید و عمالش بر مملکت اسلام،سختگیری شدید ایشان و زیر پا گذاشتن غیر قابل توجیه

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۴۷۹/۵،۴۸۰.

۲- (۲)) .طبری ۴۸۰/۵ و به نقل از آن در الکامل فی التاریخ ۱۰۳/۴.

محرمات الهی توسط آنان را لمس کرده بودند،چگونه کسی می توانست قتل وحشتناک حسین بن علی علیه السّلام ریحانه پیامبر،و سرور جوآنان بهشت،همچنین اسارت زن و فرزندان او را توجیه کند؟یا شراب خواری علنی یزید با توجه به نص صریح خدا در قرآن بر حرمت آن چگونه قابل توجیه بود؟!

علاوه اینکه بنی امیّه کینه شدیدی نسبت به انصار داشتند و در آشکار نمودن آن نیز هیچگاه تردیدی به خود راه نمی دادند از این رو اهل مدینه هم در اخراج حاکم منصوب از جانب یزید تردیدی به خود راه نداده و بنی امیّه را به محاصره در آوردند،مروان بن حکم دشمن خونی آل پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چون عرصه را تنگ دید به امام زین العابدین علیه السّلام پناهنده شد و از ایشان امان خواست امام سجاد علیه السّلام نیز با چشم پوشی از همه دشمنی هایی که او در مواقع مختلف مانند قضیه دفن امام حسن مجتبی علیه السّلام یا در تنگنا قرار دادن امام حسین علیه السّلام برای بیعت با یزید مرتکب شده بود درخواست مروان را اجابت فرموده و به او امان دادند.

چون خبر قیام مدینه به گوش یزید رسید مسلم بن عقبه را به مدینه فرستاد تا قیام مردم این شهر را سرکوب کند شهری که شهر پیامبر خدا و محل نزول وحی الهی بود،او به مسلم بن عقبه در این مأموریت دستورات خاصی داد:

-سه نوبت آنان را به تسلیم فراخوان و اگر اجابت نکردند با آنان به جنگ بپرداز و در این صورت تا سه روز این شهر را بر سپاه خود مباح اعلام کن،در این سه روز هرچه در این شهر از مال،حیوان،سلاح و غذا یافت شود از آن سپاهیان است (۱).

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۴۸۵/۴،الکامل فی التاریخ ۱۱۳/۴.

او به مسلم دستور داد تا مجروحان و فراریان از اهل مدینه را نیز به قتل برسانند (۱).

سپاه یزید به مدینه رسید،جنگ سختی در گرفت،اهل مدینه در جنگ دل به مرگ داده و تا پای جان جنگیده و اکثر آنان به شهادت رسیدند که در میان آنان عبد اللّٰه بن حنظله و جمعی از اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیز بودند،فرمانده سپاه دستور مولایش یزید را انجام داد و شهر را بر سپاه خود مباح کرد،سپاهیان به خانه ها هجوم آورده کودکان،زنان و پیران را یا از دم تیغ گذرانده و یا به اسارت در آوردند.

تاریخ نویس برجسته ابن کثیر می نویسد:مسلم بن عقبه(که مورخان پیش کسوت او را مسرف بن عقبه نامیده اند،پیر زشتکار جاهلی که خداوند رویش را زشت گرداند)سه روز شهر مدینه را به دستور یزید(که خدایش جزای خیر ندهد)بر سپاه خود مباح کرد،آنان بسیاری از اشراف و قرّاء مدینه را کشته و اموال بسیاری از آن شهر غارت کردند...زنی از اهل مدینه نزد ابن عقبه آمد و گفت:من کنیز توام و پسرم در میان اسیران است[او را آزاد کن]

مسلم گفت:پسر این زن را زود حاضر کنید،آنگاه او را گردن زد و گفت:

سرش را به مادرش بدهید،در جریان این اباحه سه روزه سپاهیان به زنان بسیاری نیز تجاوز نمودند تا جایی که گفته شده در آن روزها هزار زن بدون شوهر حامله شد.

مداینی از هشام بن حسان نقل می کند:

بعد از واقعه حره هزار زن بی شوهر از اهل مدینه وضع حمل کردند.

ص:۹۱

۱- (۱)) .طبری ۴۸۴/۵ و به نقل از آن در الکامل.

از زهری روایت شده:تعداد کشته شدگان روز حره از مردم سرشناس از مهاجران و انصار هفتصد نفر و از موالی که من آن را نمی شناختم از بنده و آزاد و دیگران ده هزار نفر بود (۱).

و روایت شده که سپاه شام وارد خانه ای در مدینه شدند که در آن جز زنی با طفلی خردسال نبود آنان از زن خواستند تا هرچه در خانه است برای غارت به آن نشان بدهد،زن گفت که مالی ندارد آن کودک را از دست او گرفتند و آنچنان سرش را به دیوار کوفتند که مغزش بر دیوار پخش شد (۲).

پس از تصرف شهر برای مسلم بن عقبه تختی گذاشتند و اسیران اهل مدینه را به نزد وی آوردند،او از هرکدام از آنها اینگونه طلب بیعت می نمود:

من بنده مملوك يزيد بن معاويه هستم که او درباره من و خون و مال و خانواده من هرچه بخواهد می کند (۳).

هرکس که از این نوع بیعت امتناع می کرد و حاضر به عبودیت یزید نشده خود را بنده خدای سبحان می دانست سرنوشتی جز مرگ نداشت (۴).

یزید بن عبد اللّه(نوۀ ام سلمه همسر گرامی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله)و محمد بن حذیفه عدوی را به نزد او آوردند،او از آنان طلب بیعت کرد،آنان گفتند:ما طبق کتاب خدا و سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با یزید بیعت می کنیم،مسلم گفت:به خدا سوگند که

۱- ((۱)) .البدايه و النهايه ۲۲۰/۸،تاريخ الخلفا//۲۳۳،ولی طبری جریان اباحه سه روزه و غارت اموال و تجاوز به نوامیس را ذکر نکرده است ۴۹۱/۵ و ابن اثیر جزری نیز در کامل از او تبعیت کرده است.

۲- ((۲)) .تاریخ ابن عساکر ۱۳/۱۰،المحاسن و المساوی ۱۰۴/۱.

۳- ((۳)) .تاریخ طبری ۴۹۳/۵ و ۴۹۵ و به نقل از آن در الکامل فی التاریخ ۱۱۸/۴،مروج الذهب ۷۰/۳، البدايه و النهايه ۲۲۲/۸. در تاریخ یعقوبی ۲۵۱/۲ آمده است مردان قریش را می آوردند و به آن می گفتند بیعت کن به این ترتیب که تو برده محض یزید هستی،او می گفت نه،در این صورت او را گردن می زدند.

۴- ((۴)) .الكامل فی التاريخ ۱۱۸/۴،مروج الذهب ۷۰/۳.

هرگز چنین بیعتی جان شما را نجات نخواهد داد و دستور داد تا گردن آن دو را زدند.

مروان بن حکم در آنجا حاضر بود،به مسلم گفت:سبحان الله!دو مرد از قریش آمده اند تا ایمان آورند و تو گردن آن را می زنی؟!مسلم با چوب دستی که به دست داشت بر پشت مروان زد و گفت:به خدا قسم که تو هم اگر کلامی مانند آنان به زبان آوری دیگر جز لحظه ای آسمان را نخواهی دید(یعنی کشته خواهی شد) (۱).

شخص دیگری را به نزد او آوردند گفت:من طبق سنت عمر بیعت می کنم،گفت:او را بکشید و او را کشتند (۲).

امام زین العابدین را نیز به نزد مسلم بن عقبه آوردند او نیز در حال غضب بود و از آن حضرت و پدرانش بیزاری می جست و دشنام می داد،اما ناگهان چون دید که امام علیه السّلام به سمت او می آید اندامش به لرزه افتاد و برای امام از جا برخاست و او را در کنار خود نشانید و گفت:خواسته هایت را از من بخواه، امام سجاد علیه السّلام به شفاعت درباره کسانی که برای اعدام می آوردند پرداخت و کسی را شفاعت نکرد مگر اینکه شفاعتش درباره او پذیرفته شد،و پس از مدتی امام از نزد وی بازگشت.

بعدا به امام علیه السّلام عرض شد در آن زمان که نزد مسلم بودید لب هایتان حرکت می کرد زیر لب چه می گفتید؟فرمود:

ص:۹۳

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۴۹۲/۵ و به نقل از آن در الکامل فی التاریخ ۱۱۸/۴.
۲- (۲)) .تاریخ طبری ۴۹۳/۵،الاخبار الطوال/۲۶۵.

این دعا را می خواندم:«اللّهمّ ربّ السّماوات السّبع و ما اظللن،و الارضین السّبع و ما اقللن،ربّ العرش العظیم،ربّ محمّد و آله الطّاهرین،أعوذ بک من شرّه،و ادرا بک فی نحره،اسالک ان تؤتینی خیره و تکفینی شرّه»؛

خداوندا ای پروردگار آسمان های هفتگانه و آنچه که بر آن سایه انداخته اند،ای پروردگار زمین های هفتگانه و آنچه که بر خود حمل می کنند،ای خدای محمد صلّی اللّه علیه و آله و خاندان پاکش،من از شر او به تو پناه می برم،و با قدرتت شرش را در حلقومش بر می گردانم،از تو می خواهم که اگر خیری در او است به من بدهی و شرش را از من بازگردانی.

به مسلم نیز گفته شد:دیدیم که تو این جوان و پدرانش را دشنام می دادی ولی چون او را به نزد تو آوردند بزرگش داشتی؟گفت:این کار را از روی اعتقاد قلبی نکردم بلکه چون او را دیدم دلم از دیدنش پر از ترس شد،بدین ترتیب امام زین العابدین علیه السّلام با یزید بیعت نکرد،علی بن عبد الله بن عباس نیز به همین بهانه با یزید بیعت نکرد،او به دایی های خود از قبیله کنده پناهنده شد و آنان به حصین بن نمیر نماینده مسلم بن عقبه گفتند:خواهرزادۀ ما جز به مانند علی بن الحسین علیه السّلام با یزید بیعت نخواهد کرد (۱).

مورخان آورده اند که امام زین العابدین علیه السّلام بعد از واقعه حره سرپرستی چهارصد زن از خاندان عبد مناف را بر عهده گرفت و تا خروج سپاه مسلم بن عقبه مخارج آنان را تأمین می نمود (۲).

و به طرق مختلف آمده:هنگامی که مسرف بن عقبه به مدینه رسید به دنبال امام زین العابدین علیه السّلام فرستاد و چون امام علیه السّلام به نزد او آمد او را بزرگ

۱- (۱)) .النظریه السیاسیه لدی الامام زین العابدین،محمود بغدادی/۲۷۳ از انتشارات مجمع جهانی اهل بیت علیهم السّلام چاپ اول سال ۱۴۱۵ ه.

۲- (۲)) .کشف الغمه.

داشت و به خود نزدیک کرد و گفت:امیر المؤمنین یزید مرا به نیکویی درباره تو سفارش کرده و گفته که حساب تو را از دیگران جدا کنم... (۱).

پرواضح است که اگر بیعت با یزید با شرط قبول بردگی و عبودیت بر امام سجاد علیه السّلام عرضه می شد آن حضرت حتما آن را رد می کردند و این به معنی در غلطیدن آن حضرت در خون پاکش و این امر نیز به معنی دخول در مرحله جدیدی از مبارزات شدید در برابر اعمال سرکوبگرانه بنی امیّه بود که رفته رفته پایه های دستگاه حاکم را متزلزل می نمود.

پس از پایان یافتن روزهای خونین مدینهٔ پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله مسلم بن عقبه چنین گفت:خداوندا من پس از شهادت لا اله الا الله و شهادت به اینکه محمد بنده و فرستاده او است جز قتل عام مدینه عمل دیگری انجام نداده ام که آن را دوست داشته و در آخرت به آن امیدوار باشم (۲).

مسلم بن عقبه در آن روزگار بیش از نود سال داشته و با مرگ فاصله چندانی نداشت کمااینکه اندکی پس از جریان حرّه و قبل از رسیدن به مکه از دنیا رفت،او از کسانی بود که از اسلام جز پوسته ظاهری آن را درک نکرده و از ظواهر قرآن و احادیث برای توجیه زشتکاری های خود استفاده ابزاری می نمایند،او از دوستان مخلص معاویه بن ابی سفیان بوده و در جنگ صفین قسمتی از سپاه معاویه را در جنگ با خلیفه شرعی مسلمانان که امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام بود فرماندهی می کرد (۳).

گویا او این حدیث شریف پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله را نشنیده بود که:هرکس اهل

۱- (۱)) .ارشاد ۱۵۲/۲.

۲- (۲)) .تاریخ طبری ۴۹۷/۵ و به نقل از آن در الکامل فی التاریخ ۱۲۳/۴.

۳- (۳)) .وقعه صفین/۲۰۶ و ۲۱۳،الاصابه ۴۹۳/۳-۴۹۴.

مدینه را بترساند خدا او را بترساند و لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد (۱).

شایـد هم این حـدیث را شـنیده بود اما چون می دیـد کسـی که خود را خلیفه پیامبر می داند به خود جرأت داده که نوه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را به قتـل رسانـده و دختران پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله را به حـال اسـارت از شـهری به شـهر دیگر ببرد و کسی هم در برابرش زبان به اعتراض نگشاده دیگر مسلم بن عقبه برای تجاوز به شهر پیامبر از چه چیز باید می هراسید؟!

بعد از قتل عام مدینه و سرکوبی کامل نهضت،مسلم بن عقبه راهی مکه شد که در آن عبد الله بن زبیر قیام خود را علیه دستگاه اموی در آن شـهر آشـکار کرده بود،ولی اجل به مسـلم بن عقبه امان رسـیدن به مکه را نـداد و در میان راه مرد.پس از او بنا به دسـتور یزید حصـین بن نمیر فرماندهی سـپاه اموی را بر عهده گرفت و چون به مکه رسید آن شهر را به محاصره در آورد و با منجنیق آتش به داخل شهر پرتاب کرد جوری که خانه کعبه به آتش کشیده شد (۲).

در همین زمان که مکه در محاصره سپاه اموی بود یزید به درک واصل شد و با مرگ او حصین بن نمیر فرمانده سپاه اموی که اکنون دیگر نمی دانست تحت ولایت چه کسـی باید بجنگد نشـست هایی با ابن زبیر برقرار کرد و اظهار داشت به شـرط اینکه ابن زبیر با او به شام بیاید حاضر است بیعت با او را بپذیرد اما ابن زبیر نپذیرفت و سپاه اموی به شام بازگشت.

ص:۹۶

۱- (۱)) .البدایه و النهایه ۲۲۳/۸ این حـدیث را از نسائی روایت کرده وماننـد آن را احمـد بن حنبل نیز روایت کرده است،در این موضوع احادیث دیگری نیز هست که برای دیـدن آن می توان به کنز العمال،کتاب الفضائل حدیث ۳۴۸۸۶،وفاء الوفاء ۹۰ و سفینه البحار ۳۹،۳۸/۸ به نقل از دعائم الاسلام مراجعه نمود.

۲- (۲)) .تاریخ طبری ۴۹۸/۵ و بـه نقـل از آن در الکامـل فی التاریـخ ۲۴/۴ از کلبی از ابی عوانه بن الحکم، سـپس روایـات دیگری از ابن عمر نقـل می کنـد که در جهت مبرا کردن یزیـد پلیـد سـعی کرده است آتش زدن کعبه را به اطرافیـان ابن زبیر نسبت دهد.

تفرقه در خاندان اموی

یزید در ربیع الاول سال(۶۴ ه)در سن سی و هشت سالگی در منطقه ای به نام حوارین مرد،کارنامه حکومت سه و اندی ساله اش که به چندین لکه ننگ آلوده بود بسته شد،جنایاتی چون کشتن فرزندزاده رسول خدا،اسیر کردن اهل بیت علیهم السّلام وحی و زنان خاندان رسالت و از سویی قتل عام مدینه و خراب کردن کعبه شریف.

پس از مرگ یزید اهل شام با پسرش معاویه بن یزید بیعت کردند ولی حکومت او چندان به طول نینجامید و او پس از چهل روز کناره گیری خود را از حکومت اعلام کرد و پس از چندی نیز در شرایط سختی از دنیا رفت.

پس از مرگ وی فرمانروایی بنی امیّه به دو دسته تقسیم شد،گروهی طرفدار فرمانروایی مروان بن حکم بودند که این گروه متشکل از قبایل یمنی به سرکردگی حسان کلبی بود که آنان را کلبی ها نیز می نامند و در برابر آنان، قیسی ها به رهبری ضحاک بن قیس فهری بودند که طرفدار خلافت ابن زبیر بودند.

از ابتدای خلافت کوتاه یزید کلبیان به تدریج اهرم های قدرت را در دست گرفتند و فشارهای شدیدی را به قیسیان وارد آوردند،این امر به حدی ضحاک بن قیس را تحت تأثیر قرار داد که پس از مرگ یزید با ابن زبیر(که از عرب عدنانی بود)بیعت کرد،در نهایت کلبیان و قیسیان در محلی به نام(مرج راهط) در شرق دمشق با هم به جنگ پرداختند که این جنگ به پیروزی کلبیان و خلافت مروان بن حکم منجر شد و پس از آن شام نسبتا آرام گرفت.

ص:۹۷

افزونی مخالفت ها با حکومت اموی

عبـد الله بن زبیر مبـارزه ای را که پس از مرگ معـاویه آغـاز کرده بود گسترش داد.او اهـل حجـاز را به بیعت با خود به عنوان خلیفه مسلمانان فراخواند و اکثریت قریب به اتفاق ایشان به دعوت او پاسخ مثبت دادند.

عراق نیز شاهد تحرکات تازه ای علیه حکومت اموی بود،گویا آن مردم که ابتدا با نامه های فراوان امام حسین را به سوی خود دعوت کرده و در ابتـدا نماینـده اش مسـلم بن عقیـل را بـا روی خوش اسـتقبال کردنـد،ولی پس از انـدک زمـانی هم او و هم حسـین علیه السّـلام را به آن صورت شـرم آور تنها گذاشـتند،اکنون از گذشـته ذلت بار خود پشیمان شده بودند،ولی آیا تمام کسانی که در عراق تحرکات ضد شامی داشتند از روی پشیمانی از واقعه کربلا به چنین کارهایی دست می زدند؟

هرگز،همه آنان که بعد از مرگ یزید به تحرک و قیام دست زدند درد دین نداشتند،بعضی از آن فقط درصدد شکست شام و برگرداندن مرکزیت حکومت به عراق بودند.

در هرحال هم دینداران و هم سیاست بازان مبارزه خود را با حکومت اموی آشکار کردند،ولی هیچ کدام از آنها به نتیجه قابل ذکری در راه سقوط حکومت اموی دست نیافتند (۱)سلیمان بن صرد رهبر توابین کشته شد و بقیه سپاه او به کوفه بازگشت،در این ضمن مختار بن ابی عبیده ثقفی با شعار«یا لثارات الحسین»خروج کرد.

۱- ((۱)) .زندگانی علی بن الحسین علیه السّلام ۹۲.

مختار پس از شکست قیام توابین شروع به آماده سازی شیعیان نمود،او به خوبی می دانست که هرتحرک شیعی برای موفقیت نیازمند وجود رهبری از خاندان رسالت است و هرقیامی ناچار باید به نام یکی از افراد این خاندان باشد و چه کسی سزاوارتر از علی بن الحسین علیه السّلام؟و اگر امام سجاد علیه السّلام دعوت مختار را رد می کردند دیگر چاره ای جر رفتن به سراغ عموی امام سجاد علیه السّلام یعنی محمد بن الحنفیه برایش باقی نمی ماند.

اینجا بود که مختار دو نامه هم زمان یکی به امام سجاد علیه السّلام و یکی به محمد بن الحنفیه نوشت،امام سجاد علیه السّلام به صورت آشکار هیچ گونه تاییدی در باره مختار انجام ندادند ولی رضایت قلبی خود را از کار مختار که همان خون خواهی پدر شهیدش امام حسین علیه السّلام بود نشان دادند،اما محمد بن حنفیه عموی امام سجاد علیه السّلام در جواب سؤال هیأت اعزامی از کوفه که از میزان مشروعیت پیوستن به مختار پرسیده بودند گفت:اما آنچه گفتید درباره این کسی که شما را به خون خواهی ما دعوت کرده است،به خدا که من آرزو دارم خداوند به وسیله هرکس که بخواهد انتقام ما را از دشمنانمان بستاند (۱).

افراد آن هیأت از این کلام فهمیدند که ابن حنفیه حرکت مختار را تایید کرده است و اینگونه بود که مختار توانست بزرگان شیعه چون ابراهیم بن مالک

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۶/۱۲-۱۴ به روایت ابی مخنف،ابن نمای حلی نیز در کتاب خود شرح الثأر از پدرش روایت کرده است که مختار به مردم گفت برخیزید و به نزد امام من و خود علی بن الحسین علیه السّلام بروید هنگامی که آنان بر امام سجاد علیه السّلام داخل شدند و گفتند که برای چه کاری آمدند آن حضرت رو به محمد بن حنفیه کرده فرمودند ای عمو اگر غلامی زنگی بر ما اهل بیت تعصب ورزد[و برای یاری ما قیام کند]یاری او بر مردم واجب است و من مسئولیت این کار را به تو واگذار می کنم تا آنچه را که صلاح می دانی انجام دهی،مردم پس از شنیدن این سخنان در حال خارج شدن از خانه امام سجاد به یکدیگر می گفتند زین العابدین علیه السّلام و ابن حنفیه به ما اجازه دادند.این روایت از کتاب فوق در بحار الانوار ۴۵/۳۶۵ نقل شده است.

اشتر و...را به خود جذب نماید.

مختار سرهای بریده عبید الله بن زیاد و عمر بن سعد را برای امام سجاد علیه السّلام فرستاد آن حضرت سجده شکر نموده و فرمودند:

سپاس خداوندی را که انتقام مرا از دشمنانم گرفت و خداوند به مختار جزای خیر دهد (۱).

یعقوبی می نویسد:مختار سر آن خبیث(سر ابن زیاد)را برای امام سجاد علیه السّلام فرستاد و به فرستاده خود دستور داد تا بعد از نماز ظهر هنگامی که غذا بر سر سفره آن حضرت گذاشته می شود،سر را در مقابل امام علیه السّلام قرار دهد فرستاده مختار به درب خانه امام رسید مردم برای خوردن غذا بر امام داخل می شدند در این هنگام مرد صدایش را بلند کرد و فریاد زد:ای خاندان نبوت، ای معدن رسالت و محل فرود ملایک و جایگاه وحی،من پیک مختار بن ابی عبیده ثقفی هستم و سر عبید الله بن زیاد را با خود آورده ام...دیگر در خانه های بنی هاشم زن علویه ای نماند که صدایش به ناله بلند نشد (۲).

مورخان آورده اند:امام زین العابدین علیه السّلام از زمانی که پدر بزرگوارش به شهادت رسیده بود در حال خنده دیده نشده بود مگر در روزی که سر پسر مرجانه را دید (۳).

بعضی از مورخان نیز گفته اند:چون امام سجاد علیه السّلام سر آن طاغوت را دید فرمود:

«سبحان الله،فقط کسی به دنیا مغرور می شود که نعمتی از خدا در گردنش نباشد، هنگامی که سر ابا عبد الله را به نزد ابن زیاد آوردند او مشغول خوردن نهار بود.» (۴)

ص:۱۰۰

۱- ((۱)) .رجال کشی/۱۲۷ ح ۲۰۳ و به نقل از آن در المختار الثقفی/۱۲۴.

۲- ((۲)) .تاریخ یعقوبی ۲۵۹/۲ چاپ بیروت.

۳- ((۳)) .همان.

۴- ((۴)) .العقد الفرید ۱۴۳/۵.

سال های رنج و ناآرامی

از سال ۶۶ تا ۷۵ هجری قمری برای شام،حجاز و عراق سال های رنج و ناآرامی بود و در این مدت این سه منطقه روی آسایش و آرامش را ندیدند،

حجاز شاهد هجوم سپاه عبد الملک مروان به مکه بود که به کشته شدن عبد الله بن زبیر انجامید ولی سهم عراق از این نابسامانی بیشتر بود،البته می توان به جرأت گفت که آنچه بر سر مردم عراق آمد نتیجه طبیعی نفرین امام حسین علیه السّلام سبط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود آنجا که در ظهر عاشورا دست به دعا برداشت و به درگاه خدا عرضه داشت:

خداوندا باران آسمانت را از ایشان بدار و قحطسالی همچون قحطی زمان یوسف بر ایشان بفرست و فرزند قبیله ثقیف را بر آنان مسلط فرما تا جام های تلخ را به آنان بنوشاند چراکه ایشان ما را تکذیب نموده و وانهادند (۱).

و خداوند از مردم عراق که امام حسین علیه السّلام را تکذیب کرده و از یاری او روی گردان شده بودند به دست مردی خشن و مستبد که همان حجاج بن یوسف ثقفی باشد انتقام سختی کشید،مردی که هیچگاه از خونریزی سیر نشد و به کارهایی دست یازید که دیگری را یارای انجام آن نبود (۲).

حجاج زندان هایی داشت که هیچ گونه حفاظی در برابر سرما و گرما نداشته،به شدیدترین و قساوت بارترین وجه در آن شکنجه می شدند،آنان گونه ای از نی را شکاف داده و به دستان زندانی می بستند که با کشیده شدن آن

۱- ((۱)) .تاریخ طبری ۴۵۱/۵ و به نقل از آن در وقعه الطف ۲۵۴ و نزدیک به این مضمون در ارشاد ۱۱۰/۲، ۱۱۱ که در عبارت ارشاد سنین کسنی یوسف و غلام ثقیف نیست.
۲- ((۲)) .حیات الحیوان ۱۶۷.

تیزی نی دستان وی را مجروح می ساخت.

مورخان آورده اند که پنجاه هزار مرد و سی هزار زن که شانزده هزار تن از آن زنان برهنه نیز بودند در زندان های حجاج دار فانی را وداع کردند.در زندان های حجاج زنان و مردان در یک مکان نگاه داشته می شدند (۱)و در زندان های او تعداد سی و سه هزار زندانی شمارش شدند که به دلیل جرایم اقتصادی یا عادی زندانی نشده بودند (۲)،او هنگام بازدید از زندان در پاسخ ناله های زندانیان می گفت:إخسأوا فیها و لا ـ تکلمون که این بخشی از یک آیهٔ قرآن است که خطاب خداوند به دوزخیان را بیان می کند که:«در آن(دوزخ)گم شوید و سخن مگویید» (۳).

حجاج زائران قبر پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله را مسخره می کرد و می گفت:خدا مرگشان دهد،آنها دور چند تکه چوب و یک مشت استخوان پوسیده می گردند،چرا دور قصر امیر المؤمنین عبد الملک طواف نمی کنند؟!آیا نمی دانند که جانشین هرکس بهتر از فرستادهٔ او است (۴)؟!

عبد الملک بن مروان پیمان خلافت را بعد از خود برای پسرش ولید مستحکم ساخت و درباره نیکویی با حجاج بن یوسف ستمگر به ولید سفارش اکید نمود او به ولید گفت:

حجاج را در نظر داشته باش و او را گرامی دار چراکه او کسی است که این منبرها را برای شما مهیا ساخته و چون شمشیری بر سر دشمنان تو است،

ص:۱۰۲

۱- ((۱)) .حیات الحیوان ۱۷۰/۱.

۲- ((۲)) .معجم البلدان ۳۴۹/۵.

۳- ((۳)) .تهذیب التهذیب ۲۱۲/۲.

۴- ((۴)) .شرح نهج ۲۴۲/۱۵ به نقل از کتاب افتراق هاشم و عبد شمس اثر دباس،این روایت قبل از شرح نهج نیز در کامل مبرد ۲۲۲/۱،سنن ابی داود ۲۰۹/۴،ابدایه و النهایه ۱۳۱/۹،النصایح الکافیه ابن عقیل به نقل از جاحظ و رسائل جاحظ ۱۶/۲ نقل شده است.

هرگز به بـدگویی کسـی دربـاره او گوش نکن چراکه تو به او محتـاج تر هستی تـا او نسـبت به تو،هنگامی که من از دنیا رفتم مردم را به بیعت فراخوان و هرکس سر خود را به علامت امتناع بالاَ برد تو شمشیر خود را فرودآور... (۱).

این وصـیت به خوبی نشان دهنده میل ذاتی عبد الملک مروان به سوی شر و زشتی است که تا واپسین لحظات حیات نیز دست از آن برنمی دارد،به هر حال مرگ عبد الملک در ماه شوال سال(۸۶ ه)واقع شد (۲).

از حسن بصری درباره عبد الملک پرسیدند گفت:چه بگویم درباره کسی که یکی از گناهانش حجاج بن یوسف است (۳).

ص:۱۰۳

۱- ((۱)) .تاریخ الخلفا/ء/۲۲۰.

۲- ((۲)) .البدایه و النهایه ۶۸/۹.

۳- ((۳)) .مروج الذهب ۹۶/۳.

بخش سوم

شهادت حضرت امام سجاد علیه السّلام

ولید بن عبد الملک پس از پدر زمام امور مملکت را در دست گرفت.

مورخ برجسته مسعودی او را این گونه توصیف می کند:«بانّه کان جبارا عنیدا ظلوما غشوما» (۱)جبار به معنی سرکش و بی رحم،عنید به معنی لجوج،خود رأی و مستبد که دانسته با حق مقابله کند،ظلوم صیغه مبالغه از ظلم و به معنی بسیار ستمکار و غشوم نیز به معنی مستبد و ستمکار است.

کار ولید به جایی رسید که حتی عمر بن عبد العزیز که خود از خلفای اموی است در زمان حکومتش درباره ولید می گفت:او از جمله کسانی بود که زمین را پر از ظلم وجور کردند (۲).

در زمان همین خلیفه ستمگر بود که دانشمند بزرگ اسلام سعید بن جبیر به دست ظالمترین مزدور اموی حجاج بن یوسف به شهادت رسید.

ولید بیشترین کینه را نسبت به امام زین العابدین علیه السّلام داشت چراکه می دید باوجود آن حضرت حکومت و سلطه اش کامل نخواهد شد.

امام سجاد علیه السّلام از پشتوانه مردمی بزرگی برخوردار بود تا جایی که مردم با اعجاب و بزرگداشت از علم و فقه و عبادت آن حضرت سخن می گفتند و

ص:۱۰۵

۱- (۱)) .مروج الذهب ۹۶/۳.

۲- (۲)) .تاریخ الخلفا/۲۲۳.

اجتماعات مردم مملو از بحث پیرامون صبر و دیگر ملکات او بوده و آنچنان در دل های مردم جای گرفته بود که فقط کسی را سعادتمند می دانستند که توفیق دیدارش را می یافت و شرافت روبرو شدن با او و شنیدن کلامش نصیب او می شد،همه این مسائل که موجب مطرح شدن امام سجاد در جامعه می شد، بر امویان گران آمده و خواب راحت را از چشمانشان می گرفت.به ویژه ولید بن عبد الملک که رؤیای شیرین حکومت بر مسلمین و جانشینی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را در سر می پروراند و از کینه توزترین دشمنان امام زین العابدین علیه السّلام به حساب می آمد (۱).

زهری از ولید روایت کرده که گفت:تا علی بن الحسین زنده است راحتی برای من وجود ندارد (۲).

به همین سبب چون حکومت به وی رسید تصمیم به ترور امام سجاد علیه السّلام گرفت،او سمی کشنده برای حاکم مدینه فرستاد تا آن را به امام سجاد علیه السّلام بخوراند (۳)حاکم مدینه نیز این جنایت هولناک را به انجام رسانید و روح بزرگ امام زین العابدین علیه السّلام پس از اینکه آفاق را با نور علم و عبادت و جهاد و خالی بودن از هوای نفس روشن کرده بود به سوی خالق خویش پرواز کرد.

امام ابو جعفر محمد باقر علیه السّلام تجهیز جنازه پدر بزرگوارش را به عهده گرفت و پس از تشییع پرجمعیت و بی نظیری که مدینه مانند آن را به خود

ص:۱۰۶

۱- (۱)) .درباره شهادت امام سجاد علیه السّلام بعضی از مورخین چنین عقیده دارند که قاتل ایشان هشام بن عبد الملک بوده و او بوده که سم را برای قتل آن حضرت فرستاده است،حبار الانوار ۱۵۳/۴۶ و می توان هردو قول را جمع کرد که ولید دستور این کار را به هشام داده باشد و او متصدی اجرای آن جنایت بوده است.

۲- (۲)) .حیاه الامام زین العابدین ۶۷۸.

۳- (۳)) .بحار الانوار ۱۵۳/۴۶ به نقل از الفصول المهمه اثر ابن صباغ مالکی/۱۹۴.

ندیـده بود آن پیکر پـاک را به بقیع آورده و قبری در کنار قبر عموی پاکش سـرور جوآنان اهل بهشت امام حسن مجتبی علیه السّـلام برای او حفر نمودنـد،امام باقر علیه السّـلام جنازه پدرش زین العابدین و سـید الساجدین علیه السّـلام را در خانه آخرت قرار داد.

سلام بر او روزی که به دنیا آمد روزی که به شهادت رسید و روزی که به پا خواهد خاست.

ص:۱۰۷

قسمت چهارم

اشاره

بخش نخست نگـاهی کلی به خطّمشـی رسـالی اهـل بیت علیهم السّـلام بخش دوّم ویژگی های عصـر امام سـجاد علیه السّـلام بخش سوّم برنامه ریزی جهادی امام سجاد علیه السّلام بخش چهارم ویژگی های بی همتای زندگی امام سجاد علیه السّلام

ص:۱۰۹

بخش نخست

اشاره

نگاهی الی به خطّ مشی رسالی اهل بیت علیهم السّلام

برای دست یابی به تصویری درست از خطمشی رسالی اهل بیت علیهم السّلام رسالت ناچاریم به چند سؤال پاسخ دهیم:

۱.رسالت اسلامی چیست؟

۲.این رسالت با چه خطراتی روبرو است؟

۳.برای مقابله با این خطرات باید چه پیشگیری هایی به عمل آورد؟

و پیش از پاسخ به این سؤال ها می گوییم که دو دیدگاه بنیادی در رابطه با هستی و جایگاه انسان در آن وجود دارد.

دیدگاه اول:تمام هستی عرصه حکمفرمایی پادشاه مقتدری است که از پس پرده مراقب همه اوضاع است و دیده نمی شود،انسان هم جانشین معتمد او در این جهان هستی است و از ناحیه خود اصالتی نداشته و حکمروای واقعی نیست،چراکه تمام این جهان هستی با تمام آنچه در او است(از جمله خود انسان)از آن دیگری است و انسان امانتداری بیش نیست،و همین امانتداری و جانشینی اقتضا میکند که انسان امر،نهی،برنامه ریزی و حسابگری را به همان پادشاه توانا واگذاشته و از او بخواهد.

امین بودن او نیز اقتضا می کند که امانتی را که به او سپرده شده به همان صورتی که مالک اصلی مقرر داشته به مقصد برساند،پس طبق این تئوری

انسان کاملا مأمور به انجام دستورات آن پادشاه توانا است.

بخش دیگر این دیدگاه بنیادی این است که مسئولیت،دربردارنده حساب،پاداش و کیفر است که لازمه این موضوع نیز وجود جهان دیگری پس از این جهان است تا نتیجه مراقبت های پس پرده آن پادشاه مقتدر در آنجا آشکار گردد.

بدین ترتیب انسان به این دوران کوتاه جهان دنیا محدود نمی شود،بلکه راه درازی که مبتنی بر اهداف بلندی است در پیش دارد که چون بزرگتر از عمر انسان در دنیا است به تنهایی نخواهد توانست کاملا به همهٔ آن نایل شود.

حال که انسان از نظر سطح هدف و امکان ماندگاری در محدوده ای فراتر از این دنیای فانی سیر می کند توان کشیدن بار مسئولیتی فراجهانی را نیز خواهد داشت.

تمدن اسلامی عبارت از تحقق کامل این نظریه با تمام شاخ وبرگ های آن است،که نتیجهٔ آن عینیت کامل ارتباط با خداوند عالم و مبدأ هستی در همه شئون زندگی انسان خواهد بود.

دیدگاه دوم:این دیدگاه انسان را در این عالم هستی دارای اصالت می داند و هستی را تحت نفوذ هیچ قدرتی و تحت نظارت هیچ مراقب پنهانی نمی داند.

وقتی انسان چنین اصالت و استقلالی در جهان هستی یافت،طبیعتا مسئولیت او از میان می رود و با از میان رفتن مسئولیت انسان مجبور می شود تا خود مسئولیتی برای خود ایجاد کند در چنین وضعیتی به جای اینکه احساس کند از طرف مقام بالاتری مورد بازخواست قرار خواهد گرفت و دائما در تحت مراقبت است تا در راه رسیدن به اهداف بلند و در مسیر پاداش یا کیفر گران قرار گیرد،برای خود مسئولیت می تراشد و متحمل مسئولیتی می شود که تولید

خود او و فقط منعکس کننده محتوای روحی و حسی او با تمام کم وکاستی ها و انحرافات است.

هنگامی هم که می خواهد محدوده ای برای مسئولیت های خود مشخص کند این کار را به همان گونه ای که خود بدان تمایل دارد انجام می دهد.

و به دلیل این که تمایلات بشر از چهارچوب ماده خارج نیست، هدف های او نیز در سطحی محدود خواهد بود و طبیعتا در چنین وضعی ارزش های اخلاقی رو به افول خواهد آورد و انواع نزاع و جدال در بین بشر به وجود خواهد آمد.

اسلام آمده است تا انسان را با دیدگاه اول پرورش دهد به نحوی که این دیدگاه چون بخشی از وجود او شده و آمیخته با خونش در رگ و فکر و احساس او جاری گشته و در همه عرصه های رفتار و سلوک او با خود،خدا و دیگران انعکاس یابد.

لازمۀ تحقق این امر این است که اسلام نظارت ویژه ای بر انسان و تمام قوا و ارتباطات او داشته باشد تا بتواند او را کاملا تربیت کند،و هرچه دایره این نظارت و مراقبت بیشتر باشد تربیت موفق تر خواهد بود.

مثلا گاه یک پدر به دلیل عدم نظارت کافی بر فرزند در تربیت فرزند خود به موفقیت نمی رسد زیرا این فرزند تنها فرزند او نیست بلکه فرزند اجتماع نیز هست،چراکه دائما در تعامل با مردم جامعه بوده و نسبت به آنان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری داشته و گاه با آنان در زمینه های اخلاقی،اجتماعی،سیاسی، اقتصادی و...رابطه برقرار می کند پس او فقط فرزند این پدر نیست بلکه فرزند جامعه نیز هست.

طبیعی است که اگر جامعه فاسد باشد بسیاری از پدران از تربیت فرزندان

خود ناتوان خواهند بود.

بدین ترتیب اگر مربی تسلط و مراقبت کامل بر انسان و همه روابط اجتماعی او با دیگران نداشته یا تسلط وی به حدی نباشد که تمام وجود را تحت سیطره او درآورد تربیت کامل محقق نخواهد شد و در صورت تحقق چنین شرایطی مربی به چنان کمالی دست خواهد یافت که به تنهایی جانشین پدر و جامعه می شود.

این همان کاری است که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله انجام داد،او به دلیل این که رهبری جامعه ای را به عهده داشت که خود بنیانگذار آن بود بر همه روابط اجتماعی آن تسلط کامل داشت،وی تمام خطمشی های این جامعه و همه روابط داخلی آن چون رابطهٔ انسان با خود،رابطهٔ انسان با خدایش،رابطهٔ انسان با خانواده اش و رابطهٔ انسان با دیگر افراد جامعه اش را پایه ریزی کرد و بدین ترتیب شرط اساسی یک تربیت موفق را ایجاد نمود (۱).

اما با همه تلاش فراگیری که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در رابطه با ایجاد تغییرات بنیادین در جامعه با عرف،نظام و مفاهیم مخصوص آن به انجام رساندند این عملیات تا تغییر بنیادین راهی طولانی در پیش داشت،فاصله ای به امتداد فاصله جاهلیت تا اسلام،آن حضرت می بایست انسان جاهلی را از نو بازسازی کند و از او انسان اسلامی جدیدی بسازد که حامل نور اسلام باشد و تمام ریشه ها و رسوب جاهلیت را از جان او برکند.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در برهه کوتاهی از زمان در جهت ایجاد چنین تغییری گام های اعجاب انگیزی برداشتند که دربردارنده نتایج بزرگ و تحولات

ص:۱۱۴

۱- (۱)) .اهل البیت تنوع ادوار و وحده هدف/۱۱۷-۱۲۲،چاپ دار التعارف.

منحصر به فردی گردید (۱).

ولی امت اسلام نتوانست حداکثر بیش از یک دهه در سایه این تغییر بنیادین باقی بماند و بدیهی است که ده سال به هیچ وجه برای رسالتی اعتقادی که به جهت تعالی نسل معاصر خود قصد تغییر بنیادین دارد کافی نیست تا آن نسل را به بیداری و رهایی از رسوبات گذشته و دریافت کاملی از داده های رسالت جدید برساند و آنان را بدون داشتن رهبر،شایستهٔ سرپرستی و ادامه این خط رسالی و تحمل مسئولیت خطیر این رسالت آن هم با بصیرت کامل و پشتکار و جدیت در ادامه دادن این روند تغییر و تکامل بنماید.

منطق رسالت های اعتقادی حکم می کند که امت برای استمرار سیر اعتقادی خود بعد از پیامبر مدت زمانی بیشتر از زمان رسیدنش به سطح ایده آل را به تمرین آن دستورالعمل ها بپردازد (۲).

و چون بنای اسلام بر پیاده شدن کامل اهداف آن می باشد ناچار می بایست پیاده شدنش هم به دست خود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله باشد و با طولانی شدن حیات آن حضرت در مدت زمانی مناسب همهٔ شرایط برای یک تربیت فراگیر آماده می شد در غیر این صورت لازم بود تا پیاده کردن آن اهداف به جانشینانی هم سطح با خود پیامبر که در زمینهٔ فکر و عمل و عقیده دارای مقام عصمت بوده و از هرگونه خطایی مبرا می باشند واگذار می گردید تا کار تربیت مردم از هرگونه انحراف و لغزشی مصون بماند.

بدین سان منطق تاریخی همه انقلاب ها حکم می کرد تا پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دست آورد خویش را از هرگونه ضعف و لغزشی مصون بدارد و از راه تعیین

۱- (۱) .بحث حول الولایه/۱۵ چاپ دار التعارف.

۲- (۲) .همان/۵۹.

جانشین این حرکت نوپا را استمرار بخشد و چنین هم شد و وظیفهٔ خطیر نگاهبانی این دست آورد در اهل بیت علیهم السّلام معصوم او ظهور کرد،آنان که خود پیامبر از لحاظ رسالت و رهبری مورد تربیت خاص قرارشان داده بود تا بتوانند به بهترین شکل آن انقلاب فراگیر ارزشی را مطابق با اهداف بلند رسالت وی ادامه دهند.

خطراتی که اسلام با آن روبرو بود

اشاره

اسلام یک نظریهٔ بشری نبود تا حدود فکری و تبلور مفاهیم آن از راه تمرین و تجربه به دست آمده باشد بلکه رسالتی است الهی که در آن حدود احکام و مفاهیم،از پیش مشخص شده و با تشریعات عامه ای که از جانب خدا آمده از همهٔ آنچه در نظریه های مشابه محتاج تجربه می باشد بی نیاز گشته است،بنابراین،رهبری چنین جریانی مستلزم دریافت کامل و مفصل رسالت الهی،و شناخت کاملی از همهٔ احکام و مفاهیم آن می باشد،در غیر این صورت رهبر نظام محتاج الهام گرفتن از پیش فرض های ذهنی و فهم ارتکازی سابق خود خواهد بود که سرانجام به شکست این انقلاب فکری منجر خواهد شد.

به خصوص که اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی می بایست همواره در طول زمان پیش رفته و همهٔ مرزهای زمانی،جغرافیایی و قومی را درنوردد، کاری که به حاکم اسلامی-به عنوان رکن اساسی انقلاب-اجازهٔ پیش گرفتن روش تجربه و خطا را نمی دهد روش پراشتباهی که در اندک مدتی چنان رخنه ای در انقلاب ایجاد می کند که آن را با سقوط مواجه خواهد ساخت (۱).

۱- (۱)) .بحث حول الولایه/۵۷-۵۸.

حوادثی که پس از وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به وقوع پیوست دلیل محکمی بر این مدعا است که آثار آن با تصدی امر رهبری به وسیلهٔ نسلی از مهاجران که توسط رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برای این کار برگزیده نشده،صلاحیت و قابلیت آن را نداشتند در کمتر از نیم قرن آشکار گشت.

هنوز بیست و پنج سال از وفات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نگذشته بود که هزیمت خلافت در برابر ضربات شدیدی که از جانب دشمنان رودرروی اسلام بر آن وارد می آمد آغاز گردید،دشمنان توانستند پنهانی به مراکز قدرت نظام نفوذ کرده آن را ناکار آمد ساخته،با کمال وقاحت و به زور رهبری نظام را تصاحب کرده امت اسلام و نسل پیشگام آن را مجبور به دست کشیدن از رهبری و شخصیت خود نموده،پیشوایی اسلامی را به حکومتی موروثی تبدیل کردند که جز ناچیز شمردن ارزش ها،کشتار بیگناهان،جلوگیری از حدود الهی، خشکاندن احکام،و بازی باسرنوشت مردم کاری نداشت،در این شرایط بیت المال مسلمانان به صورت املاک شخصی قریش درآمده و خلافت به توپی بدل شد تا بچه های بنی امیّه با آن بازی کنند (1).

عوامل افزایش انحراف در رهبری اسلامی

امت اسلام پس از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در راه انقلابی که او برای مردم و جامعهٔ اسلامی ایجاد کرد با انحراف خطرناکی مواجه شدند،این انحراف در عرصهٔ سیاست و اجتماع-چنان که طبیعت اشیا حکم می کند-به مرور زمان رفته رفته توسعه می یافت تا عمیق و عمیقتر شود،چراکه شروع انحراف دانه ای را

۱- ((۱)) .همان/۶۰-۶۱.

ماند که در زمین کاشته می شود و ذره ذره رشد کرده سر از خاک به در می آورد،هرمرحله از انحراف که به وقوع می پیوندد زمینه ساز مرحله ای فراختر است.

پس طبیعی است که این انحراف نیز در سیر تاریخی خود یک منحنی را طی کند که در درازمدت به دوزخ منتهی شود و انقلاب اسلام را از همه سو مملو از تناقضاتی کند که حتی از همراهی با پایین ترین حد احتیاجات و مصلحت های انسانی و اسلامی امت اسلام ناتوان شود.

در چنین صورتی،با افزایش تصاعدی انحراف،انقلاب به حکم منطق پس از مدتی به سقوط کامل می رسد.و این امر جز نابودی کامل دولت،جامعه و فرهنگ اسلامی حاکم بر جامعه نبود،چراکه با پرشدن نظام از تناقضات و ناتوان شدن از انجام وظایف واقعی خود،دیگر توان حمایت از موجودیت خویش را هم نخواهد داشت زیرا همهٔ موجبات استمرار و دوام خود را بر صحنهٔ تاریخ از دست داده و مردم نیز در حدی نبودند که به حمایت آن برخیزند چراکه آنان به آنچه از این انقلاب توقع داشتند نرسیده و آرزوهایشان توسط آن برآورده نشده بود پس هیچ رابطهٔ حیاتی راستینی میان امت و نظام باقی نمانده بود.

نتیجه می گیریم که در چنین وضعی قطعا محصول بذر انحرافی که در جامعه کاشته شد چیزی جز سقوط کامل انقلاب نبود.

عوامل تسریع در سقوط دولت اسلام

مراد از سقوط دولت اسلام از میان رفتن فرهنگ اسلامی و جدایی رهبری نظام و متن جامعه از این فرهنگ است که در این صورت اسلام که به مثابه

فرمانـده جامعه و امت است از آن دور می افتـد،طبیعتا بعـد از فروپاشـی دولت و اجتماع،امت بـدون رهبر به حال خود باقی می مانـد و در برابر اولین حمله ای که به آن بشود فرومی پاشد چه اینکه در برابر حملات متعددی که خلافت عباسـی با آن روبرو شد این اتفاق افتاد.

این فروپاشـی به معنی سـقوط دولت و انقلاب و تنها ماندن امت است،این امت هم در عین تدین به اسلام،ایمان به آن و تعامل با آن،به دلیل تسـلسل حوادث محکوم به فروپاشـی خواهد بود،چراکه امت اسـلام مدت بسـیار کمی را با اسـلام صـحیح به سر برده بود،-همان زمان کمی که شـخص پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله عهـده دار امر رهبری انقلاب بود-و پس از آن امت با انقلابی منحرف شـده زنـدگی کرد،انحرافی که نگـذاشت تا اسـلام در عمق زندگی جامعه نفوذ کرده و آنان را در قبال عقیدهٔ خود مسـئول سازد،و نگذاشت تا اسلام با دادن فرهنگ خود به جامعه آن را در برابر فرهنگ های بیگانه محافظت کرده و عدم فروپاشـی آن را در برابر فرهنگ ها،حملات،و افکار جدیـدی که حمله کننـدگان به شـهرهای اسـلام وارد می کردند تضـمین نمایـد،و امت در پی از دست دادن انقلاب،دولت و فرهنـگ،خورد شـدن شخصـیت،درهم شکسـته شـدن اراده و بسـته شـدن دسـتانش توسط حکومت هایی که زمامدار این انقلاب منحرف بودند و پس از فقدان روح واقعی خود دیگر به تنهایی خود را قادر به مقاومت نمی دید چراکه این حکومت ها امت را در برابر حکومت های جابرانهٔ خود به کرنش وادار کرده بودند.

طبیعی است که چنین امتی در چالش با جریان کفرآمیزی که به جنگ با او آمده از هم بپاشد و به زودی امت،رسالت و عقیدهٔ اسلامی یکجا ذوب شود و پس از اینکه زمانی یک حقیقت زنده بر صحنهٔ تاریخ بود از آن صفحه

محو شده و از آن جز خاطره ای باقی نماند و این پایان کار اسلام بود (۱).

اگر نقش ائمهٔ معصومین را که وظیفهٔ خطیر حراست از انقلاب،دولت، امت و رسالت به عهدهٔ آن نهاده شده است نادیده انگاریم سرنوشت منطقی امت اسلام همین بود که به شرح آن پرداختیم.

نقش ائمهٔ راشدین علیهم السّلام که منتخب خداوند بوده و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ایشان را برای صیانت از اسلام،پیاده کردن و تربیت انسان براساس آن،همچنین جلوگیری از فروپاشی دولت اسلام با نص صریح تعیین کرده بود در دو امر مهم و اساسی خلاصه می شود:

۱.مصونیت دادن به امت در برابر خطر فروپاشی

۲.تلاش برای به دست گرفتن قدرت و رهبری

همان گونه که انقلاب اسلام به عنوان روندی تربیتی دارای سه عنصر بود:

۱.مربی ۲.دستورالعمل تربیتی-که از جانب شرع آمد-۳.زمینهٔ پیاده شدن آن دستورالعمل که امت باشد (۲).

انحراف نیز که با تغییر در این سه عنصر آغاز گردید،با وفات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و فقدان یک مربی همطراز به راه افتاد،از میان رفتن این عنصر خود باعث نابودی دو عنصر دیگر گردید چراکه جانشینان پیامبر در رهبری انقلاب از حیث علم،عصمت،پاکدامنی،قدرت،شجاعت و کمال همتای او نبوده بلکه افرادی متصدی این پست شدند که نه معصوم بوده،نه در حقیقت رسالت ذوب شده بودند،آن هیچ ضمانت اجرایی برای منحرف نشدن امت از خطی که رسول الله صلّی اللّه علیه و آله برای امت ترسیم کرده بود در دست نداشتند،آن هم چنان

۱- (۱)) .ر.ک:اهل البیت تنوع ادوار و وحده هدف/۱۲۷-۱۲۹.

۲- (۲)) .اهل البیت تنوع ادوار و وحده هدف/۱۲۲.

انحرافی که مسلمانان حتی توان تصور عمق و نهایت تأثیر منفی آن را بر دولت،امت و شریعت را نداشتند چراکه آن این تغییر را در شخص رهبر می دانستند نه در خط رهبری.

و اما بیان دو خطمشی اساسی که ائمه علیهم السّلام می بایست همهٔ فعالیت های خود را بر محور آن انجام می دادند:

۱.مصونیت دادن به امت از فروپاشی پس از سقوط انقلاب و در اختیار امت قرار دادن عوامل تقویت کننده به میزان کافی تا امت با ایمانی ثابت، روحی مجاهد و گام هایی استوار روی پای خودشان بایستند.

۲.تلاش برای به دست گرفتن رهبری انقلاب و دولت و محو آثار انحراف و بازگرداندن رهبری به جریان طبیعی خود که به این ترتیب عناصر سه گانهٔ تربیت در آن مجتمع گشته و پیوند امت،با اجتماع،دولت و رهبری با کفایت آن برقرار شود (۱).

خطمشی دوم محتاج برنامه ریزی درازمدت ائمه علیهم السّلام بود تا شرایط مناسب باهمهٔ ارزش ها،اهداف و احکام بنیادین اسلام را فراهم نمایند.

ارزش ها،و احکامی که دست آورد رسالت اسلام و مقصود از تشکیل حکومت اسلامی به نام خداوند خالق شریعت،عملی شدن آن و در نتیجه رسیدن انسان به کمال درخور او است.

به همین دلیل بود که ائمه علیهم السّلام پیروزی فوری براساس حملهٔ مسلحانه را برای برقرار کردن پایه های حکومت اسلامی کافی نمی دانستند.

بلکه چنین کاری محتاج آماده کردن ارتشی عقیدتی بود که به امام و

۱- (۱)) .أهل البيت تنوع ادوار و وحده هدف/۵۹.

عصمت او ایمان مطلق داشته با هدف های بزرگ امام زندگی کرده و در عرصه های حکومتی مدافع خطمشی او بوده و همواره محافظ اموری باشد که در تحقق مصالحی که خدا برای امت اسلام مقرر داشته است دخالت دارد.

اما خطمشی اول با حاکمیت ها و شرایطی که بر ائمه علیهم السّلام تحمیل می کردند سازگاری داشت و ائمه علیهم السّلام هرگاه شرایط را برای به دست گرفتن حکومت که خطمشی دوم است مناسب نمی دیدند به آن می پرداختند.

این وجه از نقش ائمه علیهم السّلام در واقع عمق بخشیدن به رسالت در فکر و روح و سیاست امت بود به این امید که بدینوسیله استحکام مناسبی در صفوف آنان ایجاد شود و در صورت سقوط انقلاب مصونیت لازم را در برابر فروپاشی داشته باشند.

این مهم با ایجاد بنیان هایی زنده و هوشیار در میان امت و دمیدن روح رسالت در آنان و به وجود آوردن علقه ای صادقانه میان امت و رسالت امکان پذیر می گردید (۱).

حرکت در این دو خط مستلزم حرکتی مثبت و فعالانه برای حفظ و حکایت مستمر رسالت،امت و دولت بود.هرچه انحراف شدیدتر می شد ائمه علیهم السّلام تدابیر لازم را در برابر آن اتخاذ می کردند و هرگاه بلایی بر سر عقیده و انقلاب اسلامی فرودمی آمد و حکومت های منحرف وقت-به دلیل بی کفایتی-از علاج آن عاجز می ماندند ائمه علیهم السّلام مبادرت به ارائهٔ راه حل کرده و امت را از خطراتی که تهدیدشان می کرد نگاه می داشتند.آنان جامعهٔ اسلامی را در زمینهٔ عقاید از خطرات نابودکننده حفظ می کردند (۲).

۱- (۱)) .اهل البیت تنوع ادوار و وحده هدف/۱۳۱-۱۳۲ و ۱۴۷-۱۴۸.

۲- (۲)) .اهل البیت تنوع ادوار و وحده هدف/۱۴۴.

اینجاست که می بینیم نوع عملکرد ائمه علیهم السّلام در عرصه های مختلف و با تعدد روابط و جوانب و اولویت هایی که برای آنان،به عنوان رهبرانی بیدار و باکفایت که قصد پیاده کردن اسلام و حفظ و تضمین جاودانگی آن را برای همهٔ بشریت دارند حائزاهمیت بود،به انواع گوناگونی تقسیم می شود:

ائمه علیهم السّلام مسئول پاسداری از میراث گرانسنگ پیامبر عظیم الشأن اسلام صلّی اللّه علیه و آله و ماحصل زحمات طاقت فرسای او بودند که در این موارد بروز می کند:

۱.رسالت و شریعتی که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله از جانب خدا آورد که در کتاب و سنت نمود پیدا کرده است.

۲.امتی که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله با دستان مبارک خود آنان را ساخته و تربیت نمود.

۳.جامعهٔ سیاسی اسلامی که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله پدید آورد یا دولتی که پایه ریزی کرده و بنیان هایش را تحکیم نمود.

۴.رهبری،که خود به عنوان نمونه عهده دار آن شد و از میان اهل بیت علیهم السّلام پاک خود کسانی را برای به ظهور رسانیدن آن پرورش داد.

اما اگر به دلیل ضرورت حفظ جامعهٔ سیاسی اسلام و ایمن سازی دولت اسلامی از فروپاشی امکان حفظ و نگهداری مرکز رهبری حکومت-که ائمهٔ معصومین از جانب رسول الله صلّی اللّه علیه و آله برای تصدی آن و در ضمن آن تربیت امت انتخاب شده بودند-نبود اولویت با حفظ نظام اسلام بوده و آن بزرگواران تا سرحد امکان و تا جایی که شرایط و واقعیات موجود در جامعه به آنان اجازه می داد در راه حفظ دولت اسلامی از خطر فروپاشی تلاش می کردند.

چراکه سقوط دولت اسلامی به معنی تمام شدن کار و وانهاده شدن امت

ص:۱۲۳

به حال خود نبود،بلکه ائمه علیهم السّلام در این شرایط سعی در نجات این امت مسلمان و حراست از این شریعت الهی از خطر فروپاشی و اضمحلال کامل داشتند.

از این رو است که حیطه های فعالیت ائمه علیهم السّلام برحسب اختلاف اوضاع و شرایط از تنوع برخوردار می باشد این اختلاف اوضاع و شرایط بدین قرار می باشند:

-نوع حکومت وقت.

-میزان فرهنگ،بیداری،ایمان امت و میزان شناخت آنان از ائمه علیهم السّلام و اندازهٔ متابعت آنان از حاکمان منحرف.

-نوع شرایط حاکم بر نظام و دولت اسلامی.

-میزان پایبندی حاکمان به اسلام.

-نوع ابزاری که حاکمان برای تقویت حکومت و استحکام سیطرهٔ خود از آن استفاده می کردند.

در این شرایط،ائمه علیهم السّلام در برابر حکومت ها و رهبری های منحرف زمان خود فعالیت مستمری داشتند که در بازداشتن حاکم جائر از فزونی انحراف جلوه گر می شد حال این کار با موعظه های زبانی متحقق می گردید یا در شرایطی که خطر نابودی اسلامی را تهدید می نمود با قیام مسلحانه-چون قیام امام حسین علیه السّلام در برابر یزید بن معاویه-و تا پای جان در این راه ایستادگی می کردند.

زمانی نیز به رغم یاری رسانی های غیر مستقیم ائمه علیهم السّلام به دولت اسلامی در هنگام تهدید خطر از سوی کفار،مبارزهٔ ائمه علیهم السّلام به صورت ایجاد و تقویت دائمی جریان های مخالف به جهت متزلزل کردن رهبری منحرف نظام اسلامی

جلوه گر می گردید.

ائمه علیهم السّلام همچنین در زمینهٔ تربیت اعتقادی،اخلاقی و سیاسی امت نیز نقش فعال و مستمری داشتند،این رسالت با تربیت اصحاب دانشمند و به وجود آوردن کادر علمی و شخصیت هایی که برای جامعه نقش الگو داشته باشند عملی شد،کسانی که به انتشار بیداری و فکر اسلامی،پاسخ گویی به شبهاتی که در طول زمان در زمینهٔ فهم رسالت و شریعت پیدا می شد و روبرو شدن با جریان های فکری منحرف وارداتی،جریان های منحرف سیاسی و شخصیت های به ظاهر علمی منحرفی که آلت دست و تأییدکنندهٔ حکومت حاکمان منحرف بودند،همت گماشتند.

آنان برای رهبری منحرفی که قدرت را در دست داشت جایگزین مناسبی از جهت فکری،اخلاقی و سیاسی ارائه کردند که در رهبری مشروع اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام ظهور و بروز پیدا می کرد این اشخاص میزان شناخت مردم از اهل بیت علیهم السّلام و ایمان امت نسبت به آنان را افزایش داده و آنان را به امامت و رهبری ائمه علیهم السّلام برمی انگیختند.

علاوه براین امور،وارد شدن خود ائمه علیهم السّلام به عرصهٔ زندگی عموم مردم و ارتباط مستقیم با آنان و ایجاد رابطهٔ عاطفی با قشر وسیعی از مسلمانان خود عامل مضاعفی در این راه بود.

رهبری مردمی فراگیری که اهل بیت علیهم السّلام قرنها از آن بهره مند بودند تصادفا یا به واسطهٔ انتساب به پیامبر به وجود نیامده بود،چراکه بسیار بودند افراد دیگری از منسوبان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که از چنین جایگاهی برخوردار نگردیدند،زیرا امت اسلام منزلت رهبری خود را مجانی به کسی نداده و تا کسی در عرصه های مختلف مشکلات،غم ها و مسائل مورد توجه مردم از خود

سخاوتمندانه مایه نگذارد به رتبهٔ حکومت بر دل ها نایل نخواهد گشت.

این چنین بود که اسلام علی رغم تغییر و مسخ شدگی راهکارهای پیاده شدن عملی،از حیث نظری سالم از انحراف باقی مانده و امت اسلامی به امتی بدل گردید که در برابر هجوم فکری و سیاسی بیگانگان ایستادگی کرده و توانست در درازمدت قدرت خود را بازیابد که آثار آن را حتی پس از قرنها سقوط و ازهم گسیختگی،در قرن معاصر مشاهده می کنیم.

ائمهٔ معصومین علیهم السّلام تمام این پیروزی ها را به واسطهٔ همت گماردن به تربیت مجموعهٔ صالحی که به امامت ایشان ایمان داشتند به دست آوردند،آن بزرگواران به رشد بیداری و ایمان در دست پرورندگان خود از طریق برنامه ریزی برای سلوک آنان،پشتیبانی دائم فکری و تقویت آنان با همهٔ روش های مؤثر در پایداری جهت فائق آمدن بر سختی ها پرداخته و پیروان خود را به سپاهی عقیدتی-رسالی بدل کردند که با دل مشغولی های این رسالت زیسته و شب وروز در راه نگاهداری و نشر و پیاده کردن آن تلاش می نمودند.

مراحل حرکت مبارزاتی ائمهٔ طاهرین علیهم السّلام

زمانی که به تاریخ اهل بیت علیهم السّلام مراجعه می کنیم و شرایطی که در آن زمان آن را احاطه کرده بود از یک طرف و نحوه برخورد و موضع گیری های عمومی و خصوصی ائمه علیهم السّلام را از دیگر سوی مورد توجه قرار می دهیم می بینیم که آن را می توان به سه مرحله و عصر تقسیم بندی کرد که علیرغم اشتراک در بسیاری از شرایط و موضع گیری ها با ملاحظهٔ مجموعه ای از حوادث که تعیین کنندهٔ خط فاصل میان هرکدام از این سه دوره است از هم قابل تفکیک می باشند.

اولین مرحله از زمان وفات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آغاز شده و در زمان امامت حضرت علی،امام حسن،امام حسین و امام سجاد علیهم السّلام جلوه گر بوده است، این مرحله به تعبیری مرحلۀ جدا شدن از پیامدهای انحراف بعد از پیامبر بود، این بزرگواران اگرچه امکان براندازی رهبری منحرف را نداشتند،اما با هدف حفظ عناصر اصلی رسالت دست به عملیات مصون سازی زده موفق به آشکار کردن نادرستی آن رهبری برای امت و صیانت از اصل رسالت اسلامی شدند.

به طور کلی ائمه علیهم السّلام علاوه بر کوشش فراوان در جهت ایجاد و تشکیل مجموعۀ مؤمن و صالحی به رهبری خود،هیچ گاه در امور مربوط به نظام اسلام و امت مسلمان،امت و دولت را از حمایت خود بی نصیب نمی گذاشتند.

دومین مرحلۀ مبارزاتی ائمه علیهم السّلام که از نیمۀ دوم زندگانی شریف امام سجاد علیه السّلام آغاز و تا زمان امام کاظم علیه السّلام امتداد یافته است دارای دو ویژگی عمده است:

۱.پس از توفیق ائمه علیهم السّلام در آشکار ساختن نادرستی خط خلافت و حساس کردن مردم نسبت به عوامل تشدیدکنندۀ انحراف پس از وفات رسول الله صلّی اللّه علیه و آله در مرکز رهبری عالم اسلام،کوشش آن بزرگواران در این راه مصروف شد که دستگاه خلافت را از نظر قدرت دفاع علمی و اعتقادی خلع سلاح کنند چراکه دستگاه برای نگهداری خود به تقویت گروهی از عالم نمایان و محدثان که مصداق بارز(وعاظ السلاطین)بودند پرداخته بودند تا با تأیید ایشان و ترویج ولایت آنان به حکومت خود رنگ و لعاب شرع دهند.

۲.دومین ویژگی این مرحله از مبارزۀ ائمه علیهم السّلام پرورش طبقۀ درستکاری بود که شالودۀ آن در مرحلۀ اول مبارزه ریخته شده بود ایشان در این مرحله به تهیه طرح تفصیلی و تشریح خط رسالت که خود[از جانب خدا]امین بر

اجرای آن بودند پرداختند که آثار آن در تبیین و انتشار آموزه های نظری اسلام امامیه و تربیت نسل هایی از دانشمندان براساس فرهنگ اسلام امامی در مقابل خط دانشمندان دست پروردهٔ خلفا(وعاظ السلاطین)جلوه کرده است.

علاوه براین،مسئولیت پاسخگویی به شبهات وارد شده و نمودار ساختن نادرستی فرقه های مذهبی که از سوی خلفا یا دیگران اختراع می شد را نیز بر دوش می کشیدند.

ائمه علیهم السّلام در این مرحله برای متزلزل کردن حکومت ها و رهبری های منحرف از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند،این کار ضمن پشتیبانی از بعضی حرکت های مخالف با قدرت حاکم خصوصا حرکت هایی که جنبهٔ انقلابی داشته و بعضی از آن با تکیه زدگان بر کرسی خلافت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله پس از قیام امام حسین علیه السّلام رودررو می شدند،انجام می گردید.

سومین مرحله از این مبارزه از نیمهٔ پایانی زندگی امام کاظم شروع شده و در زمان امام مهدی علیه السّلام پایان یافته است.

پس از ایمن سازی مجموعهٔ صالح و ترسیم مفصل خطمشی عقیدتی، اخلاقی و سیاسی،در مرحلهٔ دوم مبارزاتی،طبیعتا برای خلفا معلوم شده بود که قدرت رهبری اهل بیت علیهم السّلام به جایی رسیده است که دیگر آمادهٔ به دست گرفتن حکومت و بازگرداندن جامعهٔ اسلامی به جایگاه حقیقی آن می باشد و این مطلب موجب عکس العمل و موضع گیری خلفا در برابر ائمه علیهم السّلام شده بود.

موضع گیری ائمه علیهم السّلام نیز در قبال خلفا نیز به نوع موضع گیری خلفا در برابر آنان بستگی داشته و با تغییر موضع گیری خلفا مواضع ائمه علیهم السّلام نیز در قبال آن تغییر می کرد.

چون ائمه علیهم السّلام احتمال می دادند که پس از آشکار شدن نادرستی و دروغ

خلفـا برای مردم و آگـاهی خلفـا از جایگـاه مردمی ائمه علیهم السّلام که برای امت اسـلام به مثابـهٔ تجسم عینی یک حکومت شرعی واقعی به شمار می آمدند،به اضافهٔ رویارویی دائم ائمه علیهم السّلام با آنان دیگر خلفا به آنان اجازهٔ باقی ماندن در متن جامعه و فعالیت آزادانه را نخواهنـد داد،بیشترین اهتمام ائمه علیهم السّلام دربارهٔ مجموعـهٔ صالحی بود که خود آنان را تربیت کرده و خطمشـی مبـارزه را بـه آنـان آمـوخته بودنـد آن بزرگـواران بیشـترین تأکیـد را بر ایمنی بخشـی و خودکفـا کردن این جماعت داشتند تا بتوانند به دور از رهبر نیز فعالیت خود را حفظ کنند.

از اینجـا است که پدیـده تربیت فقیهـان و ارجـاع دادن مردم به آن نمود پیـدا می کنـد تـا فقها برای زمان غیبتی که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله وعدهٔ آن را داده و پایان آن را جز خدا نمی داند برای حل وفصل مشکلات و امور جامعه آزموده شوند.

بدین ترتیب ائمه علیهم السّلام توانسـتند ضـمن یک برنامه ریزی درازمدت از پیشـرفت انحراف رو به تزاید حکومت و رهبری اسـلامی که می رفت تـا به جـدایی امت از اسـلام اصـیل و در نتیجه محو و نـابودی کامـل شـریعت و رسالت الهی منجر گردد جلوگیری کنند.

آنچه که از دور شـدن امت از اسـلام اصـیل جلـوگیری کرد این بود که نمونـهٔ دیگری از اسـلام به آنـان عرضه شـد که از نظر ارزش هـا و اهـداف اصـیل و عـاری از پیرایه ها بود این نمونـهٔ اصـیل اسـلام را مسـلمانان بیـدار به رهبری ائمه اهل بیت علیهم السّلام به جامعه عرضه کردند اهل بیتی که خداوند آلودگی را از خاندانشان زدوده و آنان را پاک و پاکیزه گردانده است.

تز ائمه طـاهرین علیهم السّلام برای اسـلام تنهـا در شـیعیان که معتقـد به امـامت آن بزرگواران بودنـد تـأثیر نگذاشـته بود بلکه بازتاب بزرگی در تمام جهان اسلام داشت.ائمه علیهم السّلام برای پیاده کردن اسلام تز خاص خود را داشتند و مدعی

رهبری جهان اسلام بودند و اگرچه جز تعداد معدودی از میان امت اسلام به این دعوت پاسخ مثبت ندادند اما از آنجا که این تز نمودارکنندهٔ نمونهٔ صحیح و تعیین کنندهٔ خطمشی واضح و صریحی در زمینه های اجتماعی،سیاسی، اقتصادی،اخلاقی،عبادی و...بود توانست با همهٔ جامعهٔ مسلمان آن روزگار ارتباط برقرار نموده و آنان را به مرور زمان وادار به نگاهی نو از دیدگاهی نو به اسلام نماید نگاهی غیر آن که نظام حاکم بر زندگی آنان بر ایشان تحمیل کرده بود؛جامعهٔ اسلامی به برکت این دیدگاه به مراقبت از اسلام پرداخته و آن را به پا می داشتند (۱).

۱- (۱)) .أهل البیت تنوع ادوار و وحده هدف/۷۹-۸۰.

بخش دوم

ویژگی های عصر امام سجاد علیه السّلام

از لابلای مباحث گذشته به روشنی معلوم شد که امام سجاد علیه السّلام در سخت ترین برهه از تاریخ که ائمه علیهم السّلام با آن روبه رو بوده اند می زیسته است چراکه آن حضرت با نقطهٔ اوج انحرافی که از پس وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آغاز گردیده بود هم عصر بوده است.

زیرا انحراف مزبور در زمان امام زین العابدین از حالت پنهان بیرون آمده و حتی در شعارهایی که خلفا در مقام عمل مطرح می کردند آشکار بوده چهرهٔ واقعی حکومت خلفا بعد از قتل امام حسین بر امت اسلام آشکار گشته و مردم از حقیقت و واقعیت پلید آنان آگاه شده و دیگر پوششی بر زشتی و ناروایی حکومت آنان وجود نداشت.

امام سجاد علیه السّلام چون قبل از شهادت امام علی علیه السّلام به دنیا آمد با همهٔ بلاها و سختی هایی که در زمان جدش امیر المؤمنین علیه السّلام روی داد معاصر بود.او در شرایطی دیده به جهان گشود که جد بزرگوارش درگیر جنگ با ناکثین،قاسطین و مارقین بود پس از آن نیز در کنار عمویش امام حسن مجتبی علیه السّلام و رنج هایی که از معاویه و کارگزاران و مزدورانش بر وی وارد می گشت زیست.آن حضرت در زمان پدرش امام حسین علیه السّلام نیز در تمام رنج ها و فجایع با وی همراه بود،تا اینکه پس از شهادت پدر،خود مستقلا با مشکلات روبرو گردید

ص:۱۳۱

که اوج این مصیبت ها زمانی بود که دید سپاه بنی امیّه با اسبان خود در مدینه داخل مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شده و اسبان خود را در آن بستند،مسجدی که پایگاه انتشار افکار و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به سوی جهانیان بود،سپاهیان بنی امیّه که شهر مدینه و مسجد پیامبر را برای فساد و ترکتازی خود مباح کرده بوده،به این مسجد اهانت کرده و همهٔ حریم های پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله را پایمال نمودند.همهٔ این مصائب در زمان امام زین العابدین علیه السّلام روی داد.

در روزگاری که مثله کردن انتقامجویانه،آویختن از درختان،قطع دست و پا و انواع شکنجه های بدنی همه روزه ورد زبان مردم بود و کشتن،ساده ترین وسیله ای بود که در آن روزگار برای مقابله با مخالفان به کار می رفت.

امویان در تجمل و نازونعمت غرق شده بودند،تاریخ نگاران داستان های عجیب بسیاری دربارهٔ کامجویی ها و بازیچه قرار دادن ثروت ها و اقتصاد مسلمانان توسط آنان نقل کرده اند (۱).آنان حتی در بذل و بخشش به شعرا و خوانندگان،از حد اعتدال بسیار فراتر رفته بودند (۲)،در روزگار امویان لهو،مسخرگی و هرزگی زندگی مردم را در جای جای جهان اسلام خصوصا در مکه و مدینه فراگرفته بود،حکومت اموی برای شکستن حرمت این دو شهر در میان مسلمانان،به اشاعهٔ فساد در این دو شهر اهمیت ویژه ای می داد.

موسیقی چنان در مدینهٔ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رواج یافت که این شهر به صورت مرکز این کار درآمد که یادآوری آن عرق شرم بر پیشانی انسان مؤمن به خدا و رسول می نشاند.

ابو الفرج گوید:حتی عالمان و عابدان اهل مدینه هم از غنا و موسیقی در

۱- (۱)) .حیاه الامام زین العابدین دراسه و تحلیل ۶۶۵.

۲- (۲)) .ألأغانی ۵۵/۱،۴۰۰/۴،۱۱۱/۵.

این شهر جلوگیری نمی کردند (۱).

ابو یوسف به یکی از مردم مدینه گفته است:ای اهل مدینه برخورد شما با غنا تعجب آور است که همهٔ اقشار شما از شریف و پست از آن ابایی ندارید (۲)!!.

آورده اند که چون عقیق آواز سر داده و نوازندگان شروع به نواختن می کردند،در مدینه هیچ مرد و زن جوان و پیری نبود مگر اینکه به بیرون منزل توجه می نمود تا صدای غنا را بشنود (۳).

آری در تمدن آن روز مدینهٔ پیامبر که یکی از شهرهای عمدهٔ مملکت اسلامی به شمار می رفت به صورت یکی از مراکز غنا و آموزشگاه برجسته ای برای تعلیم کنیزکان آوازخوان درآمده بود (۴)،در حالی که دین اسلام با لهو و هرزه گرایی مخالفت داشته و انسان مسلمان را برای آبادانی زندگی دنیا و آخرت به زندگی آمیخته با کوشش و جدیت،اعمال نیکو،پیشی گرفتن در خیرات،صعود بر قله های کمال و استفاده بهینه از بر لحظات گرانبهای زندگی و نگاهبانی از تباه شدن آن ها فراخوانده است.

جوّ علمی دوران امام سجاد علیه السّلام نیز به تمام معنی فلج بود،چراکه خط سیاسی دولت اموی از آغاز بر خشکاندن ریشهٔ دانش،دور کردن بیداری و فرهنگ از زندگی مردم و درافکندن آنان در پرتگاه عمیق نادانی تمرکز یافته بود،زیرا بروز بیداری همگانی و پخش شدن دانش میان مسلمانان تهدید کنندهٔ مصالح و موجب عدم پایندگی حکومت آنان بود،حکومتی که از زمان

۱- (۱)) .اغانی ۲۲۴/۸.

۲- (۲)) .عقد الفرید ۲۳۳/۳.

۳- (۳)) .عقد الفرید ۲۴۵/۳.

۴- (۴)) .ر.ک:اغانی ۲۲۶/۲،۳۰۷/۳،۲۲۲/۴،۲۱/۶،۳۱۶/۷ و ۳۳۲،۲۲۷/۸،۵۷/۱۰ و الشعر و الغناء فی المدینه و مکه/۲۵۰.

تکیه زدن آنان بر کرسی جانشینی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از جهل و غفلت مردم بهره جسته بود.

جوّ ادبی زمان آن حضرت را نیز می توان از لابلای اشعاری که شعرای آن عصر سروده اند دریافت،اشعاری که به هیچ وجه نشان دهندهٔ مشکلات بی شمار آن زمانه نبود،بلکه دربردارندهٔ هیچ مسئلهٔ جدی و عقلائی هم نبود و در واقع اشعاری قبیله ای بود که در هرکدام از آن شاعر به بیان امتیازات قبیلهٔ خود از قبیل میهمان نوازی،زیادی مال یا زیادی نفرات می پرداخت یا از دیگر سوی بازاری برای هجوهای تلخ و گزنده و دادن نسبت ها و القاب ناپسند به یکدیگر شده بود (۱).

ص:۱۳۴

۱- (۱)) .حیاه الامام زین العابدین دراسه و تحلیل/۶۷۲-۶۷۳.

بخش سوم

اشاره

برنامه ریزی جهادی امام سجاد علیه السّلام

در سیرۀ ائمه موارد متعددی یافت می شود که سبب اختلاف روش های خود را با یکدیگر در شیوۀ رهبری حرکت اسلامی برای مردم بیان نموده اند.

آورده اند که در سفر حج در راه مکه عبّاد بصری به امام سجاد علیه السّلام عرض کرد:جنگ و سختی آن را وانهادی و آسانی سفر حج را برگزیدی،و این آیه را خواند: إِنَّ اللّٰهَ اشْتَریٰ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوٰالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ؛ در حقیقت،خدا از مؤمنان،جان و مالشان را به[بهای]اینکه بهشت برای آنان باشد،خریده است. (۱)

امام سجاد علیه السّلام در جواب او فرمودند:آیۀ بعد را هم بخوان: اَلتّٰائِبُونَ الْعٰابِدُونَ الْحٰامِدُونَ السّٰائِحُونَ الرّٰاکِعُونَ السّٰاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النّٰاهُونَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ الْحٰافِظُونَ لِحُدُودِ اللّٰهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ؛ [آن مؤمنان،]همان توبه کنندگان،پرستندگان، سپاسگزاران،روزه داران،رکوع کنندگان،سجده کنندگان،وادارندگان به کارهای پسندیده، بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقرّرات خدایند.و مؤمنان را بشارت ده.

سپس فرمود:هرگاه آنان-یعنی چنان مؤمنانی که اوصاف آن در این آیه آمده است-پیدا شدند هرگز چیزی را بر جهاد ترجیح نخواهیم داد (۲).

امام علیه السّلام با این جواب به صورت قاطعی،سیاست،نوع مبارزه و رویکرد

ص:۱۳۵

۱- ((۱)) .توبه/۱۱۱.

۲- ((۲)) .من لا یحضره الفقیه ۱۴۱/۲،مناقب آل ابی طالب ۱۷۳/۴ با مختصر اختلافی در کلمات.

حرکت خود را در آن مقطع زمانی و از این طریق انگیزه های پیدایش این روند را بیان فرموده اند،چراکه دست نگه داشتن آن حضرت از مبارزهٔ مسلحانه و رویارویی نظامی با حکومت اموی چنان که عباد بصری گمان کرده بود از روی میل به زندگی و نعمت های دنیوی نبوده،بلکه به این خاطر بوده است که شرایط و امکانات لازم برای یک حرکت نظامی پیروزمند موجود نبوده و در چنین شرایطی هرگونه اقدامی نه تنها هیچ خطری را متوجه حکومت نمی کرد بلکه نتیجه ای کاملا برعکس داشت.

پس از فاجعهٔ کربلا امام سجاد علیه السّلام و بانوان بزرگوار اهل بیت علیهم السّلام همچون حضرت زینب و ام کلثوم–سلام اللّه علیهما–مستقیما سیاست پرده برداری از چهرهٔ کریه بنی امیّه و آگاه نمودن مردم از مسئولیت تاریخی که در برابر خدا و پیامبر داشتند را در پیش گرفتند،پرده هایی که بنی امیّه بر چهرهٔ سیاست زشت و خطرناک خود کشیده بودند.

از اینجا است که به روشنی می بینیم خطبه ها و کلمات امام سجاد علیه السّلام و بانوان اهل بیت علیهم السّلام در عراق یکپارچه افکار مردم را مورد خطاب قرار داده، توجه آن را به سهمناکی خطری که دامنگیرشان گشته و عمق جنایتی که بنی امیّه در حق دین خدای متعال روا داشته بودند جلب می نمودند.

در شام نقطهٔ عطف کلمات امام سجاد علیه السّلام معرفی اسیران بود و اینکه آن ها خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هستند،همچنین رسوا کردن حکومت اموی و برهنه کردن آن حکومت در برابر شامیان از پوشش دروغینی که باعث گمراهی مردم شده بود.

امام سجاد علیه السّلام پیش از بازگشت به مدینه به اقداماتی در جهت برانگیختن فکر و بیداری جهان اسلام و آگاه کردن مردم از بلایی که بر سر رسالت اسلام

آمد که فاجعۀ کربلا مصداق بارز آن بود دست زد،سخنرانی ایشان در برابر مردم آکنده از همین معانی و مضامین بود.

آزمون کربلا عملا نشان داد که امت اسلام به کلی در حالت رکود و نادانی فرورفته و اگر نگوییم این وضعیت روح مبارزه را در آنان به کلی نابود کرده بود لااقل آن را در نهانگاه جانشان پنهان ساخته بود.

در چنین شرایطی امام سجاد علیه السّلام به عنوان پیشوای مردم و کسی که اینک رهبری جامعه به او رسیده است کاملا به دیدۀ عبرت به این پدیده می نگریست،لذا شیوۀ مبارزۀ خود را مبتنی بر تقویت جوّ دینی در جامعه و توسعۀ آن به جهان اسلام و سعی در بالا بردن سطح بیداری اسلامی و گشودن راهکارهای عملی در میان اقشار مختلف و تربیت هدایتگرانی که توان تبلیغ فکر اسلامی ناب را در برابر تفکری که بنی امیّه در ترویج آن می کوشیدند داشته باشند نمود.

و چنین روشی هم توجیهات مخصوص به خود دارد،سال ها بود که نیروهای انحراف بر مراکز توجیه فکری و اجتماعی دست انداخته و بدین وسیله توانسته بودند تا نسلی بسازند که در انحراف ذوب شده باشد و این امر رویارویی جریان سالم اسلامی با آنان را ناممکن می نمود،چراکه جریان انحراف بسیار قوی و دارای پوشش دفاعی مستحکمی متشکل از سازمان ها و قدرت های اجتماعی بود و مبارزه با آن جز وارد آمدن زیان های پیاپی حاصل دیگری برای جریان سالم در بر نداشت.

بنابراین،در برهه ای که ائمه علیهم السّلام ادارۀ حکومت را به دست نیاورده و زنده ماندن رسالت درمقام فکر و عمل به بقاء همین جریان اسلامی در میان امت و پایگاه های مردمی آن بستگی داشت روند افزایش و تقویت کمی و کیفی

جریان اسلامی امری تأخیربردار نبوده است.

برنامه های امام سجاد علیه السّلام در همهٔ زمینه ها مطابق با برنامه ریزی آن حضرت،موفق بوده است،اکنون به دو نمونه از مصادیق عملی این موفقیت اشاره می کنیم:

طرح امام سجاد علیه السّلام در زمینهٔ اجتماعی به ثمر نشست و ایشان مورد احترام و محبت اقشار وسیعی از امت اسلام قرار گرفت که همهٔ منابع تاریخی بر این مطلب اتفاق نظر دارند.

ابن خلکان می نویسد:

هشام بن عبد الملک در زمان خلافت پدرش عبد الملک بن مروان به سفر حج رفت،او در هنگام طواف تلاش زیادی کرد تا دست خود را به حجر الاسود برساند و آن را[به تعبیر فقهی]«استلام» کند،اما در اثر ازدحام جمعیت موفق به این کار نگردید،سپس برای او منبری نهادند تا او درحالیکه گروهی از بزرگان شام گرداگردش بودند بر بالای آن نشسته و از بالای آن به طواف کردن مردم نگاه کند،در این حال امام زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب«رضی اللّه عنهم»که از زیباروی ترین و خوشبوترین مردم بود وارد مسجد گردید و چون به حجر الاسود رسید مردم برای آن حضرت راه باز نمودند تا ایشان حجر را استلام فرمودند،مردی از اهل شام گفت:این کیست که مردم این چنین او را محترم می دارند؟هشام از ترس این که مبادا شامیان به امام سجاد علیه السّلام علاقه مند شوند گفت:من او را نمی شناسم.در این هنگام فرزدق که در آنجا حضور داشت به سخن آمد و گفت:من او را می شناسم،مرد شامی به او گفت:ای ابو فراس او کیست؟فرزدق در جواب،این ابیات را در توصیف امام سجاد علیه السّلام سرود:

«این همـان کسـی است که سـرزمین بطحا گام هایش را می شـناسد،این کسـی است که خانـۀ کعبه و حلّ و حرم با او آشـنایی دارند»

«این پسر بهترین بندگان خدا است و این،شخصیت برجسته،پاک، پرهیزکار و برگزیده است»

«چون دیـدگان قریش بر وی می افتـد هرکه از ایشان به سـخن آیـد،خواهد گفت:بزرگواری در مکارم اخلاق او ختم گردیده است»

«او کسـی است که جوشـش سرچشـمه اش از رسول خـدا صلّی اللّه علیه و آله مشـتق شـده، عناصـر وجودی و سـرشت و خلق وخوی او پاکیزه گشته است»

«اگر او را نمی شناسی بدان که او فرزند فاطمۀ زهرا علیها السّلام است که پیامبران خدا با جد او پایان پذیرفته اند»

«این کسی است که خداوند از ازل او را گرامی داشته و خط بزرگی او را با قلم قدرتش در لوح محفوظ نگاشته است»

«اگر تو دربـارۀ او اظهـار بی اطلاـعی کنی چیزی از مقام او کاسـته نخواهـد شـد چراکه عرب و عجم آن کسـی را که تو منکر شناختنش هستی می شناسند»

«همانا که او از گروهی است که محبت آنان عین دین،دشمنی با ایشان محض کفر و نزدیکی به آنان دست آویز نجات است»

«اگر اهل پرهیزکاری را شـماره کنند این خاندان،پیشوایان آنان،و اگر از بهترین مردمان روی زمین سؤال کنند پاسـخی جز نام آنان نخواهند شنید»

«کـدام یک مخلوق خـدا است که حق نعمت این خانـدان را بر گردن نداشـته و این حق موجب اقرارش بر تقدم این خاندان بر سایرین نشده باشد؟»

«هرکه به خدا ایمان آورده باید به تقدم و حق نعمت آنان اعتراف کند چرا

ص:۱۳۹

که همهٔ امت ها از در این خانه به دین خدا رسیده اند» (۱).

چون هشام این قصیده را شنید در خشم شده و دستور داد تا فرزدق را حبس کردند،امام سجاد علیه السّلام نیز دوازده هزار درهم برای فرزدق فرستاد،فرزدق پول را نگرفت و گفت:من فقط برای خدا امام زین العابدین علیه السّلام را مدح کرده ام نه برای پول،امام علیه السّلام در پاسخ وی فرمودند:«ما خاندانی هستیم که چون چیزی را بخشیدیم هرگز آن را بازپس نمی گیریم»

فرزدق نیز صلهٔ امام سجاد علیه السّلام را پذیرفت.

این حادثه روشن می کند که امام سجاد به محبوبیت مردمی واقعی و گسترده ای دست یافته بودند که این محبوبیت حتی در مقدسترین زمان و موقعیت عبادی نیز به صورت زنده ای تجسم می یافت،امت ایشان را پیشوای برحق خود می دانستند که راه را برای ایشان باز می کردند تا بدون هیچ گونه

۱- (۱)) .این قصیده طولانی است و در بسیاری از منابع تاریخی و ادبی ذکر شده است ر.ک:ابن خلکان، وفیات الاعیان ۹۶/۶،شیخ مفید،ارشاد ۱۵۱،۱۵۰/۲ به نقل از محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السّلام به سایر منابعی که در اوایل فصل اول باب اول کتاب ذکر شده است نیز می توانید مراجعه کنید. هذا الذی تعرف البطحاء و طأته و البیت یعرفه و الحلّ و الحرم هذا ابن خیر عباد اللّه کلّهم هذا النّقیّ التقیّ الطاهر العلم إذا رأته قریش قال قائلها إلی مکارم هذا ینتهی الکرم مشتقّه من رسول اللّه نبعته طابت عناصره و الخیم و الشیم هذا ابن فاطمه إن کنت جاهله بجدّه أنبیاء اللّه قد ختموا اللّه شرّفه قدما و عظّمه جری بذاک له فی لوحه القلم فلیس قولک من هذا بضائره العرب تعرف من انکرت و العجم من معشر حبّهم دین و بعضهم کفر و قربهم منجی و معتصم إن عدّ أهل التقی کانوا أئمّتهم أو قیل من خیر أهل الأرض قیل هم أیّ الخلائق لیست فی رقابهم لأوّلیّه هذا أو له نعم؟ من یعرف اللّه یعرف أوّلیّه ذا والدین من بیت هذا ناله الأمم

تنگی و فشاری به انجام مناسک خود بپردازد در حالی که آنان از دشمنی حکومت اموی با اهل بیت علیهم السّلام و عواقب این دشمنی نسبت به یاران و پیروان آنان کاملا آگاه بودند.

فعالیت علمی امام سجاد علیه السّلام به بار نشست،مسجد شریف نبوی و خانهٔ امام علیه السّلام در طول سی و پنج سال-که مدت امامت آن حضرت بود-شاهد دست اولترین فعالیت های علمی بودند،امام علیه السّلام جویندگان همهٔ زمینه های معرفت اسلامی را نه تنها در مکه و مدینه بلکه از سراسر جهان اسلام به خود جذب نمود و توانست هستهٔ مرکزی یک مکتب فکری با ویژگی های برجسته را به وجود بیاورد که دانش آموختگان آن صاحبان اندیشه،محدثان و فقیهان بودند.

از بزرگترین خطرهایی که امام سجاد علیه السّلام در راه جمع آوری نیروها و تکمیل آمادگی دوباره با آن مواجه بودند،از هم گسستگی پیوندهای شیعه و اضمحلال نیروهای آن پس از شهادت امام حسین علیه السّلام بوده و راه دست یابی به اهداف فوق ایجاد آمادگی روانی عقیدتی،زنده کردن امید در دل ها و برانگیختن اراده ها بود.

امام سجاد علیه السّلام به مدد اقدامات آرام و منظم توانست در آستانهٔ بازگشت کامل به حالت از دست رفتهٔ شیعه و فراهم آمدن قوی،سالم،جدی و حکیمانهٔ آمادگی مذکور قرار گیرد.

امام علیه السّلام رویّهٔ جهادی خاصی که مطابق با ضرورت های این مرحلهٔ مهم بود در پیش گرفتند که می توان در چند سطح به بحث دربارهٔ آن پرداخت:

ص:۱۴۱

۱.جهاد فکری و علمی

پیدا است که اندیشهٔ سالم یکی از ارکان هرحرکت صحیح سیاسی می باشد.فرهنگ سازی برای تودهٔ مردم و بیدار کردن آنان نسبت به حوادثی که در پیرامونشان واقع می شود و آنچه بر سرشان می آید و وظایفی که برعهدهٔ آنان است اولین پایهٔ مبارزه با نظام های فاسدی است که در طول تاریخ در جهت دور نگاه داشتن مردم از حق و آموزه های اصیل تلاش کرده اند.

امام زین العابدین علیه السّلام در این زمینه نقش بسیار مهمی ایفا کرد که در ایستادگی آن حضرت در برابر جلوگیری شدید حکومت از نقل احادیث جلوهٔ آشکاری دارد (۱).آن حضرت امر به روایت حدیث فرموده و مردم را به آن ترغیب کرده است.ایشان همواره در زندگی مطابق سنت عمل کرده،آن را پیاده ساخته و مردم را نیز به پیاده کردن و عمل به آن دعوت می کرد،از آن حضرت روایت شده که فرمود:«إنّ أفضل الأعمال ما عمل بالسنّه و إن قلّ»؛برترین عمل آن است که مطابق سنت انجام شود گرچه اندک باشد (۲).

دعوت مردم به پناه آوردن به قرآن در شرایطی که امام سجاد در آن می زیست و حاکمان در صدد کندن ریشه ها و اصول حق-که در حافظان و مفسران قرآن تجلی می نمود-بودند از مهمترین واجبات به شمار می آمد و امام علیه السّلام در این زمینه کوشش فراوانی کردند،از کلمات آن حضرت است که فرمودند:

با قرآن باش که خداوند بهشت خود را خشتی از طلا و خشتی از نقره ساخته و به

۱- (۱)) .روند جلوگیری از حدیث-چه نقل و چه نوشتن-مستقیما بعد از وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آغاز گردید.

۲- (۲)) .محاسن/۲۲۱ ح ۱۳۳.

جای آب و گل از مشک و زعفران ملاط آن را درست کرده و سنگ ریزه هایش نیز از لؤلؤ می باشد،درجات آن به تعداد آیات قرآن می باشد و به هرکه اهل قرآن باشد گفته خواهد شد قرآن بخوان و صعود کن و هرکس[از اهل قرآن]داخل بهشت شود به درجه ای صعود خواهد نمود که بالاتر از آن جز مقام پیامبران و صدّیقان درجه ای نیست (۱).

و در بسیاری از اوقات می فرمود:

اگر همهٔ مردم میان مشرق و مغرب بمیرند تا قرآن با من است مرا وحشت نخواهد گرفت (۲).

امام سجاد همچنان به اشکال مختلف به گرامیداشت قرآن می پرداخت و در میان مردم خوش صداترین قاری قرآن بود (۳)و در ضمن تفسیر قرآن به هدایت جامعه می پرداخت.

امام سجاد علیه السّلام در راستای استحکام قواعد و پایه های توحید الهی از راه استدلال به مسائل موافق با عقل و فطرت سلیم و ردّ افکار انحرافی-مانند جبر -که نظام حاکم با هدف دست یابی به سلطه و سیطره بر افکار مردم آن را در جامعه ترویج می نمودند کوشش فراوانی داشتند.

خلفا پس از سلطه بر جسم و دهان مردم به فکر تسلط بر افکار مردم افتادند و با ترویج عقائد انحرافی مانند جبر سعی در برآوردن این هدف داشتند،گفتیم که ابن زیاد در حضور امام سجاد می خواست تا قتل امام حسین علیه السّلام را به خدا نسبت بدهد و امام سجاد علیه السّلام با تلاوت این آیه دست رد بر سینهٔ فکر انحرافی او زدند:

ص:۱۴۳

۱- (۱)) .تفسیر برهان ۱۵۶/۳،بحار الانوار ۱۳۳/۸.

۲- (۲)) .بحار الأنوار ۱۰۷/۴۶.

۳- (۳)) .بحار الأنوار/ج ۷۰،ب ۵،ح ۴۵.

اَللّٰهُ یَتَوَفَّی اَلْأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِهٰا؛ خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند.و در همان مجلس با این جواب صریح به مبارزه بـا انحراف عقیـدتی حاکم برخاسـتند و فرق میان توفّی نفس(گرفتن جان)-که قرآن آن را در هنگام مرگ طبیعی به خـدا نسـبت می دهد-و قتل که عبارت از خارج کردن روح مقتول توسط قاتل قبل از رسـیدن زمان مرگ طبیعی است روشـن فرمودند.

امام علیه السّـلام در پاسخ این سؤال که:آیا مصیبت هایی که به مردم می رسد به واسطهٔ قضاوقدر الهی است یا به واسطهٔ اعمال خود آن؟فرمودند:

رابطهٔ قضاوقدر و اعمال انسانها مانند رابطهٔ روح و بدن است...و خداوند بندگان صالح خود را در این زمینه یاری می کند،

سپس فرمودند:

بدانید که سـتمکارترین مردم کسـی است که سـتم خود را عین عدل ببیند و عدل را از کسـی که هدایت یافته است ستمکاری شمارد (۱).

و بدین ترتیب با عقاید انحرافی«تشبیه»،«تجسیم»و«ارجاء»به مبارزه برخاستند.

امام سـجاد علیه السّـلام در رابطه با امامت و ولایت خود نیز بـدون هیـچ تقیه یا پرده پوشـی و با کمال صـراحت و روشـنی این مطلب را اعلام نموده و احادیث متعددی وجود دارد که بر این امر تصریح می نماید از آن جمله است:

«نحن أئمّه المسـلمین،و حجـج اللّه علی العـالمین،و سـاده المـؤمنین و قـاده الغرّ المحجّلین و مـوالی المـؤمنین،و نحن أمـان أهل الأرض،کما أنّ النجوم أمان لأهل السماء...و لو لا ما فی الأرض منّا لساخت بأهلها،و لم تخل الأرض منذ خلق اللّه

۱- (۱)) .توحید صدوق/۳۶۶.

آدم من حجّه للّه فیها،ظاهر مشهور أو غائب مستور،و لا تخلو إلی أن تقوم الساعه من حجّه للّه فیها،و لو لا ذلک لم یعبد اللّه»؛

ما پیشوایان مسلمانان،حجت خداوند بر جهانیان،آقای مؤمنان،سرکردهٔ گروه سپیدپیشانیان نورانی[گروهی از بهترین ساکنان بهشت]و مولای مؤمنان می باشیم و چنانکه ستارگان امان اهل آسمانند ما نیز موجب امنیت زمینیان هستیم...و اگر کسی از ما[ائمه]در روی زمین نباشد زمین اهل خود را فرو خواهد برد و از روزی که آدم خلق شد زمین از حجت خدا خالی نبوده است حال یا این حجت آشکار و شناخته شده بوده و یا پنهان و ناشناخته،تا قیامت هم همچنین خواهد بود،در غیر این صورت خداپرستی از میان خواهد رفت (۱).

ابو المنهال نصر بن أوس طائی گوید:علیّ بن الحسین علیه السّلام به من فرمود:«مردم به سمت چه کسی گرایش پیدا می کنند؟»ابو المنهال گوید عرض کردم:مردم گرایش مشخصی نداشته و به این سوی و آن سوی متمایل می گردند،فرمود:«به مردم بگو که به سوی من بیایند» (۲).

ابو خالد کابلی به امام علیه السّلام عرض کرد:سرورم مرا آگاه کن که پس از تو چند امام خواهد بود؟فرمود:

هشت تن،چراکه تعداد ائمه پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به عدد اسباط بنی اسرائیل دوازده تن است،سه تن از آنان گذشته،من چهارمین آنان و هشت تن دیگر از فرزندان من هستند... (۳).

انحراف مردم از اهل بیت علیهم السّلام تنها در کنار گذاشتن آنان از حکومت و ولایت خلاصه نمی شد،بلکه نمود دیگری از این انحراف،عدم آگاهی مردم از

۱- ((۱)) .امالی صدوق ۱۱۲،احتجاج ۳۱۷.

۲- ((۲)) .تاریخ دمشق حدیث/۲۱.

۳- ((۳)) .کفایه الأثر/۲۳۶-۲۳۷.

احکام شرعی بود که ائمه علیهم السّلام تنها مرجع صحیح و واقعی برای آگاهی از آن بودند؛چراکه امام تنها حاکم و ولی امر در امر کشورداری نبوده بلکه منبعی است که به جهت شناخت کامل از شریعت خاتم و رابطهٔ تنگاتنگی که با سرچشمهٔ اصلی آن دارد برای فهم شریعت و بیان احکام شرع مورد رجوع امت است.

حاکمان جور نه تنها ائمه علیهم السّلام را از حکومت و ولایت کنار گذاشتند بلکه سعی فراوانی کردند تا مرجعیت علمی و دینی آنان را نیز نفی کرده و مردم را به کلی از آنان دور سازند،لذا یکی از کارهای ائمه علیهم السّلام راهنمایی مردم به این چشمهٔ زلال معرفت اسلامی بود تا از آن سیراب گردند.امام سجاد در این راه بسیار کوشش کرد تا جایی که چون مردی دربارهٔ یک مسئلهٔ شرعی با آن حضرت به جدال پرداخته بود به او فرمودند:

ای شخص اگر به خانه های ما می آمدی ردّ جبرئیل را در اقامتگاه خود به تو نشان می دادم،آیا کسی بیشتر از ما از سنت آگاهی دارد؟ (۱).

و فرمود:

با عقل های ناقص،نظریات باطل و قیاس های فاسد نمی توان به دین خدا دسترسی پیدا نمود بلکه دسترسی به آن،تنها از طریق تسلیم امکان پذیر است،پس هرکس اسلام آورده تسلیم ما خاندان شده و هرکس از ما پیروی نموده راه هدایت در پیش گرفته است،در مقابل،هرکه به دنبال قیاس و آراء خود رفته است راه هلاکت پیموده و هرکس در دل به آنچه ما می گوییم یا به آن حکم می کنیم شک کند یا از آن دلگیر شود نادانسته به خدایی که سبع المثانی(سورهٔ حمد)و قرآن عظیم را نازل کرده کفر ورزیده است (۲).

۱- ((۱)) .نزهه الناظر/۴۵.

۲- ((۲)) .اکمال الدین/۳۲۴،باب ۳۱ حدیث/۹.

۲.جهاد علمی،اجتماعی و عملی

اشاره

مهم ترین هدف رهبران الهی تربیت و اصلاح جوامع بشری براساس تعالیم الهی است و مصلح باید برای پیمودن این راه دشوار مراحل مختلف قوی یا ضعیفی را بگذراند:

۱.نسلی از مؤمنان را براساس تعالیم حقی که ره آورد دین و اخلاق ارزشمند اسلامی است تربیت کند تا در این راه یارویاور او باشند.

۲.با همهٔ بلندی مقامی که دارد شخصا وارد جامعه شده و در میان مردم حضور یابد و ضمن رساندن پیام خداوند متعال به مردم با آموزه های دینی خود با طاغوت ها و ستمگران رودررو شود.

۳.در برابر فسادی که ستمگران در جامعه ترویج می کنند و هدف از آن تضعیف نیروهای جامعه،خالی کردن آن از معنویات و دور کردن جامعه از فطرت سلیمی که متمایل به حق و نیکویی است به مقاومت بپردازد.

امام علیه السّلام در هرکدام از این سه عرصه فعالیت وسیعی داشت،به نحوی که علیرغم زندگی در زمانه ای که تحت حکومت گردنکشان بنی امیّه و تسلط آن بر همهٔ مقدرات امت اسلام بوده و آن حکومت هرمخالفی را به بهانهٔ خروج از اسلام مهدور الدم می خواند و به قتل می رساند،به حق در صدر سلسلهٔ مصلحان الهی جای گرفته است.

می توان واضحترین فعالیت عملی آن حضرت را از چند رویکرد مورد بررسی قرار داد:

ص:۱۴۷

الف-اخلاق و تربیت(در سطح کل امت و پیروان اهل بیت علیهم السّلام)

امام سجاد علیه السّلام مثل اعلای اخلاق محمدی صلّی اللّه علیه و آله بوده و در رفتار شخصی خود یا معاشرت با مردم و حتی برخورد با تمام موجودات عالم تجلی خلق عظیم پیامبر بود.

در وجود امام سجاد علیه السّلام شخصیت یک رهبر اسلامی کارآزموده که جامع بین قابلیت بالای علمی،اصالت،توانایی جذب و در اختیار گرفتن دل ها و توان بالای مقابله با مشکلات و حل آن با آرامش و صبر کامل باشد تبلور یافته بود.

صبری که آن حضرت در فاجعهٔ کربلا از خود نشان داد بزرگترین شاهد بر عظمت صبر ایشان است.

پایمردی و استقامت در راه اسلام که کاملا در عمل امام سجاد علیه السّلام مشاهده می شود قسمتی از فعالیت جدی سیاسی اجتماعی آن حضرت است.

قصهٔ کمک های مالی و بذل و بخشش امام سجاد علیه السّلام به برادران دینی،فقرا، مستمندان،بیوه زن ها و یتیمان نیز در نزد عام و خاص مشهور است.

شرح دلسوزی و مهربانی او با بردگان،نزدیکان یا بستگان دور و حتی با دشمنان و مخالفانش دهان به دهان نقل شده است.

در همین حال کتاب ها از اخبار مربوط به عبادت آن بزرگوار و ترس او از خدا و آشکار کردن این ترس در هرمناسبتی چنان پر شده که تاریخ به وی لقب«زین العابدین؛زینت عبادت کنندگان»و«سید الساجدین؛سرور سجده کنندگان»داده است که شمهٔ کوتاهی از آن را در گذشته بیان داشتیم و به خواست خدا بعدا هم در این باره بحث خواهیم کرد.

ص:۱۴۸

ب-اصلاح امور دولتی

در نزد بعضـی از تاریـخ نگاران این گونه شـهرت یافته است که فرزندان امام حسـین علیه السّـلام پس از واقعهٔ خونین کربلا از سیاست کناره گیری کرده و به ارشاد مردم،عبادت و ترک دنیا روی آوردند (۱).

آنان برای این ادعا به تاریخ زندگی امام سجاد علیه السّلام استدلال می کنند و مدعی هستند که ایشان از فعالیت های دینی در سطح جامعه کناره گیری کرده بود.چنین به نظر می رسـد که چون این اشـخاص از نظر سیاسـی رهبری را در مفهوم محدودی که همـان قیام مسـلحانه از قبیل قیام کربلا باشـد خلاصه می کننـد و به ظاهر جوش وخروشـی در ائمـهٔ بعـد از امام حسـین علیه السّلام برای قیام مسلحانه در برابر حکومت های زمان خود نمی بینند به این نتیجه گیری رسیده باشند.

امـا این ادعـا پنـداری ناروا است که با مطالعـهٔ واقعی زنـدگی ائمه علیهم السّـلام که مالامال از مـدارک دال بر فعالیت مثبت و مستمر در زمینهٔ مبارزهٔ سیاسی است دروغین بودن این ادعا آشکار خواهد گردید.

از جملـهٔ این مـدارک می توان به روابط امام زین العابدین علیه السّـلام با امت و رهبری مردمی گسترده ای که از آن بهره مند بود اشاره کرد.این رهبری به صورت تصادفی یا فقط به واسـطهٔ انتساب به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله برای امام علیه السّلام به دست نیامده بود،بلکه حاصل از خودگذشـتگی و نقش مثبتی بود که علیرغم کوتاه بودن دست آن حضـرت از مرکز قدرت در میان امت ایفا می نمود،چراکه امت غالبا رهبری خود را مجانی به کسی واگذار نکرده و امام سجاد بدون اینکه

۱- (۱)) .شهید سید محمد باقر صدر رحمه اللّه،نشأه الشیعه و التشیع.

امت از خودگذشتگی سخاوتمندانهٔ او را احساس کننـد نمی توانست دل هایشان را به دست آورده و در راه حل مشکلات و حراست از رسالت خویش از آنان بهره جوید.

از آنجا که در زمانهٔ امام سجاد علیه السّلام هنوز نغمهٔ جدایی دین از سیاست به گوش ها نرسیده بود همهٔ فعالیت های دینی آن حضرت کاملا برخاسته از حرکت سیاسی ایشان بود و در لابلای اوراق زندگی امام علیه السّلام به نمونه های آشکاری از مداخلات صریح سیاسی برمی خوریم،از بررسی روایات صادرشده از امام سجاد علیه السّلام درمی یابیم که او بر عرصهٔ سیاست اشراف کامل داشته،در بحث های داغ سیاسی داخل شده،جریانات سیاسی را تعقیب نموده و بر ضد اوضاع فاسدی که امت اسلام در آن به سر می برده اند به اظهارنظر صریح می پرداخته است اینک نمونه هایی از این اظهارات:

۱.عبد اللّه بن حسن بن حسن گوید:امام علی بن الحسین هرشب پس از نماز عشا با عروه بن زبیر در انتهای مسجد النبی صلّی اللّه علیه و آله به گفت وگو می نشستند من نیز با آنها می نشستم،شبی از شبها صحبت از ظلم وستم بنی امیّه و زندگی در کنار آنان به میان آمد،عروه به امام سجاد عرض کرد:ای علی هرکه از ستمگران دوری جوید،خداوند از نارضایتی قلبی او نسبت به اعمال آنان با خبر است،پس اگر به میزان یک میل(حدود دو کیلومتر)از آنان دور شود امید می رود که اگر خداوند آنان را عذاب کند او از آن عذاب درامان بماند.

عبد اللّه بن حسن گوید:عروه پس از آن از مدینه خارج شده و در منطقهٔ عقیق ساکن گردید،من نیز در منطقهٔ سویقه مسکن گزیدم.

اما می بینیم که امام علیه السّلام ماندن در مدینه را ترجیح داده و تمام عمر شریف خود را در آن شهر گذراندند،چراکه خارج شدن از شهر را نوعی فرار از نبرد

ص:۱۵۰

سیاسی و واگذار کردن میدان جامعه به ستمگران و دادن امکان جولان و هجوم بر مردم به آن می دانستند.

شاید هم پیشنهاد عروه بن زبیر که از دشمنان اهل بیت علیهم السّلام بود براساس تدبیری سیاسی از ناحیهٔ خود او یا از ناحیهٔ حکومت بود تا بدین وسیله امام سجاد علیه السّلام را از حضور در صحنهٔ سیاست و اجتماع دور کند،اما امام علیه السّلام با این خدعه از صحنه خارج نشده و به حرکت مبارزاتی خود ادامه دادند.

۲.امام سجاد علیه السّلام در روایتی فرموده اند:

همانا حماقت بر عقل،منکر بر معروف،شر بر خیر،نادانی بر خرد،بی قراری بر بردباری،تعدی بر نرمخویی،قحطی بر حاصلخیزی،سختی بر آسایش،میل به دنیا بر بی اعتنایی به آن،خاندان های ناپاک بر خاندان های شریف و شوره زار بر زمین های شیرین تسلط و برتری یافته است پس از این چیرگی ها که همان زندگی در رنج و عذاب است به خدا پناه برید (۱).

نکتهٔ مهم این روایت استفاده از کلمهٔ دولت برای نشان دادن تسلط و چیرگی است که خود تسلط و چیرگی یکی از آشکارترین عناصر تشکیل دهندهٔ قدرت حاکم است و حضرت در این روایت مسئلهٔ ناصالح بودن حکومت را در لابلای چند موضوع طبیعی دیگر که در فکر اصلاح آن بود آورده است.

دوستان!خاندان های شریفی که در زمانهٔ امام سجاد علیه السّلام مورد تعدی و دشمنی قرار گرفت کدام خاندان بود؟و آیا پناه بردن به خدا از سلطهٔ حاکم جز رد کردن موجودیت و محکوم کردن سلطهٔ او معنی دیگری دارد؟و آیا می توان

۱- (۱)) .تاریخ دمشق ۴۱۰/۴۱،ابن منظور،مختصر ۲۵۵/۱۷.

برای یک شخصیت سیاسی حضوری قویتر از این،آن هم در شرایط و زمان امام سجاد علیه السّلام تصور کرد؟علاوه بر طرح کلی که امام علیه السّلام برای رهبری نهضت اسلام داشتند،و آیا چنین اعمالی از کسی که به دور از سیاست بوده یا از آن کناره گیری کرده باشد صادر خواهد گردید؟

ج-مبارزه با فساد

از آنجا که مهم ترین کارهایی که بر یک اصلاح طلب به خصوص یک مصلح الهی واجب است مبارزه با فساد و(مفسدین فی الارض)است و امام سجاد علیه السّلام در این زمینه نقش بارزی داشتند.

زمان امام سجاد علیه السّلام دارای مشکلات اجتماعی خاصی بود،البته ممکن است در بسیاری از زمان ها همین اشکالات وجود داشته باشد اما نمود و ظهور این مشکلات در این زمان بیشتر بود.امام سجاد علیه السّلام نیز با روش خاص خود به درمان آن پرداخت که این امر جلوهٔ منحصربه فردی در جهاد آن حضرت دارد، از مهم ترین این مشکلات مسئلهٔ فقر عمومی و مسئلهٔ برده داری و بردگان بود که به خواست خدا در بخش آینده به آن دو خواهیم پرداخت.

بخش چهارم

اشاره

ویژگی های بی همتای زندگانی امام سجاد علیه السّلام

زنـدگانی امام زین العابدین علیه السّـلام دارای ویژگی های بی مانندی است که اگرچه در زندگی پدران پاکش نیز یافت می شود اما از آنجا که این ویژگی ها در حیات آن حضـرت وضوح بیشتر و نقش گسترده تری پیـدا کرده است بر آن شـدیم تا به روشن کردن این ویژگی ها در شرح حال آن بزرگوار بیشتر از دیگر ائمه علیهم السّلام بپردازیم،ویژگی هایی چون:

الف-عبادت.

ب-دعا.

ج-گریه.

د-آزاد کردن بردگان.

اگر زندگی همهٔ ائمه علیهم السّلام را مورد موشکافی قرار دهیم می یابیم که تمام آن بزرگان در داشتن این ویژگی ها سرآمد اهل زمانـهٔ خود بوده انـد،ولی در زندگی امام زین العابدین تجلی بیشتری از این خصوصـیات می بینیم گویا که او در هر کدام از این اوصاف یگانه بوده است.

عبادت در زندگی امام سجاد علیه السّلام

اشاره

همهٔ معاصران امام سجاد علیه السّلام بر این نکته اتفاق نظر دارند که او عابدترین

مردم بوده و بیشترین فرمانبرداری خدا از آن حضرت صادر شده است،مردم کسی را در نیایش،و عبادت هم سنگ وی ندیده بودند،و از این حیث حتی چشم صالحان و پرهیزکاران را خیره کرده و او را همین بس که تنها کسی در تاریخ اسلام است که ملقب به«زین العابدین»و«سید الساجدین» شده است.

عبادت او از ایمان عمیقش به خداوند متعال و شناخت کاملش از ذات ربوبی نشأت گرفته و به چشمداشت بهشت یا ترس از آتش دوزخ نبوده است.

او در این زمینه مصداق بارز کلام جد بزرگوارش حضرت امیر المؤمنین،سرور عارفان،و پیشوای پرهیزکاران علی علیه السّلام بود که بلندای اخلاص خویش را در قالب این عبارت بیان داشته است:

بر خود ناپسند می دارم که چون بردگان طمعکاری که اگر چشمداشت بهره ای نباشد ترک بندگی کنند خدا را بندگی کنم و جز ثواب هدف دیگری از عبادت خود داشته باشم یا چون بردگان نافرمانی باشم که از بیم عقوبت بندگی کنند و اگر این ترس نباشد ترک اطاعت خواهند نمود.

در این هنگام یکی از حاضران از روی اعتراض و ناراحتی به آن حضرت گفت:پس تو از چه روی خدا را عبادت می کنی؟و امام علیه السّلام با ایمان خالص به او فرمودند:من از این روی که خداوند متعال به سبب نیکی و بخشیدن نعمت ها شایستۀ عبادت است او را می پرستم (۱).

قلب امام سجاد علیه السّلام از محبت خداوند متعال مالامال و احساسات او به تسخیر عشق خدا درآمده و در همۀ اوقات به عبادت و بندگی خدا مشغول بود.

۱- (۱)) .حیاه الإمام زین العابدین/۱۸۷ به نقل از تفسیر امام حسن عسکری.

دربارۀ عبادت آن حضرت از یکی از کنیزانش پرسیدند،در پاسخ گفت:

آیا به صورت مفصل بگویم یا به اختصار بگویم؟

گفتند:به اختصار بگو.

گفت:من در هیچ روزی برای او سفرۀ غذا نگستردم و در هیچ شبی برایش بستر خواب نیفکندم.

آری امام زین العابدین علیه السّلام بیشتر روزهای زندگی اش را به روزه داری و شب هایش را به شب زنده داری-گاه در حال نماز و گاه در حال دعا-به سر برد.

عبادت امام سجاد علیه السّلام

۱.وضو

حقیقت وضو نور و پاکی از گناهان و مقدمه ای برای خواندن نماز است.

امام سجاد علیه السّلام نیز همیشه در حال وضو بودند،راویان دربارۀ خشوع آن حضرت به هنگام وضو نقل کرده اند:

به هنگام وضو رنگ رخسار آن حضرت زرد می شد،خانواده اش به او عرضه می داشتند:چرا در هنگام وضو این حالت به شما دست می دهد؟ می فرمود:آیا می دانید که در برابر چه کسی قرار خواهم گرفت؟ (۱).

۲.نماز

نماز چنان که در روایات شریف وارد شده است معراج مؤمن و مایۀ

۱- (۱)) .نهایه الارب ۳۲۶/۲۱،سیر أعلام النبلاء ۲۳۸/۴.

تقرب پرهیزگاران است و از مهمترین کشش های درونی امام سجاد علیه السّلام همین عبادت بود که آن حضرت آن را به عنوان وسیلهٔ صعود به سوی خداوند متعال می دانست و چون می خواست به نماز بایستد لرزه بر اندامش می افتاد،از علت آن سؤال کردند،فرمود:آیا می دانید که در برابر چه کسی قرار گرفته و با که مناجات می کنم؟ (۱).حال،بعضی از خصوصیات نماز آن حضرت را برمی شماریم:

الف-عطر زدن

آن حضرت هرگاه آهنگ نماز می کرد از شیشهٔ عطری که در سجادهٔ نماز خود قرار داده بود خود را خوشبو می ساخت (۲).

ب-لباس آن حضرت در هنگام نماز

امام سجاد علیه السّلام در وقت نماز پشمینه ای درشت می پوشید تا بیشتر نفس خود را در برابر عظمت خدا خوار کند.

ج-خشوع

نماز امام سجاد علیه السّلام مثل اعلای انقطاع کامل به سوی خداوند و بریدن از عالم مادیات بود که در آن حال از پیرامون خویش غافل شده و چیزی را در اطراف خود احساس نمی کرد بلکه از شدت رابطهٔ قلبی با خدا حتی خویشتن خویش را نیز احساس نمی کرد.راویان در توصیف نماز آن حضرت گفته اند:

امام سجاد علیه السّلام در هنگام خواندن نماز رنگ به رنگ می شدند و اعضای بدن

۱- (۱)) .خصال ۶۲۰/۲.

۲- (۲)) .بحار الأنوار ۵۸/۴۶.

ایشان از ترس خدا به لرزه می افتاد.او به گونه ای به نماز می ایستاد که گویا بردۀ خواری در برابر پادشاهی بس بزرگ ایستاده است،وی چنان نماز می گزارد که تو گویی آخرین نماز عمر خویش را می خواند و دیگر تا ابد امکان خواندن نماز برایش فراهم نخواهد شد.

امام باقر علیه السّلام از خشوع پدرش چنین حکایت می کند:

علی بن الحسین چنان نماز می خواند که گویا تنۀ درخت بی حرکتی است که فقط باد بعضی از برگ هایش را تکان می دهد (۱).

ابان بن تغلب کیفیت نماز امام سجاد علیه السّلام را برای امام صادق علیه السّلام اینطور تعریف کرده است:دیدم که وقتی علی بن الحسین علیه السّلام به نماز می ایستاد چهره اش رنگ به رنگ می شد.امام صادق علیه السّلام فرمودند:به خدا سوگند علی بن الحسین علیه السّلام کسی(خدایی)را که در برابرش به نماز می ایستاد می شناخت (۲).

از جلوه های خشوع امام سجاد علیه السّلام در نماز این بود که چون به سجده می رفت تا از عرق خیس نمی شد برنمی خواست (۳)و از زیادی اشک و گریه چنان تر می شد که گویی او را در آب فروبرده اند (۴)،از ابو حمزۀ ثمالی نقل شده است که دید عبای امام در حال نماز از یکی از شانه هایش افتاده و امام علیه السّلام آن را روی شانه اش صاف نمی کند،[پس از نماز]ابو حمزه سبب این امر را از امام علیه السّلام جویا شد حضرت در پاسخ به وی فرمودند:وای بر تو آیا می دانی در برابر چه کسی بودم بدان که همان مقدار از نماز بنده مقبول درگاه خدا می افتد که با حضور قلب به جا آورده باشد (۵).

۱- ((۱)) .وسائل الشیعه ۶۸۵/۴.

۲- ((۲)) .همان.

۳- ((۳)) .تهذیب الأحکام ۲۸۶/۲ ح ۱۱۴۶.

۴- ((۴)) .بحار الأنوار ۱۰۸/۴۶.

۵- ((۵)) .علل الشرائع ۸۸،بحار الأنوار ۶۱/۴۶.

د-هزار رکعت نماز

همهٔ شرح حال نویسان بر این نکته اتفاق نظر دارند که امام سجاد علیه السّلام در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند (۱)،ایشان پانصد درخت خرما داشت که در پای هرکدام از آن دو رکعت نماز می گزارد (۲).

در اثر نمازهای بسیار آن حضرت مواضع سجدهٔ ایشان(مثل پیشانی،سر زانوها و...)پینه هایی مانند پینهٔ زانوی شتر می بست و هرسال مقداری از آن پینه ها می ریخت و امام علیه السّلام آن را در کیسه ای جمع می نمود و پس از شهادت آن حضرت آن کیسه نیز با ایشان دفن گردید (۳).

ه-سجدهٔ زیاد

نزدیکترین حالت بنده با خدا چنان که در حدیث شریف نیز آمده سجده است و امام سجاد علیه السّلام از روی خضوع و اظهار ذلت نزد خدای متعال بسیار سجده می نمود.روایت شده که روزی امام علیه السّلام به صحرا رفتند یکی از غلامان که به دنبال ایشان رفته بود آن حضرت را در حال سجده روی سنگ سختی یافت و شماره کرد که ایشان این ذکر را هزار بار در آن حال بر زبان جاری نمود:

«لا إله إلاّ اللّه حقّا حقّا،لا إله إلاّ اللّه تعبّدا و رقّا،لا إله إلاّ اللّه إیمانا و صدقا»؛ [اقرار می کنم]هیچ پروردگاری جز اللّه نیست،اقراری از روی حقیقت و هیچ پروردگاری جز اللّه نیست،اقراری از روی عبودیت و بندگی و هیچ پروردگاری جز

۱- (۱) .تهذیب التهذیب ۳۰۶/۷،نور الأبصار/۱۳۶،الإتحاف بحب الأشراف/۴۹،و مصادر دیگر.

۲- (۲) .بحار الأنوار ۶۱/۴۶،الخصال/۴۸۷.

۳- (۳) .خصال/۴۸۸.

اللّه نیست،اقراری از سر ایمان و راستی. (۱)

و در سجدهٔ شکر که همواره به جای می آورد صد بار می فرمود:«الحمد للّه شکرا»و آنگاه می فرمود:«یا ذا المنّ الذی لا ینقطع أبـدا،و لا یحصـیه غیره عـددا،و یا ذا الجود الـذی لا ینفـد أبـدا،یا کریم،یا کریم»؛ای که بر بندگان نعمتی دادی که هرگز پایان نپذیرد و جز تو دیگری را یارای شمارش آن نباشد و ای که بخششت بر بندگان تا ابد تمامی نگیرد،ای کریم،ای کریم (۲).

و-تسبیح زیاد

امام سجاد علیه السّلام دایم به ذکر و حمد و تسبیح خداوند متعال مشغول بوده و خدا را این گونه تسبیح می کرد:

«سبحان من أشرق نوره کلّ ظلمه،سبحان من قدّر بقوته کلّ قدره،سبحان من احتجب عن العباد بطرائق نفوسهم فلا شیء یحجبه،سبحان اللّه و بحمده»؛

منزّه است پروردگاری که نورش هرتاریکی را روشن می کند،منزّه است پروردگاری که از قدرت خود همه چیز را نیرو بخشیده است،منزّه است پروردگاری که نفس بندگان را حجاب میان خود و آنان قرار داده اما کسی را توان پوشیدن خود از او نیست،سپاس او را که منزّه است. (۳)

ز-انس با نماز شب

از جملهٔ مستحباتی که امام سجاد علیه السّلام هیچ گاه آن را ترک نفرموده و تا پایان عمر شریف خود در سفر و حضر بر انجام آن مراقبت داشتند نماز شب بود.

۱- ((۱)) .وسائل الشیعه ۹۸۱/۴.

۲- ((۲)) .وسائل الشیعه ۱۰۷۹/۴.

۳- ((۳)) .قطب راوندی دعوات/۳۴.

ح-دعای آن حضرت بعد از نماز شب

امام علیه السّلام چون از نماز شب فارغ می شدند دعای شریفی را که از عالی ترین دعاهای ائمهٔ معصومین علیهم السّلام است می خواندند که قسمت هایی از آن را در اینجا می آوریم:

«اللهمّ یا ذا الملک المتأبد بالخلود و السلطان،الممتنع بغیر جنود و لا أعوان، و العزّ الباقی علی مرّ الدهور و خوالی الأعوام و مواضی الأزمان و الأیام،عزّ سلطانک عزا لا حدّ له بأوّلیه و لا منتهی له بآخریه،و استعلی ملکک علوّا سقطت الأشیاء دون بلوغ أمده و لا یبلغ أدنی ما استأثرت من ذلک أقصی نعت الناعتین،ضلّت فیک الصفات و تفسّخت دونک النعوت،و حارت فی کبریائک لطائف الأوهام،کذلک أنت اللّه الأوّل فی أوّلیّتک،و علی ذلک أنت دائم لا تزول، و أنا العبد الضعیف عملا الجسیم أملا،خرجت من یدی أسباب الوصلات إلاّ ما وصله رحمتک،و تقطّعت عنّی عصم الآمال إلاّ ما أنا معتصم به من عفوک،قلّ عندی ما أعتد به من طاعتک،و کثر علیّ ما أبوء به من معصیتک،و لن یضیق علیک عفو عن عبدک،و إن أساء فاعف عنّی...»؛

خدایا ای صاحب پادشاهی جاودانه که بدون پشتیبانی لشکریان،قدرتمند است،و ای صاحب عزتی که علیرغم گذشت زمان ها،سال ها و روزها همچنان باقی است.

عزیز باد چنین سلطنتی که محدود به آغاز و انجام نبوده و چنان بلندمرتبه است که چیزی به درک کنه آن نخواهد رسید،منتهای توصیف واصفان به پایین ترین مرتبه از رفعتی که به خود اختصاص داده ای نمی رسد و صفات از به توصیف کشیدنت به گمراهی افتاده رشتهٔ صفت ها از هم گسیخته و تصورات لطیف در مقام کبریائیت حیران شده اند،ای خدای ازلی تو در ازلیت خود اینچنینی و تا ابد همچنان خواهی بود،اما من بنده ای کم کار و پرآرزویم که جز آن سبب که رحمت تو بسازد اسباب

رسیدن به سعادت را از دست داده و جز رشتهٔ عفوت که بدان آویخته ام رشته های امیدم از هم گسیخته است.چه ناچیز است فرمانبرداری که بتوانم به درگاهت به حسابش آورم و چه بسیار است نافرمانی هایی که بارش را بر دوش می کشم،ولی درگذشتن از بندهٔ نافرمان و گنهکار هرچه زشت کردار باشد هرگز بر تو دشوار نیست پس مرا ببخش.

«اللهمّ إنّي أعوذ بك من نار تغلّظت بها على من عصاك،و توعّدت بها على من صدف عن رضاك،و من نار نورها ظلمه،و هيّنها أليم،و بعيدها قريب،و من نار يأكل بعضها بعض،و يصول بعضها على بعض،و من نار تذر العظام رميما، و تسقى أهلها حميما،و من نار لا تبقى على من تضرّع اليها،و لا ترحم من استعطفها،و لا تقدر على التخفيف عمّن خشع لها و استسلم اليها،تلق سكانها بأحرّ ما لديها من أليم النكال و شديد الوبال...»؛

خدایا از آتشی که آن را وسیلهٔ سختگیری بر گنهکاران قرار داده و بیراهه رفتگان از جادهٔ رضایتت را به آن بیم داده ای به تو پناه می برم،به تو پناه می برم از آتشی که روشنایی آن تاریکی،ملایم آن دردناک و دور آن نزدیک است،آتشی که قسمتی از آن قسمت دیگر را می خورد و پاره ای از آن بر پارهٔ دیگر حمله می آورد،آتشی که استخوان ها را می پوساند و ساکنان خود را از آب جوشان سیراب می سازد،آتشی که بر زاری اهلش نبخشاید و مهرجویی آنان رحمتش را به جوش نیاورد،چراکه اصلا قادر به آسان گیری بر کسی که در برابرش کرنش کرده و تسلیم او گردد نیست،بلکه با سوزاننده ترین عذاب دردناک و بدترین عاقبت از اهل خود استقبال می نماید... (۱).

امام سجاد علیه السّلام در اثر بسیاری عبادت نحیف و تکیده شده و عبادت او را

۱- (۱)) .صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه دعای/۳۲.

بسیار خسته می نمود تا آنجا که از شدت ضعف و لاغری چونان خوشۀ گندمی باد او را به چپ و راست متمایل می ساخت.

فرزندش عبد اللّه می گوید:وقتی که پدرم از نماز شبش فارغ می شد[از ضعف]به سوی جای خواب خود می خزید (۱).

خانواده و دوستان امام علیه السّلام با دیدن خستگی و ضعف بیش از حد ایشان از عبادت،از سر دلسوزی دربارۀ این موضوع با ایشان صحبت می کردند،اما ایشان اصرار داشتند که تا هنگامی که به پدران پاک خود علیهم السّلام ملحق شوند، همچنان به عبادت شدید خود ادامه دهند،یکی از فرزندان آن حضرت به محضرش عرضه داشت:ای پدر چقدر نماز می گزارید فرمودند:از این عمل محبت پروردگارم را می جویم (۲).

جابر بن عبد اللّه انصاری به امام علیه السّلام عرض کرد:یا ابن رسول اللّه آیا نمی دانی که خداوند بهشت را تنها برای شما و دوستداران شما و دوزخ را برای دشمنان شما آفریده است؟پس این سعی و خستگی که خود را به آن وادار می نمایی از چه روست؟امام علیه السّلام در پاسخ وی فرمودند:

ای صحابی رسول خدا آیا ندانسته ای که خداوند تمام گناهان پیامبر را از آغاز تا انتها [به نص کریمۀ«لیغفر لک اللّه ما تقدم من ذنبک و ما تأخر...»]بخشیده بود اما او- که پدر و مادرم فدایش باد-در سعی برای فرمانبرداری و عبادت او کوتاهی نمی کرد و آنقدر عبادت می کرد تا ساق پایش متورم می گردید،همین سؤال از ایشان نیز شد که مگر نه این است که خداوند همۀ گناهان گذشته و آیندۀ تو را بخشیده است پس این همه عبادت برای چیست؟رسول خدا فرمود:آیا بندۀ شکرگزاری نباشم؟.

۱- ((۱)) .بحار الأنوار ۹۹/۴۶.

۲- ((۲)) .همان ۹۹/۴۶.

جابر در پاسخ عرضه داشت خداوند تو را زنده بدارد همانا که تو از خاندانی هستی که دفع بلا،کشف نگرانی ها و باریدن باران از آسمان به برکت وجود آنان است،امام سجاد علیه السّلام فرمود:

همواره راه پدر و جدم را ادامه خواهم داد تا اینکه آنان را ملاقات نمایم (۱).

۳.روزه

امام علیه السّلام بیشترین بخش از زندگی خود را در حال روزه به سر برد و چون از کنیزش دربارۀ عبادت او سؤال شد پاسخ داد:«هیچ گاه در روز برای آن حضرت سفرۀ غذا پهن ننمودم»،ایشان بسیار روزه را دوست داشت و دیگران را نیز به روزه داری تشویق می کرد.از کلمات آن حضرت است:خداوند متعال فرشتگانی را بر[رعایت امور]روزه داران می گمارد (۲).

آن حضرت جز در دو روز عید فطر و عید قربان و روزهایی که عذر شرعی داشتند بقیۀ ایام سال را روزه داشتند.

البته حال آن حضرت در ماه مبارک رمضان حال خاصی بود،ایشان در این ماه مبارک هیچ یک از انواع کارهای خیر را ترک نمی نمودند،سخن ایشان در این ماه جز تسبیح و استغفار و تکبیر نبود و هنگام افطار به خداوند عرضه میداشتند:خداوندا اگر ارادۀ تو بر انجام کاری تعلق بگیرد آن را انجام خواهی داد (۳).

ایشان برای رسیدن ماه رمضان و استقبال از آن که بهار خوبان است اشتیاق بسیاری داشتند و در هنگام داخل شدن این ماه دعایی می خواندند که بخش هایی از آن چنین است:

۱- (۱)) .مناقب آل ابی طالب ۱۶۱/۴،۱۶۲.

۲- (۲)) .دعوات راوندی/۴.

۳- (۳)) .فروع کافی ۸۸/۴.

سپاس خداوندی را که ما را به سپاسگزاری خود رهنمون گشت و ما را از سپاسگزاران قرار داد تا شکرگزار احسانش باشیم تا به همین سبب ما را پاداش نیکوکاران بخشد،ستایش خدایی را که دینش را به ما عطا فرموده ما را به پیروی از آیینش اختصاص داده و در راه های احسان خویش به حرکت آورد تا با مدد نعمت هایش به سوی مقام رضایت او راه پوییم...سپاس خدایی را که ماه رمضان، ماه روزه،ماه اسلام،ماه پاکیزگی،ماه تصفیهٔ باطن،ماه برپاداشتن نماز را یکی از این راه های احسان قرار داد...خدایا بر محمد و آلش درود فرست و شناسایی فضیلت این ماه،گرامیداشت حرمت آن و خودداری از آنچه در آن ما را از انجامش باز داشته ای را به ما الهام کن و ما را به واسطهٔ خویشتن داری از گناهان و به کار گرفتن اندام خود در کارهایی که رضایت تو در آن است بر روزه داری در آن یاری فرما تا با گوش های خود سخن بیهوده ای نشنویم و با چشمان خود به سوی دیدن مناظر لهوی نشتابیم،دستان خود را به حرامی نگشوده با پاهای خود در راه ممنوعی گام ننهیم،شکم های ما جز آنچه حلال کرده ای در خود جای ندهد و زبان هایمان جز به کلامی که تو آن را بپسندی گویا نگردد،جز در کاری که ثوابت را در پی داشته باشد تلاش نکرده و جز آنچه ما را از عقوبتت نگاه دارد نیاموزیم،سپس همهٔ این اعمال را از ریای ریاکاران و سمعهٔ[انجام کار برای شنیدن دیگران]سمعه کنندگان خالص کن تا احدی را در کارهای خود شریکت نسازیم و جز وصالت از آن ها آرزویی نداشته باشیم...

خداوندا این ماه را از عبادت ما آکنده ساز و اوقات ما را در این ماه با اطاعت ما زینت بخش،در روزهایش ما را بر روزه داری و در شب هایش به نماز و زاری به درگاهت و فروتنی و خواری در برابرت یاریمان ده تا روز آن شاهد بی خبری و شبش شاهد تقصیر ما نباشد،خداوندا تا پایان عمر همهٔ ماه های ما را مانند ماه رمضانمان قرار ده (۱).

۱- (۱)) .صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه دعای/۴۴.

امام سجاد علیه السّلام در هرروز از ماه مبارک رمضان دستور می دادند که گوسفندی را سر ببرند و با آن غذا تهیه نمایند و چون غذا آماده می شد می فرمود:«کاسه ها را بیاورید»و امر می کرد که همهٔ آن را میان درماندگان،بیوه زنان و یتیمان قسمت کنند تا اینکه دیگر چیزی از آن برای افطار خودش نمی ماند و خود با نان و خرما افطار می فرمود (۱).

از دیگر خیرات امام سجاد علیه السّلام در ماه مبارک رمضان آزاد کردن بردگان از بند بردگی بود،اگرچه غلامان و کنیزان آن حضرت در سایهٔ او در کمال احترام می زیستند و آن حضرت با آن همچون فرزندان خویش رفتار می نمود،امام سجاد هرگز غلام و کنیزی را به خاطر خطا مؤاخذه نمی کرد بلکه اشتباهات آنان را در نامه ای یادداشت می کرد و در آخر ماه مبارک رمضان غلامان و کنیزان خود را جمع می کرد و آن نامه را به آن ها نشان می داد و می فرمود:

«با صدای بلند بگویید:ای علی بن الحسین همچنان که گناهان ما را در نامه ای گرد آورده ای پروردگارت آنچه از گناهان مرتکب شده ای در نامهٔ عملت گرد آورده است، در نزد او کتابی است که سخن راست می گوید و هیچ صغیره و کبیره ای انجام نداده ای مگر اینکه آن کتاب آن را شماره کرده است و همان گونه که اعمال ما را اینجا حاضر کرده ای هرعملی که انجام داده ای در آن حاضر خواهی یافت،پس چنان که از خداوند امید بخشایش داری،ببخش و درگذر و به همان نحو که دوست داری خداوند تو را عفو کند ما را عفو کن که خدا را بسیار بخشنده،مهربان و آمرزنده خواهی یافت و خدایت به هیچ کس ستم روا نمی دارد...

ای علی بن الحسین چنان که نزد تو نامه ای است که به راستی با ما از آنچه ناروا

۱- (۱)) .بحار الانوار ۷۲/۴۶.

کرده ایم سخن می گوید و هیچ صغیره و کبیره ای را از قلم نیانداخته است،خواری خود را در پیشگاه خداوند یاد کن قاضی عادلی که همسنگ دانهٔ خردل ستم بر کسی روانمی دارد و حتی همان دانهٔ خردل را در قیامت حاضر می نماید و خداوند[به تنهایی در آن روز]برای قضاوت،محاسبه و شهادت بس است،پس ببخش و از گناهان ما درگذر تا خداوند بر تو ببخشاید و از گناهانت درگذرد که خود فرموده است: وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا أَ لاٰ تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللّٰهُ لَکُمْ و باید عفو کنند و گذشت نمایند.مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید؟ (۱).

آن حضرت این کلمات را که نشانگر انقطاع کامل وی به خداوند متعال است در حالی به آنان القا می کرد که خود ایستاده و اشک از چشمان مبارکش جاری بود آنگاه این گونه با خدا مناجات می کرد:

«ربّ إنّک أمرتنا أن نعفو عمّن ظلمنا،و قد عفونا عمّن ظلمنا کما أمرت فاعف عنّا فإنّک أولی بذلک منّا و من المأمورین،و أمرتنا أن لا نردّ سائلا عن أبوابنا، و قد أتیناک سؤّالا و مساکین،و قد أنخنا بفنائک و ببابک نطلب نائلک و معروفک و عطاءک فامنن بذلک علینا،و لا تخیّبنا فإنّک أولی بذلک منّا و من المأمورین، إلهی کرمت فأکرمنی،إذ کنت من سؤّالک و جدت بالمعروف فأخلطنی بأهل نوالک یا کریم...»؛

خدایا به ما دستور دادی تا کسانی که به ما ستم می کنند ببخشیم،ما نیز چنان که دستور داده ای از همهٔ آنان که به ما ظلم کرده اند درگذشتیم پس تو نیز از ما درگذر که تو حتما از ما که تحت امرت هستیم به این کار سزاوارتری،خدایا به ما دستور داده ای که گدا را از در خانهٔ خود نرانیم و اینک ما بیچارگان گدایان در خانه ات هستیم

۱- (۱)) .نور/۲۲.

که بر درگاه تو نشسته و طالب عطا و کرمت هستیم،بر ما منت گذار و امیدمان را ناامید مکن چراکه تو بر این کار از ما که تحت امرت هستیم سزاوارتری،خدایا کرم کرده ای بر من نیز کرم کن چراکه من هم از گدایان کویت هستم پس اگر چیزی به کسی می بخشی مرا نیز با آنان که اهل دریافت عطایایت هستند همراه کن.

سپس چهرهٔ مبارکش را در حالی که از اشک چشمانش تر شده بود به سوی کنیزان و غلامان برمی گرداند و با ملایمت و مهربانی می فرمود:«از شما در گذشتم،آیا شما نیز مرا و رفتار بدم را می بخشید؟من به راستی صاحب اختیار بد،ممسک و ستمگری بودم که خود بنده ای هستم که صاحب اختیاری کریم،بخشنده،دادگر و نیکوکار دارد».در این هنگام آنان با صدای بلند می گفتند:سرورا از تو در گذشتیم،امام سجاد علیه السّلام به آنان می فرمود:بگویید:«خداوندا علی بن الحسین را ببخش چنانکه او ما را بخشید و او را از آتش دوزخ رهایی بخش همچنان که او ما را از بند بردگی آزاد کرد».

پس از اینکه آن ها این جمله را تکرار می کردند،حضرت می فرمود:«اللّهمّ آمین ربّ العالمین،بروید که شما را بخشیدم و به امید عفو پروردگار و آزادیم از عذاب قیامت آزادتان ساختم»و چون روز عید فطر می شد به آن غلامان و کنیزان عیدی بسیاری می داد که آنان را از مردم بی نیاز می کرد (۱).

۴.دعای آن حضرت

امام سجاد علیه السّلام در سحرهای ماه مبارک رمضان با تضرع و زاری خاصی با خدا نجوا می کرد که چون این دعا را ابو حمزهٔ ثمالی از آن حضرت روایت کرده به دعای ابو حمزهٔ ثمالی معروف است،این دعا میزان روی آوردن و

۱- ((۱)) .بحار الانوار ۱۰۳/۴۶-۱۰۵.

دلبسته بودن امام سجاد علیه السّلام به خداوند متعال را نشان می دهد،مضافا به اینکه در آن پندهایی است که شنیدن آن ها نفس انسان را از شهوت ها و سرکشی ها باز داشته و در عین حال بسیار خوش ترکیب و با بیانی زیبا و رسا در مقام خضوع و خشوع در برابر خداوند مشتمل بر مضامین بلندی است که کسی جز امام معصوم قادر بر ادای آن نمی باشد.

این دعا نزد اخیار و صلحای مسلمان از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و آنان همواره بر خواندن آن مداومت می نمایند،گوشه هایی از این دعای شریف این است:

«إلهی،لا تؤدّبنی بعقوبتک،و لا تمکر بی فی حیلتک،من أین لی الخیر یا ربّ و لا یوجد إلاّ من عندک؟و من أین لی النجاه و لا تستطاع إلاّ بک؟لا الذی أحسن استغنی عن عونک و رحمتک،و لا الذی أساء و اجترأ علیک و لم یرضک خرج عن قدرتک...

بک عرفتک و أنت دللتنی علیک و دعوتنی الیک،و لو لا أنت لم أدر ما أنت.

الحمد للّه الذی أدعوه فیجیبنی و إن کنت بطیئا حین یدعونی،و الحمد للّه الذی أسأله فیعطینی و إن کنت بخیلا حین یستقرضنی...

أدعوک یا سیدی بلسان قد أخرسه ذنبه،ربّ اناجیک بقلب قد أوبقه جرمه، أدعوک یا ربّ راهبا راغبا راجیا خائفا،إذا رأیت مولای ذنوبی فزعت،و إذا رأیت کرمک طمعت...

یا واسع المغفره،یا باسط الیدین بالرحمه،فوعزّتک یا سیّدی لو نهرتنی ما برحت من بابک و لا کففت عن تملّقک لما انتهی إلیّ من المعرفه بجودک و کرمک...

اللهمّ إنّی کلّما قلت قد تهیّأت و تعبّأت و قمت للصلاه بین یدیک و ناجیتک

ص:۱۶۸

ألقيت علىّ نعاسا إذا أنا صلّيت و سلبتنى مناجاتك إذا أنا ناجيت،ما لى كلّما قلت قد صلحت سريرتى و قرب من مجالس التوابين مجلسى عرضت لى بليه أزالت قدمى و حالت بينى و بين خدمتك.سيدى لعلّك عن بابك طردتنى،و عن خدمتك نحيتنى،أو لعلّك رأيتنى مستخفّا بحقّك فأقصيتنى...أو لعلّك فقدتنى من مجالس العلماء فخذلتنى،أو لعلّك رأيتنى فى الغافلين فمن رحمتك آيستنى،أو لعلّك رأيتنى آلف مجالس البطّالين فبينى و بينهم خلّيتنى،أو لعلّك لم تحبّ أن تسمع دعائى فباعدتنى،أو لعلّك بجرمى و جريرتى كافيتنى،أو لعلّك بقلّه حيائى منك جازيتنى...

إلهى،لو قرنتنى بالأصفاد و منعتنى سيبك من بين الأشهاد و دللت على فضايحى عيون العباد و أمرت بى إلى النار وحلت بينى و بين الأبرار؛ما قطعت رجائى منك،و ما صرفت تأميلى للعفو عنك،و لا خرج حبّك من قلبى...

ارحم فى هذه الدنيا غربتى،و عند الموت كربتى،و فى القبر وحدتى،و فى اللحد وحشتى،و إذا نشرت للحساب بين يديك ذلّ موقفى،و اغفر لى ما خفى على الآدميّين من عملى،و أدم لى ما به سترتنى،و ارحمنى صريعا على الفراش، تقلّبنى أيدى أحبّتى،و تفضّل علىّ ممدودا على المغتسل يقلّبنى صالح جيرتى، و تحنّن علىّ محمولا قد تناول الأقرباء أطراف جنازتى،وجد علىّ منقولا قد نزلت بك وحيدا فى حفرتى،و ارحم فى ذلك البيت الجديد غربتى،حتى لا أستأنس بغيرك...»؛

خدایا خدایا مرا با عقوبتت تأدیب مکن و[به کیفر گناهم]به مکر و حیله ات غافلگیرم مساز،ای خدا در کجا خیری توانم یافت در حالی که خیر جز در نزد تو نیست و از کجا راه نجاتی بجویم در حالی که نجات جز به لطف تو میسر نخواهد بود نه آنکه نیکویی کرد از یاری و لطف و رحمتت بی نیاز است و نه آنکه بدکردار

ص:۱۶۹

شد و در برابرت بی باکی به خرج داد و راه خشنودی تو را نپیمود از دایرهٔ قدرتت بیرون تواند رفت...

خدای من تو را به خودت شناختم و خود تو بودی که مرا به شناخت خویش هدایت فرمودی و اگر این عنایت تو نمی بود هرگز نمی دانستم که چیستی؟...

ستایش شایستهٔ خداوندی است که چون می خوانمش مرا اجابت می کند در حالیکه چون او مرا خواند،در اطاعتش،کند و کاهل بودم و نیز ستایش سزاوار همان خدا است که چون از وی بخواهم به من عطا می کند در حالیکه چون او از من قرض خواست بخل ورزیدم...

آقای من با زبانی می خوانمت که بسیاری گناهان لالش کرده و با دلی که زیادی معصیت هلاکش نموده،با تو رازونیاز می دارم،تو را در حالی آمیخته از ترس و امید می خوانم چراکه چون به گناهانم می نگرم ترسان شوم و چون به کرم بی منتهای تو نظر افکنم امیدوار گردم...

ای که آمرزشت گسترده و دستهایت بر رحمت گشاده است،آقای من به عزتت قسم اگر مرا از در خویش برانی هرگز از در خانه ات نخواهم رفت و از تملق گویی و التماس به تو دست نخواهم کشید چون که با جود و کرمت آشنایی کامل دارم...

خداوندا هرگاه که عزمم را جزم کردم و گفتم دیگر مهیای طاعت و آمادهٔ عبادت شده ام و در پیشگاهت به نماز ایستاده و به مناجات با تو پرداختم مرا به خواب انداختی و در هنگام مناجات حال رازونیاز را از من گرفتی،خدایا مرا چه می شود که هرگاه با خود عهد کرده و گفتم که از این پس باطنم را نیکو می کنم و به حلقهٔ توبه کنندگان خواهم پیوست حادثه ای پیش آمد که ثبات قدم را از من گرفته و میان من و خدمتت فاصله انداخت،مولای من شاید مرا از درگاه لطف خود رانده ای و از خدمت و بندگیت دورم ساخته ای،یا شاید دیدی که من حق بندگیت را سبک

شمردم و بـدین جهت دورم نموده ای...یـا اینکه مرا در مجـالس اهـل علم نیـافتی و خوارم سـاختی،شایـد هم از غفلت زدگانم یافتی که از رحمتت نااامیـدم نمودی یا شایـد مرا در انس با مجالس اهل باطل یافتی که مرا به آن وانهادی،شایـد دوست نداری دعایم را بشـنوی که دورم کرده ای و یا به کیفر گناهانم مجازات کرده ای،شایـد هم این حال،مکافات کمی شـرم و حیای من باشد...

خداونـدا اگر مرا به زنجیرهای گران ببنـدی و از میان همـهٔ خلایق تنها مرا از عطای خود محروم نمایی و رسوایی هایم را پیش چشم همه آشـکارسازی و فرمان دهی تا مرا به دوزخ اندازنـد و میان من و خوبان جـدایی افکنی هرگز رشـتهٔ امیـدم از تو قطع نشود و از امیدی که به عفو و بخششت دارم دست نکشیده محبتت از دلم بیرون نخواهد رفت...

خداونـدا به غربتم در این دنیـا،انـدوهم در هنگـام مرگ،تنهـاییم در قبر،وحشـتم در لحـد و حـال ذلتم در پیشـگاهت به هنگـام حسابرسـی اعمـال رحم کن،و گناهـانی را که از همـهٔ انسان ها تاکنون پنهان مانـده و تو از آن آگاهی بیامرز و همچنان بر من پرده پوشـی کن،خـدایا آنگـاه که در بستر مرگ افتاده ام و فقط به دست دوسـتانم،از این پهلو به آن پهلو می شوم،بر من رحم کن،آنگاه که جسـد مرا در محل غسل می خوابانند بر من تفضل فرما،و آنگاه که خویشانم،اطراف جنازه ام را گرفته انـد و به سوی گور می برنـد،بـا من مهربانی کن و آنگاه که به تنهایی در درون حفرهٔ قبر به پیشـگاهت فرودمی آیم بر من ببخشای و به غربتم در این خانهٔ جدید رحم کن تا با غیر تو انس نگیرم (۱).

ص:۱۷۱

۱- (۱)) .ر ک مفاتیح الجنان«دعای معروف به دعای ابو حمزهٔ ثمالی».

از آنجا که ماه مبارک رمضان عید اولیای خدا است امام سجاد از به پایان رسیدن آن ماه بسیار اظهار دلتنگی می نمود و در وداع ماه مبارک رمضان دعایی می خواند که گوشه هایی از آن چنین است:

«السلام علیک یا شهر اللّه الأکبر و یا عید أولیائه.

خداحافظ ای بزرگ ترین ماه خدا و ای عید دوستان خدا.

السلام علیک یا أکرم مصحوب من الأوقات،و یا خیر شهر فی الأیام و الساعات.

خداحافظ ای گرامی ترین همنشین از میان اوقات و ای بهترین ماه در میان روزها و ساعت ها.

السلام علیک من شهر قربت فیه الآمال،و نشرت فیه الأعمال.

خداحافظ ای ماهی که آرزوها در آن نزدیک شد و اعمال[نیک]در آن انتشار یافت.

السلام علیک من قرین جلّ قدره موجودا،و أفجع فقده مفقودا،و مرجوّ آلم فراقه.

خداحافظ ای همنشینی که چون پدید آید احترامش بزرگ و چون ناپدید شود فقدانش دردناک است و مایهٔ امیدی است که که فراقش رنج افزا است.

السلام علیک من ألیف آنس مقبلا فسرّ،و أوحش منقضیا فمضّ (1).

خداحافظ ای همدمی که چون روی آورد مایهٔ شادی و چون سپری شود وحشت افزا است.

السلام علیک من مجاور رقّت فیه القلوب،و قلّت فیه الذنوب.

خداحافظ ای همسایه ای که دل ها در جوارت نرم و گناهان کم گردید.

۱- (۱)) .مضّ:آلم.

السلام علیک من ناصر أعان علی الشیطان.

خداحافظ ای یاری دهنده ای که ما را در مبارزه با شیطان یاری دادی.

السلام علیک و علی لیله القدر التی هی خیر من ألف شهر.

سلام بر تو و شب قدرت که برتر از هزار ماه است.

السلام علیک ما کان أحرصنا بالأمس علیک،و أشدّ شوقنا غدا إلیك.

خداحافظ،دیروز چه سخت به تو دل بسته بودیم و فردا چقدر مشتاقت خواهیم بود.

اللهمّ اسلخنا بانسلاخ هذا الشهر (۱)من خطایانا،و أخرجنا بخروجه من سیئاتنا،و اجعلنا من أسعد أهله به،و أجزلهم قسما فیه،و أوفرهم حظّا منه...»؛ خداوندا ما را با بیرون رفتن این ماه،از گناهانمان بیرون آر و با خارج شدن آن،از بدی هایمان خارج کن و ما را در این ماه از خوشبخت ترین،پرنصیب ترین و بهره مندترین اهل آن قرار ده (۲).

۵.حج

امام زین العابدین علیه السّلام همواره مردم را به انجام مناسک حج تشویق و ترغیب می نمود و می فرمود:

حج و عمره به جای آورید تا بدن هایتان سالم،روزی تان گشاده،ایمانتان کامل شده و خداوند از سنگینی مسئولیتی که در قبال مردم و خانوادهٔ خود دارید شما را کفایت نماید (۳).

و فرمود:

۱- ((۱)) .انسلخ الشهر:مضی.

۲- ((۲)) .ر ک صحیفهٔ سجادیه«دعای وداع ماه رمضان».

۳- ((۳)) .وسائل الشیعه ۵/۸.

هرکس حج به جای آورد گناهانش آمرزیده و بهشت بر وی واجب می شود،عملش از نو آغاز گشته و خود،خانواده و مالش محفوظ میگردد (۱).

و فرمود:

کسی که میان صفا و مروه سعی کند ملائکه برایش شفاعت می کنند (۲).

وقتی حاجیان از مکه بازمی گشتند امام سجاد علیه السّلام مردم را به گرامیداشت آنان توصیه کرده و می فرمودند:

هنگام بازگشت حاجیان از حج را به فال نیک بگیرید و پیش از اینکه گناه در زندگی آنان داخل شود نزدشان رفته،با آنان مصافحه کرده و آنان را گرامی دارید تا در اجرشان شریک شوید (۳).

امام سجاد علیه السّلام مانند پدرش امام حسین و عمویش امام حسن علیهما السّلام چندین بار پیاده به حج رفت و بیست بار سوار بر ناقه اش که با آن بسیار مدارا می کرد حج به جا آورد.

ابراهیم بن علی گوید:در سفر حج با علی بن الحسین همسفر بودم که دیدم ناقهٔ آن حضرت در حرکت کندی می کرد،امام چوبدستی خود را به سمت آن حیوان گرفت اما دست خود را پس کشید و گفت:«آه من القصاص...؛آه از قصاص[خداوند]» (۴).

چون امام زین العابدین آهنگ سفر حج می فرمود،قاریان و دانشمندان گردش جمع می شدند چراکه آنان همواره از ایشان کسب دانش،شناخت، حکمت و ادب می کردند.سعید بن مسیب می گوید:تا علی بن الحسین علیه السّلام از مکه خارج نمی شد قرّاء از مکه خارج نمی شدند،و ما به همراه امام سجاد علیه السّلام

۱- (۱)) .فروع کافی ۲۵۲/۴.
۲- (۲)) .من لا یحضره الفقیه ۲۰۸/۲ ح ۲۱۶۸.
۳- (۳)) .بحار الأنوار ۳۸۶/۹۹ با اختلاف در الفاظ.
۴- (۴)) .الفصول المهمه/۱۸۹.

در حالی از مکه خارج شدیم که هزار سوار ما را همراهی می کردند (۱).

هنگامی که امام علیه السّلام به میقات که محل پوشیدن احرام است می رسید،سنن و مستحبات احرام را نیز به جا می آورد و چون می خواست در وقت احرام بستن تلبیه کند[و ذکر لبیک اللّهمّ لبیک...را بگوید]رنگش زرد شده و چنان مضطرب می شد که از تلبیه بازمی ماند و چون به آن حضرت عرض می کردند:

چرا تلبیه نمی کنید؟می فرمود:بیم آن دارم که لبیک بگویم و در جواب بشنوم لبیک تو راست نیست(چون لبیک در زبان عربی به معنی اعلام آمادگی کامل برای خدمت است و حاجی اگر صادق باشد با این کلمه به دعوت خداوند متعال پاسخ مثبت می دهد و اگر عمل حاجی موافق گفتارش نباشد به خدا دروغ گفته است).

به هرحال چون امام لبیکش را می گفت از شدت ترس از خدا غش می کرد و از مرکب به زیر می افتاد و تا پایان مناسک حج همواره این حال برایش پیش می آمد (۲).

وقتی که امام علیه السّلام مناسک مربوط به مسجد الحرام را به اتمام می رساند زیر ناودان رحمت به نماز مشغول می شد.روزی در همان مکان طاووس یمانی با آن حضرت برخورد کرد و دید ایشان به نماز ایستاده خدا را می خواند و از ترس خدا گریه می کند،چون امام علیه السّلام از نماز فارغ شد طاووس عرض کرد:تو را در حالت خشوع دیدم،اما سه چیز است که به نظر من ممکن است تو را از ترس در امان دارد:یکی اینکه پسر رسول خدایی دو دیگر شفاعت جدت و سوم رحمت خداوند.

امام سجاد علیه السّلام در پاسخ وی فرمودند:«ای طاووس،اما این که من فرزند

۱- (۱)) .حیاه الامام زین العابدین/۲۲۷.

۲- (۲)) .نهایه الإرب ۳۲۶/۲۱.

رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله هستم مرا در امان نمی دارد،چراکه خداوند در قرآن می فرماید: فَلاَ أَنْسٰابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لاٰ يَتَسٰاءَلُونَ؛ پس آنگاه که در صور دمیده شود،[دیگر]میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد،و از[حال]یکدیگر نمی پرسند (۱)،شفاعت جدّم نیز مرا در امان نمی دارد،چراکه خداوند متعال می فرماید: وَ لاٰ يَشْفَعُونَ إِلاّٰ لِمَنِ ارْتَضىٰ؛ و جز برای کسی که[خدا]رضایت دهد،شفاعت نمی کنند (۲)و خداوند دربارهٔ رحمت خود اینگونه فرموده است: إِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ؛ ...رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است) (۳)و نمی دانم که آیا از نیکوکاران هستم یا نه؟! (۴).

طاووس گوید:علی بن الحسین را دیدم که پس از نماز عشاء تا سحر طواف و عبادت می کرد،و چون کسی را نمی دید سر به آسمان بر می داشت و با خدا چنین مناجات می کرد:

خداوندا ستارگان آسمانت افول کرده،چشمان بندگانت به خواب رفته،اما درهای رحمتت همچنان به روی درخواست کنندگان گشاده است،آمده ام تا مرا بیامرزی و مورد رحمت قرار داده و در روز قیامت روی جدم پیامبر را به من بنمایی.

سپس گریست و گفت:

به عزت و جلالت سوگند اگر گناهی مرتکب شدم قصدم مخالفت با تو نبوده و در هنگام معصیت تردیدی در وجودت نداشته و می دانستم که گنهکاران را کیفر می دهی اما قصدم این نبود که خود را به عمد در معرض کیفرت قرار دهم بلکه نفسم مرا فریب داد و پرده ای که بر زشتکاری هایم پوشانیدی مرا مغرور کرد حال چه کسی مرا از عذابت نجات خواهد داد و اگر ریسمان نجاتت را از من ببری به کدامین ریسمان چنگ توانم انداخت.

۱- ((۱)) .مؤمنون/۱۰۱.

۲- ((۲)) .انبیاء/۲۸.

۳- ((۳)) .اعراف/۵۶.

۴- ((۴)) .بحار الأنوار ۱۰۱/۴۶.

سپس به حالت سجده به زمین افتاد،من به وی نزدیک شده سرش را در دامن گرفتم در این حال قطراتی از اشکم بر گونهٔ مبارکش افتاد،نشست و با صدای ضعیفی فرمود:«کیست که مرا از یاد پروردگارم بازداشته است؟».

طاووس با نهایت خضوع و احترام عرض کرد:ای پسر رسول خدا من طاووس هستم،شما که پدرت حسین بن علی علیهما السّلام و مادرت فاطمهٔ زهرا علیها السّلام و جدّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است این گونه جزع و فزع می کنی،بر ما گنهکاران جنایت پیشه لازم می آید که همین کار را انجام دهیم.

امام علیه السّلام در پاسخ او فرمودند:«هیهات هیهات ای طاووس،حدیث پدر و مادر و جدّم را واگذار که خداوند بهشت را برای کسی آفریده که اطاعتش کند،اگرچه غلامی حبشی باشد و دوزخ را برای گناهکاران آفریده اگرچه آن گناهکار سید قریشی باشد،آیا کلام خدا را نشنیده ای که می فرماید فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ؛ پس آنگاه که در صور دمیده شود،[دیگر]میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد،و از[حال] یکدیگر نمی پرسند؟به خدا که فردای قیامت از چیزی جز اعمال نیکی که پیش فرستاده ای سود نخواهی جست» (1).

دعای امام علیه السّلام در روز عرفه

امام سجاد علیه السّلام در روز عرفه به خواندن نماز،دعا و تلاوت قرآن می پرداخت و دعایی که در آن روز انشا فرموده است از درخشان ترین دعاهای صادرشده از اهل بیت علیهم السّلام می باشد که قسمت هایی از آن دعا این ست:

۱- (۱)) .مناقب آل ابی طالب ۱۶۳/۴،۱۶۴،بحار الأنوار ۸۱/۴۶.

۱.«الحمد للّه ربّ العالمين،اللهمّ لك الحمد بديع السماوات و الأرض ذا الجلال و الإكرام،ربّ الأرباب،و إله كلّ مألوه،و خالق كلّ مخلوق،و وارث كلّ شیء ليس كمثله شیء،و لا يعزب عنه علم شیء،و هو بكلّ شیء محيط،و هو على كلّ شیء رقيب»؛

۲.أنت الذی قصرت الأوهام عن ذاتيتك،و عجزت الأفهام عن كيفيتك،و لم تدرك الأبصار موضع أينيّتك،أنت الذی لا تحدّ فتكون محدودا،و لم تمثل فتكون موجودا،و لم تلد فتكون مولودا...

۳.لك الحمد حمدا يدوم بدوامك،و لك الحمد حمدا خالدا بنعمتك،و لك الحمد حمدا يوازی صنعك،و لك الحمد حمدا يزيد على رضاك،و لك الحمد حمدا مع حمد كلّ حامد...

۴.ربّ صلّ على محمد و آله صلاه زاكيه لا تكون صلاه أزكى منها،و صلّ عليه صلاه ناميه لا تكون صلاه أنمى منها،و صلّ عليه صلاه راضيه لا تكون صلاه فوقها...

۱.سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است.خدایا تو را سپاس،ای پدیدآورندۀ آسمان ها و زمین،ای دارای ارجمندی و بزرگواری و ای صاحب اختیار همۀ صاحب اختیاران و معبود هرپرستنده،خالق هرمخلوق و وارث همه چیز،که چیزی به مانند او نبوده و از او پوشیده نمی باشد و او بر همه چیز احاطه داشته و مراقب همگان است.

۲.تو آنی که شعاع پرواز فکر بشر به درک بلندای ذاتت نرسیده و دست فهم از رسیدن به چگونگی ات کوتاه مانده و مکانی نداری که به چشم دیده شود،تو آنی که پایانی برایت نیست تا بدان محدود گردی،به چیزی شبیه نیستی تا با مقایسه با آن به ادراک درآیی و فرزندی نزاده ای تا اینکه خود نیز زاده شده باشی.

۳.تو را سپاس،سپاسی که تا تو هستی با تو باشد،تو را سپاس،سپاسی که به همراه نعمت هایت جاویدان باشد،تو را سپاس،سپاسی که مطابق کردارت باشد،تو را سپاس، سپاسی که بر خشنودیت بیفزاید و تو را سپاس به همراه شکر هرسپاسگذاری.

۴.پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست درود پاکیزه ای که پاکیزه تر از آن نباشد و بر او درود فرست درود فزاینده ای که فزاینده تر از آن نباشد و درودی خشنود که برتر از آن درودی نباشد.

ص:۱۷۹

۵.ربّ صلّ على أطائب أهل بيته الذين اخترتهم لأمرك،و جعلتهم خزنه علمك و حفظه دينك،و خلفاءك فى أرضك،و حججك على عبادك،و طهّرتهم من الرجس و الدنس تطهيرا بإرادتك،و جعلتهم الوسيله إليك و المسلك إلى جنّتك...»؛

۶.اللهمّ إنّك أيّدت دينك فى كلّ أوان بإمام أقمته علما لعبادك و منارا فى بلادك،بعد أن وصلت حبله بحبلك،و جعلته الذريعه إلى رضوانك،و افترضت طاعته،و حذّرت معصيته،و أمرت بامتثال أوامره و الانتهاء عند نهيه،و ألاّ يتقدّمه متقدّم و لا يتأخّر عنه متأخّر،فهو عصمه اللائذين،و كهف المؤمنين،و عروه المتمسّكين،و بهاء العالمين...»؛

۷.و انزع من قلبى حبّ دنيا دنيه تنهى عمّا عندك،و تصدّ عن ابتغاء الوسيله إليك، و تذهل عن التقرّب منك،و زيّن لى التفرّد بمناجاتك بالليل و النهار،وهب لى عصمه تدنينى من خشيتك،و تقطعنى عن ركوب محارمك،و تفكّنى من أسر العظائم،وهب لى التطهير من دنس العصيان،و أذهب عنّى درن الخطايا،و سربلنى بسربال عافيتك...»؛

۸.و لا تكلنى إلى حولى و قوّتى دون حولك و قوّتك،و لا تخزنى يوم تبعثنى للقائك، و لا تفضحنى بين يدى أوليائك،و لا تنسنى ذكرك،و لا تذهب عنّى شكرك...و اجعل رغبتى إليك فوق رغبه الراغبين،و حمدى إيّاك فوق حمد الحامدين،و لا تخذلنى عند فاقتى إليك...»؛

۵.خداوندا بر پاکیزگان اهل بیت او درود فرست هم آنان که برای به پا داشتن امر خود برگزیدی و خزانه داران علم،نگاهبانان دین،جانشینانت در زمین و حجت خود بر بندگان کرده، آنان را به خواست خود از پلیدی و آلودگی پاک کرده و وسیلۀ رسیدن به خود و راه رسیدن به بهشتت قرارشان داده ای.

۶.خداوندا در هرروزگاری دین خود را به وسیلۀ پیشوایی پشتیبانی کرده ای که همچون پرچم هدایت در میان بندگانت افراشته و چونان نورافکنی در شهرهایت به پایش داشته ای، ریسمان او را به ریسمان خود(حبل اللّه)متصل کرده و او را پلکان رسیدن به رضایت خویش نموده ای،پیروی اش را بر همگان واجب و از نافرمانیش بیم داده بندگان را به اطاعت فرمان هایش،خودداری از آنچه از آن نهی کرده و عقب یا جلو نیفتادن از او فرمان داده ای،پس او نگهدار پناهندگان،پناهگاه مؤمنان،دستاویز متمسکان و زیبایی جهانیان است.

۷.محبت دنیای پست را از دلم بر کن که از توجه به آنچه در نزد تو است بازم داشته،مانع یافتن وسیله ای برای رسیدن به تو شده و مرا از فکر نزدیک شدن به تو وامی دارد و فقط،رازو نیاز کردن با تو در شب وروز را در نظرم بیارای و چنان نیروی بازدارنده ای به من عطا کن که مرا به مقام خشیت نزدیک و از ارتکاب آنچه بر من حرام کرده ای بازم داشته،از بندگی گناهان بزرگم برهاند،لوث نافرمانی و آلودگی به خطا را از من بزدای و جامۀ عافیتت را بر اندامم بپوشان.

۸.و مرا به قوت و قدرت خودم وامگذار و در آن روز که مرا برای دیدار خود بر می انگیزی شرمگینم مکن و در برابر دوستانت رسوایم مساز،یاد خود را از خاطرم مبر و توفیق شکرگزاری را از من مگیر،بلکه در هنگام فراموشی و غفلت آنان که نعمت هایت را نادیده می انگارند یاد و شکرت را همراهم کن و همواره مرا الهام کن که بر آنچه داده ای ثناگویت بوده و بر آنچه فرستاده ای اقرار کنم رغبتم را به سوی خود از رغبت راغبان بیشتر و ستایشم را از ستایش ستایشگران بالاتر بدار و مرا در هنگامی که به تو نیاز دارم فرونگذار.

۹.اجعل هیبتی فی وعیدک،و حذری من إعذارک و إنذارک،و رهبتی عند تلاوه آیاتک،و اعمر لیلی بإیقاظی فیه لعبادتک،و تفرّدی بالتهجّد لک،و تجرّدی بسکونی إلیک و إنزال حوائجی بک و منازلتی إیّاک فی فکاک رقبتی من نارک،و إجارتی ممّا فیه أهلها من عذابک،و لا تذرنی فی طغیانی عامها و لا فی غمرتی ساهیا حتی حین،و لا تجعلنی عظه لمن اتّعظ،و لا نکالا لمن اعتبر،و لا فتنه لمن نظر،و لا تمکر بی فیمن تمکر به،و لا تستبدل بی غیری...»؛

۱۰.و اجعل قلبی واثقا بما عندک،و همّی مستغرقا لما هو لک،و استعملنی بما تستعمل به خالصتک،و أشرب قلبی عند ذهول العقول طاعتک...»؛

۱۱.وصن وجهی عن الطلب إلی أحد من العالمین،و ذبّنی عن التماس ما عند الفاسقین و لا تجعلنی للظالمین ظهیرا و لا لهم علی محو کتابک یدا و نصیرا...»؛

ص:۱۸۲

۹.هراسم را در تهدیـدت،پرهیزم را در آنچه در آن با من اتمام حجت کرده ای و بیمناکی مرا در هنگام تلاوت آیاتت منحصـر کن.شبم را به شب زنـده داری برای عبـادتت و خلوت کردن و حاجت خواسـتن از تو آباد کن تا رهایی از آتش دوزخ و پناه جسـتن از عذابی که اهل آن بدان گرفتار آمده اند را پیوسته از تو بخواهم.مرا در طغیانم سرگردان و در نادانیم تا دم مرگ بی خبر مگـذار که مایهٔ عبرت و پند گرفتن دیگران یا باعث گمراهی عدهٔ دیگری شوم.مرا در زمرهٔ گرفتاران مکر خود قرار مده و در وقت نعمت،دیگری را جایگزین من مساز.

۱۰.دلم را به آنچه در نزد تو است مطمئن و همتم را یکسـره به کـار خود مبـذول دار،مرا به کـاری گمار که خاصان خود را به آن می گماری و به وقت غفلت خردها طاعتت را با دلم بیامیز.

۱۱.آبرویم را از خواهش و روانـداختن به کسـی از جهانیان حفظ کن و مرا از درخواست آنچه در نزد فاسـقان است بازدار،مرا پشتیبان ستمگران و در محو کتابت دستیارشان قرار مده (۱).

ص:۱۸۳

۱- (۱)) .صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه دعای/۴۷.

دعای امام سجاد علیه السّلام در روز عید قربان

امام سـجاد علیه السّـلام همواره با زاری و تضـرع به درگاه خداونـد به اسـتقبال عیـد قربان رفته از خداوند متعال می خواست تا مناسک حـج و سایر عباداتش را بپـذیرد و او را از آمرزش و خشـنودی خود بهره ای دهد.بخشـی از دعای آن حضـرت در این روز چنین است:

۱.اللهمّ هذا یوم مبارک میمون و المسلمون فیه مجتمعون.

۲.اللهمّ إلیـک تعمّـدت بحـاجتی،و بـک أنزلت الیوم فقری و فـاقتی و مسـکنتی،و إنّی بمغفرتک و رحمتک أوثق منّی بعملی،و لمغفرتـک و رحمتک أوسع من ذنوبی،فصلّ علی محمـد و آل محمـد،و تولّ قضاء کلّ حاجه هی لی بقـدرتک علیها،و بتیسـیر ذلک علیک، و بفقری إلیک،و غناک عنّی،فإنّی لم أصب خیرا قطّ إلاّ منک،و لم یصرف عنّی سوءا قط أحد غیرک،و لا أرجو لأمر آخرتی و دنیای سواک...؛

۳.اللهمّ فصلّ علی محمد و آل محمد،و لا تخیّب الیوم ذلک من رجائی،یا من لا یحفیه سائل و لا ینقصه نائل،فإنّی لم آتک ثقه منّی بعمل صالح قدّمته،و لا شـفاعه مخلوق رجوته إلاّ شـفاعه محمد و أهل بیته صـلواتک علیه و علیهم و سـلامک،أتیتک مقرّا بـالجرم و الإسـاءه إلی نفسـی،أتیتک أرجو عظیم عفوک الـذی عفوت به عن الخاطئین ثمّ لم یمنعک طول عکوفهم علی عظیم الجرم أن عدت علیهم بالرحمه و المغفره...؛

۴.اللهمّ إنّ هذا المقام لخلفائک و أصـفیائک و مواضع امنائک فی الدرجه الرفیعه التی اختصصتهم بها قد ابتزوها و أنت المقدّر لذلک،لا یغالب أمرک،و لا یجاوز المحتوم من تدبیرک،کیف شئت و أنّی شئت...»؛

ص:۱۸۴

۱.خداوندا همانا این روز روز بابرکت و پرمیمنتی است که مسلمانان در آن گرد هم آمده اند...

۲.خدایا حاجتم را به سوی تو آورده ام و بار فقر و مسکنتم را در این روز به در خانهٔ تو فرونهاده ام و به آمرزش و رحمت تو از عمل خود مطمئن تر هستم و آمرزش و رحمت تو بس بزرگتر از گناهان من است پس بر محمد و آل او درود فرست و برآوردن هرحاجتی که دارم بر عهده گیر که چنین کاری بر تو آسان است و بر آن توانایی ولی من به تو نیازمندم،اما تو هیچ نیازی به من نداری،چراکه هرگز به خیری نرسیده ام مگر از جانب تو و هرگز کسی جز تو بدی را از من بازنگردانده و در دنیا و آخرت به کسی جز تو امید ندارم.

۳.خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و در این روز امیدم را ناامید مکن،-ای کسی که خواهش هیچ خواهنده ای او را از بخشش بازنداشته و بذل و بخشش از توانگریش نکاهد-چراکه من به اطمینان عمل شایسته ای که انجام داده باشم به سوی تو نیامده ام و جز شفاعت محمد و آل محمد-که صلوات و سلامت بر آنان باد-چشم به شفاعت احدی از خلق تو ندوخته ام،اکنون در حالی به سوی تو آمده ام که به گناه و زشتکاری خود اعتراف داشته و در عین حال چشم امید به همان بخشش بزرگی دارم که به وسیلهٔ آن از دیگر گناهکاران درگذشته ای و مدت طولانی گناهشان مانع از رحمت و آمرزش دوبارهٔ تو به آنان نگردیده است.

۴.خداوندا این مقام[خلافت که خواندن نماز عید هم از شئون آن می باشد]مخصوص خلفای برگزیده ات بوده و پایگاه امینانی است که بالاترین درجات را به آنان اختصاص داده ای و اینک توسط غاصبان،از صاحبان اصلی سلب گردیده است،تقدیرات به دست تو است و فرمانت شکست ناپذیر،هرچه بخواهی به هرگونه و در هرزمان مخالفت بردار نیست (۱).

۱- (۱)) .صحیفهٔ کاملهٔ سجادیّه دعای/۴۸.

ویژگی دعا و مناجات در زندگی امام علیه السّلام

خداونـد متعـال می فرمایـد: قُلْ مٰا یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لاٰ دُعٰاؤُکُمْ فَقَدْ کَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ یَکُونُ لِزٰاماً بگو:«اگر دعـای شـما نباشد،پروردگارم هیچ اعتنایی به شـما نمی کند.در حقیقت شـما به تکذیب پرداخته اید و به زودی[عذاب بر شـما]لازم خواهد شد (۱).

سید بن طاووس رضوان اللّه تعالی علیه در بیان مراد این آیهٔ مبارک چنین می گوید:خداوند بدون دعا هیچ مقام و منزلتی برای بندگان قرار نداده است به این مفهوم که قدر بندگان به درگاه خداوند به میزان دعایی است که به درگاه او می کنند و منزلت آنان به اندازهٔ همت آنان در مناجات و خواندن خداوند است (۲).

در پرتو این حقیقت قرآنی است که امام سـجاد علیه السّلام را در هرحال و هرآن مشغول دعا و مناجات با خداوند می بینیم که همواره فقر مطلق خود در برابر خداونـد را آشـکار می نماید و قدر و منزلت امام سـجاد علیه السّلام درنزد خداوند از این حال دعا و مناجاتش آشـکار می شود چراکه قدر و منزلت هرکس به میزان دعا و مناجاتی است که با خدا داشـته و همچنین درکی که از نیازمنـدی خود به ذات اقدس ربوبی دارد و به مقتضای آن درک خود را کاملا به خداوند متعال وابسـته دانسـته و از غیر او رویگردان است.

در اینجا بخشـی از متون شـریفی که در دعا و مناجات از امام سـجاد وارد شده را انتخاب کرده ایم که نشان دهندهٔ اوج یقین و ایمان و بی نیازی است و انسان در صورت رسوخ این حقیقت در قلب و عقلش که تاثیرگذاری در این

۱- (۱)) .فرقان/۷۵.

۲- (۲)) .سید بن طاووس،فلاح السائل/۲۶.

عالم جز اللّه وجود نـدارد می توانـد به آن برسد و با این ایمان دلش در گرو عشق دیگری جز خدا نرفته و جز او به کسـی امید نداشته و هوای دیگری در دلش نمی نشیند و همهٔ زمان عمرش را با یاد و عبادت او آبادان می کند.

از دعاهای آن حضرت است که فرمود:

«اللهمّ صلّ علی محمّد و آله،و اجعل سـلامه قلوبنا فی ذکر عظمتک،و فراغ أبداننا فی شکر نعمتک،و انطلاق ألسنتنا فی وصف منّتـک،اللهمّ صـلّ علی محمّـد و آله،و اجعلنا من دعاتک الـداعین إلیک،و هـداتک الـدالّین علیک،و من خاصّـتک الخاصّـین لدیک یا أرحم الراحمین»؛

پروردگارا بر محمـد و آل محمـد درود فرست و سـلامت دل های ما را در یادآوری عظمتت،آسایش بدن هایمان را در شـکر نعمت هـایت و گویـایی زبان های ما را در توصـیف عطایای خود قرار ده خـدایا بر محمـد و آل محمـد درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که همگان را به سوی تو می خواننـد،هـدایتگرانی که همه را به سـمت تو راهنمایی می کنند و خاصانت که در نزد تو جایگاهی مخصوص دارند،ای مهربانترین مهربانان (۱).

این همان انقطاع کامل به سوی خداوند متعال از نظر فکر و ذکر و سلوک و اخلاق است.

در جای دیگر این گونه با خدا مناجات می کند:

«کیف أرجو غیرک و الخیر کله بیـدک؟!و کیف اؤمّـل سواک و الخلق و الأـمر لـک؟! أأقطع رجائی منک و قـد أولیتنی ما لم أسأله من فضلک أم تفقرنی إلی مثلی و أنا اعتصم بحبلک؟!یا من سعد برحمته القاصدون،و لم یشق بنقمته المستغفرون،

۱- (۱)) .صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه دعای/۵.

كيف أنساك و لم تزل ذاكرى؟!و كيف ألهو عنك و أنت مراقبى؟!»؛

چگونه به دیگری جز تو امید بندم در صورتی که هرخیر و نیکویی به دست تو است و چگونه آرزومند کسی جز تو باشم در حالی که آفرینش همگان و حاکمیت بر آنان از آن تو است آیا از تو که پیش از درخواست به من احسانها کرده ای امید بردارم،یا مرا که به رشتهٔ لطف تو چنگ زده ام به گدایی چونان خودم محتاج می گردانی؟ای آنکه هرکس به رحمتت امید بست نیک بخت گردید و هرکس عذر گناه خواست سختی ندید،چگونه فراموشت کنم در حالی که پیوسته به یاد منی و چگونه دل به دیگری بندم در حالی که تو نگاهبان منی (۱).

امام سجاد به طور کامل از خلق بریده و به خدا پیوسته بود.وی درهیچ امری از امور به کسی جز خدا امید نداشت و امید بستن به غیر خداوند متعال را چون سرابی دروغین می پنداشت.آن حضرت در مناجات دیگری می فرماید:

«إلهى أذهلنى عن إقامه شكرك تتابع طولك،و أعجزنى عن إحصاء ثنائك فيض فضلك،و شغلنى عن ذكر محامدك ترادف عوائدك،و أعيانى عن نشر عوارفك توالى أياديك»؛

پروردگارا پیاپی بودن نعمت هایت شکر نعمتت را از یاد من برده و باران فضلت از شمارش ثنایت ناتوانم ساخته است،بسیاری نعمتت از یادآوری خوبی هایت بازم داشته و دوام آن نعمت ها مرا از انتشار آن عاجز کرده است.

إلهى تصاغر عند تعاظم آلائك شكرى،و تضاءل فى جنب إكرامك إيّاى ثنائى و نشرى (۲).جلّلتنى (۳)نعمك من أنوار الإيمان حللا،و ضربت علىّ لطائف برّك من العزّ كللا،و قلّدتنى مننك قلائد لا تحلّ،و طوّقتنى أطواقا لا تفلّ،فآلاؤك

۱- ((۱)) .مناجات الراجين.

۲- ((۲)) .نشرى:يعنى هنا بسط الحديث بالمدح.

۳- ((۳)) .جلّلتنى:غطّتنى،و غمرتنى.

جمّه ضعف لسانی عن إحصائها،و نعماؤک کثیره قصر فهمی عن ادراکها فضلا عن استقصائها،فکیف لی بتحصیل الشکر و شکری إیّاک یفتقر إلی شکر؟! فکلّما قلت:لک الحمد وجب علیّ لذلک أن أقول:لک الحمد...»؛

خدایا سپاسگذاری من در برابر بزرگی نعمت های تو کوچک است و فزونی گفتارم در سپاس تو بس ناچیز،نعمت هایت جامه هایی فاخر از نور ایمان بر من پوشانیده و نیکویی های لطیفت تاج عزت بر سرم نهاده،منّت نعمتی که به من ارزانی داشته ای زنجیر بندگی ای بر گردنم انداخته که باز نشود و طوق هایی نهاده که هرگز شکسته نگردد،نعمت هایت چنان فراوان است که زبانم از شمارش آن ناتوان و داده های تو چنان بسیار است که نمی توانم آن را درک کنم چه رسد به اینکه بر همه آن احاطه پیدا نمایم پس چگونه می توانم شکر آن نعمت ها را به جای آورم در حالی که هرشکر تو نیازمند شکر دیگری است و هرگاه که شکرت می گویم بر من واجب می شود که بر این شکر شکری بگویم (۱).

امام سجاد علیه السّلام این گونه به جای آوردن شکر خداوند در برابر نعمت های بسیار بزرگ را به ما می آموزد و به این نکته توجه می دهد که انسان هرچه در شکرگزاری سعی و تلاش کند باز در ادای شکر خداوند آنچنان که شایستهٔ اوست کوتاهی کرده است.

امام زین العابدین علیه السّلام در مناجات دیگری می فرماید:

«اللهمّ احملنا فی سفن نجاتک،و متّعنا بلذیذ مناجاتک،و أوردنا حیاض حبّک، و أذقنا حلاوه ودّک و قربک،و اجعل جهادنا فیک،و همّنا فی طاعتک،و أخلص نیّاتنا فی معاملتک،فإنّا بک و لک و لا وسیله لنا إلیک إلاّ أنت...»؛

۱- (۱)) .مناجات الشاکرین.

خدایا ما را سوار بر کشتی نجات و از رازونیاز جان پرورت بهره مند کن و در چشمه جوشان عشقت شیرینی مهر و نزدیکی ات را به ما بچشان،تلاش ما را در راه خود و کوشش ما را در اطاعت خویش قرار ده،نیت های ما را در معامله با خود خالص گردان که ما از تو و برای توایم و ما را در راه رسیدن به تو جز تو وسیله ای نیست (۱).

در اینجا می بینیم که امام علیه السّلام خلوص نیت در ارتباط با خدا را از او می خواهد و برترین آرزویش به درگاه خداوند خشنودی او است.

آن حضرت در مناجات دیگری فرموده اند:

«...إلهی فاسلک بنا سبل الوصول إلیک،و سیّرنا فی أقرب الطرق للوفود علیک، قرّب علینا البعید،و سهّل علینا العسیر الشدید،و ألحقنا بعبادک الذین هم بالبدار إلیک یسارعون،و بابک علی الدوام یطرقون،و إیّاک فی اللیل و النهار یعبدون،و هم من هیبتک مشفقون،الذین صفّیت لهم المشارب،و بلّغتهم الرغائب،و أنجحت لهم المطالب،و قضیت لهم من فضلک المآرب،و ملأت لهم ضمائرهم من حبّک،و روّیتهم من صافی شربک،فبک إلی لذیذ مناجاتک و صلوا، و منک أقصی مقاصدهم حصّلوا...»؛

بارالها ما را رهسپار راهی کن که به تو برسد راهی که برای رسیدن به تو نزدیکترین باشد،دورها را بر ما نزدیک و دشواری ها را بر ما آسان فرما و ما را به آن دسته از بندگانت پیوند ده که در راه رسیدن به تو از یکدیگر پیشی می گیرند و پیوسته در رحمتت را می کوبند،در شب وروز تنها تو را می پرستند و از هیبتت بیمناکند،آن بندگانی که آبشخور معرفتشان را پاکیزه کردی و آنان را به آنچه مشتاقش بودند رساندی و به آن ها توفیق رسیدن به آرزوهایشان را عطا فرمودی و از فضل خود

۱- ((۱)) .مناجات المطیعین.

آنچه خواستند برآورده ساختی،افکار آن ها را از عشق خود مالامال و از سرچشمهٔ زلالت سیرابشان کردی،به دست تو به مقام مناجات لذت بخشت رسیده و دورترین آرزوهایشان به وسیلهٔ تو به واقع پیوسته است.

فأنت لا ـ غیرک مرادی،و لک لا ـ لسواک سهری و سهادی،و لقاؤک قرّه عینی، و وصلک منی نفسی،و إلیک شوقی،و فی محبّتک و لهی،و إلی هواک صبابتی، و رضاک بغیتی،و رؤیتک حاجتی،و جوارک طلبی،و قربک غایه سؤلی،و فی مناجاتک روحی و راحتی،و عندک دواء علّتی،و شفاء غلّتی،و برد لوعتی، و کشف کربتی...؛

...تنها تو مراد منی،بیداری و خوابم تنها برای تو است،دیدارت روشنی چشمم، رسیدن به تو آرزوی من است،اشتیاقم فقط به سوی تو،شیفتگی ام در محبتت، دلدادگی ام در هوایت همهٔ هدفم جلب خشنودی تو است،نیازم دیدارت،خواسته ام رسیدن به آستانت و نزدیک شدن به تو منتهای آمال من است،راحتی و آسایش من در رازونیاز با تو است و داروی بیماری،درمان اشتیاق،آرامش بخش سوز درون و برطرف کنندهٔ اندوه من تویی (۱).

روح و جان و عواطف امام سجاد علیه السّلام این چنین در گرو محبت خداوند متعال قرار گرفته که جز او کسی را در عالم هستی نمی بیند و کسی را به غیر از او آرامش بخش سوز درون خود نمی داند.

امام سجاد علیه السّلام در مناجات نیازمندان چنین با خداوند متعال رازونیاز می کند:

۱- (۱)) .مناجات المریدین.

«إلهی کسری لا یجبره إلّا لطفک و حنانک،و فقری لا یغنیه إلّا عطفک و إحسانک،و روعتی لا یسکّنها إلّا أمانک،و ذلّتی لا یعزّها إلّا سلطانک،و امنیّتی لا یبلّغنیها إلّا فضلک،و خلّتی لا یسدّها إلّا طولک،و حاجتی لا یقضیها غیرک، و کربی لا یفرّجه سوی رحمتک،و ضرّی لا یکشفه غیر رأفتک،و غلّتی لا یبرّدها إلّا وصلک،و لوعتی لا یطفیها إلّا لقاؤک،و شوقی إلیک لا یبله إلّا النظر إلی وجهک،و قراری لا یقرّ دون دنوّی منک...»؛

بار پروردگارا شکست مرا جز لطف و مهر تو جبران نتواند کرد و تهیدستی مرا جز توجه و احسان تو تبدیل به توانگری نکند و ترسم را جز امنیت بخشی تو به آرامش بدل نسازد،خواری مرا جز چیرگی تو به عزت نکشاند و جز فضل تو چیزی مرا به آرزویم نرساند،اندوه مرا جز رحمتت نگشاید و زیان مرا جز رحمتت برطرف نسازد،سوز درونم را جز وصالت فرونشاند و شوقم را جز نظارهٔ جمالت سیراب نگرداند و آرامشم جز به نزدیکی تو قرار نگیرد (۱).

در این مناجات امام علیه السّلام فقر و فاقه اش را به خداوند سبحان بیان داشته و دلباختگی خود را به سیّد و مولای خویش که خالق هستی و زندگی آفرین کاینات است نشان داده است،آن حضرت همهٔ آرزوی خود را در او خلاصه کرده و در همهٔ امیدش را منحصر در امیدواری به ذات اقدسش کرده است.

جلوه هایی از عرفان الهی در مناجات امام سجاد علیه السّلام

امام سجاد علیه السّلام در مناجات عارفان می فرمایند:

«إلهی ما ألذّ خواطر الإلهام بذکرک علی القلوب،و ما أحلی المسیر إلیک بالأوهام فی مسالک الغیوب،و ما أطیب طعم حبّک،و ما أعذب شرب قربک! فأعذنا من طردک و إبعادک،و اجعلنا من أخصّ عارفیک و أصلح عبادک و أصدق

۱- ((۱)) .مناجات المفتقرین.

طائعیک و أخلص عبّادک...»؛

خدایا خاطرهٔ وقتی که یاد تو بر دل الهام می شود چقدر گوارا و ره پیمودن به سوی تو در راه های غیبی،سوار بر مرکب اندیشه چه شیرین است،عشقت چه خوش طعم و بادهٔ قربت چه گوارا است...پس ما را از رانده شدن و دور گردیدن پناه ده و از خصوصی ترین آشنایان،شایسته ترین بندگان و راستگوترین فرمانبرانت قرار ده (۱).

امام زین العابدین علیه السّلام به واقع سرور موحدان و رهبر عارفان خداوند بود.

عبادت آن حضرت هرگز از سر تقلید نبوده بلکه ناشی از شناخت کاملی بود که به خدای تعالی داشت در عبارت مذکور آن حضرت پرده از منتهای آرزویش برداشته که همانا اخلاص در عبادت خداوند متعال است.

آن حضرت در مناجات ذاکران فرموده است:

«إلهی فألهمنا ذکرک فی الخلاء و الملاء و اللیل و النّهار و الإعلان و الإسرار،و فی السرّاء و الضرّاء،و آنسنا بالذکر الخفیّ،و استعملنا بالعمل الزکیّ و السعی المرضیّ...؛

خداوندا یاد و ذکر خود را در میان جمع و خلوت،شب وروز،پنهان و آشکار و در خوشی و ناخوشی در دل هایمان انداز و ما را با ذکر خفی دمساز کن و در کرداری پاکیزه و کوششی مورد رضایت خود به کار وادار.

أنت المسبّح فی کلّ مکان،و المعبود فی کلّ زمان،و الموجود فی کلّ أوان، و المدعوّ بکلّ لسان،و المعظّم فی کلّ جنان،و أستغفرک من کلّ لذّه بغیر ذکرک، و من کلّ راحه بغیر انسک،و من کلّ سرور بغیر قربک،و من کلّ شغل بغیر طاعتک...»؛

ص:۱۹۳

۱- (۱)) .مناجات العارفین.

خداونـدا در همه جا تسبیـح تو گوینـد،در هرزمان تو را پرسـتند و تو در همهٔ زمانها موجود بوده ای،با هرزبان ترا بخوانند و در هردل تنهـا تو جایگـاهی بزرگ داری، از هرلـذتی غیر از یـاد تو برده ام،هرآسایشـی جز انس با انس تو داشـته ام،هرشادی جز نزدیک شدن به تو و از هرکاری به جز طاعتت،از تو طلب آمرزش و بخشایش می کنم (۱).

وقتی این عبارات را از امام سـجاد علیه السّـلام مطالعه می کنیم از بلندی این معانی که تصویر روشن و برجسته ای از تضرع آن حضـرت و خوار کردن خود در برابر خداونـد متعال-که هیچ چیزی در آسـمان و زمین بر او پوشـیده نیست-از آن مشاهده می شود مات ومبهوت می شویم.

شنـاخت واقعی این حقیقت که انسان-چنان که در عبارات قبلی گـذشت -نسبت به خداونـد متعال نیاز و فقر مطلق است،او را وامی دارد تـا همواره به آن ذات مقـدس پنـاه برد،از اینجـا است که می بینیم امـام سـجاد علیه السّـلام در تمام حالات زنـدگی دسـت بـه دعـا به درگـاه خـدا داشـته است که قسـمتی از آن گـذشت و بخش بسـیاری از آن نیز در این مختصـر نیامـده اسـت ماننـد:دعـا در طلـب رحمـت بر محمـد و آل محمـد صـلّی اللّه علیه و آله،در درود بر حاملاـن عرش،در پنـاه بردن به خـدا،در خواسـتن حاجت،در هنگام بیماری،در مکارم اخلاق،دعا برای همسایگان،دوستان،مرزبانان،برای استخاره،در طلب توبه،دعا در هنگام دیـدن ماه نو،در عید فطر،در اظهار خواری در پیشـگاه خدا،در هنگام سـختی، در هنگام یاد مرگ،در هنگام ترس،و دعا در طلب رفع غم ها.

از لابه لای بخش های پیشین مشخص شد که روش زندگی امام سجاد علیه السّلام

ص:۱۹۴

۱- (۱)) .مناجات الذاکرین.

جمع بین روح انقلابی،حماسی و ضد طاغوت با معرفت و شناخت خداوند متعال و عبادت شدید بود که خود این زندگی بابرکت،پاسخ قاطعی به سؤالاتی از این دست است که آیا می توان از یک سو میان دعا و مناجات و از دیگر سوی روح نهضت و فداکاری جمع کرد؟

شاید منشأ پیدایش این سؤالات این باشد که بعضی گمان کرده اند خالی کردن فکر و اندیشه برای جهاد اکبر،مبارزه با نفس،ریاضت های شرعی و پرداختن به عبادت آنان را از مبارزه و کارهای انقلابی و روح جهاد بی نیاز می کند چراکه از این کارها به جهاد اصغر تعبیر شده است اما آنان از این حقیقت غافلند که:عمل کردن به همین جهاد اصغر یکی از محورها و عوامل اساسی برای ایجاد زمینه های جهاد اکبر در معنی وسیع آن است و ترک جهاد در بیشتر موارد ناشی از شکست پنهانی در یکی از میدان های جهاد اکبر است بنابراین ملازمه میان شدت تقیه و شدت شجاعت ملازمه ای منطقی است، چراکه همین ملازمه بیانگر حقیقت فراگیر شریعت و دین حنیف الهی است که شامل همهٔ ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان است.

معرفت توحیدی و مبارزه دو صفت بارزند که زندگی ائمه علیهم السّلام به هردو عینیت بخشیده است،چراکه هیچ گاه سیرهٔ آنان از این دو خالی نبوده است اگر در مناجات های خلوت از سویی و خطابه های میدان نبرد از دیگر سوی تعمق کنیم این نکته را به وضوح در خواهیم یافت.

روح جهاد و مبارزهٔ امام سجاد علیه السّلام از کلمات آن حضرت در شام و مجلس یزید بن معاویه که امام سجاد علیه السّلام در آن به صورت اسیری در غل و زنجیر بودند یا از جواب دندان شکن ایشان به ابن زیاد در دار الامارهٔ کوفه که در جواب تهدید به قتل فرمودند:«آیا ما را از مرگ می ترسانی در حالی که کرامت ما خاندان

شهادت در راه خدا است» (1)به وضوح نمایان است،این همان روح لطیفی است که دعاهای صحیفهٔ سجادیه و مناجات خمسه عشره از او صادر شده و این بهترین شاهد بر اجتماع روح حماسی با روح دعا،مناجات و عبادت در آن حضرت است.

نقش آفرینی ایـن حقیقـت آنجـا روشـن می شـود کـه می بینیـم دعاهـای امـام سـجاد نیز دارای همیـن دو جنبـه یعنی جنبهٔ سیاسی،جهادی اجتماعی و اخلاقی در کنار جنبهٔ معارفی و عبادی و دارای اهدافی متغیر و فراگیر بوده است.

دعاهای امام سجاد علیه السّلام دارای ابعاد وسیع فکری از جهت حل وفصل مسائل اعتقادی اسلام بوده است،اعتقاداتی که پس از وزش طوفـان جریانـات فکری الحادیماننـد تشبیه،جبر،ارجاء و...بر اصول عقایـد اسـلامی،-که البته دست حکومت اموی با هـدف نابودی اسـلام و بازگشت به جاهلیت پیشـین در پس پردهٔ ترویـج این عقایـد بوده است-نیاز مبرمی به نصوص معتبر در پاسخ گویی به شبهات مطرح شده داشتند.

البته در شـرایطی که حکومت وقت هرکس را که به قصـد مبارزه با این افکار وارد میدان می گردید قلع و قمع و نابود کرده و همه را نه تنها از میـدان به در کرده که به تعقیب آن نیز می پرداخت و صـدای آنان را در گلو خفه می کرد سـیاست امام زین العابدین علیه السّـلام بر این قرار گرفت که رویهٔ دعا را در پیش گیرد که موفقترین وسیله برای اشاعهٔ حقایق و ماندگاری آن و ایمنترین راهی است که از دست قدرت حاکم به دور بوده قوی ترین وسیلهٔ ارتباط سرّی مکتوب و مورد اطمینان بود.

۱- (۱)) .محدث قمی،نفس المهموم/۴۰۸.

ویژگی گریه در زندگانی امام سجاد علیه السّلام

گریه در انسان عوامل مختلفی دارد،گاه انسان در اثر شوق به محبوب می گرید و گاه برای بلند کردن صدای اعتراض در برابر سلطهٔ ظالم صدا به گریه بلند می کند و از اینجا است که می توان دریافت چرا در روایات واردشده«گریهٔ بر امام حسین علیه السّلام از عوامل نیل به سعادت پایدار و تقرب به درگاه خداوند سبحان است.»

پیامبر اکرم محمد مصطفی صلّی اللّه علیه و آله همواره در منزل و مسجد بر امام حسین علیه السّلام می گریستند،گاه در خلوت و تنهایی و گاه در میان اصحاب و یاران و هرکس علت این گریه را از ایشان جویا می شد در پاسخش می فرمودند:

جبرئیل خبر قتل پسرم و گروهی از خاندانش را به من داده و خاکی را که او در آن به شهادت می رسد به من نشان داده است .(۱)

مضافا به اینکه گریهٔ بر امام حسین علیه السّلام موجب آشنایی بیشتر افکار عمومی با عمق قساوت و فجایعی است که بنی امیّه و اطرافیان آن ها نسبت به اهل بیت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله انجام داده اند و از این رو است که می بینیم ائمه علیهم السّلام شیعیان خود را به برپایی محافل و مجالس ذکر حادثه کربلا و اشک ریختن بر این فاجعهٔ دردناک ترغیب نموده و اجر و ثواب بی پایانی برای آن برشمرده اند.

مخفی نماند که گریهٔ امام سجاد علیه السّلام بر پدر بزرگوارش در طول عمر تنها از سر رقّت قلب و عواطف پدر و فرزندی نبوده است،بلکه آن حضرت از این عمل اهداف بلندی را دنبال می فرموده که عبارت از آشنا کردن نسل های بیدار آینده با این حادثه بزرگ بوده است و خود امام علیه السّلام هم شاهد زنده ای بر کارهای آکنده از سنگدلی و جنایت امویان،خروج آنان از دین و موضع گیری خصمانهٔ

۱- ((۱)) .کشف الغمه ۷/۲-۱۲.

آنان در برابر عدالت،مروت و انسانیت بوده است.

امام سجاد علیه السّلام مدتی را که پس از پدر بزرگوارش زنده بود،در حال گریه به سر برد تا جایی که یکی از غلامانش به وی عرض کرد:بیم آن دارم که از گریه خود را هلاک نمایید،و امام علیه السّلام در پاسخ فرمود: «إِنَّمٰا أَشْکُوا بَثِّی وَ حُزْنِی إِلَی اللّٰهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ إنّی لم أذکر مصرع بنی فاطمه إلاّ خنقتنی العبره»؛

*گفت:«من شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می برم،و از[عنایت]خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید*هیچ وقت کشتارگاه پسران فاطمه را به یاد نمی آورم مگر آنکه گریه گلوگیرم می شود. (۱).

دیگری به آن حضرت عرضه داشت:آیا آن زمان فرانرسیده که اندوه تو پایان پذیرد؟امام سجاد علیه السّلام در پاسخ وی فرمودند:

وای بر تو،یعقوب کمتر از من مصیبت دید و شکایت به خدا برد و عرض کرد(ای دریغ بر یوسف)او تنها یک پسر گم کرده بود که آن هم در قید حیات بود اما من،پدر و گروهی از خاندانم را دیدم که پیش چشمم سر از بدنشان جدا کردند» (۲).

آن حضرت هرگاه ظرف آب را برای نوشیدن به دست می گرفتند به یاد تشنگی پدر خود و یارانش می افتاده و آن قدر می گریستند که آن آب با اشک چشم ایشان آمیخته می گردید و چون در این باره از ایشان سؤال می شد می فرمودند:«چگونه نگریم؟پدرم را از آبی منع کردند که برای درندگان و حیوانات وحشی نیز آزاد بود» (۳).

۱- ((۱)) .اعیان الشیعه ۶۳۶/۱،سیرۀ علی بن الحسین علیه السّلام گریۀ آن حضرت بر پدرش.

۲- ((۲)) .اعیان الشیعه ۶۳۶/۱،سیرۀ علی بن الحسین علیه السّلام گریۀ آن حضرت بر پدرش.

۳- ((۳)) .بحار الأنوار ۱۰۸/۴۶ به نقل از مناقب آل ابی طالب ۱۷۹/۴ و ۱۸۰ و از حلیه الأولیا ۱۳۸/۳.

امام سجاد علیه السّلام بسیاری از اوقات اصحاب خود را به فواید اندوهگین شدن در مصیبت امام حسین علیه السّلام و گریه بر مصائبی که بر آن حضرت رفته بود،ارشاد می فرمود؛از جمله احادیث ایشان در این باب است:هرمؤمنی که چشمانش بر قتل حسین علیه السّلام گریان شده و اشک بر صورش جاری گردد،خداوند متعال در بهشت منزل هایی برایش آماده خواهد ساخت (۱).

امام سجاد علیه السّلام با گریه ای که بر پدر نازنینش می کرد،نسبت به جنایاتی که بنی امیّه مرتکب آن شده بودند آتشی در دل ها ایجاد می کرد،جنایاتی که عاطفهٔ انسانی سرزدن آن را از یک انسان باور نمی دارد چه رسد به اینکه مرتکب چنین جنایتی را رهبر جامعه یا سرپرست گروهی بداند،و چه رسد به اینکه چنین شخصی را خلیفهٔ دینی بداند که پیروی کردن از او واجب است.

آن حضرت چون عرصهٔ مبارزه و سخن گفتن صریح دربارهٔ جنایات بنی امیّه و غصب خلافت الهی،توسط آنان و افشای جنایت آنان نسبت به اهل بیت علیهم السّلام پیامبر را برخود تنگ می دید،گریه را وسیله ای برای بیدار کردن مردم و سخن گفتن از جنایات بنی امیّه با مردم قرار داده بود و همین حرکت خود، جهاد بزرگی بود که در راه درهم کوبیدن تخت وتاج بنی امیّه از ناحیهٔ وجود مقدس ایشان بود،بنی امیّه ای که مصداق بارز فساد در زمین و از بین بردن محصولات و نسل ها بودند،پس گریهٔ امام سجاد علیه السّلام کامل کنندهٔ نهضت کربلا بود.

پیش از امام سجاد علیه السّلام جده اش حضرت صدیقهٔ کبری فاطمهٔ زهرا علیها السّلام نیز چنین جهاد بزرگی را به انجام رسانیده بودند تا آنجا که طرفداران حکومت

۱- (۱)) .ر ک:ثواب الأعمال/۸۳.

زمان به این بهانه که در اثر گریهٔ ایشان ناراحت می شوند و نمی توانند غذا بخورند در صدد ساکت کردن آن حضرت برآمدند،اما دختر عزیز پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شب وروز گریه می کرد و از گریه اش کاسته نمی گردید،لذا حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام مجبور شدند برای ایشان در بقیع اطاقکی از شاخهٔ خرما درست کنند که به بیت الاحزان یا خانهٔ غم ها معروف شد،اما هدف فاطمهٔ زهرا علیها السّلام از این گریه شناساندن این واقعیت به مردم بود که خلافت،از آن کیست و چه کسی خلافت را غصب کرده است.

گریه باعث می شد که توجه مردم به این مطلب جلب شود که سبب این گریهٔ زیاد چیست؟و این جست وجو راهگشای آنان به سوی حقیقت شده و پرده از حقی بر می داشت که توسط ستمگران غصب شده بود.

البته گریه یکی از راه هایی بود که امام سجاد برای زنده نگه داشتن یاد کربلا از آن استفاده می کردند و آن حضرت برای نیل به این مهم راه های دیگری نیز داشتند،از جمله:

ترغیب مردم به زیارت امام حسین علیه السّلام.

ابو حمزهٔ ثمالی گوید دربارهٔ زیارت امام حسین از امام سجاد علیه السّلام پرسیدم در پاسخ فرمودند:

هرروز او را زیارت کن،اگر نمی توانی هرروز جمعه و اگر نمی توانی حداقل ماهی یک بار امام حسین علیه السّلام را زیارت کن که هرکس زیارت او را ترک کند حق رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را سبک شمرده است (۱).

از دیگر راه ها اهمیت دادن به سجده بر خاک قبر امام حسین علیه السّلام بود (۲).

۱- ((۱)) .جهاد الإمام السجاد/۲۲۰.

۲- ((۲)) .بحار الأنوار ۷۹/۴۶،باب ۵،ح ۷۵.

راه دیگر این بود که امام سجاد علیه السّلام همیشه انگشتری پدرش امام حسین را در انگشت داشت (۱).

ویژگی آزاد کردن بردگان در زندگانی امام سجاد علیه السّلام

آزاد کردن بردگان ویژگی منحصربه فردی است که شریعت اسلام آن را آورده و ائمهٔ اطهار علیهم السّلام بسیار به آن اهمیت می داده اند،اما این ویژگی در زندگی امام سجاد علیه السّلام بسیار آشکار شده که در تاریخ ائمه علیهم السّلام بی مانند است و این مطلب توجه و تحقیق بیشتری را طلب می کند.

وقتی با دقت شرایط و روابط حاکم بر دوره ای که امام علیه السّلام در آن می زیسته است را مورد بررسی قرار داده و کارهای آن حضرت را با جریاناتی که در پیرامون آن حضرت به وقوع می پیوست و شرایطی که کار آزاد کردن بردگان توسط ایشان در آن صورت گرفته بود مقایسه نماییم درک هدف حقیقی امام علیه السّلام از این کار ممکن خواهد گردید،که به بعضی از این شرایط اشاره می کنیم:

۱.در اثر فتوحات پی درپی تعداد بردگان در مملکت اسلام به صورت شگفت آوری افزایش یافته بود.

۲.امویان سیاست نژادپرستی را در پیش گرفته بودند،آن ها بردگان را جزو مردم به حساب نمی آوردند بلکه آنان را شبه مردم می دانستند.

۳.دستگاه حاکمهٔ دولت اسلام از خلیفه گرفته تا وزرا و امرا و کارمندان جزء هیچ کدام نشانی از اسلام نداشته و اگرچه در زبان آنان نام اسلام و

۱- (۱)) .سید جعفر مرتضی،نقش الخواتیم/۱۱.

شهادتین جاری می شد اما رفتارشان مخالف احکام و آداب اسلام بود.

۴.از آنجا که بردگان از کشورهای غیر مسلمان آورده می شدند پراکنده شدن آن در مملکت اسلام بدون تربیت صحیح اسلامی آنهم در حجم زیاد به شیوع بیهودگی و فساد منجر می گردید که دولت ستمگر اموی نیز در پی همین بود.

اما نکاتی که در این موضوع به خود امام سجاد علیه السّلام مربوط می شود:

۱.هیچ کدام از غلامان و کنیزانی که امام علیه السّلام آن ها را خریداری می فرمود بیش از یک سال نزد آن حضرت باقی نمی ماندند و ایشان به بهانه های مختلف و در مناسبت های گوناگون آن را آزاد می کرد،نتیجه می گیریم که امام احتیاج به خدمت آنان نداشته و هدف از خریدن آن چیز دیگری بوده است.

۲.امام علیه السّلام با بردگان رفتاری غیر از آنچه معمولاً با بردگان انجام می شود داشت،او با آنان رفتاری انسانی و نمونه داشت و این رفتار،محبت اسلام و اهل بیت علیهم السّلام را در دل آنان زیاد کرده و آنان را به داشتن کرامت اخلاقی تشویق می نمود.

۳.امام سجاد علیه السّلام به بردگان احکام می آموخت و آنان را با مسائل معارفی اسلام تغذیۀ روحی و فکری می کرد تا جایی که هرکدام از آنان از نزد آن حضرت خارج می شد دارای معلومات مفیدی بود که در زندگی راهگشای او بوده و او را از انحراف از اسلام بازمی داشت.

۴.امام سجاد علیه السّلام نه تنها بردگان را آزاد می کرد بلکه به هرکدام از آن ها که آزاد می شدند سرمایه ای می داد تا پس از آزادی سربار جامعه نبوده و بتواند از آن سرمایه کسب درآمد و امرار معاش نماید.

هدف اساسی امام سجاد علیه السّلام از میان بردن سیاستی بود که امویان در رابطه

با بردگان اعمال می کردند و در نهایت عملکرد امام علیه السّلام به چند نتیجه رسید:

الف-بردگی یک حالت استثنایی است که تعدادی از بندگان خدا اسیر دست همچون خودی می شوند و اگرچه اسلام آن را به دلیل بعضی از شرایط که با مطالعهٔ تاریخ اسلام روشن می شود برقرار داشته است،اما برای آزاد شدن بردگان راه های متعددی قرار داده و به هربهانه ای اسباب آزادی آنان را فراهم کرده است و امام سجاد در درجهٔ اول موفق شد تا با این کار خود جمع زیادی از بندگان خدا را که در بند اسارت بودند آزاد نماید و از هرشرایط و مناسبتی برای پیاده کردن احکام اسلامی در جهت آزادی بردگان بهره جوید پس اولین هدف امام سجاد پیاده کردن احکام اسلام بود که به آن نایل گشت.

ب-بردگان آزادشدهٔ امام سجاد علیه السّلام خود نسلی از دانش آموختگان را تشکیل می دادند که در دانشگاه تربیتی آن حضرت و با بهترین کیفیت به دست خود ایشان پرورش یافته بودند،آنان با آن حضرت زندگی لبریز از حقیقت، شناخت،راستی و اخلاص را تجربه کرده و عقاید و شرایع و اخلاق اسلامی را فراگرفته بودند.

این گروه،تمامی این ها را در دل نگاه داشته و این آموزه ها در ضمیر خود آگاه یا ناخودآگاه آنان باقی می ماند و به نسل های بعد انتقال می یافت این فرایند موجب حفظ و بقای اسلام ناب محمدی بود که یکی از اهداف و مسئولیت های اهل بیت علیهم السّلام به شمار می آمد.

شکی نیست که اگر امام سجاد در صدد تأسیس مدرسه ای برمی آمد تا در آن شاگردانی را پرورش دهد حتما با مخالفت و کارشکنی حکومت یا حداقل با رقابت شدیدی روبرو می شد،در حالی که آن حضرت در این دانشگاه پنهان آزاد بود و تحت پوشش خریدن و آزاد کردن برده که در آن زمان آزاد و کاری

طبیعی به شمار می آمد به اهداف خود دست می یافت.

ج-بردگان آزادشدهٔ امام سجاد علیه السّلام پس از آزادی رابطهٔ خود را با امام حفظ می کردند و امام به این ترتیب افراد زیادی را به خود جذب نمود،چراکه هرکدام از این آزادشدگان نزدیکان،خانواده و خویشانی داشتند که همهٔ آن ها طبیعتا با امام علیه السّلام ارتباطی عاطفی سیاسی و عقیدتی برقرار می کردند.

ص:۲۰۴

قسمت پنجم

اشاره

بخش اوّل از میراث امام سجاد علیه السّلام بخش دوّم رسالهٔ حقوق بخش سوّم در گسترهٔ صحیفهٔ سجادیه بخش چهارم دانشگاه امام سجاد علیه السّلام

ص:۲۰۵

بخش نخست

اشاره

از میراث امام سجاد علیه السّلام

تاریخ به یاد ندارد که ائمهٔ اطهار علیهم السّلام نزد کسی درس خوانده یا جز آنچه از طریق پدران بزرگوار خود از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به ارث برده اند نزد شخصیت علمی دیگری شاگردی کرده باشند.

دانش های سرشار و معارف درخشان،آنان را در تاریخ ممتاز کرده و تنها قسمتی از آنچه از ایشان در محیط زندگی به ظهور رسیده برای ما نقل گردیده است.

تاریخ نویسان بر این نکته اتفاق نظر دارند که ائمهٔ اطهار علیهم السّلام از داناترین مردم بوده و در بیشتر عرصه های دانش گوی سبقت از دیگران ربوده بودند.

امامت و رهبری راستین اسلامی که داعیه رهبری امت اسلام بلکه جهان بشریت را دارد نیاز به هدایتی الهی و ماورایی داشته که احاطهٔ امام را به هر دانشی که به دایره عمل و مسئولیتش مربوط می شود طلب می کند،ائمه علیهم السّلام نیز عملا این حقیقت را اثبات کرده اند و تاریخ به روشنی این موضوع را برای ما ثبت کرده است،این احاطهٔ علمی ائمه علیهم السّلام،دشمنی جریانات مخالف با خط اهل بیت علیهم السّلام را بر می انگیخت،مخصوصا در رابطه با خلفا که ائمه علیهم السّلام را رقبا و دشمنان خود می دانستند آن هم رقبایی که هیچ رقیبی از نظر علمی و عملی تاب مقاومت در برابر آن ها را ندارد و این انگیزه ای بود تا در موارد متعدد و

دوران های مختلف ائمه علیهم السّلام را به بوتهٔ امتحانات علمی اندازند که همهٔ این امتحان ها در تاریخ اسلام ثبت شده و منابع معتبر تاریخی آن ها را نقل کرده اند و پیروزی همیشگی ائمه علیهم السّلام در این امتحانات جای هیچ شکی باقی نمی گذارد که آن بزرگواران سزاوارترین اشخاص برای رهبری الهی امت بودند،چراکه مرجعیت علمی خود را در زمینه های مختلف به روشنی برای همهٔ مردم و کسانی که برای آگاهی از میزان دانش آنان دست به امتحان آن ها می زدند به اثبات رسانده بودند.

در روایات شریف آمده است که مؤمن با نور خدا می بیند که مضمون آیهٔ شریف: وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ یُعَلِّمُکُمُ اللّٰهُ؛ و از خدا پروا کنید،و خدا[بدین گونه]به شما آموزش می دهد (۱)پس آنچه که شیعهٔ امامیه به آن معتقد است بعید به نظر نمی رسد که به امامانشان از جانب خدا الهام می شود و خداوند دانش را به آن ها القا کرده و پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله دانش،ادب و کمال خود را برای آنان به میراث نهاده،و آنان اهل بیت علیهم السّلام وحی و رسالت بوده و برای به ارث بردن علم و کمال ربانی که در وجود مقدس پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله تبلور یافته بود از هرکس دیگری سزاوارتر می باشند و هم آنانند که پیامبر اکرم که به نص قرآن مجید: وَ مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَویٰ إِنْ هُوَ إِلاّٰ وَحْیٌ یُوحیٰ»؛ و از سر هوس سخن نمی گوید این سخن بجز وحیی که وحی می شود نیست (۲)به فرمان خدا برای تصدی مسئولیت مهم و عظیم رهبری جامعه تعیینشان فرموده است.

نگاهی به تعداد دانشمندانی که نزد ائمه علیهم السّلام شاگردی کرده اند و مقداری از معارف آن بزرگواران را روایت نموده اند بهترین شاهد بر گستردگی علوم و

۱- ((۱)) .بقره/۲۸۲.

۲- ((۲)) .نجم/۳-۴.

برتری دانش آن ها بر سایر کسانی است که به دانش و خرد معروف شده اند.

روایات نقل شده از امام سجاد علیه السّلام را می توان از لحاظ به چند دسته تقسیم کرد:

قرآن،حدیث،فقه،اخلاق،سیره،تاریخ و عقاید به اضافۀ معارفی که در لابلای دعاها،وصیت ها،و مباحثاتی که با دانشمندان در روانشناسی، جامعه شناسی،علوم تربیتی،عرفان،مدیریت،اقتصاد و دیگر رشته های علوم طبیعی و علوم انسانی انجام داده اند آمده است.

ما در اینجا مختصری از آنچه تاریخ،از دانش و معارف آن حضرت ثبت کرده است می آوریم.

در گسترۀ قرآن کریم

اشاره

قرآن وحی خالص خداوندی،معجزۀ جاودان سرور پیامبران،قانون خاتم.

پیامبران و اقیانوس موّاج هردانش و معرفتی است،پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله دربارۀ قرآن فرموده است:«إنّی تارک فیکم الثقلین أحدهما أکبر من الآخر:کتاب اللّه حبل ممدود من السماء إلی الأرض،و عترتی أهل بیتی،و إنّهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما»؛در میان شما دو چیز گران بها و ارزشمند به جای می گذارم که یکی از آن دو برتر از دیگری است:کتاب خدا که ریسمانی است از آسمان به زمین آویخته و خاندانم که اهل بیت من هستند و این دو از هم جدایی نخواهند داشت تا بر سر حوض بر من وارد شوند پس ببینید که پس از من چگونه از این دو امانت نگهداری می کنید (۱).

امام سجاد علیه السّلام همچون پدران بزرگوار خود به شکل جالب توجهی عاشق

۱- (۱)) .دربـاره اسـناد و مصـادر ایـن حـدیث شـریف و متـواتر در نزد فریقین به شـمارۀ ۴ تـا ۹ مجلـۀ رساله الثقلین،و حـدیث الثقلین،چاپ دار التقریب بین المذاهب الإسلامیه،مصر:۹ مراجعه کنید.

و دلباختهٔ قرآن کریم و علوم آن بود و این دلدادگی در برنامهٔ روزانه و دعاهای آن حضرت و اهمیت دادن ایشان به خواندن،تدبر،تفسیر،آموزش و عمل به قرآن چنان آشکار است که جای هیچ شبهه ای در این حقیقت به جا نمی گذارد که آن حضرت قرآن ناطق و تجسم عینی تمام آیات درخشان قرآن،این معجزهٔ جاوید خداوندی بودند.

حال فقراتی از دعای آن حضرت در ختم قرآن را به آنچه دربارهٔ اهمیت دادن آن حضرت به قرآن گفتیم ضمیمه می کنیم تا نهایت اهمیت امام علیه السّلام به قرآن بیش از پیش آشکار شود:

خدایا مرا یاری نمودی تا تلاوت کتابت را به پایان برسانم،همان کتابی که آن را چون نوری برای ما فروفرستادی و آن را بر هرمکتب دیگری که پیش از آن فروفرستادی چیره ساخته بر هرحدیث دیگری که بیان داشته ای برتری بخشیده ای، کتابی که آن را معیار ساختی و حلال و حرامت را به وسیلهٔ آن جدا کرده ای و قرآنی که احکام شریعت خود را به آن آشکار ساخته ای،کتابی که آن را برای بندگانت تفصیل و تشریح فرموده ای و وحیی که بر پیغمبرت محمد صلّی اللّه علیه و آله فروفرستاده ای،آن را نوری قرار داده ای تا ما در پرتو پیروی از آن در تاریکی های نادانی و گمراهی راه را از بیراهه بازشناسیم و شفایی برای آن کس که از سر صدق به آن گوش فرادهد، ترازوی عدالتی که زبانه اش جز به درستی نگراید و نور هدایتی که تابش برهانش از برابر دید بینندگان خاموش نگردد،پرچم نجاتی که هرکس آهنگ رسیدن به سنت آن را داشته باشد گمراه نشود و هرکه به دست آویز عصمتش درآویزد دست نابودی به او نرسد،خدایا حال که ما را بر تلاوت آن یاری نمودی و لکنت زبان ما را با عبارات نیکوی آن باز کردی،ما را از کسانی قرار ده که آن را آنچنان که شایسته است نگاه می دارند،و با اعتقاد به تسلیم در برابر آیات محکم آن تو را بندگی می کنند و

خود را ناچار از اقرار به آیات متشابه و بینات روشن آن می دانند،خداوندا تو این کتاب را سربسته بر پیامبرت محمد صلّی اللّه علیه و آله فروفرستادی و علم تفصیلی شگفتی های آن را به او الهام کردی و آن علم را به میراث به ما رساندی و بدین ترتیب ما را بر کسانی که چنین علمی به کتاب تو ندارند برتری بخشیدی و نیروی فهم حقایق و عمل به آن را به ما عطا کردی تا با این افتخار ما را بالاتر از آنان که تاب قیام به حق آن را ندارند قرار دهی پس ای خدا همچنان که دل های ما را حامل قرآن ساختی و از سر رحمت فضیلت و شرافت آن را بر ما شناساندی بر محمد که همواره با قرآن با مردم صحبت می کرد و خاندانش که خزانه داران حقیقت قرآنند درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که اعتراف دارند این قرآن از جانب تو است تا هیچ گاه در تصدیق آن شکی به دل راه ندهیم و فکر انحراف از راه مستقیم آن در خاطرمان نیاید (۱).

قرآن معجزهٔ بزرگ اسلام است و فرزند خاندان نبوت در این فراز از دعا به قسمتی از معارف نورانی آن اشاره نموده است که به توضیح بعضی از نکته های آن می پردازیم:

۱.خداوند متعال قرآن را به عنوان نوری فروفرستاده تا راهنمای گمراهان و مرشد سرگشتگان بوده هدف نهایی خلقت را به بندگان خدا بنمایاند.

۲.خداوند متعال قرآن شریف را حاکم بر همهٔ کتاب های آسمانی پیشین که بر پیامبران خود نازل کرده قرار داده است و این حقیقت را بر ما آشکار کرده که کتاب های آسمانی پیشین دستخوش تحریف و تبدیل منحرفان و مدعیان گمراه شده اند.

۳.خداوند متعال داستان های پیامبران را که در قرآن فروفرستاده بر سایر

۱- (۱)) .صحیفهٔ سجادیهٔ بخشی از دعای آن حضرت در ختم القرآن ۴۲.

داستان هایی که حالات پیامبران در آن ها آمده برتری داده و خود قرآن حالات آنان را برای عبرت آموزی به صورت موضوعی و فراگیر بیان کرده است.

۴.چون قرآن کریم قانون اساسی زندگی است معیار شناخت حلال از حرام بوده،احکام شریعت را بیان داشته و همهٔ آنچه بشر بدان محتاج است به تفصیل بیان کرده و در بیانش هیچ پیچیدگی و اشکالی نیست.

۵.خداوند متعال همچنان که قرآن را در دل تاریکی های گمراهی نور هدایت قرار داده آن را شفای بیماری های نفسانی انسان ساخته است البته برای کسانی که به آن ایمان آورده و آن را تصدیق نمایند.

۶.قرآن مجید ترازوی عدالت است و ذره ای انحراف از حق یا تبعیت از هوا در آن نیست و هرکس در آن آویزد و به آن پناهنده شود به راه مستقیمی افتاده که هیچ انحرافی در او نبوده و از نابودی نجات یافته است.

۷.امام علیه السّلام از خداوند توفیق رعایت حق قرآن،تسلیم در برابر محکمات و اقرار به متشابهات آن را خواسته است.

۸.خداوند متعال فهم شگفتی های قرآن کریم را به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله عنایت فرموده و تفسیر آن را به پیامبرش آموخته است و نیز ائمهٔ هدی علیهم السّلام را بزرگ داشته که عترت پیامبرند و خداوند مقامشان را بالا برده و آنان را خزانه داران علم پیامبر و آموزگاران معارف قرآن قرار داده است.

نمونه هایی از تفسیر امام زین العابدین علیه السّلام

امام سجاد علیه السّلام از درخشانترین مفسران قرآن کریم بوده و دانشمندان علم تفسیر بر بسیاری از نکات تفسیری شگفت انگیز آن حضرت گواهی داده و اعتراف دارند.تاریخ نویسان نوشته اند آن حضرت مکتب تفسیری خاص به

خود داشته و فرزند شهیدش زید و فرزند دیگرش امام محمد باقر علیه السّلام که زیاد بن منذر جارودی رهبر معنوی فرقهٔ جارودیه از ایشان روایت کرده است مکتب تفسیری امام سجاد را از او گرفته اند.حال به ذکر بعضی از نمونه های تفسیر امام سجاد علیه السّلام می پردازیم:

۱.امام محمد باقر علیه السّلام از پدرش امام سجاد علیه السّلام در تفسیر آیهٔ کریمهٔ اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً؛ همان[خدایی]که زمین را برای شما فرشی[گسترده] (۱)روایت کرده است که خداوند متعال زمین را با طبیعت و جسم شما سازگار کرد نه چندان گرم که شما را بسوزاند و نه چندان سرد که به حال انجماد درآیید،نه چندان خوشبو که هوش از سرتان برود و نه چندان متعفن که از گند آن هلاک شوید،نه چندان نرم که چون آب در آن غرق گردید و نه چندان سفت و محکم که نتوانید در آن ساخت وساز نموده یا مردگانتان را دفن کنید؛بلکه خداوند سبحان در زمین به قدری سفتی و ارتفاع قرار داد که از آن بهره مند شده،بدن و خانه های خود را بر آن بنهید و در روی زمین چیزهایی آفرید که در خانه ها، قبرها و بسیاری از موارد دیگر مورد استفادهٔ شما می باشد،بنابراین زمین را چون فرشی برای شما گسترده است.

سپس خداوند عز و جل فرموده است: وَ السَّماءَ بِناءً؛ و آسمان را بنایی [افراشته]قرار داد یعنی آسمان را چون سقفی بالای سر شما قرار داد که آفتاب و ماه و ستارگانش برای سودرسانی به شما در گردش اند وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً؛ و از آسمان آبی فرودآورد یعنی باران را از بالا می فرستد تا از قلهٔ کوه ها و تپه ها تا زمین های پست همه از آن بهره مند شوند و آن را هم به انواع مختلف

۱- (۱)) .سورهٔ بقره:۲۲.

چون باران نم نم درازمدت،باران معمولی و رگبار تند سیل آسا تقسیم کرد تا زمین هایتان آب را کاملا به خود جذب کند و آب باران را به یکباره بر شما فرو نریخت تا زمین و درخت و زراعت و میوه هایتان را نابود سازد.

سپس خداوند متعال فرمود: فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَكُمْ؛ و بدان از میوه ها رزقی برای شما بیرون آورد یعنی منشأ تمام روزی های شما زمین است فَلا تَجْعَلُوا لِلّهِ أَنْداداً؛ پس برای خدا همتایانی قرار ندهید)یعنی برای خداوند مثل و شبیه از قبیل بت هایی که تعقل،بینایی،شنوایی و قدرت انجام کاری ندارند قرار ندهید وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ در حالی که خود می دانید که آن ها قدرت دادن هیچ یک از نعمت های بزرگی را که خداوند به شما ارزانی داشته ندارند.

این قطعهٔ زرین از کلام امام سجاد علیه السّلام دربردارندهٔ شگفت انگیزترین و محکم ترین دلایل توحید خداوند بوده،تصویر کامل و روشنی از خلقت زمین به دست می دهد،که خداوند متعال چگونه زمین را چنین شگفت آور،نه زیاد سفت و نه زیاد نرم آفریده تا زندگی بشر بر روی آن آسان شود و بتواند از خیرات و ثمرات بی شمار آن بهره جوید.پس زمین با همه شگفتی هایش چون کوه ها،دشت ها معادن،دریاها،رودها و...از بزرگ ترین و محکم ترین دلایل وجود خالق بزرگ و حکیم است.

امام علیه السّلام در بخش دیگری از این روایت،بر عظمت خداوند متعال به خلقت آسمان و آنچه در آسمان است مانند خورشید و ماه و ستارگان استدلال فرموده اند که زمین از نور آن ها نیرو ذخیره می کند.

تابش نور خورشید اثر گسترده ای در حیات گیاهان،و نور ماه هم در جزر و مد دریاها مؤثر است نور سایر ستارگان هم به همین ترتیب در حیات بخشی به موجودات زندهٔ زمین اعم از حیوان و گیاه تأثیر بسزایی دارند و این

پدیـده هـای کیهانی در قرن حاضـر توسط بشـر کشف شـده انـد،اما امام سـجاد علیه السّـلام در کلام خود به تمام آن ها اشاره نمـوده است و به راسـتی آن حضـرت و پـدران و فرزنـدانش اولین طلاـیه داران دانش و پیشـگامانی بودنـد که پرچم دانش را برافراشته و در شکل گیری تمدن بشری نقش داشته اند.

دربخش دیگری از این روایت امام علیه السّلام تصویر متفاوتی از باران ارائه کرده که ریزش آن به صورتی برنامه ریزی شده و مرتب در زمان های خاص با هـدف زنـده کردن زمین و رویش گیاهان و به دست آمـدن محصولات بوده و اگرمیزان آبی که در مدت بارش ها به زمین می رسد به یکباره نازل می شد زندگی را در روی زمین نابود می کرد.

پس از اقامهٔ این دلایل آشکار بر وجود خالق حکیم،بندگان خدا را به عبادت،یکتاپرستی و ترک بت پرستی که باعث انحطاط فکری و عدم بیداری انسان می شود دعوت کرده است چراکه این بت ها نه سود و زیانی داشته،نه توانایی ادارهٔ جهان هستی یا تغییر اوضاع آن را دارند.

۲.آیـهٔ مبارک:یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّهً؛ ای کسانی که ایمان آورده ایـد،همگی به(سـلم)درآییـد. (۱)را با این کلام شریف تفسیر کرده است که سلم همان قبول ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام است (۲).

شکی نیست که ولایت امیر المؤمنین علیه السّـلام که دروازهٔ شـهر علم پیامبر است مایهٔ سـلامت حقیقی است که مردم در سایهٔ آن امنیت،آسایش و ثبات پیدا می کنند،و اگر مسلمانان پس از وفات پیامبر عظیم الشأن اسلام به این ولایت گردن نهاده بودند در زندگی سیاسی و اجتماعی خود دچار بحران نمی گردیدند.

۱- (۱)) .بقره/۲۰۸.

۲- (۲)) .تفسیر برهان ۱۲۹/۱.

۳.امام صادق علیه السّلام از جدش امام زین العابدین علیه السّلام روایت کرده است که در تفسیر آیهٔ کریمهٔ یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبٰادِهِ وَ یَأْخُذُ الصَّدَقٰاتِ؛ تنها خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد و صدقات را می گیرد (۱)فرموده اند:من از جانب پروردگارم ضمانت می کنم که صدقه پیش از آنکه در دست بندهٔ نیازمند خدا قرار بگیرد در دست خدا قرار می گیرد.

و همواره می فرمود:برای بالا بردن هرعمل به سوی عالم بالا فرشته ای گماشته شده است مگر برای صدقه که مستقیم در دست خداوند متعال قرار می گیرد (۲).

۴.مردی از امام سجاد علیه السّلام پرسید مراد از«حقّ معلوم»در آیهٔ شریف وَ الَّذِینَ فِی أَمْوٰالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسّٰائِلِ وَ الْمَحْرُومِ؛ و همانان که در اموالشان حقی معلوم است،برای سائل و محروم (۳)چیست؟

در پاسخ فرمود:مراد از این حق اموالی غیر از زکات و صدقات واجب است که از اموال خود خارج کنند.

مرد پرسید:آن مال را به چه مصرفی برسانند؟

امام فرمودند:با آن مال صلهٔ رحم کرده،ناتوانی را یاری رسانده باری از دوش او بردارد یا برادران دینی خود را در مصیبت ها یاری کند.

مرد مبهوت از دانش امام علیه السّلام به راه خود رفت و می گفت:خدا داناتر است که رسالت خود را در چه کسانی قرار دهد (۴).

۵.امام سجاد علیه السّلام آیهٔ کریمهٔ: فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیلَ؛ پس به خوبی صرف نظر کن (۵)را چنین تفسیر کرده اند که مراد از صرف نظر کردن به خوبی این است که بدون سرزنش از خطای دیگران درگذری (۶).

۱- (۱)) .توبه/۱۰۵.

۲- (۲)) .تفسیر برهان ۴۴۱/۱،تفسیر صافی ۳۷۲/۲-۳۷۳.

۳- (۳)) .معارج/۲۴ و ۲۵.

۴- (۴)) .لآلئ الأخبار ۳/۳،وسائل الشیعه ۶۹/۶.

۵- (۵)) .حجر/۸۵.

۶- (۶)) .وسائل الشیعه ۵۱۹/۵.

امام سجاد علیه السّلام در گسترهٔ حدیث شریف

حدیث در میان علوم اسلامی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است، بخش عمده ای از فقه اسلام بر آن پایه گذاری شده و احادیث هستند که توضیح و تفصیل احکام شرعی موجود در قرآن را به صورتی دسته بندی شده و فراگیر ارائه کرده و انواع آن را از وجوب،حرمت،استحباب،کراهت و اباحه بیان داشته،جزئیات آن ها را از قبیل اجزاء،شرایط و موانع روشن می کنند همچنین بعضی از عمومات آن را تخصیص و بعضی از مطلقات آن را تقیید می کند،به علاوه به بیان آداب سلوک و قواعد اخلاقی پرداخته برنامهٔ صحیح زندگی که ساختار شخصیتی انسان و خوشبختی او را تأمین می کند به او می آموزند.

امام زین العابدین علیه السّلام از بزرگ ترین و مهم ترین راویان عصر تابعین محسوب می شدند (۱)،گذشته از اینکه به اعتقاد شیعهٔ امامیه خود آن حضرت یکی از معادن بیان معارف و احکام الهی بودند،چراکه احادیث ائمه علیهم السّلام همان احادیث پیغمبر است و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام فرموده:رسول خدا به من هزار باب از دانش آموخت که از هرباب آن هزار باب بر من گشوده گشت (۲).

تاریخ هم این کلام امیر علیه السّلام را با نقل روایاتی از دانش و شناخت آن حضرت اثبات می کند چه آنکه صحابه نیز به برتری و مرجعیت علمی علی علیه السّلام و ائمهٔ معصومین علیهم السّلام که همه از فرزندان او هستند اعتراف دارند،البته پس از آنکه خداوند آن ها را دروازه های هدایت و کشتی نجات نامیده و پیامبر

ص:۲۱۷

۱- (۱)) .اطلاق عنوان راوی بر امام با مبانی فکری شیعه ناسازگار است و این نکته از سطرهای بعدی نیز استفاده می شود. (مصحح).

۲- (۲)) .بحار الانوار ۴۷۰/۲۲.

دربارهٔ آنان فرموده است:«مثل أهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلّف عنها غرق»؛اهل بیت من کشتی نوح را مانند،هرکس بر آن سوار شد نجات یافته و هرکس از آن بازماند غرق گردید (۱)در این مطلب جای تعجب نیست.

در بعضی از روایاتی که از امام زین العابدین علیه السّلام به دست ما رسیده است به این مطلب تصریح شده که این روایت منقول از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله،جدش امیر المؤمنین علیه السّلام و طبیعتا پدرش امام حسین علیه السّلام است.

بزرگان علم حدیث به نحو قابل توجهی به احادیث امام سجاد به عنوان طلایه دار علمی عصر تابعین اهمیت می داده اند،و اگر مکتب علمی و کوشش های بابرکت فرهنگی آن حضرت نبود،در زمانه ای که تساهل و بی توجهی در آن از حد گذشته،شهوات رایج گشته بود و جامعهٔ اسلامی می رفت تا به دوران جاهلیت بازگردد تمام آثار دین محو و نابود گشته بود.

امام سجاد علیه السّلام در گسترهٔ عقائد و کلام

اشاره

امام علیه السّلام در زمینهٔ پاسخگویی به شبهات اعتقادی پیچیده،یگانهٔ دوران خویش بود،خصوصا سؤالاتی که از سوی جریانات فکری وارداتی یا جعلی و به قصد متزلزل کردن کیان اعتقادی خالص اسلام به امت القا می گردید، شبهاتی چون مباحث قضاوقدر و جبر و اختیار که هستهٔ اولیه آن ها در زمان امیر المؤمنین علیه السّلام شکل گرفته شروع به رشد و انتشار نمود و به صورت یک پدیدهٔ فکری درآمد که نیاز به بیداری و درمان داشت.

امام علیه السّلام در این شرایط چنان در پهنهٔ علمی جلوه کرد که به اسطوانه ای بدل

۱- (۱) .همان/۱۱۹.

گردید که سرانگشت اشارهٔ همگان به سوی او بوده و همهٔ مسلمانان به او اعتماد داشتند تا جایی که زهری می گوید:تاکنون کسی را از بنی هاشم فقیه تر، و بافضیلت تر از علی بن الحسین نیافتم.

خلفای بنی امیّه هم که هرگز نباید به فضیلت کسی که در سلطنت با آن ها کشمکش دارد اعتراف کنند،به فضیلت و برتری امام اعتراف کرده اند تا آنجا که عبد الملك بن مروان به امام زین العابدین عرض کرده است:خداوند به تو آن قدر از دانش و دین و پرهیزکاری عطا فرموده که قبل از تو به هیچ کس چنین عنایتی نفرموده است،عمر بن عبد العزیز هم او را با دو صفت(سراج الدنیا و جمال الاسلام)چراغ دنیا و زیبایی اسلام توصیف کرده است.

از جمله روایاتی که دربارهٔ قضاوقدر از آن حضرت آمده این است که مردی از آن حضرت سؤال کرد:خداوند مرا فدای تو کند آیا مردم به سبب اعمال خود به مصائب گرفتار می شوند یا به واسطهٔ قضاوقدر؟

امام علیه السّلام در پاسخ او فرمودند:

تقدیر الهی و عمل انسان به روح و جسم آدم مانند،روح بدون جسم هیچ حسی نداشته و جسم بدون روح حرکتی ندارد،اما چون با هم می آمیزند نیرو گرفته و به کار می افتند،عمل و تقدیر هم این چنین هستند،اگر تقدیر بر عمل انسان حاکم نباشد فرقی میان خالق و مخلوق نخواهد بود و تقدیر الهی بدل به چیزی نامحسوس می گردد و اگر عمل انسان موافق با تقدیر نباشد به وقوع نخواهد پیوست و به منصهٔ ظهور نخواهد رسید،این دو با یکدیگر همراه هستند و در این بین خداوند بندگان صالح خود را یاری می کند.

سپس فرمودند:

بدانید که ستمکارترین مردم کسی است که ستم را از خود دادگری ببیند اما عدل و

داد کسی را که خداوند هدایتش کرده ستمگری پندارد،بدانید که هربندهٔ خدا چهار چشم دارد دو چشم که با آن به امور دنیا نظر می افکند و دو چشم دیگر که با آن به امور اخروی خویش می نگرد پس اگر خداوند برای کسی خیر بخواهد چشمان دلش را گشوده و ناهنجاری هایش را به او می نمایاند و اگر جز این بخواهد قلب او را به حال خود وا می گذارد.

سپس روی خود را به سمت مردی که دربارهٔ قدر سؤال کرده بود بر گردانده و فرمودند:

این از همین دسته است،این از همین دسته است (۱).

آن حضرت در بیان استحالهٔ توصیف خدای تعالی به محدودیت که از صفات ممکنات است فرموده اند:

خدا به محدودیت توصیف نمی شود،و چگونه ممکن است چیزی را که حدی ندارد به گونه ای توصیف کرد که آن را محدود کند در حالی که چشم ها از دیدنش ناتوان،اما او چشم ها را می بیند و او دقیق و آگاه است (۲).

تصریح امام زین العابدین علیه السّلام بر امامان بعد از خود و مژدهٔ آمدن مهدی علیه السّلام

۱.امام زین العابدین علیه السّلام در حدیثی طولانی از جابر بن عبد الله انصاری روایت فرموده است که در بخشی از آن پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به فرزندزادهٔ خود حسین علیه السّلام اشاره فرموده و به جابر گفتند:و از نسل این فرزندم در آخر الزمان مردی به پا خواهد خواست که زمین را همان گونه که پر از ستم و بیداد گشته از عدل وداد آکنده خواهد ساخت (۳).

۱- (۱) .شیخ صدوق،توحید/۳۶۶-۳۶۷.

۲- (۲) .حیاه الإمام زین العابدین/۳۰۴.

۳- (۳) .معجم احادیث الامام المهدی(عج)۳/۱۹۰.

۲.و باز دربارهٔ مهدی(عج)فرموده است:در زمان قیام قائم(عج)خداوند اسلام را بر تمام ادیان پیروز خواهد کرد (۱).

۳.و فرمود:چون قائم قیام نماید خداوند بیماری را از هرمؤمن بیماری دور کرده نیرویش را به او بازمی گرداند (۲).

۴.امام سجاد علیه السّلام فرمودند:

«در قائم آل محمد صلّی اللّه علیه و آله سنت هایی از پیامبران است:طول عمر آدم و نوح،ولادت مخفیانه و دوری گزیدن از مردم پس از ولادت ابراهیم،ترس و غیبت موسی، اختلاف مردم درباره اش چون عیسی،گشایش بعد از سختی ایوب و قیام کردن با شمشیر همانند محمد صلّی اللّه علیه و آله» (۳).

۵.آن حضرت دربارهٔ مخفی بودن ولادت حضرت مهدی فرمودند:

ولادت قائم ما از مردم پوشیده می ماند تا آنجا که بعضی می گویند او هنوز به دنیا نیامده و علت این امر این است که به هنگام قیام بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد (۴).

۶.از ابو حمزهٔ ثمالی از ابو خالد کابلی روایت شده که گوید:

روزی بر مولایم زین العابدین علی بن الحسین وارد شده و عرضه داشتم ای فرزند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مرا از تعداد کسانی که خداوند پیروی آنان را واجب کرده است آگاه کن،فرمودند:

ای ابا کنکر اولی الامری که خداوند آنان را پیشوایان مردم قرار داده و پیروی از آن ها را

۱- (۱)) .همان ۱۹۱/۳.

۲- (۲)) .همان ۱۹۳/۳.

۳- (۳)) .معجم احادیث الامام المهدی(عج)۱۹۴/۳.

۴- (۴)) .همان.

بر مردم واجب ساخته است امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است و سپس این امر به ما واگذار شده.

سپس آن حضرت سکوت فرمودند.

من به ایشان عرض کردم آقای من،برای ما از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده که فرمود:«لا تخلوا الأرض من حجّه للّه علی عباده»؛زمین هیچگاه از حجت خدا بر بندگان خالی نمی ماند.پس حجت خدا و امام بعد از شما کیست؟

فرمود:

پس از من پسرم محمد امام و حجت بر شما است که نامش در تورات(باقر)و شکافندهٔ دانش ها است و پس از محمد پسرش جعفر که نامش در نزد آسمانیان (صادق)است.

به محضرش عرضه داشتم:آقای من چگونه است که او(صادق)لقب گرفته،در حالی که همهٔ شما صادق و راستگو هستید؟

فرمود:

پدرم از پدرش از رسول خدا روایت کرده که فرمود:«چون فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب چشم به جهان بگشاید او را صادق نام نهید که پنجمین فرزند از نسل او نیز نامش جعفر خواهد بود که در برابر خداوند به خود جرأت داده و به دروغ ادعای امامت خواهد کرد،او در نزد خدا«جعفر کذاب» (دروغگو)است که بر خدا افترا بندد و مدعی مقامی شود که صلاحیت آن را ندارد، با پدر خود مخالفت و بر برادر خود حسادت ورزد،اوست که در زمان غیبت ولی خدا اسرار خدا را آشکار خواهد کرد.

سپس امام علیّ بن الحسین علیه السّلام گریهٔ شدیدی کردند و فرمودند:

گوئیا جعفر کذاب را می بینم که ستمگر زمان خود را به بازرسی از کار ولی خدا و

امام غایب به امر خدا تحریک می کند تا به این وسیله سرپرستی منزل پدرش را به دست گیرد،در حالی که از متولد شدن ولی خدا آگاه نیست و چون احتمال ولادتش را می دهد به پیدا کردن و کشته شدن او مشتاق است به این طمع که میراث پدرش را به ناحق غصب کند.

ابو خالد گوید:به آن حضرت عرض کردم که:یا بن رسول اللّه آیا چنین چیزی امکان دارد؟

فرمود:

به خدا سوگند آری،این مطلب در صحیفه ای که در آن بلاها و سختی هایی که پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر ما اهل بیت وارد خواهد شد نوشته شده است.

ابو خالد گوید:عرضه داشتم:یا ابن رسول اللّه پس از آن چه روی می دهد؟ فرمودند:

سپس غیبت ولی خدا و دوازدهمین وصی از اوصیاء رسول خدا و ائمۀ بعد از رسول ادامه می یابد،ای ابو خالد مردم زمان غیبت او که معتقد به امامت و منتظر ظهورش باشند از همۀ اهل زمان ما برترند،زیرا خدای تعالی به آنان چنان عقل و فهم و شناختی داده که غیبت برای آن به منزلۀ مشاهده است،خداوند در آن زمان آن را به منزلۀ مجاهدانی که در رکاب پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله شمشیر می زدند قرار میدهد،آنان به راستی مخلص بوده و شیعیان واقعی ما می باشند که در پنهان و آشکار مردم را به سوی دین خدا می خوانند.

و فرمود:«انتظار الفرج من أعظم الفرج»؛انتظار فرج خود برترین فرج است (1).

ص:۲۲۳

۱- (۱)) .احتجاج ۴۸/۲-۵۰ احتجاجات امام علیّ بن الحسین علیه السّلام.

امام سجاد علیه السّلام در گسترۀ فقه و احکام شرعی

حلقۀ درسی که امام علیه السّلام تأسیس فرمودند حلقه ای انباشته از انواع معرفت اسلامی بود و امام علیه السّلام از علوم خود و پـدران پـاکش بر دانشـجویان افـاضه نموده به نخبگان آن فقه و اسـتنباط احکام شـرعی را می آموخت،تعـداد زیادی از فقیهان مسلمان از این حلقۀ درس فارغ التحصیل شده اند.

امام علیه السّـلام از این راه توانست بخش عمده ای از قرّاء و حاملان کتاب و سنّت را به خود جذب کند تا آنجا که سـعید بن المسیّب گفته است:تا علی بن الحسـین علیه السّلام از مکه خارج نمی شد،قرّاء از آن شهر خارج نمی شدند و هنگامی که ما با او از شهر خارج شدیم هزار سوار او را همراهی می کرد.

مفهوم فعلی علم فقه علم به احکـام مکلفان در پرتو منابع شـرعی است و امام سـجاد علیه السّـلام در زمان خود تنها مرجع برای ارائۀ تفاصـیل احکام شـرعی، آموختن روش اسـتنباط آن از منابع اسـلامی به دیگران و آن حضرت یگانه مربی فقیهان مدینه و حوزۀ درس آن حضرت سرآغازی برای تأسیس مدارس فقهی دیگری بود که بعدها تشکیل شد.

زهری دربارۀ امام سـجاد چنین می گویـد:کسـی را از خانـدان هاشم برتر و فقیه تر از زین العابدین ندیده ام (1).و شافعی او را فقیه ترین اهل مدینه دانسته است.

مورّخـان روایت کرده انـد که زهری به فضـل و فقـاهت امام علیّ ابن الحسـین علیهما السّـلام اعتراف داشـته و امام سـجاد علیه السّلام از جمله کسانی بوده که زهری در

۱- (۱)) .به شرح حال امام زین العابدین علیه السّلام از تاریخ دمشق،تحقیق محمد باقر محمودی ۲۷ رجوع کنید.

مسائل مهم احکام شرعی به او مراجعه می کرده است،روایت شده که زهری در خواب دید که دستش خضاب شده است،امام سجاد خوابش را این گونه تعبیر فرمودند که به زودی دست تو از روی خطا به خون آلوده می شود و زهری در آن وقت عامل بنی امیّه بود،روزی مجرمی را مجازات می کرد و مجرم در حال مجازات مرد،زهری نگران شد و از ترس خدا از شهر گریزان شد و در غاری به عبادت پرداخت،زمانی که امام علیه السّلام آهنگ سفر حجّ خانهٔ خدا کردند در مسیر از در غاری که زهری در آن بود عبور فرمودند،کسی به ایشان عرض کرد:آیا با زهری کاری ندارید؟حضرت پاسخ مثبت داد و به غار زهری داخل شده او را ترسان و وحشت زده،ناامید از رحمت خدا دید و به او فرمود:من از ناامیدیت از رحمت خدا بر تو بیش از گناهی که مرتکب شده ای ترس دارم،خونبهای او را به خانواده اش بپرداز(اشاره به آیهٔ ۹۲ سورهٔ نساء است)و آهنگ خانواده و درس و بحث دینی خود کن.

زهری بسیار خوشحال شد و به آن حضرت عرض کرد:آقای من گره از کار فروبسته ام گشودی،به یقین چون خدا رسالت خود را در خاندانی که خود می خواهد قرار می دهد از هرکس آگاه تر است (۱).

و روایت شده که زهری با جمعی از فقها بر امام زین العابدین علیه السّلام وارد گردید امام از مسئله ای که مورد بحث میان آنان بود جویا شد،زهری عرض کرد:بحث ما در رابطه با روزه بود و نظر من و دوستانم بر این قرار گرفت که جز روزهٔ ماه رمضان روزهٔ واجب دیگری نداریم.

امام علیه السّلام از کمی معلومات آنان دربارهٔ شریعت و احکام دین ابراز تأسف

۱- (۱)) .تاریخ دمشق ۱۶/۳۶،بحار الأنوار ۷/۴۶.

فرمودند و آنگاه اقسام روزه را این چنین برای آنان شرح دادند:

مسئله چنان که شما گفتید نیست،روزه بر چهل گونه است که ده نوع آن مثل روزۀ ماه رمضان واجب است،ده نوع آن حرام،چهارده نوع اختیاری است که مکلف اگر خواست می گیرد و اگر نخواست افطار می کند،سه نوع روزۀ اذن،روزۀ اباحه،روزۀ سفر،و بالاخره روزۀ مرض.

زهری و بقیۀ فقها از وسعت علم امام علیه السّلام و احاطۀ آن حضرت به احکام دین مات ومبهوت شدند،زهری از ایشان درخواست کرد تا این چهل نوع را برای آن ها شرح دهد،و امام علیه السّلام فرمودند:

اما انواع واجب روزه یکی روزۀ ماه مبارک رمضان است،دیگر روزۀ دو ماه پیاپی برای کسی که یک روز از روزۀ ماه رمضان را عمدا افطار کرده باشد،دیگر روزۀ دو ماه پیاپی در قتل غیر عمد برای کسی که توان آزاد کردن بنده نداشته باشد،خداوند متعال می فرماید:(و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت،باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند...تا آنجا که می فرماید:و هرکس[بنده]نیافت،باید دو ماه پیاپی-به عنوان توبه ای از جانب خدا-روزه بدارد) (۱).

دیگر از روزه های واجب،دو ماه روزۀ پیاپی در کفارۀ ظهار (۲)است برای کسی که توان آزاد کردن بنده نداشته باشد،خداوند متعال می فرماید:(و کسانی که زنانشان را ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند پشیمان می شوند،بر ایشان[فرض]است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند،بنده ای را آزاد گردانند.این[حکمی]است که بدان پند داده می شوید،و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است و آن کس که[بر آزاد کردن بنده]دسترسی ندارد،باید پیش از

۱- (۱)) .نساء/۹۲.

۲- (۲)) .ظهار نوعی متارکه با همسر است که مرد با تشبیه همسرش به مادر خود او را بر خود حرام می کند که این کار در شریعت اسلام منسوخ شده و عمل به آن کفاره دارد.

تماس[با زن خود]دو ماه پیاپی روزه بدارد) (۱).

دیگر سه روز روزه در کفارۀ قسم است که خداوند می فرماید:(...و کسی که[هیچ یک از اینها را]نیابد[باید]سه روز روزه بدارد.این است کفاره سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید) (۲).

تمام این انواع که برشمردم روزۀ آن پشت سر هم است و جدا نیست.

دیگر از انواع روزۀ واجب روزۀ ناراحتی تراشیدن سر است،خداوند متعال می فرماید:(و هرکس از شما بیمار باشد یا در سر ناراحتی ای داشته باشد[و ناچار شود در احرام سر بتراشد]به کفاره[آن،باید]روزه ای بدارد،یا صدقه ای دهد،یا قربانیی بکند) (۳)و کسی که موضوع این حکم است مخیر است که یکی از این سه عمل را انجام دهد.

و دیگر از روزه های واجب روزۀ بدل قربانی حج تمتع است که خدای تعالی فرموده:

(پس هرکس از[اعمال]عمره به حجّ پرداخت،[باید]آنچه از قربانی میسر است[قربانی کند]،و آن کس که[قربانی]نیافت[باید]در هنگام حجّ،سه روز روزه[بدارد]؛و چون برگشتید هفت[روز دیگر روزه بدارید]؛این ده[روز]تمام است) (۴).

و دیگر روزۀ مجازات صید در حال احرام است که خدای تعالی فرموده:(و هرکس از شما عمدا آن را بکشد،باید نظیر آنچه کشته است از چهارپایان کفاره ای بدهد،که[نظیر بودن] آن را دو تن عادل از میان شما تصدیق کنند،و به صورت قربانی به کعبه برسد.یا به کفاره[آن] مستمندان را خوراک بدهد،یا معادلش روزه بگیرد) (۵)(۶).

سپس امام سجاد علیه السّلام فرمودند:ای زهری آیا می دانی که چگونه می توان تعداد روزه را معادل کفاره حساب کرد؟زهری گفت:نمی دانم،امام علیه السّلام فرمودند:

ص:۲۲۷

۱- ((۱)) .مجادله/۳-۴.

۲- ((۲)) .مائده/۸۹.

۳- ((۳)) .بقره/۹۶.

۴- ((۴)) .بقره/۱۹۶.

۵- ((۵)) .مائده/۹۵.

۶- ((۶)) .شیخ مفید،مقنعه ۳۶۳.

ابتدا قیمت صـید را مشخص می کند سپس آن مبلغ را به گندم محاسبه کرده و هرمیزان از گندم به دست آمد به صاع(واحدی در وزن به میزان سه کیلوگرم)تبدیل کرده و به تعداد هر نصف صاعی یک روز روزه می گیرد.

و روزهٔ نذر و اعتکاف هم واجب است (۱).

و اما ایامی که روزه در آن حرام است یکی روز عیـد فطر است،دیگری عیـد قربان و بعـد سه روزی که ایام تشـریق نامیـده می شود که روزهـای یـازده،دوازده و سـیزده ذی الحجه یعنی سه روز پس از قربانی،و روزهٔ روز شک که ما هم به آن فرمان یافته ایم و هم از آن بازداشـته شده ایم،فرمان یافتیم تا آن روز را به نیت شعبان روزه بگیریم و بازداشته شدیم از اینکه در روزی که مردم در آن شک دارند کسی به تنهایی روزه بگیرد.

در اینجا زهری رو به امام علیه السّـلام کرد و گفت:جانم فدای تو اگر هیچ یک از روزهای ماه شعبان را روزه نگرفته باشد چه کند؟فرمودند:شب شک را به عنوان روزهٔ مسـتحب ماه شعبان روزه بگیرد،اگر فردای آن شب در واقع ماه رمضان بود به عنوان روزهٔ ماه رمضانش حساب می شود و اگر آخر ماه شعبان بود زیانی متوجه او نشده است.

زهری بر امـام علیه السّـلام اشـکال کرد که:روزهٔ مسـتحب چگـونه می توانـد جـای روزهٔ واجب را بگیرد؟امـام علیه السّـلام در جواب او فرمودند:اگر کسی در حالی که نمی داند در ماه رمضان است روزهٔ مستحبی بگیرد و سپس بفهمد که در ماه رمضان بوده آن روزه برای او کافی است زیرا وجوب بر آن روز واقع شده است.

پس امام علیه السّلام حدیث خود را در بیان اقسام روزه از سر گرفت و فرمود:

و روزهٔ وصـال(که در آن روزوشب را بـا هم روزه می گیرنـد)حرام است،روزهٔ سـکوت (که در آن از حرف زدن امسـاک می شود)حرام است روزه ای که برای نذر معصیت باشد و روزهٔ

۱- (۱)) .روزهٔ روز سوم اعتکاف بعد از گرفتن روزهٔ دو روز اول واجب است و به واسطهٔ نذر و امثال آن هم واجب می شود.

تمام عمر حرام است.

اما روزه هایی که مکلف در انجام دادن یا ندادن آن اختیار دارد،روزۀ روز جمعه،پنجشنبه و دوشنبه،روزۀ ایام البیض که روزهای سیزده،چهارده و پانزدهم هرماه است و روزۀ شش روز از ماه شعبان بعد از ماه رمضان،روز عرفه و روز عاشورا که در هرکدام از این موارد مکلف آزاد است که روزه بگیرد یا افطار کند.

اما روزۀ اذن آن است که منوط به اجازۀ شخص ثالثی باشد مثل روزۀ مستحبی برای زن که منوط به اجازۀ شوهر است یا بنده که منوط به اجازۀ مولا و میهمان که منوط به اجازۀ میزبان است،چراکه پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرموده است:«هرکس به میهمانی بر گروهی فرود آید بدون اجازۀ آن روزه نگیرد».

اما روزۀ تأدیب مانند روزۀ کودک مراهق(که هنوز به سن تکلیف نرسیده اما خوب و بد را تشخیص می دهد)که به جهت تمرین و آمادگی روزه می گیرد،یا امساک مسافری که قبل از رسیدن به وطن چیزی خورده است پس از رسیدن به وطن از خوردن و آشامیدن بقیۀ روز به جهت حفظ احترام ماه رمضان.

اما روزۀ اباحه آن است که کسی به صورت غیر عمد مرتکب یکی از مفطرات شود که در این صورت خداوند روزه آن روز را به او بخشیده و از او قبول می کند.

اما دربارۀ روزۀ مسافر و مریض،فقهای عامه اختلاف کرده اند برخی گفته اند:باید روزه بگیرد و عده ای معتقد به حرمت روزه بر او هستند،بعضی هم آنان را در گرفتن یا نگرفتن روزه مخیر دانسته اند،اما ما چنین می گوییم در حال سفر یا مرض روزه واجب نیست و اگر مسافر یا مریض روزه بگیرد باید دوباره آن را قضا کند،چون خداوند تعالی فرموده است:(هرکس از شما بیمار یا در سفر باشد،[به همان شماره]تعدادی از روزهای دیگر[را روزه بدارد] (۱).

ص:۲۲۹

۱- (۱)) .فروع کافی ۱۸۵/۱،خصال ۵۰۱-۵۰۴،تفسیر قمی ۱۷۲-۱۷۵،مقنعه ۵۸،تهذیب ۴۳۵/۱.

بـدین ترتیب این بحث فقهی که امـام علیه السّـلام در برابر فقیهـان و دانشـمندان ارائه فرمودنـد و کـاشف از گسـتردگی قلمرو احاطـهٔ آن حضـرت به احکام شـرع و فروع فقهی بود به پایان رسـید،ایشان در این بحث فروع و شاخه های متعددی برای روزه بیان فرمودند که سایر دانشـمندان از آن ها غفلت کرده بودند لازم به تذکر است که فقهای امامیه در مقام فتوی به احکام روزه به این روایت استناد کرده اند.

واقعیت های علمی در دعاهای امام سجاد علیه السّلام

علیرغم اینکه دعاهای صـحیفهٔ سـجادیه مسئولیت مهم تربیت انسان و رشد دادن به حرکت های فردی و اجتماعی او را بر عهده دارد،در عین حـال دربردارنـدهٔ بعضـی از مسائل علمی است که از احاطه و والایی مقام علمی آن حضـرت خبر می دهـد،همان گونه که خطبه های امیر المؤمنین علیه السّـلام یا دعای عرفهٔ امام حسـین علیه السّلام نیز دربردارندهٔ بخش گسترده ای از دانش هـای طبیعی مربوط به ترکیب بـدن انسـان،چگونگی آفرینش انسـان و سایر موجودات آسـمانی و زمینی است.امام سـجاد علیه السّـلام در یکی از دعاهای خود می فرمایند:خدایا،پاک و منزّهی که وزن آسمانها را می دانی،پاک و منزهی که وزن زمین را می دانی،پـاک و منزّهی که وزن خورشـید و مـاه را می دانی،پـاک و منزّهی که وزن نور و تاریکی را می دانی،پاک و منزّهی که وزن سـایه و هوا را می دانی (۱).این عبـارت ها در دوره ای بیان شـده که امثال این مفاهیم در محافل علمی آن روز دنیای اسلام مطرح نبوده است.

امام سجاد علیه السّلام به امکان آلوده شدن آب و غذا به میکروب نیز در دعا اشاره

۱- (۱)) .دعای ۵۱ از صحیفهٔ دوم که شیخ حرّ عاملی آن را جمع آوری کرده است.

فرموده اند:

بارالها آب های آن ها را به وبا و غذاهایشان را به بیماری ها بیامیز (۱).

در بسیاری از دعاهای آن حضرت اشاره های روشنی به چنین مسائل علمی وجود دارد.

امام سجاد علیه السّلام در عرصهٔ ادبیات

امام سجاد علیه السّلام در عرصهٔ هنر و ادبیات نیز به دست آورد بزرگی دست یافته که از نظر کمّی پس از امام علی علیه السّلام در درجهٔ دوّم،و از نظر کیفی دارای ویژگی های خاص به خود بوده و در صدر آن ویژگی ها،ادبیات دعایی آن حضرت است که امام در آن ظرافت های هنری و فکری منحصربه فردی را به کار برده است.

امام علیه السّلام در ادبیات خاص خود به نقد اوضاع انحرافی و ساختن شخصیت اسلامی فرد و جامعه پرداخته به نحوی که می توان گفت ادبیات آن حضرت تجسم حرکت اسلامی در برابر ادبیات دنیاگرایانه ای است که به همراه سایر انحرافات حکومت سیر انحرافی خود را آغاز نموده و به سوی ادبیاتی فاسد، تاریک و منحرف سرازیر شده بود.

در صحیفهٔ کامل سجادیه از اصمعی نقل شده است که گفت:شبی دور کعبه طواف می کردم که به جوانی ظریف چهره برخوردم که گیسوانی آویخته داشت و به پردهٔ کعبه چنگ انداخته می گفت:

همهٔ چشم ها به خواب ناز فرورفته اند،ستارگان آسمان افول کرده اند،تو نیز پادشاه

۱- (۱) .صحیفهٔ سجادیه،دعای مرزداران.

زندهٔ برپا دارنده ای،پادشاهان دروازهٔ کاخ های خود را بسته و بر آن نگهبان گمارده اند اما درهای رحمت تو بر هرگدایی باز است،آمده ام تا نظر رحمتی بر من اندازی.

پس این اشعار را خواند:

«ای آنکه دعای بیچارگان را در دل تاریک شب اجابت می کنی،ای آنکه برطرف کنندهٔ اندوه،بلاـ و بیماری هستی،همهٔ میهمانانت در اطراف خانه ات به خواب رفته اند،امّا ای قیوم توای که به تنهایی بیداری،خداوندا من تو را می خوانم چنان که خود فرمانم داده ای،پس به حق خانه و حریمت به گریه ام رحم کن،اگر گنهکار امید به بخشایشت نداشته باشد،پس کیست که باران نعمت بر گنهکاران ببارد» (۱).

اصمعی گوید:آن جوان را تعقیب کردم و دیدم زین العابدین علیه السّلام است.

چنین روایتی از طاووس یمانی هم روایت شده است که گفت:در دل شب مردی را آویخته به پردهٔ کعبه یافتم که می گفت:

«ای آنکه در هرنیاز تو تنها امید منی،شکایت بیچارگی ام را پیش تو آورده ام شکایتم را بشنو،امیدم،تو مشکل گشای منی،گناهانم را ببخش و حاجتم را برآور،توشه ام در این دل شب ناچیز است که مرا به مقصد نخواهد رساند،بر کمی توشه بگریم یا از دوری مقصد بنالم،اعمال زشت و ناپسندی به درگاهت آورده ام،و در میان خلایق کسی را به مانند خود زشتکار نمی یابم،ای نهایت آرزوی من آیا مرا به آتش

۱- (۱)) . یا من یجیب دعاء المضطرّ فی الظلم یا کاشف الضرّ و البلوی مع السقم قد نام وفدک حول البیت قاطبه و أنت وحدک یا قیّوم لم تنم أدعوک ربّ دعاء قد أمرت به فارحم بکائی بحقّ البیت و الحرم إن کان عفوک لا یرجوه ذو سرف فمن یجود علی العاصین بالنعم؟

می سوزانی،پس امید و بیم من از تو چه خواهد شد؟ (۱).

طاووس گوید:چون خوب دقت کردم دیدم علی بن الحسین علیه السّلام است.

از دیگر نمونه های ادبیات شعری آن حضرت این اشعار است که احمـد فهمی محمّد در کتاب امام زین العابدین در نقش و جایگاه اهل بیت علیهم السّلام نقل کرده است:

«ماییم که پیشگامان حوض کوثریم و مردم را از آن می رانیم یا سیراب می کنیم،هیچ کس بـدون ما به سعادت نمی رسد و کسی که توشه اش دوستی و محبت ما باشد ناامید نخواهد شد،هرکه ما را خوشحال کند از ما به خوشنودی خواهد رسید،امّا هرکه ما را بیازارد تولدش نامطلوب،و میعادگاه ما با کسانی که حق ما را غصب کرده اند روز قیامت است» (۲).

احتجاج های امام زین العابدین علیه السّلام

فـن احتجـاج و منـاظره علمی فـن بسـیار بزرگی اسـت و برای کسـب مهـارت و غلبـه کردن بر خصـم محتـاج توانـایی علمی،احاطه،دقت و شایستگی ادبی است.

ص:۲۳۳

۱- (۱)) . «ألا- یـا أیّهـا المـأمول فی کلّ حاجه شـکوت إلیک الضـرّ فاسـمع شـکایتی ألا یا رجائی أنت کاشف کربتی فهب لی ذنوبی کلّهـا واقض حـاجتی فزادی قلیـل لا- أراه مبلّغی أللزاد أبکی أم لبعـد مسـافتی أتیت بأعمال قباح ردیه فما فی الوری خلق جنی کجنایتی أتحرقنی فی النار یا غایه المنی فأین رجائی منک،أین مخافتی؟

۲- (۲)) . لنحن علی الحوض روّاده نـذود و نسـقی و راده و مـا فـاز من فـاز إلاّ- بنـا و مـا خاب من حبّنا زاده و من سـرّنا نال منّا السرور و من ساءنا ساء میلاده و من کان غاصبنا حقّنا فیوم القیامه میعاده

ائمۀ اطهار علیه السّلام در فن احتجاج و مناظره برجسته بوده و از این طریق توانسته بودند بر حریفان خود غلبه کرده و شایستگی علمی خود را به اثبات برسانند به گونه ای که هیچ شکی در اینکه آنان از جانب خداوند متعال یاری می شده اند باقی نمی ماند.چنان که یکی از دشمنان آن ها در توصیفشان گفته است:آنان خاندانی هستند که از پستان دانش شیر نوشیده اند.

علامۀ طبرسی تعدادی از احتجاج های چهارده معصوم(پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، حضرت زهرا علیها السّلام،و دوازده امام علیهم السّلام)را در کتاب خود به نام«الاحتجاج»جمع کرده است و ما اکنون به بعضی از این مباحثات اشاره می کنیم:

۱.مردی از اهل بصره،به نزد علی بن الحسین علیه السّلام آمده و گفت:ای علی بن الحسین جدّت علی بن ابی طالب مؤمنان را کشته است،در این هنگام ناگهان چشمان امام زین العابدین پر از اشک شد و چندان اشک ریخت که مشت ایشان پر از اشک شد و حضرت آن را بر زمین ریخته فرمودند:

ای برادر بصری،نه،به خدا سوگند چنین نیست.به خداوند سوگند که علی علیه السّلام نه هیچ مؤمنی را کشته است و نه هیچ مسلمانی،مردم تظاهر به اسلام می کردند امّا در واقع مسلمان نبودند،آنان کفر خود را پنهان کرده و تظاهر به اسلام می کردند، هنگامی که برای اظهار کفر کمک کارانی یافتند کفر باطنی خود را اظهار کردند.و...

صاحبه الجدب و...می دانند که اصحاب جمل،صفین و نهروان توسط پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله لعن شده اند و دروغگویان زیان دیدند.

در این هنگام پیرمردی کوفی به آن حضرت گفت:ای علی بن الحسین جدت می گفت:برادران ما بر ما ستم کردند[اهل فتنه را برادر خطاب فرمود].

امام سجاد علیه السّلام فرمودند:

آیا کتاب خدا را نخوانده ای(؛و به سوی عاد،برادرشان هود را[فرستادیم])پس قوم عاد مثل خود او بودند که خداوند هود و ایمان آورندگان را نجات داده و بقیه را با بادی

سهمگین ویران کرد (۱).

۲.از ابو حمزهٔ ثمالی نقل است که گفت:روزی قاضی ای از قاضیان کوفه بر امام سجاد علیه السّلام داخل شد و عرضه داشت:فدایت گردم،مرا از مفهوم این کلام خداوند آگاه کن: وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها قُرىً ظاهِرَةً وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَ أَيّاماً آمِنِينَ؛ و میان آنان و میان آبادانی هایی که در آن ها برکت نهاده بودیم شهرهای متصل به هم قرار داده بودیم،و در میان آن ها مسافت را،به اندازه، مقرر داشته بودیم.در این[راه]ها،شبان و روزان آسوده خاطر بگردید.

حضرت فرمود:«مردم پیش از شما دربارهٔ آن چه می گفتند؟»

عرض کرد:می گفتند که آن مکه است.

حضرت فرمودند:«آیا شهری دیده ای که دزدی در آن بیش از مکه باشد؟»

آن مرد عرض کرد:پس مراد از قریه در این آیه چیست؟

حضرت فرمود:«مراد تنها مردم آن قریه هستند».

ابو حمزه عرض کرد آیا در جای دیگری از کتاب خدا از مردم به قریه تعبیر شده است؟حضرت فرمودند:«آیا این کلام خدا را نشنیده ای که: وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سر پیچیدند و وَ تِلْكَ الْقُرى أَهْلَكْناهُمْ لَمّا ظَلَمُوا و[مردم]آن شهرها چون بیدادگری کردند،هلاکشان کردیم و وَ سْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنّا فِيها وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنا فِيها و از [مردم]شهری که در آن بودیم و کاروانی که در میان آن آمدیم جویا شو آیا می توان از روستا یا مردان یا قافله سؤال کرد؟و آیات دیگری را نیز با همین مضمون تلاوت فرمود.

آن مرد قاضی عرض کرد:قربانت شوم،حال که معلوم شد مراد مردم هستند،اشخاص موردنظر آیه چه کسانی هستند؟

امام فرمود:«ما همان اشخاص هستیم».پس فرمود:«نشنیده ای که خداوند در همین

۱- (۱)) .شیخ طبرسی،احتجاج:احتجاجات امام زین العابدین علیه السّلام.

آیه می فرماید:(در این[راه]ها،شبان و روزان آسوده خاطر بگردید)،«آمنین»یعنی:در امان و آسوده خاطر از انحراف.» (۱)

۴.از امام زین العابدین علیه السّلام روایت شده که روزی در منی با حسن بصری برخورد کرد که در حال موعظه کردن مردم بود،ایستاد و گفت:«دست نگه دار،از تو سؤالی دارم،آیا اگر فردا مرگ تو فرارسد.از حالتی که هم اکنون داری بین خود و خدا راضی هستی؟»

گفت:نه

حضرت فرمود:آیا هیچ به این فکر کرده ای که از این حالت که آن را دوست نداری به حال دیگری درآیی که آن را می پسندی؟»

حسن مدّتی سر به زیر انداخت و سپس گفت:اگر بگویم آری سخن راستی نگفته ام.

امام فرمود:«آیا امیدوار هستی که بعد از محمّد پیامبری بیاید که تو با او سابقه ای داشته باشی[از اصحابش باشی]؟»

گفت:نه.

فرمود:«آیا امیدوار هستی از خانه ای که در آن هستی[دنیا]به خانهٔ دیگری [آخرت]منتقل شوی و برای رسیدن به آن تلاشی کنی؟»

گفت:نه.

فرمود:«آیا کسی را که مختصر عقلی داشته باشد دیده ای که به این مقدار برای خود رضایت داشته باشد؟تو در حالی هستی که آن را دوست نداری و به صورت جدی به فکر تغییر حال خود هم نیستی،بعد از محمّد امید پیامبر دیگری و خانه ای غیر از خانه ای که در آن زندگی می کنی که برای رسیدن به آن به فعالیت بپردازی نداری و با این وصف مردم را موعظه می کنی؟»چون امام علیه السّلام او را ترک کرد حسن بصری پرسید:این شخص که بود؟

۱- (۱)) .شیخ طبرسی،احتجاج:احتجاجات امام سجاد علیه السّلام.

گفتند:علی بن الحسین.گفت:از خاندان علم!پس از این ماجرا دیگر کسی ندید که حسن بصری مردم را موعظه کند (۱).

۵.ابو حمزهٔ ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت کرده به مردی از قریش چنین فرمود:«زمانی که خداوند توبهٔ آدم و حوا را پذیرفت،آدم با حوا آمیزش کرد و تا قبل از این قضیه هرگز چنین کاری نکرده بود،آدم برای خانهٔ خدا و اطراف آن احترام زیادی قائل بود،لذا به هنگام آمیزش با حوا از آن محدوده خارج می گردید و در منطقهٔ حل مبادرت به این کار می کرد و برای بازگشت به منطقهٔ حرم ابتدا هردو غسل می کردند و سپس به محدودهٔ خانهٔ خدا داخل می شدند.

حضرت چنین ادامه دادند که:«از آدم و حوا بیست پسر و بیست دختر متولد شدند.

اولین بار که حوا وضع حمل کرد یک پسر و یک دختر به دنیا آورد به نام های«هابیل»و «اقلیما»و دوّمین بار وضع حمل یک پسر و یک دختر به نامهای«قابیل»و«لوزا»به دنیا آورد که این دختر(لوزا)زیباترین دختر آدم بود.وقتی این چهار به سن رشد رسیدند،آدم ترسید که فتنه ای روی دهد.لذا آن ها را خواست و گفت:ای هابیل می خواهم لوزا را به ازدواج تو درآورم و ای قابیل می خواهم اقلیما را به ازدواج تو درآورم.قابیل گفت:من این کار را نمی پذیرم آیا من با خواهر زشت روی هابیل ازدواج کنم و هابیل با خواهر زیبای من ازدواج کند؟آدم گفت:

قرعه می کشیم و هرکدام از این خواهران به نام هرکدام از این برادران درآمد با او ازدواج کند، قرعهٔ لوزا به نام هابیل و اقلیما به نام قابیل درآمد و به همین ترتیب ازدواج کردند پس از آن ازدواج کردن با خواهر از طرف خدا تحریم شد.»

مرد قریشی گفت:آیا هابیل و قابیل از آن دو خواهر صاحب فرزند هم شدند؟حضرت فرمودند:«آری»مرد گفت:این همان کاری است که مجوسیان هم اکنون انجام می دهند.

امام علیه السّلام فرمودند:«مجوسیان پس از حرام شدن این کار توسط خداوند متعال مبادرت

۱- (۱)) .شیخ طبرسی،احتجاج:احتجاجات امام سجاد علیه السّلام.

به چنین عملی می نمایند»سپس فرمودند:«این مسئله[ازدواج فرزندان آدم با یکدیگر]قابل انکار نیست،همهٔ این مسائل مطابق با شریعت بوده است،آیا خداوند همسر آدم را از خود او نیافرید و سپس ازدواج با او را بر آدم جایز فرمود؟این شریعتی از شرایع الهی بود و بعد از آن، امر به تحریم نازل گردید» (۱).

۶.از امام ابو جعفر باقر علیه السّلام روایت شده است که پس از شهادت امام حسین علیه السّلام محمد بن حنفیه به دنبال امام سجاد علیه السّلام فرستاد و چون با آن حضرت خلوت کرد گفت:ای برادرزاده،می دانی که پیامبر اکرم وصیت و امامت را بعد از خود برای علی بن ابی طالب،پس از او برای حسن و پس از او برای حسین قرار داده است اکنون پدرت بدون اینکه درباره وصی پس از خود چیزی بگوید کشته شده و بر او نماز گزارده اند،من هم عموی تو و برادر پدرت بوده و از نظر سن وسال و سابقه بر تو که جوان نورسته ای هستی برتری دارم،پس در امر وصیت و امامت با من مخالفت و کشمکش مکن.

امام سجاد علیه السّلام در پاسخ به او فرمودند:«از خدا بپرهیز و ادعای چیزی را نکن که در آن حقی نداری،من تو را پند می دهم تا از نادآنان نباشی،عمو جان،پدرم قبل از رفتن به عراق مرا وصی خود قرار داد و ساعتی پیش از شهادت نیز با من عهد امامت بست،اینک این شمشیر رسول خدا است که در نزد من است پس خود را در معرض این امر قرار نده که من برای تو از کوتاهی عمر و نابسامانی احوال بیم دارم،خداوند متعال وصیت و امامت را تنها در نسل حسین علیه السّلام خواسته و بس و اگر تو می خواهی این حقیقت را باور کنی برخیز تا با هم نزد حجر الاسود رفته آن را به داوری در این باره بخوانیم».

امام باقر علیه السّلام فرماید:«این مناظره در مکه روی داد و آن با هم نزد حجر الاسود رفتند، امام سجاد علیه السّلام به محمد حنفیه فرمود:«ابتدا شما آغاز به نیایش به درگاه خداوند متعال کنید و از او بخواهید تا این سنگ را به نفع شما به سخن درآورد،سپس از سنگ سؤال کنید»،محمد شروع به نیایش کرد و از خدا خواست تا حجر الاسود را در تأیید او به زبان آورد،آنگاه از سنگ

۱- (۱)) .شیخ طبرسی،احتجاج:احتجاجات امام سجاد علیه السّلام.

خواست تا امامتش را تأیید کند اما حجر پاسخی به او نداد.

امام سجاد به او فرمودند:«عمو جان،اگر تو وصی و امام بودی جوابت را می داد».

محمـد حنفیه رو به امام سـجاد علیه السّـلام کرده عرضه داشت:برادرزاده،حال تو دعا کن،امام سـجاد علیه السّـلام دعا کردند و پس از دعا فرمودند:

تو را به حق آن که میثـاق پیـامبران،اوصـیا و همـهٔ مردم را در تو نهاد از تو می خواهم تا با زبانی عربی و آشـکار خبر دهی که وصی و امام پس از حسین بن علی کیست؟»

حجر الاسود در جای خویش به ارتعاش درآمـد،گویا که می خواهد از جا کنده شود و خداوند آن را به زبان عربی آشـکار به سخن آورد که:

خداوندا همانا که وصـیت و امامت پس از حسین بن علی بن ابی طالب به علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و فرزند فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می رسد»،محمد در حالی که رو از امام سجاد علیه السّلام برگردانده بود بازگشت (۱).

و از امام صادق جعفر بن محمد علیه السّلام از پدرش از جدش علی بن الحسین علیهم السّلام نقل شده که فرمود:

مـا پیشوایـان مسـلمانان،حجت هـای خداونـد بر جهانیان،سـروران اهل تقوی،و سـرکردهٔ گروه سپیـدپیشانیان نورانی[گروهی از بهترین ساکنان بهشت]و مولای مؤمنان هستیم،ما چون سـتارگان که باعث امنیت آسـمان هستند باعث امنیت زمین می باشیم،و آنانیم که به واسـطهٔ ما خداوند آسـمان را از فروافتادن بر روی زمین- مگر آن زمان که خود اراده کند-،و زمین را از لرزانیدن اهلش نگاه می دارد،به واسـطهٔ ما است که باران می بارد،رحمت منتشـر شده،برکات زمین از آن خارج می شود و اگر یکی از ما در زمین نباشد،اهل خود را فرومی برد.

سپس فرمود:

۱- (۱)) .شیخ طبرسی،احتجاج:احتجاجات امام سجاد علیه السّلام.

از روزی که خداوند آدم را آفرید زمین از حجت خالی نبوده است که یا آشکار و شناخته شده بوده و یا مخفی و ناشناس،و تا روز قیامت نیز از حجت خالی نخواهد ماند چراکه در غیر این صورت خداوند پرستش نخواهد شد.».

از میان پندها و حکمت های درخشان امام علیه السّلام

دانستید که امام زین العابدین علیه السّلام هیچ گاه مدینهٔ جدش را ترک نکرد و همواره در آن به پاسداری از مرزهای اعتقادی و تربیت فکری و اخلاقی امت مشغول بود،آن حضرت هرجمعه مردم را موعظه می کرد و آنان را از دنیا و حیله ها و دام های آن که بسیاری از مردم آن زمان در آن گرفتار بودند بر حذر می داشت،از جملهٔ سخنانی در این باره از ایشان نقل شده این کلمات است (۱):

۱.خداوند توطئهٔ ستمکاران،تجاوز حسودان و سختگیری زورگویان را از ما و شما باز دارد،ای مؤمنان مبادا که سرکشان و پیروان آن که اهل رغبت به دنیا و دلدادهٔ آن هستند شما را فریفته و از راه حق بازگردانند،هم آنان که فریب خوردهٔ دنیایند و به نشخوار پوستهٔ خشکیدهٔ آن که تا فردا نپاید،رو آورده اند،از آنچه که خدا از آن بیمتان داده برحذر باشید و دربارهٔ آنچه خداوند از آن دورتان کرده پارسایی پیشه کنید، بدانچه در این دنیا است چونان کسی که آن را جایگاه ابدی و دایمی خود پنداشته اعتماد نکنید،به خدا سوگند که دنیا با خودآرایی ها،گذر روزگاران،دگرگونی و انقلاب،عبرتها و بازیگری هایش دلیل محکمی بر ناپسندی خود می باشد،همین دنیا است که گمنامان پست را بلندآوازه کرده و شرافتمندان را خوار و ناچیز می دارد و در رستاخیز مردمانی را به کام دوزخ می اندازد،و همین قدر برای عبرت گیری،امتحان و بازداشتن شخص آگاه از دنیا کافی است.

۲.وصیت به تقوی و نیایش به درگاه خداوند متعال و برحذر داشتن مردم

۱- (۱)) .ابن شعبهٔ حرّانی،تحف العقول/۱۸۲-۱۸۴،چاپ مؤسسهٔ اعلمی-بیروت.

از یاری ستمگران:

از خدا بپرهیزید و به اصلاح خویشتن،اطاعت خدا و اطاعت از پیشوای خویش رو آورید شاید کسی از تقصیر دیروزش در راه خدا و ضایع کردن حق خدا پشیمان شده باشد،از خدا آمرزش جسته و به درگاهش توبه کنید زیرا که او توبه پذیر بوده و از بدکرداری ها درمی گذرد و به هرچه می کنید آگاه است،از همنشینی گنهکاران،یاری ستمگران و همسایگی فاسقان بپرهیزید،از فتنهٔ آنان برحذر بوده و از آستانشان دوری کنید.

۳.دوستی با اولیای خدا:

بدانید،هرکه با اولیای خدا مخالفت کند،دینی غیر از دین خدا را انتخاب کند و با تکیه بر نظر خود در برابر فرمان ولی خدا خودسری پیشه سازد،در آتشی افتد که شعله می کشد و بدن های بی روحی را که تیره بختی بر آن چیره گشته در کام خود فرومی کشد،آنان مردگانی هستند که حرارت آتش را درنیابند،ای صاحبدلان عبرت گیرید و خدا را سپاس گزارید که شما را هدایت کرده است،بدانید که هرگز قدرت خروج از دایرهٔ قدرت خدا به جای دیگری را ندارید،خداوند حتما شاهد و ناظر کارهای شما است و به سوی او بازمی گردید،از پند سود برده و خود را با آداب نیکان تربیت کنید.

۴.نشانهٔ پارسایان در دنیا و مشتاقان آخرت،ترک هرمعاشر و دوستی است که با هدف آن هماهنگی ندارد،بدانید که هرکه برای به دست آوردن پاداش آخرت تلاش می نماید،به خوشی زودهنگام دنیا بی رغبت و برای مرگ آماده است و پیش از فرارسیدن مرگ که کس را از آن گریزی نیست در فکر کار برای آخرت و تهیهٔ مقدمات سفر است که خداوند متعال فرموده:تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد،می گوید:«پروردگارا،مرا بازگردانید*شاید من در آنچه وانهاده ام کار نیکی

انجام دهم (۱)پس هرکدام از شما باید که خود را همان کسی بداند که پس از مرگ به این دنیا بازگردانیده شده و از کوتاهی خود در ذخیره کردن کارهای خوب برای روز مبادا پشیمان است.

۵.بندگان خدا بدانید،هرکس از شبیخون بیم دارد از بستر گرم خواب دل کنده و از خواب خوش چشم پوشی کرده و از هراس پیروزی اهل دنیا بر خود از برخی خوردنی ها و نوشیدنی ها صرف نظر می نماید،وای بر تو باد ای پسر آدم از شبیخون خداوند عزت و به قهر گرفتن دردناک و شبیخون او بر گنهکاران با مرگ های ناگهانی در شب ها و روزها،این همان حملهٔ غافلگیرکننده ای است که هیچ نجاتی در آن قابل تصور نبوده و هیچ پناه و گریزی از آن وجود ندارد،ای مؤمنان همچون پرهیزکاران از شبیخون خدا بترسید زیرا خدا می فرماید:(این برای کسی است که از ایستادن[در محشر به هنگام حساب]در پیشگاه من بترسد و از تهدیدم بیم داشته باشد) (۲)از خوشی،غرور و بدی های دنیا بترسید و همواره به یاد سرانجام و کیفر علاقه مندی به آن باشید که زرق وبرق دنیا مایهٔ فریب و دوستی دنیا خود گناهی بزرگ است.

۶.بندگان خدا از خدا بپرهیزید و به آنچه برایش آفریده شده اید بیندیشید و به آن عمل کنید،چراکه خداوند شما را بیهوده نیافریده و به حال خود وانگذاشته است،بلکه خود را به شما شناسانده،پیام آور خود را به سوی شما فرستاده و کتاب خود را بر شما نازل کرده که بیان حلال و حرام و دلایل و امثالش در آن است،پس از خدا بپرهیزید که این گونه با شما احتجاج کرده است:(آیا دو چشمش نداده ایم؟*و زبانی و دو لب*و هردو راه[خیر و شر]را بدو نمودیم) (۳)این حجت خدا است

۱- ((۱)) .مؤمنون/۹۹ و ۱۰۰.

۲- ((۲)) .ابراهیم/۱۴.

۳- ((۳)) .بلد/۸-۱۰.

بر شما پس تا می توانید از خدا پروا کنید زیرا هیچ توانی جز از ناحیهٔ خدا نبوده و بر کسی جز او توکلی نیست،و درود خدا بر پیامبرش محمد و آل او باد.

۷.به راستی که دنیا به شما پشت کرده و آخرت رو به سوی شما می آید،هرکدام از این دو فرزندانی دارند،پس شما پسر آخرت باشید نه دنیا،به دنیا زهد ورزید و به آخرت روکنید،زیرا پارسایان زمین را فرش زندگی،خاک را بستر خواب،کلوخ زمین را ناز بالش خواب و آب را عطر خود ساخته اند،و تنها به قدر معاش خود از دنیا برمی گیرند،بدانید،هرکس شیفتهٔ بهشت است به کارهای خوب گرایش دارد و از شهوات خودداری می کند و هرکه از آتش دوزخ بیمناک است از گناهان خود باز می گردد و هرکس در دنیا پارسایی پیشه کند مصیبت دنیا بر او آسان می گردد و آن را ناگوار نمی داند،خداوند متعال بندگانی دارد که دل هایشان در گرو پاداش آخرت است،گویا آنان به چشم خویش بهشتیان را در نعمت های جاویدان،و دوزخیان را در حال عذاب می بینند،همانانند که مردم از شر آن ها در امان هستند،دل هایشان اندوهگین،جان هایشان پاک و خواسته هایشان ناچیز است،آنان روزهای کوتاهی را به بردباری می گذرانند که آسایش درازمدت آخرت را در پی دارد،چون شب فرا می رسد در حالی که اشک چشم شان بر گونه هایشان جاری است و تضرع به درگاه او از تمام وجودشان می جوشد،به پا می خیزند و برای رهایی از آتش دوزخ تلاش می کنند،و چون روز برآید فرزانگان دانشمند و نیکوکاران پرهیزکارند،از لاغری به تیر کمان مانند که شدت عبادت از ترس خدا چنین لاغرشان ساخته است،هرکه آنان را ببیند بیمارشان پندارد در حالی که آنان هیچ بیماری ندارند،یا اینکه در سلامت عقل آن تردید می کنند در حالی که نیروی فکری آنان به شدت مشغول یاد آتش دوزخ و عذاب های آن است.

ص:۲۴۳

پرتوی از کلمات درخشان امام سجاد علیه السّلام

(۱)

۱.«الخیر کلّه صیانه الإنسان نفسه؛تمام نیکویی انسان حفاظت از خویش است».

۲.«الرضی بمکروه القضاء أرفع درجات الیقین»؛رضایت به آن دسته از مقدرات الهی ناگوار بالاترین درجات یقین است.

۳.«من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنیا»؛هرکه خود را ارجمند دارد دنیا را پست انگارد.

۴.«من قنع بما قسم اللّه له فهو من أغنی الناس»؛هرکس به نصیب و قسمت خود که خدا برایش مقدر کرده راضی باشد از بی نیازترین مردم است.

۵.«لا یقلّ عمل مع تقوی،و کیف یقلّ ما یتقبّل»؛کاری که با تقوی همراه باشد ناچیز نیست،کاری که پذیرفتهٔ درگاه خداوند شود چرا ناچیز باشد؟

۶.به امام عرض شد:باارزش ترین مردم کیست؟فرمود:«کسی که دنیا را مایهٔ ارزش خود نداند».

۷.مردی در محضر امام سجاد علیه السّلام گفت:خداوندا مرا از همهٔ خلق خود بی نیاز گردان،امام علیه السّلام فرمودند:این نحو دعا صحیح نیست و همواره مردم به یکدیگر نیازمند هستند،بگو خداوندا مرا از بدان خلقت بی نیاز گردان.

۸.«اتّقوا الکذب،الصغیر منه،و الکبیر،فی کلّ جدّ و هزل،فإنّ الرجل إذا کذب فی الصغیر اجترأ علی الکبیر»؛از دروغ بپرهیزید،کوچک باشد یا بزرگ،جدی یا شوخی چراکه اگر کسی دروغ کوچکی بگوید بر دروغ بزرگتر دلیر می شود.

۱- (۱)) .تمام روایاتی که تحت این عنوان نقل کرده ایم از تحف العقول ص ۲۰۰-۲۰۵ می باشد.

۹.«کفی بنصر اللّه لک أن تری عدوّک یعمل بمعاصی اللّه فیک»؛هرگاه دیدی دست دشمنت در دشمنی با تو به گناه آلوده گشته است بدان که خداوند یاریت نموده است.

مردی به آن حضرت عرض کرد:پارسایی چیست؟

فرمود:پارسایی ده قسمت است که بالاترین درجهٔ آن پایین ترین درجهٔ ورع است و بالاترین درجهٔ ورع پایین ترین درجهٔ یقین است،بالاترین درجهٔ یقین پایین ترین درجهٔ رضا است و معنای پارسایی در این آیه از قرآن مجید بیان شده است:(تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به[سبب]آنچه به شما داده است شادمانی نکنید) (۱).

۱۰.طلب الحوائج إلی الناس مذلّه للحیاه و مذهبه للحیاء و استخفاف بالوقار و هو الفقر الحاضر،و قلّه طلب الحوائج من الناس هو الغنی الحاضر»؛دست نیاز به سوی مردم دراز کردن موجب خواری،نابودکنندهٔ حیا،کم کنندهٔ وقار و عین فقر است و در مقابل،کم خواهش کردن از مردم عین بی نیازی است.

۱۱.محبوب ترین شما در پیشگاه خدا خوب کردارترین شما و بزرگوارترین شما در نزد وی کسی است که شیفتگی اش به آنچه در نزد خدا است بیشتر باشد،هرکه ترسش از خدا بیشتر باشد امید نجاتش از عذاب خدا بیشتر،هرکه خوش اخلاقتر باشد به خدا نزدیک تر و هرکه بر خانوادهٔ خود بیشتر گشاده دستی کند خداوند از او راضی تر است،و همانا که گرامی ترین شما در نزد پروردگار پرهیزکارترین شما است.

۱۲.آن حضرت به یکی از پسرانش فرمود:پسر عزیزم،با پنج دسته همنشینی و همکلامی مکن و با آنان همسفر مشو،از همنشینی با دروغگو بپرهیز که سراب را مانَد،دور را برای تو نزدیک و نزدیک را برایت دور می نمایاند،از همنشینی با فاسق و بدکار بپرهیز که تو را به لقمه ای یا به کمتر از آن می فروشد،از همنشینی با بخیل بپرهیز که تو را در اوج نیاز تنها

۱- (۱)) .حدید/۲۳.

می گذارد،با احمق همنشین مشو که به قصد سود رساندن،به تو ضرر می رساند،و با کسی که قطع رحم کرده است و با فامیل خود ارتباط ندارد همنشین مشو که من او را در قرآن لعنت شده یافتم.

۱۳.«إنّ المعرفه و کمال دین المسلم ترکه الکلام فیما لا یعنیه،و قله مرائه،و حلمه، و صبره،و حسن خلقه»؛

نهایت شناخت و کمال دیانت یک مسلمان به ترک سخن بیهوده،کم جدل کردن، بردباری و خوش اخلاقی است.

۱۴.«ابن آدم،إنّک لا تزال بخیر ما کان لک واعظ من نفسک،و ما کانت المحاسبه من همّک،و ما کان الخوف لک شعارا،و الحذر لک دثارا،ابن آدم إنّک میّت و مبعوث و موقوف بین یدی اللّه جلّ و عزّ،فأعدّ له جوابا»؛

ای آدمیزاده،مادام که از درون خود را پند دهی،از خود حساب کشی،ترس از خدا را رواندار و حذر را زیرانداز خودسازی پیوسته رو به خوبی داری،ای آدمیزاده،تو خواهی مرد و پس از مرگ دوباره زنده خواهی شد و در پیشگاه خداوند متعال برای سؤال و جواب به پا داشته خواهی شد،پس برای آن روز جوابی مهیا کن.

۱۵.«لا حسب لقرشیّ و لا لعربیّ إلاّ بتواضع،و لا کرم إلاّ بتقوی،و لا عمل إلاّ بنیّه، و لا عباده إلاّ بالتفقه،ألا و إنّ أبغض الناس إلی اللّه من یقتدی بسنّه إمام و لا یقتدی بإعماله»؛

قریشی بر غیر قریشی شرافت و برتری جز به واسطهٔ فروتنی ندارد،بزرگواری جز تقوی نیست،عملی بدون نیت درست نیست،عبادت بدون علم دین ارزشی ندارد و منفورترین بندگان در نزد خدا کسی است که ادعای پیروی از امامی را داشته باشد و از دستورات او تبعیت نکند.

ص:۲۴۶

۱۶.«المؤمن من دعائه علی ثلاث:إمّا أن یدّخر له،و إمّا أن یعجّل له،و إمّا أن یدفع عنه بلاء یرید أن یصیبه»؛

مؤمن آن است که دعـایش یکی از سه چیز را برایش در بر دارد:یـا برایش ذخیرهٔ آخرت شود[اگر در دنیا برآورده نشود]یا در دنیا برآورده شود و یا بلایی را که می باید بر سرش بیاید از او دور می کند.

۱۷.«إنّ المنـافق ینهی و لاـ ینتهی،و یـأمر و لاـ یـأتی،إذا قـام إلی الصـلاه اعترض،و إذا رکع ربض،و إذا سـجد نقر،یمسـی و همّه العشـاء و لم یصم،و یصـبح و همّه النوم و لم یسـهر، و المؤمن خلط عمله بحلمه،یجلس لیعلم،و ینصت لیسـلم،لا یحـدّث بالأمانه للأصدقاء، و لا یکتم الشهاده للبعداء،و لا یعمل شیئا من الحقّ ریاءا و لا یترکه حیاءا،إن زکّی خاف ممّا یقولون،و یستغفر اللّه لما لا یعلمون،و لا یضرّه جهل من جهله»؛

منافق آن است که چون دیگران را از کاری بازمی دارد خود همان کار را انجام می دهد و چون دیگران را به کاری فرمان می دهد خود آن را به جا نمی آورد چون رکوع کند چون چارپایی است که زانو زده و چون سـجده کند چون مرغی است که بر زمین منقـار می کوبـد،روز را در حـالی که روزه نـدارد به امیـد خوردن شـام به غروب می رسانـد و شب را در حـالی که تمام هدفش خواب است شب زنده داری نکرده به صبح می رساند،اما مؤمن دانایی را با بردباری آمیخته، نشستنش برای یادگیری و سکوتش مایـهٔ سـلامت است،سـخن امانت را با دوسـتان نیز نمی گویـد و شـهادت را حتی برای بیگانگان کتمان نمی کند،کار درست را نه از روی ریا انجام می دهـد و نه از روی خجالت ترک می کنـد،اگر در میان مردم سـتوده شود از آنچه درباره اش می گوینـد هراسان می شود و از خدا برای گناهانی که مردم از آن آگاه نیسـتند طلب آمرزش می کند و نادانی هیچ نادانی به او آسیب نمی رساند.

۱۸.«کم من مفتون بحسن القول فیه،و کم من مغرور بحسن الستر علیه»؛

چه بسا کسی که به تعریف و تمجید دیگران فریفته شد و چه بسیار کسی که به پرده پوشی زیبای خداوند غره گردید؟

۱۹.«ربّ مغرور مفتون يصبح لاهيا ضاحكا،يأكل و يشرب و هو لا يدرى لعلّه قد سبقت له من اللّه سخطه يصلى بها نار جهنم»؛

بسا فريب خورده ای که غافل و خندان است،می خورد و می نوشد و نمی داند که شاید خشمی از خدا بر سرش آید که به آتش دوزخش اندازد.

۲۰.«إنّ من أخلاق المؤمن الإنفاق على قدر الإقتار،و التوسّع على قدر التوسّع، و إنصاف الناس من نفسه،و ابتداؤه إيّاهم بالسلام»؛

انفاق در هنگام تنگدستی،سخاوت مندی در هنگام فراخی،حق را به مردم دادن و سلام کردن به مردم از اخلاق مؤمنان است.

۲۱.«ثلاث منجيات للمؤمن:كفّ لسانه عن الناس و اغتيابهم،و إشغاله نفسه بما ينفعه لآخرته و دنياه،و طول بكائه على خطيئته»؛

سه چیز باعث نجات مؤمن است:دم فروبستن از بدگویی و غیبت مردم،وادار کردن خود به کارهایی که سود آخرتی داشته باشد و گریهٔ طولانی بر گناهان.

۲۲.«نظر المؤمن فى وجه أخيه المؤمن للمودّه و المحبه له عباده»؛

نگاه محبت آمیز مؤمن به برادر مؤمن و محبت کردنش به او عبادت است.

۲۳.«ثلاث من كنّ فيه من المؤمنين كان فى كنف اللّه،و أظلّه اللّه يوم القيامه فى ظلّ عرشه،و آمنه من فزع اليوم الأكبر:من أعطى الناس من نفسه ما هو سائلهم لنفسه، و رجل لم يقدّم يدا و لا رجلا حتى يعلم أنّه فى طاعه اللّه قدّمها أو فى معصيته،و رجل لم يعب أخاه بعيب حتى يترك ذلك العيب من نفسه،و كفى بالمرء شغلا بعيبه لنفسه عن عيوب الناس»؛

سه چیز است که در هرمؤمنی باشد در پناه خدا بوده و در روز قیامت در سایهٔ عرش است و خداوند از هراس بزرگ آسوده اش دارد،کسی که همان قدر به مردم می دهد که توقع گرفتن آن را از آنان دارد،مردی که دست به کاری نزند یا گامی به پیش یا پس ننهد مگر اینکه

معلوم کنـد این کار را در طاعت خـدا انجام می دهـد یا در نافرمانی خـدا و مردی که برادرش را در کاری سـرزنش نکند مگر اینکه آن عیب را در خود اصلاح کرده باشد و برای مرد بس است که به عیب خود پرداخته و از عیب مردم چشم پوشد.

۲۴.«ما من شیء أحبّ إلی اللّه بعد معرفته من عفّه بطن و فرج،و ما[من]شیء أحبّ الی اللّه من أن یسأل»؛

پس از خداشناسـی چیزی نزد خدا محبوبتر از عفت شـکم و عفت جنسی نبوده و در پیشگاهش چیزی دوست داشتنی تر از این نیست که از او چیزی بخواهند.

۲۵.«افعل الخیر إلی کلّ من طلبه منک،فإن کان أهله فقد أصـبت موضعه،و إن لم یکن بأهل کنت أنت أهله،و إن شتمک رجل عن یمینک ثم تحوّل إلی یسارک و اعتذر إلیک فاقبل عذره»؛

هرکه از تو کار خیری خواست اجابتش کن اگر سزاوار آن باشد کار بجایی کردی و اگر سزاوار آن نباشد تو خود سزاوار آنی و اگر مردی در سمت راستت ایستاده بود و دشنامت داد و به سمت چپت رفت و از تو پوزش خواست از او درگذر.

۲۶.«مجـالس الصـالحین داعیه إلی الصـلاح،و آداب العلمـاء زیـاده فی العقـل،و طاعه و لاه الأمر تمام العزّ،و اسـتنماء المال تمام المروّه،و إرشاد المستشیر قضاء لحقّ النعمه، و کفّ الأذی من کمال العقل و فیه راحه للبدن عاجلا أو آجلا»؛

مجـالس نیکـان،کسـان را به نیکی می خوانـد،آداب دانشـمندان مـوجب فزونی خرد، اطـاعت از ولی امر نهـایت عزت،اسـتفاده کردن از مـال نهـایت مردانگی،راهنمایی کردن مشورت خواه به جای آوردن حق نعمت و خودداری کردن از آزار کمال خرد و مایهٔ راحت تن در دنیا و آخرت است.

۲۷.امام علی بن الحسین علیهما السّلام آیهٔ: وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللّهِ لاٰ تُحْصُوهٰا؛ و اگر نعمت خدا را شماره کنید،نمی توانید آن را به شمار در آورید (۱)را قرائت می کرد می فرمود:پاک است آن خدایی که به کسی معرفت نعمت هایش را نبخشید مگر به اعتراف بر عدم معرفت آن،همچنان که به کسی شناخت ذات خود را نداد مگر در همین حد که بفهمد قادر به درک آن ذات نیست پس خداوند متعال از اعتراف عارفان به کوتاهی آنان در شناختن ذاتش قدردانی کرده و همان اعتراف به ناتوانی را شکر به حساب آورده است،چنان که علم دانشمندان به این که از درک او ناتوانند را ایمان محسوب داشته است،چراکه او خود به میزان ظرفیت و توان بندگان آگاه است.منزه است خدایی که اعتراف به نعمت را ستایش خود دانسته و منزه باد آنکه اقرار به درماندگی از شکرش را سپاسگزاری به حساب می آورد.

۱- (۱) .ابراهیم/۳۴.

بخش دوم

اشاره

رسالهٔ حقوق

رسالهٔ حقوق امام سجاد علیه السّلام عهده دار تنظیم روابط فردی و اجتماعی انسان در زندگی است به گونه ای که برای فرد و جامعه روابط سالم را به ارمغان آورده و عوامل ثبات،پیشرفت و شکوفایی را به آن ها هدیه کند.

نگاه عمیق و فراگیر امام علیه السّلام به انسان،حکیمانه بوده و همهٔ ابعاد زندگی او و روابطش با خالق،خود،خانواده،اجتماع،حکومت،آموزگار و آنچه به او کوچکترین ارتباطی پیدا می کند را به او آموخته است.

می توان گفت:تنظیم روابط اجتماعی مبتنی بر وضع سلسله قوانین حقوقی دقیقی است که نخستین سرمایهٔ یک نظام اجتماعی بوده و سنگ بنای قوانین کلی اسلامی است و کسی که ژرفای این حقیقت را درک کرده و با دقت به مطالعهٔ حقوق خالق و مخلوق در برابر یکدیگر بپردازد،فهم اسرار قوانین اسلامی و فلسفهٔ احکامی را که شریعت اسلام برای تنظیم زندگی فردی و اجتماعی اسلام آورده است برایش ممکن خواهد گردید.

تا نظام حقوق دقیقا پیاده نشود هرگز عدالت اجتماعی،اقتصادی یا اداری تحقق نخواهد یافت،احکام شریعت براساس همین حقوق تنظیم شده و تا

جایی که ما می دانیم امام سجاد علیه السّلام در این عرصه که همهٔ اصول اخلاقی،تربیتی و نظم جامعه بر پایهٔ آن استوار گردیده است گوی سبقت از همهٔ دانشمندان و قانون دآنان دنیای اسلام ربوده است.

امام علیه السّلام این کتاب عظیم را نگاشته و به یکی از یاران خود هدیه کرده و دانشمند بزرگ راستگو ثابت بن ابی صفیّه معروف به ابو حمزهٔ ثمالی که شاگرد آن حضرت بوده آن را از ایشان روایت کرده و بزرگانی چون شیخ صدوق در کتاب خصال،ثقه الاسلام کلینی در کتاب کافی و حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی در کتاب تحف العقول که همه از منابع قدیمی و مطمئن می باشند این رساله را با سندهای خود از ابو حمزه نقل کرده اند.

امام علیه السّلام در این رساله قبل از بیان حقوق به این نکته اشاره می فرماید که حقوقی انسان را احاطه کرده که شناخت آن ها بر او واجب است،پس به بیان بزرگترین حق که حقوق مربوط به خداوند متعال است پرداخته و پس از آن حقوقی را که خداوند برای انسان قرار داده از آن منشعب می فرماید و با دیدی الهی انواع روابط انسان با خویشتن خویش را بیان می فرماید،سپس دامنهٔ بحث را به رابطهٔ انسان با محیط زندگی او که شامل رهبران و پیروان و مردم و زمامداران است کشانده به بیان انواع و مراتب پیشوایان و پیروان پرداخته و سپس روابط دیگری چون رابطه با خویشاوندان،خانواده و اعضای آن حتی غلامان و کنیزان و پس از آن سایر حق داران چون اذان گوی مسجد،امام جماعت،همنشین،شریک طلبکار،دشمن،مشورت خواه،مشورت کننده، نصیحت جو،پنددهنده،سؤال کننده،سؤال شونده،بزرگ،کوچک و...را

مطرح می فرماید،تا آنجا که به حقوق همدینان و پس از آن به حقوق همنوعان که تنها در انسانیت و نظام سیاسی که در برابر آن سر فروآورده با او اشتراک دارند-اگرچه هم مسلک او نباشند-نیز پرداخته است،آنچه در پیش رو دارید متن کامل رسالهٔ حقوق امام سجاد علیه السّلام و مطابق با عبارتی است که در خصال از آن حضرت نقل شده است.

ص:۲۵۳

بيان اجمالی حقوق

۱.اعلم،أنّ للّه عزّ و جلّ علیک حقوقا محیطه بک فی کلّ حرکه تحرّکتها،أو سکنه سکنتها،أو حال حلتها،أو منزله نزلتها،أو جارحه قلّبتها،أو آله تصرّفت فیها.

۲.فأکبر حقوق اللّه تبارک و تعالی علیک ما أوجب علیک لنفسه من حقّه الذی هو أصل الحقوق،ثمّ ما أوجب اللّه عز و جل علیک لنفسک من قرنک إلی قدمک علی اختلاف جوارحک.

۳.فجعل عزّ و جلّ للسانک علیک حقّا،و لسمعک علیک حقّا،و لبصرک علیک حقا، و لیدک علیک حقّا،و لرجلک علیک حقّا،و لبطنک علیک حقّا،و لفرجک علیک حقّا،فهذه الجوارح السبع التی بها تکون الأفعال،ثمّ جعل عزّ و جلّ لأفعالک علیک حقوقا،فجعل لصلاتک علیک حقّا،و لصومک علیک حقّا،و لصدقتک علیک حقّا،و لهدیک علیک حقّا، و لأفعالک علیک حقّا»؛

۴.ثمّ تخرج الحقوق منک إلی غیرک من ذوی الحقوق الواجبه علیک،فأوجبها علیک حقوق أئمّتک،ثمّ حقوق رعیّتک،ثمّ حقوق رحمک،فهذه حقوق تتشعّب منها حقوق.

۵.فحقوق أئمّتک ثلاثه،أوجبها علیک حقّ سائسک بالسلطان،ثمّ حقّ سائسک بالعلم،ثمّ حقّ سائسک بالملک،و کلّ سائس إمام»؛

ص:۲۵۴

۱.بدانکه خدا در هرجنبش و آرامشت،در هرحال و در هرآرمانت،در هرمقام و منزلی که فرودآئی،در هرعضوی که بگردانی و در هرابزاری که بکار بری حقی بر گردن تو دارد.

۲.مهم ترین حقوق خداوند همانست که برای خویش بر تو واجب کرده که ریشهٔ همه حقوق است،پس از آن حقوقی است که برای خودت از فرق تا قدم نسبت باعضای گوناگون بر تو واجب کرده.

۳.خدا برای زبان،گوش،دیدگان،دست،پا،شکم و اندام تناسلی بر تو حقی قرار داده، این هفت عضو که با آن ها کار می کنی هرکدام حقی دارند،همچنین خداوند برای کارهائی که باید بکنی از قبیل:نماز،روزه،زکات،قربانی و سایر کارهایت بر تو حقوقی واجب کرده است.

۴.علاوه براین حقوقی که نسبت به امور داخلی خود داری دیگران هم بر تو حقوقی دارند که مهمترین آن حقوق امامان است سپس حقوق رعایا و زیردستان،سپس حقوق خویشان،و هرکدام از اینها حقوقی است که هرکدام چند شعبه دارد.

۵.حقوق امامان و پیشوایان تو بر سه دسته است،لازم ترین آن ها حق کسی است که به سلطنت تو را اداره و تربیت می کند سپس حق کسی که تو را بدانش پرورش می دهد سپس حق کسی که تو را از راه ملکیت خود پرورش می دهد[دربارهٔ بردگان]هرکس که در امر پرورش تو دخالت دارد امام و پیشوای تو به حساب می آید.

ص:۲۵۵

۶.و حقوق رعیتک ثلاثه،أوجبها علیک حقّ رعیتک بالسلطان،ثمّ حقّ رعیتک بالعلم،فإنّ الجاهل رعیه العالم،ثمّ حقّ رعیّتک بالملک من الأزواج و ما ملکت الأیمان، و حقوق رعیّتک کثیره متّصله بقدر اتّصال الرحم فی القرابه،و أوجبها علیک حقّ امّک،ثمّ حقّ أبیک،ثمّ حقّ ولدک،ثمّ حقّ أخیک،ثمّ الأقرب فالأقرب و الأولی فالأولی،ثمّ حقّ مولاک المنعم علیک،ثمّ حقّ مولاک الجاریه نعمته علیک (۱)،ثمّ حقّ ذوی المعروف لدیک، ثمّ حقّ مؤذّنک لصلاتک،ثمّ حقّ إمامک فی صلاتک،ثمّ حقّ جلیسک،ثمّ حقّ جارک،ثمّ حقّ صاحبک،ثمّ حقّ شریکک،ثمّ حقّ مالک،ثمّ حقّ غریمک الذی تطالبه؟ثمّ حقّ غریمک الذی یطالبک،ثمّ حقّ خلیطک،ثمّ حقّ خصمک المدّعی علیک،ثمّ حقّ خصمک الذی تدّعی علیه،ثمّ حقّ مستشیرک،ثمّ حقّ المشیر علیک،ثمّ حقّ مستنصحک،ثمّ حقّ الناصح لک،ثمّ حقّ من هو أکبر منک،ثمّ حقّ من هو أصغر منک،ثمّ حقّ سائلک،ثمّ حقّ من سألته،ثمّ حقّ من جری لک علی یدیه مساءه بقول أو فعل عن تعمّد أو غیر تعمّد،ثمّ حقّ أهل ملّتک علیک،ثمّ حقّ أهل ذمّتک،ثمّ الحقوق الجاریه بقدر علل الأحوال و تصرّف الأسباب.

فطوبی لمن أعانه اللّه علی قضاء ما أوجب علیه من حقوقه،و وفّقه لذلک و سدّده»؛

۱- (۱)) .ظاهرا تصحیفی در این عبارت باشد،و چنانکه در بیان تفصیلی این حقوق توسط امام علیه السّلام خواهد آمد صحیح این عبارت چنین است(حقّ مولاک الجاریه نعمتک علیه)یعنی حق بنده ای که نعمت تو بر او جاری است و تفاوت میان دو جمله به معنی کلمهٔ مولا بازمی گردد که هم به معنی سرور و هم به معنی بنده در عربی استعمال می شود.

۶.و حقوق رعایای تو نیز بر سه دسته است که لازمترین آن ها حق کسانی است که بر آن ها سلطنت داری سپس حق شاگردانی که از تو کسب دانش می کنند زیرا که جاهل رعیت و زیردست عالم است،سپس حق کسانی که چون زن و کنیز و بنده از آنان بهره مند می شوی.

حقوق رعایای تو بسیار و به هم پیوسته است چون حقوق خویشان و هم نژادان که واجبترین آن ها بر تو حق مادرت است سپس حق پدرت،سپس حق فرزندانت،سپس حق برادرت،سپس حق خویشان به نسبت نزدیکی و دوری،سپس حق مولای تو که بر تو نعمت [آزادی]داده،سپس حق بنده ای که نعمت[آزادی]به او عطا کرده ای،سپس حق کسی که به تو احسانی کرده،سپس حق مؤذنی که تو را به نماز متوجه می کند،سپس حق امام جماعت، سپس حق همنشین،سپس حق همسایه،سپس حق رفیق،سپس حق شریک،سپس حق دارائی ات،سپس حق بستانکاری که از تو طلب دارد،سپس حق معاشر با تو،سپس کسی که بر تو اقامهٔ دعوی کرده،سپس حق کسی که بر وی اقامهٔ دعوی کرده ای سپس حق کسی که با تو مشورت می کند،سپس حق کسی که تو با او مشورت می کنی،سپس حق کسی که تو او را نصیحت می کنی،سپس حق کسی که تو را نصیحت می کند،سپس حق بزرگتر از تو،سپس حق کوچکتر از تو،سپس حق کسی که از تو درخواست کرده،سپس حق کسی که به تو بدی کرده و گفتار یا کردار زشتی بطور عمد یا غیر عمد نسبت به تو رواداشته،سپس حق ملت بر تو،سپس حق کفاری که در پناه دین تو زندگی می کنند سپس حقوقی که گردش اسباب زندگانی به مقتضای حالات مختلف به وجود میآورد.

و خوش به حال کسی که خدا او را کمک دهد تا حقوقی که بر او واجب فرموده به جا آورد و به او توفیق و تأیید عطا فرماید.

ص:۲۵۷

بیان تفصیلی حقوق

حق خدا

۷.فأمّا حقّ اللّه الأکبر علیک:فأن تعبده لا تشرک به شیئا،فإذا فعلت بالإخلاص جعل لک علی نفسه أن یکفیک أمر الدنیا و الآخره»؛

حق نفس

۸.و حقّ نفسک علیک:أن تستعملها بطاعه اللّه عزّ و جلّ»؛

حقوق اعضای بدن

۹.و حقّ اللسان:إکرامه عن الخنی،و تعویده علی الخیر،و ترک الفضول التی لا فائده لها،و البرّ بالناس،و حسن القول فیهم؛

۱۰.و حقّ السمع:تنزیهه عن سماع الغیبه،و سماع ما لا یحلّ سماعه؛

۱۱.و حقّ البصر:أن تغضّه عمّا لا یحلّ لک و تعتبر بالنظر به؛

۱۲.و حقّ یدک:أن لا تبسطها إلی ما لا یحلّ لک؛

۱۳.و حقّ رجلیک:أن لا تمشی بهما إلی ما لا یحلّ إلیک،فبهما تقف علی الصراط، فانظر أن لا تزلّ بک فتردی فی النار؛

ص:۲۵۸

۷.اما حق بزرگ خدا بر تو اینست که او را به یگانگی بپرستی و شریکی برای او قرار ندهی و چون از روی اخلاص این وظیفه را انجام دهی خداوند به عهده گرفته تا کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند.

۸.حق نفست بر تو این است که آن را در طاعت خدای عز و جل بکار بری.

۹.و حق زبانت این است که آنرا از دشنام نگهداری و به کلام خیر عادت دهی و سخنان بیهوده نگوئی و با آن به مردم نیکی کنی و خوبی آن ها را بگوئی.

۱۰.و حق گوش این است که با آن بدگوئی مردم و آنچه شنیدنش حلال نیست نشنوی.

۱۱.و حق چشم این است که آن را از آنچه دیدارش ناروا است بپوشی و آن را وسیلهٔ عبرت آموزی قرار دهی.

۱۲.و حق دست تو این است که آن را به آنچه روا نیست دراز نکنی.

۱۳.و حق پای تو این است که با آن ها به سوی آنچه روا نیست نروی که با همین پاها بر صراط می ایستی پس هشدار که تو را نلغزانند و در آتش نیفکنند.

ص:۲۵۹

۱۴.و حقّ بطنک:أن لا تجعله وعاء للحرام،و لا تزید علی الشبع؛

۱۵.و حقّ فرجک:أن تحصنه عن الزنا،و تحفظه من أن ینظر إلیه؛

حقوق کارها

۱۶.و حقّ الصلاه:أن تعلم أنّها وفاده إلی اللّه عزّ و جلّ و أنت فیها قائم بین یدی اللّه عزّ و جلّ،فإذا علمت ذلک قمت مقام العبد الذلیل الحقیر الراغب الراهب الراجی الخائف المستکین المتضرّع المعظّم لمن کان بین یدیه بالسکون و الوقار،و تقبل علیها بقلبک، و تقیمها بحدودها و حقوقها؛

۱۷.و حقّ الحجّ:أن تعلم أنّه وفاده إلی ربّک،و فرار إلیه من ذنوبک،و به قبول توبتک،و قضاء الفرض الذی أوجبه اللّه علیک؛

۱۸.و حقّ الصوم:أن تعلم أنّه حجاب ضربه اللّه علی لسانک و سمعک و بصرک و بطنک و فرجک لیسترک به من النار،فإن ترکت الصوم خرقت ستر اللّه علیک؛

۱۹.و حقّ الصدقه:أن تعلم أنّها ذخرک عند ربّک عزّ و جلّ،و ودیعتک التی لا تحتاج الإشهاد علیها،فإذا علمت ذلک کنت بما تستودعه سرّا أوثق منک بما تستودعه علانیه، و تعلم أنّها تدفع البلایا و الأسقام عنک فی الدنیا،و تدفع عنک النار فی الآخره؛

۲۰.و حقّ الهدی:أن ترید به وجه اللّه عزّ و جلّ،و لا ترید به خلقه،و لا ترید به إلاّ التعرض لرحمه اللّه و نجاه روحک یوم تلقاه؛

ص:۲۶۰

۱۴.و حق شکمت آن است که آن را ظرف حرام نکرده و بیش از سیری نخوری.

۱۵.و حق اندام تناسلی ات این است که آن را از زنا نگهداری و از دیده ها بپوشانی.

۱۶.و حق نماز این است که بدانی بار یافتن بدرگاه خدای تعالی است و در نماز پیش خدا ایستاده ای چون این را به خوبی دانستی چنان بایستی که شخصی کوچک،آرزومند، خوشحال،امیدوار،ترسان،بیچاره و زار در پیش بزرگوار باوقار و باابهت می ایستد و حضور قلب در آن داشته باشی و آداب و احکام آن را بجا آوری.

۱۷.حق حج این است که بدانی در آن مهمان پروردگار خویشی و از گناهان خود گریختی و توبه ات به واسطهٔ آن پذیرفته است و آنچه خدا بر تو واجب کرده است انجام می شود.

۱۸.حق روزه این است که بدانی قفلی است که خدا به زبان و گوش و چشم و شکم و فرج تو زده تا بدین وسیله تو را از آتش برهاند و چون روزه را وانهی پرده ای که خدا بر تو کشیده پاره کرده ای.

۱۹.حق صدقه این است که بدانی صدقهٔ ذخیره تو نزد پروردگار و امانتی است که نیاز به گواه ندارد چون این را دانستی هرچه پنهانتر باشد اعتماد تو نسبت به آن از آنچه آشکارا به امانت سپاری بیشتر خواهد بود و اینکه بدانی صدقه در دنیا جلوی هربلا و دردی را می گیرد و در آخرت آتش را از تو دور می کند.

۲۰.حق قربانی این است که در آن تنها رضای خدا را بجوئی و رضای خلق را منظور نداری و منظورت از آن این باشد که در معرض رحمت خدا قرار گرفته،روح خود را در روز قیامت نجات دهی.

ص:۲۶۱

حقوق پیشوایان

۲۱.و حقّ السلطان:أن تعلم أنّک جعلت له فتنه،و أنّه مبتل فیک بما جعله اللّه عزّ و جلّ له علیک من السلطان،و أنّ علیک أن لا تتعرّض لسخطه فتلقی بیدک الی التهلکه، و تکون شریکا له فیما یأتی إلیک من سوء؛

۲۲.و حقّ سائسک بالعلم:التعظیم له،و التوقیر لمجلسه،و حسن الاستماع إلیه، و الإقبال علیه،و أن لا ـ ترفع علیه صوتک،و أن لا تجیب أحدا یسأله عن شیء حتی یکون هو الذی یجیب،و لا تحدّث فی مجلسه أحدا،و لا تغتاب عنده أحدا،و أن تدفع عنه إذا ذکر عندک بسوء،و أن تستر عیوبه،و تظهر مناقبه،و لا تجالس له عدوّا،و لا تعادی له ولیّا،فإذا فعلت ذلک شهد لک ملائکه اللّه بأنّک قصدته و تعلّمت علمه للّه جلّ اسمه لا للناس؛

۲۳.و أمّا حقّ سائسک بالملک:فأن تطیعه و لا تعصیه إلاّ فیما یسخط اللّه عزّ و جلّ، فإنّه لا طاعه لمخلوق فی معصیه الهالق؛

حقوق رعیّت

۲۴.و أمّا حقّ رعیّتک بالسلطان:فأن تعلم أنّهم صاروا رعیّتک لضعفهم و قوّتک، فیجب أن تعدل فیهم و تکون لهم کالوالد الرحیم،و تغفر لهم جهلهم،و لا تعاجلهم بالعقوبه،و تشکر اللّه عزّ و جلّ علی ما آتاک من القوّه علیهم؛

ص:۲۶۲

۲۱.حق سلطان این است که بدانی چون خدا او را بر تو مسلط کرده وسیله آزمایش او هستی و او گرفتار تو است،دیگر این که خود را در معرض خشم او نیاوری تا نه خویش را بدست خود در هلاکت اندازی و نه در آزاری که بتو رساند شریک وی شوی.

۲۲.حق کسی که پرورش علمی بتو می دهد اینست که او را تعظیم کنی،وقار مجلس او را نگاه داری،خوب به او گوش بدهی،به وی روآوری،آوازت را بر او بلند نگردانی و اگر کسی از وی پرسشی کند،پاسخ ندهی تا خودش پاسخ دهد،در مجلس او با کسی خصوصی صحبت نکنی،بد کسی را نزد او نگوئی و اگر نزد تو از وی به بدی یاد شد از او دفاع کنی، عیب های او را بپوشانی،فضائل او را اظهار کنی،با دشمنان وی ننشینی و با دوستانش دشمنی نورزی،چون چنین کنی فرشتگان بر تو گواه باشند که او را برای رضای خدا انتخاب کرده و از وی دانش آموخته ای نه برای خاطر مردم.

۲۳.حق کسی که مالک کار و منافع تو است این است که از او فرمان بری و مخالفتش نکنی مگر آنکه تو را برخلاف امر خدا به کاری فرمان دهد که در این صورت،حق طاعت او ساقط و مخلوق را در معصیت خالق حقی نیست.

۲۴.حق رعایا و زیردستانی که بر آن ها سلطنت داری این است که بدانی آن ها به سبب ناتوانی خود و توانائی تو رعیت تو شدند پس واجب است که در میان آن ها به عدالت رفتار کنی و برای آن ها چون پدری مهربان باشی و کارهائی که از روی نادانی کنند ببخشی و در شکنجه آن ها شتاب نکنی و شکر خدا را به جای آوری که تو را سرپرست آنان کرده.

ص:۲۶۳

۲۵.و أمّا حقّ رعيّتک بالعلم:فأن تعلم أنّ اللّه عز و جل إنّما جعلک قيّما لهم فيما آتاک من العلم،و فتح لک من خزائنه،فإن أحسنت فی تعليم الناس و لم تخرق بهم و لم تفجر عليهم زادک اللّه من فضله،و إن أنت منعت النّاس علمک أو خرقت بهم عند طلبهم العلم منک کان حقّا علی اللّه عزّ و جلّ أن يسلبک العلم و بهاءه،و يسقط من القلوب محلّک؛

۲۶.و أمّا حقّ الزوجه:فأن تعلم أنّ اللّه عزّ و جلّ جعلها لک سکنا و انسا،فتعلم أنّ ذلک نعمه من اللّه عليک،فتکرمها و ترفق بها،و إن کان حقّک عليها أوجب فإنّ لها عليک أن ترحمها،لأنّها أسيرک و تطعمها و تکسوها،فإذا جهلت عفوت عنها؛

۲۷.و أمّا حقّ مملوکک:فأن تعلم أنّه خلق ربّک و ابن أبيک و امّک و لحمک و دمک،لم تملکه لأنّک صنعته دون اللّه،و لا خلقت شيئا من جوارحه و لا أخرجت له رزقا،و لکنّ اللّه عزّ و جلّ کفاک ذلک،ثمّ سخّره لک و ائتمنک عليه و استودعک إيّاه،ليحفظ لک ما تأتيه من خير إليه فأحسن إليه کما أحسن اللّه إليک،و إن کرهته استبدلت به،و لم تعذّب خلق اللّه عزّ و جلّ،و لا قوّه إلّا باللّه؛

حقوق خويشاوندان

۲۸.و حقّ امّک:أن تعلم أنّها حملتک حيث لا يحتمل أحد أحدا،و أعطتک من ثمره قلبها ما لا يعطی أحد أحدا،و وقتک بجميع جوارحها،و لم تبال أن تجوع و تطعمک، و تعطش و تسقيک،و تعری و تکسوک،و تضحی و تظلّک،و تهجر النوم لأجلک،و وقّتک الحرّ و البرد لتکون لها،فإنّک لا تطيق شکرها إلّا بعون اللّه تعالی و توفيقه؛

ص:۲۶۴

۲۵.و حق شاگردانت این است که بدانی خداوند متعال به جهت دانشی که به تو داده و از گنجینهٔ دانش خویش دری بر تو گشوده تو را سرپرست آنان قرار داده است،اگر به خوشرفتاری مردم را بیاموزی و با آن ها بداخلاقی نکنی و دل تنگ نشوی خدا از فضل خویش به تو بیشتر عطا کند و اگر از دانش خود به مردم دریغ کنی و چون از تو دانش خواهند با آن ها بدخلقی نمائی سزاوار است که خداوند دانش و آبرویی که آن را از راه دانش به دست آورده ای از تو بگیرد و عزت تو را از دلها براند.

۲۶.حق زن آنست که بدانی خداوند وی را برای آسایش و آرامش تو قرار داده و بدانی که این نعمت از خدا است و او را گرامی داری و به نرمی با وی رفتار کنی و اگرچه حق تو بر او بیشتر و واجبتر است ولی او هم بر تو حق ترحم دارد زیرا اسیر تو است خوراک و پوشاک به او بده و اگر جهالت ورزید او را ببخش.

۲۷.حق بنده تو آنست که بدانی او نیز آفریدهٔ پروردگار تو است،پسر پدر و پدر مادر تو[آدم و حوا]،و گوشت و خونش با تو یکی است،تو او را نیافریدی،خدائی که تو را آفریده او را هم آفریده و تو حتی هیچ عضوی هم برای او خلق نکرده ای و روزی وی را نمی دهی،خدا است که روزی او را می دهد،سپس او را به تسخیر تو درآورده و او را به دست تو امانت سپرده و به ودیعت نهاده تا هراحسانی به او کنی برای تو نگهدارد،پس همچنان که خدا به تو احسان کرده تو هم به آن بنده احسان کن و اگر او را نمی پسندی عوضش کن و آفریدهٔ خدای عز و جل را عذاب مکن و توانائی نیست جز به کمک خدا.

۲۸.حق مادرت این است که بدانی تو را در شکم خود حمل کرده جایی که هیچ کس کسی را در آن جا جای ندهد.غذا و نیرو از محصول قلب خود به تو داده که هیچ کس به کسی نمی دهد و با همه اعضای خود تو را نگاه داشته،سیری و نوشیدن تو را با گرسنگی و تشنگی خود خریده،خودش برهنه مانده و تو را پوشانیده،آفتاب خورده و بر تو سایه انداخته،برای خاطر تو بی خوابی کشیده و تو را از سرما و گرما نگهداری کرده تا فرزند او باشی و تو جز با یاری و توفیق خدا نتوانی شکر او گزاری.

ص:۲۶۵

۲۹.و أمّا حقّ أبيك:فأن تعلم أنّه أصلك،و أنّه لولاه لم تكن،فمهما رأيت فى نفسك ممّا يعجبك فاعلم أنّ أباك أصل النعمه عليك فيه،فاحمد اللّه و اشكره على قدر ذلك،و لا قوّه إلاّ باللّه؛

۳۰.و أمّا حقّ ولدك:فأن تعلم أنّه منك و مضاف إليك فى عاجل الدنيا بخيره و شرّه، و أنّك مسؤول عمّا وليته من حسن الأدب،و الدلاله على ربّه عزّ و جلّ،و المعونه له على طاعته،فاعمل فى أمره عمل من يعلم أنّه مثاب على الإحسان إليه،معاقب على الإساءه إليه»؛

۳۱.و أمّا حقّ أخيك:فأن تعلم أنّه يدك و عزّك و قوّتك،فلا تتّخذه سلاحا على معصيه اللّه،و لا عدّه للظالم لخلق اللّه،و لا تدع نصرته على عدوّه و النصيحه له،فإن أطاع اللّه و إلاّ فليكن اللّه أكرم عليك منه،و لا قوّه إلاّ باللّه؛

۳۲.و أمّا حقّ مولاك المنعم عليك:فأن تعلم أنّه أنفق فيك ماله،و أخرجك من ذلّ الرقّ و وحشته إلى عزّ الحريه و انسها،فأطلقك من أسر الملكه،و فكّ عنك قيد العبوديه، و أخرجك من السجن،و ملكك نفسك،و فرّغك لعباده ربّك،و تعلم أنّه أولى الخلق بك فى حياتك و موتك،و أنّ نصرته عليك واجبه بنفسك و ما احتاج إليه منك،و لا قوّه إلاّ باللّه؛

۳۳.و أمّا حقّ مولاك الذى أنعمت عليه:فأن تعلم أنّ اللّه عزّ و جلّ جعل عتقك له وسيله إليه،و حجابا لك من النار،و أنّ ثوابك فى العاجل ميراثه إذا لم يكن له رحم مكافأه بما أنفقت من مالك و فى الآجل الجنّه؛

۲۹.حق پـدرت این است که بـدانی ریشه تو است و اگر نبود تو هم نبودی و هرگاه در خود چیزی یافتی که آن را می پسـندی بـدان که اصل آن نعمت از ناحیـهٔ پـدرت به تو رسـیده است،خـدا را به همان اندازه شـکر کن،و هیچ توانائی جز از ناحیهٔ خدا نیست.

۳۰.حق فرزندت این است که بدانی از تو و وابسته تو است خوب باشد یا بد و تو مسئولیت پرورش او،هدایتش به شناخت خدا و یاری او در فرمانبرداری خداونـد را بر عهـده داری،با او با دانسـتن این نکته رفتار کن که با نیکویی با وی ثواب می بری و به بدی کردن بر او کیفر می بینی.

۳۱.و حق برادرت این است که بـدانی او چون دست تو و مایـهٔ عزت و توانـائی تو است او را وسـیلهٔ معصـیت و ظلم مکن و در برابر دشمن وی را یاری کن و برای او خیراندیشی نما البته در صورتی که مطیع خدا باشد وگرنه خداوند از او محترمتر است و توانائی نیست جز به خدا.

۳۲.اما حق کسی که تو را خریده و آزاد کرده این است که بدانی مال خود را برای تو صرف کرده و تو را از خواری و بندگی و هراس آن درآورده و بــه عزت و آرامش آزادی رسانیـــده، از زنجیر بردگی رهــایت کرده و قیــد عبــودیت را از گردنت گشوده،از زنـدانت درآورده و تو را صـاحب اختیـار خودت کرده و خیالت را برای عبادت پروردگارت آسوده کرده و این که بـدانی او بر زنـده و مرده تو از همه کس سـزاوارتر است،و اگر او محتـاج شـد بایـد او را بـا جـان و هرچه در توان داری یـاری رسانی،و توانائی نیست بجز به خدا.

۳۳.و اما حق بنده ای که او را آزاد کردی این است که بدانی خدای عز و جل آزادی او را وسـیله نزدیکی تو به خود قرار داده و پردهٔ میـان تو و آتش قرار داده است،در دنیـا پـاداش تو آنست که اگر خویشـی نـدارد ارثش را می بری برای آنکه مـالت را صرف او کردی و مزدت در آخرت بهشت است.

۳۴.و أمّا حقّ ذی المعروف علیک:فأن تشکره و تذکر معروفه و تکسبه المقاله الحسنه و تخلص له الدعاء فیما بینک و بین اللّه عز و جل،فإذا فعلت ذلک کنت قد شکرته سرّا و علانیه،ثمّ إن قدرت علی مکافأته یوما کافیته؛

۳۵.و أمّـا حقّ المؤذّن:أن تعلم أنّه مذکّر لک ربّک عزّ و جلّ،وداع لک إلی حظّک، و عونک علی قضاء فرض اللّه علیک،فاشکره علی ذلک شکرک للمحسن إلیک؛

۳۶.و أمّا حقّ إمامک فی صلاتک:فأن تعلم أنّه قد تقلّد السفاره فیما بینک و بین ربّک عزّ و جلّ،و تکلّم عنک و لم تتکلّم عنه،و دعا لک و لم تدع له،و کفاک هول المقام بین یدی اللّه عزّ و جلّ،فإن کان به نقص کان به دونک،و إن کان تماما کنت شریکه،و لم یکن له علیک فضل فوقی نفسک بنفسه و صلاتک بصلاته فتشکّر له علی قدر ذلک؛

۳۷.و أمّا حقّ جلیسک:فأن تلین له جانبک،و تنصفه فی مجازاه اللفظ،و لا تقوم من مجلسک إلاّ بإذنه،و من یجلس إلیک یجوز له القیام عنک بغیر إذنک،و تنسی زلاّته، و تحفظ خیراته،و لا تسمعه إلاّ خیرا؛

۳۸.و أمّا حقّ جارک:فحفظه غائبا،و إکرامه شاهدا،و نصرته إذا کان مظلوما،و لا تتّبع له عوره،فإن علمت علیه سوءا سترته علیه،و إن علمت أنّه یقبل نصیحتک نصحته فیما بینک و بینه،و لا تسلّمه عن شدیده،و تقیل عثرته،و تغفر ذنبه،و تعاشره معاشره کریمه،و لا قوّه إلاّ باللّه؛

۳۴.و حق کسی که به تو نیکویی کرده این است که از او تشکر کنی،نیکویی اش را بیاد آری،از او به خوبی یاد کنی و میان خود و خدا درباره او دعای خالصانه بنمائی که چون چنین کردی در آشکار و نهان سپاس نیکویی اش را ادا کرده ای،دیگر اینکه اگر روزی توانائی یافتی نیکی او را تلافی کنی.

۳۵.اما حق مؤذن آن است که بدانی تو را به یاد پروردگار عز و جل می آورد و به بهره مندی از عبادت دعوتت می کند و در انجام فریضه واجب به تو کمک می دهد پس باید به پاس خوبی که در حق تو روا داشته از او چونان کسی که به تو کمک مالی کرده است تشکر کنی.

۳۶.و حق پیشوای تو در نماز این است که بدانی او واسطه میان تو و پروردگار تو است، از جانب تو پیش خدا سخن می گوید ولی تو از جانب وی سخن نمی گوئی،برای تو دعا می کند و تو برای او دعا نمی کنی،تو از ایستادن پیش خدا هراس نمی کنی چون او از طرف تو هراس ایستادن پیش خدا را متحمل میشود،اگر نمازش نقصی داشته باشد به عهده او است و اگر درست باشد در ثواب او شریکی و او از این کامل بودن نماز بهره ای بیش از تو نمی برد، جان تو را با جان خود و نماز تو را با نماز خود حفظ کرده پس باید او را به همان اندازه شکر کنی.

۳۷.حق همنشین تو این است که با او نرمی کنی و عادلانه با او سخن گویی و از جای خود بی اجازۀ وی برنخیزی-او نیز نباید بی اجازه تو برخیزد-لغزش های او را از یاد برده، نیکی هایش را به خاطر داشته باشی و جز سخن خیر با او نگوئی.

۳۸.حق همسایه ات این است که او را در غیاب حفظ کنی و در حضور احترام نهی و در برابر ستمی که به او می شود یاری اش دهی،در پی یافتن عیب هایش نباشی،اگر بدی از وی دیدی بپوشانی،اگر دانستی که نصیحت پذیر است خصوصی او را نصیحت کنی،در سختی او را تنها نگذاشته،از لغزش او در گذری،گناهش را ببخشی و به خوشی و بزرگی با او معاشرت کنی و توانائی نیست جز به خدا.

ص:۲۶۹

۳۹.و أمّا حقّ الصاحب:فأن تصحبه بالتفضّل و الإنصاف،و تكرمه كما يكرمك، و كن عليه رحمه،و لا تكن عليه عذابا،و لا قوّه إلاّ باللّه؛

۴۰.و أمّا حقّ الشريک:فإن غاب كفيته،و إن حضر رعيته،و لا تحكم دون حكمه، و لا تعمل رأيک دون مناظرته،و تحفظ عليه ماله،و لا تخونه فيما عزّ أو هان من أمره، فإنّ يد اللّه تبارک و تعالى على الشريكين ما لم يتخاونا،و لا قوّه إلاّ باللّه؛

۴۱.و أمّا حقّ مالک:فأن لا تأخذه إلاّ من حلّه،و لا تنفقه إلاّ فی وجهه،و لا تؤثر على نفسک من لا يحمدک،فاعمل فيه بطاعه ربّک،و لا تبخل به فتبوء بالحسره و الندامه مع السعه،و لا قوّه إلاّ باللّه؛

۴۲.و أمّا حقّ غريمک الذی يطالبک:فإن كنت موسرا أعطيته،و إن كنت معسرا لرضيته بحسن القول،و رددته عن نفسک ردّا لطيفا؛

۴۳.و حقّ الخليط:أن لا تغرّه،و لا تغشّه و لا تخدعه،و تتّقی اللّه تبارک و تعالى فی أمره؛

۴۴.و حقّ الخصم المدّعی عليک:فإن كان ما يدّعی عليک حقّا كنت شاهده على نفسک و لم تظلمه،و أوفيته حقّه،و إن كان ما يدّعی باطلا رفقت به،و لم تأت فی أمره غير الرفق،و لم تسخط ربّک فی أمره،و لا قوّه إلاّ باللّه؛

۳۹.حق رفیق این است که با بزرگداشت و انصاف با او مصاحبت نمائی و همچنان که تو را گرامی می دارد او را گرامی داری و بر وی رحمت باشی نه عذاب و توانائی نیست جز به خدا.

۴۰.و اما حق شریک آن است که اگر غائب باشد از طرف او کارهای شرکت او را انجام دهی و اگر حاضر باشد حق همکاری او را رعایت نمائی،برخلاف او حکم نکنی و بی مشورت او برای خود کار نکنی،مالش را حفظ کنی و در کمی و زیادی به او خیانت نکنی زیرا تا دو شریک به هم خیانت نکرده اند دست خدا با آن ها است.

۴۱.اما حق مالت این است که جز از راه حلال آن را به دست نیاورده و در غیر مصرف سزاوار مصرفش نکنی و کسی را که سپاس تو نمی گذارد در آن بر خود مقدم نداری و در آن به دستور پروردگارت تصرف کنی،در هنگام گشایش حال بدان بخل نورزی که در این صورت حسرت خورده و پشیمان،عقوبت بینی،و توانائی نیست جز به خدا.

۴۲.حق بستانکاری که از تو مطالبه می کند این است که اگر داری باو بدهی و اگر نداری او را با گفتار شیرین خشنود کنی و به ملایمت و نرمی او را از خود برانی.

۴۳.حق معاشر این است که او را گول نزنی،فریب ندهی و با او نیرنگ نبازی و در کار او از خدای تبارک و تعالی بپرهیزی.

۴۴.و حق کسی که بر تو اقامه دعوی کرده این است که اگر می دانی دعوایش حق است خودت گواه او شوی،به او ستم نکنی و حقش را بدهی و اگر آنچه گوید باطل و خلاف است با او مدارا کنی و در پاسخش سختی ننمائی و خدا را بخشم نیاوری و توانائی جز به خدا نیست.

ص:۲۷۱

۴۵.و حقّ خصمك الذی تدّعی علیه:إن كنت محقّا فی دعوتك أجملت مقاولته و لم تجحد حقّه،و إن كنت مبطلا فی دعوتك اتّقیت اللّه عزّ و جلّ و تبت إلیه و تركت الدعوی؛

۴۶.و حقّ المستشیر:إن علمت أنّ له رأیا أشرت علیه،و إن لم تعلم أرشدته إلی من یعلم؛

۴۷.و حقّ المشیر علیك:أن لا تتّهمه فیما لا یوافقك من رأیه،فإن وافقك حمدت اللّه عزّ و جلّ؛

۴۸.و حقّ المستنصح:أن تؤدّی إلیه النصیحه و لیكن مذهبك الرحمه له و الرفق به؛

۴۹.و حقّ الناصح:أن تلین له جناحك،و تصغی إلیه بسمعك،فإن أتی الصواب حمدت اللّه عزّ و جلّ،و إن لم یوافق رحمته و لم تتّهمه،و علمت أنّه أخطأ،و لم تؤاخذه بذلك إلاّ أن یكون مستحقّا للتهمه فلا تعبأ بشیء من أمره علی حال،و لا قوّه إلاّ باللّه؛

۵۰.و حقّ الكبیر:توقیره لسنّه،و إجلاله لتقدّمه فی الإسلام قبلك،و ترك مقابلته عند الخصام،و لا تسبقه إلی طریق و لا تتقدّمه،و لا تستجهله،و إن جهل علیك احتملته و أكرمته لحقّ الإسلام و حرمته؛

۵۱.و حقّ الصغیر:رحمته فی تعلیمه و العفو عنه و الستر علیه و الرفق به و المعونه له؛

۴۵.و حق کسی که بر او دعوی داری این است که اگر در دعوای خود بر حقی با او نرم گفتگو کنی و اگر ناحق می گوئی از خدا بترسی و با توبه ادعایت را ترک کنی.

۴۶.حق کسی که در کار خود با تو مشورت می کند این است که اگر نظر درستی داری به او بگویی و اگر نه او را به کسی که می داند راهنمایی کنی.

۴۷.حق کسی که با او شور می کنی این است که اگر برخلاف نظر تو رأی داد به او بدبین نباشی و اگر با یکدیگر موافق شدید خدا را شکر کنی.

۴۸.حق کسی که از تو نصیحتی جوید این است که حق نصیحت را نسبت به وی ادا کنی و درباره او دلسوزی و نرمی روا داری.

۴۹.حق ناصح تو این است که نسبت به وی تواضع کرده،به سخنش گوش فرادهی،اگر خوب گوید یا اگر درست نگوید به او رحمت فرستی و بدبین نباشی،و اگر بدانی که به راه خطا می رود او را مؤاخذه نکنی مگر این که در معرض تهمت و بدبینی باشد که باید به کارش اعتنائی نکنی و توانائی نیست جز بخدا.

۵۰.حق بزرگتر این است که او را به خاطر سنش احترام گذاری و به جهت پیشگامی در مسلمانی تجلیل کنی،با وی در محضر حریفان ستیزه نجوئی و پیشاپیش او راه نروی،در راه رفتن از او جلو نیفتی،او را نادان فرض نکنی و اگر با تو سبکی کرد تحمل کنی و برای اسلام و حرمت پیری او را محترم شماری.

۵۱.حق کوچکتر این است که او را با مهربانی آموزش دهی و از خطاهایش گذشت کنی، عیبش را بپوشانی و با او با مدارا رفتار کرده،یاری اش رسانی.

۵۲.و حقّ السائل:إعطاؤه على قدر حاجته؛

۵۳.و حقّ المسؤول:إن أعطى فاقبل منه بالشكر و المعرفه بفضله،و إن منع فاقبل عذره؛

۵۴.و حقّ من سرّک للّه تعالى ذكره:أن تحمد اللّه عزّ و جلّ أوّلا ثمّ تشكره؛

۵۵.و حقّ من أساءک:أن تعفو عنه،و إن علمت أنّ العفو عنه يضرّ انتصرت،قال اللّه تبارک و تعالى: وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولٰئِکَ مٰا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ؛

۵۶.و حقّ أهل ملّتک:إضمار السلامه و الرحمه لهم،و الرفق بمسيئهم،و تألّفهم و استصلاحهم،و شكر محسنهم،و كفّ الأذى عنهم،و تحبّ لهم ما تحبّ لنفسک،و تكره لهم ما تكره لنفسک،و أن يكون شيوخهم بمنزله أبيک،و شبّانهم بمنزله إخوتک، و عجائزهم بمنزله امّک،و الصغار بمنزله أولادک؛

۵۷.و حقّ أهل الذمّه:أن تقبل منهم ما قبل اللّه عزّ و جلّ،و لا تظلمهم ما وفوا للّه عزّ و جلّ بعهده؛

۵۲.حق سائل این است که به اندازه حاجتش به او بدهی.

۵۳.حق کسی که از وی درخواست می کنی این است که اگر درخواست تو را اجابت کرد با تشکر از او بپذیری و حق او را بشناسی و اگر دریغ کرد عذرش را بپذیری.

۵۴.حق کسی که برای خدای تعالی تو را خشنود کرده این است که در درجۀ اول خدا را ستایش کنی و سپس ممنون و سپاسگزار او باشی.

۵۵.حق کسی که بتو بدی کرده این است که از او درگذری و اگر گذشت کردن برای او زیان بخش و موجب تجری باشد،برای احقاق حق خود دادخواهی کن که خدا قرآن می فرماید:(و هرکه پس از ستم[دیدن]خود،یاری جوید[و انتقام گیرد]راه[نکوهشی]برایشان نیست) (۱).

۵۶.حق همکیشان تو این است که در دل تندرستی آن ها را بخواهی،با بدان آن ها مهربانی و نرمی کرده و برای آن ها خیرخواهی کنی،از نیکانشان تشکر کرده آزار از آن ها بگردانی،هرچه برای خود می خواهی برای آن ها بخواهی و هرچه را برای خود ناگوار می داری برای آن ها نیز ناگوار داری،پیران آن ها را چون پدر خود و جوآنان آن ها را برادران خود شماری،پیرزنانشان را مادر و کودکانشان را فرزند خود به حساب آوری.

۵۷.و حق کافرانی که در پناه اسلامند این است که آنچه را خدای عز و جل از ایشان پذیرفته بپذیری و تا بر عهد خود برای خدا وفا می کنند به آن ها ستم نکنی.

ص:۲۷۵

۱- ((۱)) .شوری/۴۱.

عده ای از دانشمندان (۱)و قانوندآنان به زبان های گوناگون و در سطوح مختلف به شرح این رسالهٔ بی همتا پرداخته اند که اگر کسی طالب تفصیل بیشتر و کسب نورانیت از انوار این رساله بیش از آنچه گفتیم باشد به آن کتاب ها مراجعه کند.

۱- (۱)) .از جملهٔ آنان علامه سید حسن قپانچی است که این رساله را در دو جلد قطور و با عنوان«شرح رساله الحقوق»شرح کرده است.

بخش سوم

اشاره

در گسترهٔ صحیفهٔ سجادیه

قرآن کریم برای یـک انقلاب فرهنگی بزرگ برنامه ریزی کرده و اولین آیه های آن بشارت حرکت بزرگی را در عالم علم و معرفت می دهد،آنجا که می بینیم اولین آیه از قرآن کریم امر مؤکد به خواندن و اشاره به نعمت علم آموزی خداوند به انسان و اهمیت قلم و نگارش در امر آموزش و تدوین معرفت دینی و تکامل انسان در راستای تکامل معرفت و دانش است.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نیز که به عدم خواندن و نوشتن از نوع متعارف زمان خود شناخته شده بود با مدد از الهام الهی پیروان خود را به آموزش،منتشر ساختن، و تدوین دانش بسیار تشویق می فرمودند.

اگرچه نظامی که پس از پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله زمام حکومت اسـلامی را در دست گرفت بخشـنامه ای در ممنوعیت تـدوین احادیث پیامبر صادر کرد و با این کار ضـربهٔ بزرگی به فرهنگ اسـلام که در احادیث پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله تجلی کرده بود وارد کرد،البته این توطئه پس از به جا گذاردن مشکلات بزرگ-که عالم اسلام بلکه جهان بشریت،تا به امروز تاوان آن را می پردازد-و پس از لمس زیان هایی که بر وضع امثال چنین قوانینی مترتب است از میان رفت.

امـا ائمـهٔ اهل بیت علیهم السّـلام که از ابتـدا به زیان های بی شـمار قانون ممنوعیت تـدوین احادیث پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله واقف بوده و می دانستند که به زودی عالم اسلام و

جهان بشریت با چه واژگونی روبرو خواهد گردید،به تدوین احادیث همت گماشته و علیرغم اینکه این کار به نوعی هماوردی و مخالفت با قدرت های حاکم آن زمان بود،یاران خود را به این کار تشویق و ترغیب می نمودند چراکه از بزرگترین آرمان های آن بزرگواران حفظ و حراست و دفاع از شریعتی بوده که خداوند ایشان را نگاهبان و امین آن قرار داده است.

ائمهٔ اطهار علیهم السّلام اولین پیشگامانی هستند که برای حرکت فرهنگی امت اسلام برنامه ریزی کرده و در سایهٔ هدایت قرآن کریم و دستورات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله اقیانوس های دانش و حکمت را برای امت روان ساختند،البته آنان فقط به فعالیتی یکسویه در حرکت فرهنگی امت اسلام اکتفا نکرده بلکه برنامه ریزی ایشان شامل انواع دانش ها و رشته های مختلف معرفت نیز می گردید.

امام امیر المؤمنین از پیشگامان این نهضت علمی و گشایندهٔ در انواع دانش های عقلی و نقلی و بنیان گذار اصول و قواعد آن است،تعدادی از دانشمندان بزرگ به آن اعتراف داشته و در این رابطه دست به تألیف کتاب زده اند کتاب هایی چون«تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام»نوشتهٔ سید حسن صدر به اثبات این مطلب از نقطه نظر تاریخی پرداخته اند.

از دیگر کسان که به این حقیقت اعتراف کرده اند استاد عباس محمود العقاد در کتاب«عبقریّه الامام علیّ»است آنجا که می نویسد امام امیر المؤمنین علیه السّلام دروازهٔ سی و دو دانش را برای اولین بار گشوده و برای آن ها اصول و قواعد پایه ای وضع کرده است.

علامه ابن شهر آشوب در کتاب«معالم العلما»می نویسد:

حقیقت این است که امام امیر المؤمنین اولین کسی است که در تاریخ

اسلام دست به تألیف زده است پس از آن حضرت سلمان،ابو ذر،اصبغ بن نباته و پس از وی عبید اللّه بن ابی رافع به ترتیب دست به نگارش زده اند و پس از آن صحیفه سجادیه تدوین گردیده است.

صحیفۀ سجادیه از ذخایر فرهنگ اسلام و از ستارگان درخشان آسمان بلاغت،تربیت،اخلاق،و ادبیات در جهان اسلام است،از این رو است که به «انجیل اهل بیت»یا«زبور آل محمد»مشهور گردیده است.

ویژگی های صحیفۀ سجادیه

۱.این کتاب تجسم بریدن کامل از عالم ماده و پیوستن تام و تمام به خداوند متعال و پناه بردن به ذات اقدس او است.

۲.این کتاب شریف نشان دهندۀ شناخت بالای امام سجاد علیه السّلام از خداوند متعال و ایمان کامل آن حضرت به ذات ذو الجلال است.

۳.ویژگی دیگر صحیفۀ سجادیه نسبت به دعاهایی که از سایر معصومان روایت شده این است که در دعاهای این کتاب شریف صلوات بر پیامبر و آل پیامبر بسیار تکرار شده است چراکه صحیفه بنابر صحیحترین قول پس از واقعۀ کربلا انشا شده و پیدا است که حادثۀ کربلا ریشه در تلاش یزید و پدر و جدش و دیگر افراد بنی امیّه در خاموش کردن نور محمدی صلّی اللّه علیه و آله داشته است.

امام سجاد علیه السّلام به احتمال قوی در ضمن این دعاها قصد تقدس بخشیدن به اصول عقاید اسلام و رسوخ دادن آن در دل و جان مردم در برابر عملیات مخرب بنی امیّه را داشته است.

۴.دعاهای صحیفه درهای آرزومندی و امید به رحمت گسترده خداوند را به روی انسان مسلمان می گشاید.

ص:۲۷۹

۵.دیگر ویژگی صحیفه این است که باب تکلم و احتجاج با خداوند و به عبارت دیگر چگونه با خدا حرف زدن و راه جلب رحمت و بخشش خداوند را با عبارات مناظره گونهٔ بدیعی بر بندگان خدا می گشاید،مانند این عبارات:

«إلهی إن کنت لا ـ تغفر إلاّ ـ لأولیائک و أهل طاعتک فإلی من یفزع المذنبون؟!و إن کنت لا ـ تکرم إلاّ أهل الوفاء لک فبمن یستغیث المسیئون؟!»؛خداوندا اگر جز اولیا و فرمانبردارانت دیگری را نبخشی و جز وفاداران کویت دیگری را گرامی نداری پس زشتکاران به چه کس پناهنده شوند؟.

و این عبارت:«إلهی إنّی امرؤ حقیر و خطری یسیر و لیس عذابی ممّا یزید فی ملکک مثقال ذرّه...»؛پروردگارم،من شخصی بی مقدار و بی ارزشم و عقوبت کردن من به قدر ذره ای به فرمانروایی تو نمی افزاید.

۶.صحیفهٔ سجادیه دربردارندهٔ برنامه های اخلاقی،روحی و سلوکی مهمی برای تربیت انسان بوده و اصول فضیلت های نفسانی و کمالات معنوی را برای برایش ترسیم کرده است.

۷.صحیفه محتوی قوانین علمی است که در زمان امام سجاد علیه السّلام هنوز کشف نشده بوده و در فصول پیشین به بعضی از آن ها اشاره کرده ایم (۱).

۸.در زمانه ای که سیاست اموی ترویج کنندهٔ فساد اخلاقی،لاابالیگری و هرزه گرایی در میان مسلمانان بود،صحیفهٔ سجادیه پس از رویارویی با فساد فردی و اجتماعی،بهترین وسیله برای اصلاح امور جامعه در تیره ترین شرایط سرکوب و ارعاب بنی امیّه بود.

۹.پس از همهٔ این ویژگی ها صحیفه خاستگاه فصاحت و بلاغت و چشمهٔ

۱- (۱)) .به فصل علوم امام و حقیقت های علمی در دعاهای امام سجاد مراجعه کنید.

جوشان ادبیات هدفمند اسلامی بوده و در این میدان در حد نهج البلاغهٔ مولا امیر المؤمنین است.

۱۰.امام زین العابدین علیه السّلام در ضمن دعاهای خود در صحیفهٔ کامله و سایر دعاهایی که از ایشان نقل شده و بعدها در کتابی به نام«صحیفهٔ جامعه» گرد آوری شده،برنامهٔ کاملی از یک زندگی بی نظیر انسانی را ارائه فرموده و از هیچ جنبه ای از آنچه امت اسلام برای چنین زندگی به آن نیازمند هستند فروگذار نکرده و با روش بی نظیر و بلاغت بی همتای خود راه حل مناسب را به مردم نموده است.

نقش تاریخی صحیفهٔ سجادیه

گفتیم که مسلمانان در عصر امام زین العابدین علیه السّلام جدای از مسائل سیاسی و نظامی با دو خطر بزرگ مواجه بودند که برای جلوگیری از آن نیاز به شروع عملیات بازدارنده بود:

۱-اولین خطر برخاسته از گشوده شدن مرزهای فرهنگی مسلمانان بر روی فرهنگ های بیگانه و عرف های تشریعی و اوضاع مختلف اجتماعی بود که به ضرورت تعامل مسلمانان با دیگر ملت هایی که دسته دسته به دین اسلام گرویده بودند ایجاد گردیده بود.

رفع این معضل محتاج کار علمی وسیعی بود که بر اصالت فکری،و شخصیت ممتاز تشریعی که از قرآن و سنت سرچشمه گرفته بود تأکید کند، برای دست یابی به این هدف ناچار می بایست حرکتی اجتهادی در عرصهٔ فکر انجام شده،افق های ذهنی مسلمانان در این چارچوب گشوده گردد تا با جانی کوشا،بینا،پی گیر و باهوش که قابلیت استنباط مسائل خلق الساعهٔ مورد نیاز

خود را از قرآن و سنت داشته باشد مشعل کتاب و سنت را بر دوش گیرد.

اولین گـام در این راه کاشـتن بـذر اجتهـاد برای ریشه دار کردن شخصـیت اسـلامی امت اسـلام بود،کاری که امام سـجاد علیه السّلام به آن همت گمارد و در مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بنیان حلقهٔ درس و بحث نهاد.

۲.دومین خطری که در آن عصـر جامعهٔ مسـلمان را تهدید می کرد،موج رفاه زدگی بود که پس از آن گسترش وحشـتناک،بر جامعـهٔ اسـلامی حکمفرما گردیـده بود،چراکه امواج رفاه زدگی بر هرجامعه ای تسـلط پیـدا کند آن را به ورطهٔ غرق شدن در لذت های دنیا،زیاده روی در تجملات فریبندهٔ این زندگی محدود و به خاموشـی گراییدن شـعور انسانی می افکند،شعوری که همواره از آتش ارزش های اخلاقی و اتصال روحی با خداوندگار جهان و یاد روز رسـتاخیز گرمی گرفته و این اتصال موجب پیدایش اهداف والایی در او می گردیده است.

این همان چیزی بود که در عصـر امام سجاد علیه السّلام به وقوع پیوست،کافی است به کتاب«اغانی»ابو الفرج اصفهانی نگاهی بیاندازیـم تا حقیقت امر بر ما روشن شود.

امام علیه السّـلام این خطر را احساس کرده و به مقابله با آن پرداختنـد،آن حضـرت دعا را پایهٔ این مبارزه قرار دادند و صـحیفهٔ سجـادیه از نتایـج ایـن کـار است،این پیشـوای بزرگ بـا بهره گیری از بلاـغت بیماننـد و توانـایی بیش از حـد خـویش در بـه کـارگیری روش هـای بیـانی و عبـارت پردازی عربی و به مـدد تفکرات الهی خود که پرده از دقیقترین و با شـکوهترین حقایق برمی داشت،توانست رابطـهٔ انسان با خـدا و مبدأ و معاد را به تصویر کشـیده و به ارزش های اخلاقی و حقوقی که بر هرانسانی واجب بوده و نتیجهٔ رابطهٔ فوق می باشد عینیت بخشد.

ص:۲۸۲

امام سجاد علیه السّلام با یاری جستن از چنین مواهبی بود که توانست در ضمن دعاهای خود جوّ معنویت را در جامعه منتشر سازد که در کوران تهاجم اغواکنندگان،به یاری انسان مسلمان بشتابد و او را از مدار جاذبهٔ زمینیان خارج کرده،به خدایش پیوند دهد،آن حضرت با این وسیله توانست بر ارزش های ذاتی بشر تأکید کند تا در زمانهٔ ثروت و مال اندوزی حافظ او باشد چنان که خود آن حضرت این چنین بود و از گرسنگی سنگ به شکم می بست.

بدین ترتیب درمی یابیم که صحیفهٔ سجادیه یک کار بزرگ اجتماعی بود که ضرورت های زمان انجام آن را بر امام سجاد علیه السّلام واجب کرده بود علاوه بر این که خود میراث الهی منحصربه فردی است که در طول اعصار و قرون منبع فیض،مشعل هدایت و مکتب اخلاق و تهذیب نفس گشته،بشریت به این میراث عظیم محمدی و علوی نیازمند بوده و هرچه فتنهٔ دنیا و فریب شیطان بیشتر شود این نیازمندی بیشتر خواهد شد (1).

سند صحیفهٔ سجادیه

سند صحیفهٔ سجادیه به امام محمد باقر علیه السّلام و برادر شهیدش زید بن علی بن الحسین علیه السّلام منتهی می گردد،در مقدمهٔ صحیفه سلسلهٔ سند آن ذکر شده که از نظر صحت به حد تواتر رسیده و علما همیشه آن را به عنوان سند متصل تلقی کرده اند.

سید محسن امین عاملی می نویسد:«رسایی الفاظ صحیفه،فصاحت بی رقیب و بلندی مضمون آن و آنچه در انواع خاکساری در برابر خداوند،ثنا

۱- (۱)) .برگرفته از مقدمهٔ شهید صدر بر صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه.

گویی او و روش های عجیبی که برای طلب بخشش و کرم پروردگار و توسل به او در صحیفه آمده قویترین شاهد بر صحت انتساب آن به امام معصوم است،و این که این مرواریدها از آن دریا،این جواهرات از آن معدن و این میوه ها از آن درخت می باشد.به اضافهٔ شهرتی غیر قابل شک و اسناد متصلی که به منشأ اصلی که سلام و درود خداوند بر او و پدران و فرزندان پاکش باد وصل گردیده است.

راویان ثقه با چندین سند صحیفه را به امام زین العابدین رسانده اند و بنا بر آنچه در ابتدای صحیفه آمده نسخه ای از آن در نزد فرزند آن حضرت زید شهید بوده و پس از او به فرزندانش و بعدها به اولاد حسن مثنی منتقل گردیده است،علاوه بر این که نسخهٔ دیگری از آن نیز در نزد امام محمد باقر علیه السّلام موجود بوده و گذشته از علما عموم مردم نیز توجه خاصی به روایت کردن و ضبط کردن الفاظ و نسخه های آن داشته و خود را به خواندن دعاهای آن در شبانه روز موظف می کرده اند» (۱).

شرح های صحیفهٔ سجادیه

دانشمندان از تحلیل و شرح صحیفهٔ سجادیه و توضیح مقصود امام از فقرات آن استقبال شایانی نموده و تألیفات گرانسنگی در این زمینه نگاشته اند.

محقق بزرگ شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب معروف خود«الذریعه الی تصانیف الشیعه»از شصت و شش شرح صحیفهٔ سجادیه نام می برد.

۱- (۱)) .حیاه الإمام زین العابدین ۳۷۵،و ر ک،شجرهٔ اسناد صحیفهٔ سجادیه چاپ مؤسسهٔ امام مهدی علیه السّلام زیر نظر آقای ابطحی.

دلیل اطلاق صفت کامله به صحیفهٔ سجادیه

۱.گفته اند که چون نسخهٔ ناقصی از صحیفه نزد فرقهٔ زیدیه بوده که حدودا نصف صحیفهٔ فعلی است،این نسخه به صحیفهٔ کامله مشهور گردیده است.

۲.گروه دیگری از دانشمندان را اعتقاد بر این است که چون این کتاب مجموعهٔ کاملی از تمام چیزهایی است که ارتباط عبد با خداوند متعال را تنظیم می کند به این نام از آن یاد شده است.

بحثی پیرامون صحیفهٔ«جامعهٔ»سجادیه

گردآورندهٔ این صحیفه می نویسد:از دیباچهٔ صحیفه برمی آید که نسخهٔ معمول و متداول صحیفهٔ سجادیه مشتمل بر ۷۵ دعا بوده است،اما نسخه ای که هم اکنون به روایت محمد بن احمد مطهری در دست ما است مشتمل بر ۵۴ دعا می باشد.

نسخه های دیگری هم از صحیفه تدوین شده است که بعضی از دعاهای جاافتاده را در آن ها ذکر کرده اند.

سپس پنج نسخه از این نسخه ها را نام می برد،از اینجا بود که مؤسسهٔ امام مهدی علیه السّلام مبادرت به جمع آوری و تنظیم همهٔ دعاهای امام سجاد علیه السّلام با رعایت امانت و حفظ ترتیب دعاهای موجود در صحیفهٔ کامله کرده است.

گردآورنده می نویسد:از آنجا که صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه از نصوص متواتری است که در هرعصر و هرطبقه ای از روات دارای اجازه روایت بوده و سلسله های متعدد اسانید آن به انضمام سلسلهٔ انساب نورانی که در آن اسناد دیده می شود به اضافهٔ شرح حال بیشتر راویان سند متداول صحیفه مجموعهٔ

بزرگی را تشکیل می دهد،این مجموعه به اضافهٔ تعدادی از فهرست های فنی به این کتاب ضمیمه گردید تا موجب زینت بیش از پیش آن گردد.

چنانکه اشاره شد صحیفهٔ سجادیه:مجموعهٔ کاملی از تمام چیزهایی است که ارتباط عبد با خداوند متعال را تنظیم می کند برای تحقیق بیشتر در این زمینه لازم است تا نگاهی اجمالی به فهرست موضوعی صحیفهٔ جامعه انداخته شود.

فهرست موضوعات کلی صحیفهٔ جامعه

۱.دعاهای آن حضرت که در توحید و حمد و ثنای خداوند است،و مشتمل بر(۸)دعا می باشد.

۲.دعاهای آن حضرت که در صلوات است و مشتمل بر(۱۴)دعا می باشد.

۳.دعای آن حضرت دربارهٔ خود و نزدیکانش.

۴.دعاهای آن حضرت در هرصبح و شب که مشتمل بر(۸)دعا می باشد.

۵.دعاهای آن حضرت در گرفتاری ها و سختی ها و پناه بردن به خدا که مشتمل بر(۶)دعا می باشد.

۶.دعاهای آن حضرت در استغفار و اعتراف به گناه که مشتمل بر(۹)دعا می باشد.

۷.دعاهای آن حضرت در طلب حاجت و برآورده شدن آن که مشتمل بر (۵)دعا می باشد.

۸.دعاهای آن حضرت در وقتی که مورد ستم قرار می گرفتند که مشتمل بر(۲)دعا می باشد.

۹.دعاهای آن حضرت در بیماری ها و بلایا که مشتمل بر(۳)دعا

می باشد.

۱۰.دعای آن حضرت در طلب گذشت از خدا.

۱۱.دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از شر شیطان.

۱۲.دعاهای آن حضرت در برحذر بودن از آنچه بیم آن ها می رود که مشتمل بر(۲)دعا می باشد.

۱۳.دعاهای آن حضرت در طلب باران که مشتمل بر(۲)دعا می باشد.

۱۴.دعاهای آن حضرت در مکارم اخلاق که مشتمل بر(۲)دعا می باشد.

۱۵.دعاهای آن حضرت در حزن و ناراحتی که مشتمل بر(۴)دعا می باشد.

۱۶.دعاهای آن حضرت در طلب عافیت که مشتمل بر(۲)دعا می باشد.

۱۷.دعاهای آن حضرت درباره کسانی که در حق آن ها دعای خیر فرموده است:والدین،فرزند،همسایگان،دوستان،مرزداران،و دسته ای از اشخاص.

۱۸.دعاهای آن حضرت دربارهٔ کسانی که در حق آن ها نفرین فرموده است.

۱۹.دعاهای آن حضرت در پناه به خدا که مشتمل بر(۲)دعا می باشد.

۲۰.دعاهای آن حضرت در طلب روزی و ادای دین که مشتمل بر(۴)دعا می باشد.

۲۱.دعاهای آن حضرت در توبه که مشتمل بر(۴)دعا می باشد.

۲۲.دعاهای آن حضرت در نماز شب که مشتمل بر(۱۵)دعا می باشد.

۲۳.دعاهای آن حضرت در استخاره که مشتمل بر(۳)دعا می باشد.

۲۴.دعای آن حضرت در حال ابتلا.

۲۵.دعای آن حضرت در مقام رضایت.

ص:۲۸۷

۲۶.دعای آن حضرت در هنگام نگاه به آیات قرآن.

۲۷.دعای آن حضرت در هنگام دیدن هلال ماه نو.

۲۸.دعاهای آن حضرت در شکر که مشتمل بر(۲)دعا می باشد.

۲۹.دعاهای آن حضرت در پوزش خواستن از بدی ها که مشتمل بر(۲) دعا می باشد.

۳۰.دعاهای آن حضرت در طلب رحمت برای اموات و یاد مرگ که مشتمل بر(۷)دعا می باشد.

۳۱.دعای آن حضرت در طلب پرده پوشی و حفظ خدا.

۳۲.دعای آن حضرت در ختم قرآن.

۳۳.دعاهای آن حضرت در سه ماههٔ رجب،شعبان و رمضان که مشتمل بر (۳۴)دعا می باشد.

۳۴.دعاهای آن حضرت در روزهای مبارک که مشتمل بر(۸)دعا می باشد.

۳۵.دعای آن حضرت در ملتزم(مکانی در مسجد الحرام).

۳۶.دعاهای آن حضرت در دفع دشمنان که مشتمل بر(۱۰)دعا می باشد.

۳۷.دعاهای آن حضرت در حالت ترس و اختفا که مشتمل بر(۲)دعا می باشد.

۳۸.دعاهای آن حضرت در خواری و زاری به درگاه خدا که مشتمل بر (۸)دعا می باشد.

۳۹.دعاهای آن حضرت در طلب رفع غصه ها،مصیبت ها و پرهیز از آن که مشتمل بر(۱۱)دعا می باشد.

۴۰.دعاهای آن حضرت در مناجات با خدا که مشتمل بر(۳۹)دعا

ص:۲۸۸

می باشد.

۴۱.دعاهای آن حضرت در طلب استجابت دعا و قنوت نماز که مشتمل بر(۳)دعا می باشد.

۴۲.دعاهای آن حضرت در حال سجده که مشتمل بر(۱۰)دعا می باشد.

۴۳.دعاهای آن حضرت در مناسبت های خاص که مشتمل بر(۳۶)دعا می باشد.

۴۴.دعاهای آن حضرت در زیارات که مشتمل بر(۲)دعا می باشد.

۴۵.دعاهای آن حضرت در حوایج دنیا و آخرت که مشتمل بر(۳)دعا می باشد.

۴۶.دعاهای آن حضرت در وقت خوردن غذا که مشتمل بر(۳)دعا می باشد.

۴۷.دعاهای آن حضرت در ابتدا و انتهای موعظه که مشتمل بر(۲)دعا می باشد.

۴۸.دعاهای آن حضرت در وقت خروج از منزل،رفتن به رختخواب و هنگام نظافت در حمام.

۴۹.دعای آن حضرت در هنگام محاکمه با محمد حنفیه نزد حجر الاسود.

۵۰.دعای آن حضرت که در آن اسم اعظم است.

بخش چهارم

دانشگاه امام سجاد علیه السّلام

سیطرهٔ بنی امیّه بر حکومت موجب جمود فکری و رکود علمی امت اسلام گردیده بود و رفع این حالت محتاج حرکتی فکری اجتهادی بود که افق ذهن های مسلمانان را گشوده و با دمیدن روحی اجتهادی به آنان قدرت به دوش کشیدن مشعل کتاب و سنت را اعطا نماید.

این همان کاری بود که امام سجاد علیه السّلام به انجام آن همت گمارد،آن حضرت با شروع حلقهٔ درس خود در مسجد پیامبر و جلسات هفتگی خطابه در روزهای جمعه در مدینه سنگ بنای تأسیس دانشگاه و ایجاد حرکتی فکری را نهاد.

امام سجاد علیه السّلام در همهٔ رشته های معرفت دینی از تفسیر،حدیث،فقه، عقاید و اخلاق سخن می گفت و از چشمه سار دانش پدران پاکش بر شاگردان خود افاضه کرده و نخبگان آن را برای تفقّه و استنباط احکام شرعی تمرین می داد.

عدهٔ زیادی از فقهای مسلمان از این حلقهٔ درس فارغ التحصیل شده اند و این درس سرآغاز به وجود آمدن مکاتب فقهی و شخصیت های علمی بعدی گردید.

از میان احادیثی که دربارهٔ دانش و دانش آموزی از امام سجاد علیه السّلام به ما

رسیده است چنین برمی آید که آن حضرت برنامه ریزی کارآمدی برای این حرکت علمی انجام داده بودند.مضافا به اینکه ایشان علیرغم تحمل دردها و اندوه های فراوانی که فاجعهٔ کربلا بر ایشان و برای دنیای اسلام به جا گذارده بود فکر و ذهن خود را برای تعلیم دانش به شاگردان آماده ساخته بودند،اینجا است که می بینیم همگان را به تحصیل دانش ترغیب نموده و صاحبان استعدادهای قوی را با زبان و عمل در این باره مورد تأکید بیشتری قرار می داده و از دیگر سوی مورد احترام قرار می دادند،آداب دانش آموزی را به دانش آموزان آموخته و حقوق معلم و متعلم را به آنان گوشزد نموده و با بیان اجر و ثواب طلب علم آنان را به تحمل رنج و سختی در این راه ترغیب می فرمود،چنین بود که امام سجاد علیه السّلام توانست تعداد زیادی از جویندگان معرفت را که در جامعهٔ آن روزگار به«قرّاء»یا قاریان قرآن معروف بودند گرد خود جمع کند.

لازم به توضیح است که از این جهت به این اشخاص قاری قرآن گفته می شد که تنها محور تمام بحث های علمی آنان قرآن و حفظ و تعلیم و تفسیر آن بوده و در اثر سیاست خطرناکی که حاکمان،پس از پیامبر اکرم به وجود آورده بودند اثری از علم حدیث،سیره،فقه و نگارش کتاب در این زمینه ها نبوده و جریان عادی جامعه به نفع مکتب فکری امام سجاد علیه السّلام نبود.

با همهٔ این احوال می بینیم که علما فقها و قراء به صورت بی نظیری گرد امام سجاد علیه السّلام اجتماع کردند که در زمان های دیگر مشابه آن دیده نشده بود، آن ها در سفر و حضر آن حضرت را ترک نمی کردند،سعید بن مسیب می گوید:

تا وقتی امام سجاد از مکه خارج نمی شد هیچ کدام از قراء از آن شهر خارج نمی گردیدند و روزی که به همراه امام از شهر خارج شدیم هزار

ص:۲۹۲

سوار بودیم (۱).

از روایاتی که در فضیلت دانش و میزان ثواب و اهمیت آن از امام زین العابدین علیه السّلام نقل شده این روایت شریف است:

اگر مردم به اجر و ثوابی که در طلب علم و دانش به آن می رسد آگاه بودند،حاضر می شدند در راه به دست آوردن آن دل امواج دریا را شکافته و حتی در این راه خون خود را اهدا نمایند،خداوند متعال به دانیال نبی وحی کرد که بندۀ جاهلی را که حق دانشمندان را سبک بشمارد و از آنان پیروی نکند بسیار ناپسند می دارم و در عوض محبوبترین بندگانم نزد من پرهیزگاری است که در پی جمع آوری ثواب بوده و همواره همراه دانشمندان و پیرو بردباران بوده و از حکیمان کسب دانش کند (۲).

چون طالب علم از خانۀ خود بیرون می آید پای خود را بر هیچ خشکی و تری از زمین نمی نهد مگر این که زمین های هفتگانه او را تسبیح می گویند (۳).

امام سجاد علیه السّلام قدر و منزلت دانش پژوهان را گرامی داشته و این گونه به آنان خوش آمد می گفت:خوش آمدید ای کسانی که به سفارش پیامبر عمل نموده اید».

هنگامی که نگاه ایشان به جوانانی می افتاد که در طلب دانش بودند،آنان را به نزدیک خود می خواند و به آن ها می فرمود:مرحبا به شما که ذخیره های دانش هستید و به زودی شما که کهتران قوم خود هستید مهتران قومی دیگر خواهید گردید (۴).

در بخش های گذشته در ذکر رسالۀ حقوق هم شمه ای از فضیلت عالمان و حقوق آنان بر دانش پژوهان آمده که باید مجلس او را محترم بدارد،خوب به حرف او گوش فرادهد،به استاد پشت نکند،صدایش را از صدای او بالاتر

۱- ((۱)) .برگرفته از مقدمۀ شهید صدر بر صحیفۀ کاملۀ سجادیه.

۲- ((۲)) .اصول کافی ۳۵/۱.

۳- ((۳)) .حیاه الامام زین العابدین ۲۳.

۴- ((۴)) .الدرّ النظیم/۱۷۳.

نبرد،از او دفاع کند،اگر عیبی دارد بپوشاند،خوبی هایش را آشکار کند،با دشمنانش نشست وبرخاست نکند،و با دوستان او دشمنی نورزد.

و دیدیم که حقوق واجب بر استاد را هم برشمردند که دانش خویش را مخفی نسازد،به دانش آموزان سخت نگیرد،در کار تعلیم از روش های خوب استفاده کند و برای این عمل مقدس توقع اجر و مزد مادی نداشته باشد.

همهٔ این آموزه ها نشان از برنامه ریزی روشن امام علیه السّلام برای ایجاد یک حرکت فرهنگی گسترده و خلق جریانی فرهنگی که بتواند در برابر جریانات انحرافی و برنامه های فاسد دستگاه اموی که به فرزندان مسلمان امت مجال بیداری و هشیاری نمی داد ایستادگی نماید.دانشگاه امام زین العابدین علیه السّلام دسته ای از دانشمندان،فقیهان و مفسران را به جامعه تحویل داد که آوازهٔ آن ها جهان اسلام را درنوردید و افتخار به حرکت درآوردن چرخ دنده های جریان احیاء علمی در آن عصر وحشتناک و قرن های بعد از آن به نام آنان در دفتر تاریخ ثبت گردیده است.

حال به نام بعضی از آنان اشاره می کنیم:

۳-۱.در پیشاپیش این گروه نام مقدس امام محمد باقر علیه السّلام می درخشد (۱)و پس از آن حضرت دو برادرش:زید و حسین پسران امام سجاد علیه السّلام.

۴.ابان بن تغلب بن رباح،ابو سعید بکری جریری،در کوفه به دنیا آمد و در همان شهر پرورش یافت او از نخبگان بوده و در هر فن و علمی مانند قرآن، حدیث-ادبیات،لغت،و نحو پیشگام بود.وی نزد سه امام:سجاد،باقر و

۱- (۱)) .نهادن نام حضرت باقر علیه السّلام در کنار افراد دیگر،به عنوان شاگردان امام سجاد علیه السّلام،موجب بروز این اشتباه نشود که آن حضرت هم از همین طریق عادی همچون بقیهٔ افراد،شاگردی نموده است. (مصحح)

صادق علیهم السّلام علم آموخته بود.امام باقر در روایتی به او فرمودند«اجلس فی مسجد المدینه وافت الناس فإنّی احبّ أن یری فی شیعتی مثلك»؛در مسجد بنشین و برای مردم فتوی بده که من دوست می دارم امثال تو در میان شیعیانم زیاد شوند،ابان دربارهٔ«غریب القرآن»و فضائل اهل بیت علیهم السّلام تألیفاتی دارد و حدود سی هزار روایت از امامان نقل کرده است (۱).

۵.اسماعیل بن عبد الخالق:از چهره های درخشان اصحاب ائمه علیهم السّلام و از فقیهان ایشان بود،وی به محضر امام صادق علیه السّلام نیز رسیده و از ایشان و امام محمد باقر و امام سجاد علیهم السّلام نیز روایت کرده است.

۶.ثابت بن ابی صفیه:کنیه اش ابو حمزهٔ ثمالی،دانشمندی بزرگ و پرهیزگار بود،در سایهٔ تربیت و آداب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام پرورش یافته و از ناقلین علوم و آثار آن بزرگواران بود،همهٔ شرح حال نویسان بر راستگویی او و اینکه او از نظر تقوی سلمان زمان خود بوده است اتفاق نظر دارند،او به دلیل احاطهٔ علمی بالایی که به فقه اهل بیت علیهم السّلام داشت مرجع علمی شیعیان کوفه بود.

۷.رشید هجری:از قهرمانان اسلام و بزرگان عرصهٔ جهاد بود که امویان به دلیل اعتقادش به ولایت اهل بیت علیهم السّلام بر دارش کشیدند.

۸.زید بن حسن بن علی بن ابی طالب:که متولی موقوفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و شخصی جلیل القدر،دارای کرامت نفس و بسیار نیکوکار بود.

۹.سعید بن جبیر:کنیه اش ابو محمد از موالی بنی والبه،کوفی و از تابعان، که در مکه سکنی گزیده بود،او نیز از بزرگان عرصهٔ جهاد و از بارزترین

۱- (۱)) .در کتاب حیاه الامام زین العابدین ۵۲۲-۵۳۷ شرح مفصلی از زندگی ابان آمده است.

دانشمندان عصر خود در تفسیر،فقه و سایر دانش ها بود،وی در ماه شعبان سال ۹۵ ه ق به دستور حجاج به شهادت رسید.

۱۰.سعید بن مسیب مخزومی:از بزرگان تابعان بوده و امام سجاد علیه السّلام درباره اش فرموده است که او در دانش پیشینیان،دانشمندترین مردم و در میان مردم زمانه اش از فصیحترین آنان است،وی نیز بسیار امام سجاد علیه السّلام را مورد احترام قرار می داد.

این ها تنها گوشه ای از شاگردان و راویان امام زین العابدین علیه السّلام بودند،به علاوه اینکه آن حضرت تعداد بسیاری از بردگان را به صورت بی نظیری پرورش می داده است و شاید بتوان گفت:هربرده ای که به دست امام علیه السّلام آزاد شده بود از تعلیم یافتگان مکتب آن حضرت به شمار می آید،و با توجه به این مطلب می توان ادعا کرد که میراث امام زین العابدین علیه السّلام تنها در آنچه نوشته شده و از آن حضرت روایت شده منحصر نبوده بلکه هرکار تربیتی که از امام صادر شده و در جامعه منشأ اثر گردیده ولو اینکه در رفتار،افکار و موضع گیری های این بردگان متجلی شده باشد را می توان جزو این میراث به حساب آورد.

ص:۲۹۶

فهرست

با فرزندان ۴۶

با بردگان ۴۷

ص:۲۹۷

قسمت دوم

قسمت سوم

بخش سوم:شهادت حضرت امام سجاد علیه السّلام ۱۰۵

ص:۲۹۸

قسمت چهارم

ص:۲۹۹

قسمت پنجم

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹